



* اندیشه‌ها

- شرح و تفسیر مواد مرتبط با مجازات‌ها در قانون... (حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق) ۳
- تحصیل دلیل در حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران (دکتر جعفر رشادتی، آیلین دائمی) ۱۶
- بررسی نوآوری‌های قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۲ (دکتر رضا صفرپور) ۲۰
- نگرش علمی و کاربردی به اصلاحیه قانون مبارزه با مواد مخدر (محمدرضا یزدانپان) ۲۷
- جنبه‌های کیفری فروش مال توقیف شده (سعید شکاری) ۳۱
- جزای نقدی در نظام کیفری ایران با رویکرد کیفرشناسی (دکتر فاطمه احدی) ۳۳
- نگرشی علمی و کاربردی به جرم ربا (علی مزیدی شرف آبادی) ۳۷
- مقامات دادسرا و اختیارات و وظایف آنان (پویا مزینانی) ۴۲
- بررسی تطبیقی فرایند جرم‌انگاری شده پول‌شویی (محسن شریفی، عباس شعبانپور) ۴۹

* رویه قضایی

- آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی پرونده‌های واقعی (میترا اسماعیلی، حمید معظمی) ۵۶
- آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور ۶۱
- نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه ۶۳
- نظریات مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح ۶۵
- از تجربیات دیگران استفاده کنیم قبل از اینکه تجربه‌ی دیگران شویم (حمیدجوکار) ۶۷

* حقوق برای همه

- وکیل الرعایا (سعید دهقان) ۶۹
- اجرای کیفر حد در راستای اهدای عضو (محمود اسدی زیدآبادی) ۷۱
- ارزش دیه (جواد قشمی) ۷۳
- آشنایی با حقوق شهروندی ۷۵
- آموزه‌ها ۷۷
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟ ۷۹
- با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی ۸۰
- جدول (اصغر فراهانی) ۸۳

* فرهنگی

- داستان: «قربانی اعتیاد» (قهرمان مرادی) ۸۴

صاحب امتیاز:

سازمان قضایی نیروهای مسلح

مدیر مسؤول و سردبیر: محمد مصدق

مدیر اجرایی: مهدی کوکبی

ویراستار علمی و ادبی: دکتر لیلا سادات اسدی

امور مشترکین و توزیع: فاطمه فرهی

گرافیک: سید حشمت الله پناهی

حروف چینی: سیدسیاوش پناهی

توزیع، لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه اطلاعات

آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.

دادرسی در تلخیص مقالات مجاز است.

نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

مقالات رسیده عودت نمی‌شود.

مقالات ارسالی تایپ شده باشد.

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه

شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح

صندوق پستی ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵

تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷ - ۸۸۴۷۲۳۸۰

دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail: dadrasi2010@Yahoo.com

* حجت الاسلام والمسلمین علی شوشتری * دکتر سام سوادکوهی فر

* آیت الله محمد یزدی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد کاظم بهرامی * حجت الاسلام والمسلمین شکر الله بهرامی * سید لطف الله اتابکی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد نیازی * دکتر حسین میر محمد صادقی * دکتر حمید دلیر

* حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق * دکتر سید محمد حسینی * دکتر جعفر صادق منش

* حجت الاسلام والمسلمین احمد شفیعی * دکتر محمد جواد صفار * محمد رضا یزدانپان

اعضای هیأت تحریر

سوگوارهای برای عدالت



نازنین فرشته‌ی مظلوم عدالت فرود آورد به نام نامی عدالت... و آنگاه آب از آب تکان نخورد... او می‌تواند دیوان کیفری بین‌المللی تشکیل دهد به نام محاکمه جنایت کاران و متجاوزان به حقوق اساسی بشر و قربانیان این جنایت‌ها را به صلابه بکشد به نام جنایت کار، او می‌تواند شش دانگ قباله آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را با اشاره‌ای خریداری کند و بانیان فجیع‌ترین جنایات و کشتارهای جمعی را به عنوان مدیرعامل این شرکت سهامی منصوب کند و کسی هم صدایش در نیاید!... شما بگویید ابلیس چنین هنری دارد؟!

حقیقت آن است که در تمام طول تاریخ شکل‌گیری حقوق بشر غربی و مفاهیمی از این دست، هر روزه در گوشه و کنار این دنیای کوچک با مصادیق فراوان و متنوع از قربانی شدن حق و حقیقت و حقوق در پای هوس‌های دانی مبتنی بر فلسفه‌ی لیبرال دموکراسی غربی رخ می‌دهد و با پشتوانه‌ی زر و زور و تزویر داعیه‌داران این نظام، توجیه، فراموش یا استحاله می‌شود.

آری حکایت امروز جهانی که در آن نفس می‌کشیم حکایت دردناک ائتلاف شوم مثلث عبری عربی و غربی است برای ویران کردن همه‌ی دارایی‌های مادی و معنوی بشر در همه‌ی طول تاریخ، حکایت صدور فتوای وجوب زنا، لواط و مساحقه، حکایت ترویج افتخار به دریدن سینه‌ی یک مجاهد برای خوردن قلب او، حکایت کشتن هزاران بی‌گناه به فجیع‌ترین شیوه‌ها و انداختن تقصیر آن به گردن دیگران، حکایت محروم کردن یک ملت از ضروری‌ترین نیازهای خود - درمان - به دلیل تن ندادن به ذلت تسلیم در برابر آن‌ها، حکایت به خطر انداختن زندگی و سلامت انسان‌هایی مستضعف از طریق آزمایش‌های خطرناک هسته‌ای و شیمیایی در محیط زیست آن‌ها به طور آشکار و نهان، حکایت توزیع و پروس‌های کشنده در بین ملت‌ها با هدف بازاریابی برای داروهای ساخت خود و... همه‌ی اینها مشتی از خروارهاست تا دلیلی باشد برای خنده‌ی تلخمان از این همه فرومایگی و ارتجاع و مقدمه‌ای باشد برای سوگواره‌هایی در فراق حق و عدالت و نماز استسقای باشد برای طلب باران وجود زلال دادگستر حقیقی... اللَّهُمَّ عَجِّلْ فِی فِرْجِه.

در حدود یک سده پیش، زمانی که اعلامیه جهانی حقوق بشر در کمال ناباوری و با وجود تعارضی آشکار با بعضی از مبانی لیبرالیسم و کاپیتالیسم از یک سو و با وجود رفتارهای ظالمانه‌ی نظام سلطه در جای جای جهان از سوی دیگر، از سوی نظام‌های حکومتی مدعی لیبرالیسم و دموکراسی، با سر و صدای زیاد، ظاهراً تأیید و تصویب می‌شد، هیچ کس نمی‌دانست آنچه به عنوان والاترین و مقدس‌ترین دارایی بشر به تصویب می‌رسد چگونه به منفورترین ابزار دست همان مدعیان بدل خواهد شد برای کوبیدن آشکارترین تجلیات لیبرالیسم، مردم سالاری، عدالت، برابری و برادری!

نمی‌دانم... شاید این وضعیت جدید، در پس پرده‌های ضخیم دوگانگی شخصیت و معیار و رفتار نظام متکبر غربی، برون‌داد تقسیم‌کاری پیدا یا پنهان بین سه گروه تصمیم‌ساز، تصمیم‌گیر و کارگزار غربی است؛ گروه به اصطلاح نخبگان و حقوقدانان که کارویژه آن تولید و تکثیر ادبیات اندر اوصاف حقوق بشر و ترویج مفاهیم آن‌ها است؛ گروه صاحبان بوق‌ها و غول‌های رسانه‌ای شبکه عنکبوت که تنها رسالتش وارونه‌نمایی مصادیق حقوق بشر و موارد نقض یا رعایت آن‌ها است و گروه سیاست‌مداران که وظیفه دارد مفاهیم تئوریزه شده گروه اول را با مصادیق مقولوبه‌ی ممزوج و دوم بیامیزد و برای حقوقی که وجود ندارد ضمانت اجرا وضع کند و خود که متهم اصلی افکار عمومی بیدار و آگاه در عرصه‌ی بین‌المللی در نقض بدیهی‌ترین و اساسی‌ترین و اولیه‌ترین حقوق بشر است در جایگاه شاکی، مدعی‌العموم، قاضی و مجری حکم به بازی با خرد و عقل انسان‌ها می‌پردازد که مغز آن‌ها بازپچه‌ی کودکانه‌ی غول‌های جادوی غربی شده است.

باور کنید اگر ابلیس از وجود چنین شیطان‌هایی در آخر الزمان با خبر بود غرورش اجازه نمی‌داد منت درگاه الهی را بکشد برای درخواست «انظرنی الی یوم یبعثون»!

امروز بشر الگوی غرب، هنرش آن است که در رثای مظلومیت «حباب» تر کیده عربده بکشد و کشوری را به ویرانه بدل سازد ولی مرگ «دریا» برایش بی‌معنا باشد، او می‌تواند تیغ زهرآگین نفرت و دشمنی را بر قلب

شرح و تفسیر مواد مرتبط با مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی

قسمت دوم

حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق - مدرس دانشگاه و معاون حقوقی و قضایی سازمان نیروهای مسلح



بخش دوم - مجازات‌ها

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات‌ها را به چهار قسم شامل مجازات‌های اصلی، تکمیلی، جایگزین و تبعی تقسیم نموده است.

۱. مجازات‌های اصلی

منظور از مجازات اصلی، مجازاتی است که قانون گذار بر اساس نوع جرم و درجه‌ی اهمیت آن برای هر جرم پیش‌بینی کرده است. مانند مجازات قصاص برای قتل عمد، مجازات شلاق برای شرب خمر و مجازات حبس برای جعل سند.

ماده ۱۴: «در مقام بیان مجازات‌های اصلی

مقرر می‌دارد: «مجازات‌های مقرر در این قانون

چهار قسم است:

الف - حد

ب - قصاص

پ - دیه

ت - تعزیر

تبصره: چنان‌چه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود دیه و خسارت، قابل مطالبه خواهد بود. اعمال مجازات تعزیری بر اشخاص حقوقی مطابق ماده‌ی ۲۰ خواهد بود.»

پیشینه‌ی تقنینی

ماده‌ی ۱۴ جایگزین ماده‌ی ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰^(۱) است.

نکات مربوط به این ماده

۱- در این ماده مجازات بازدارنده از انواع مجازات‌های اصلی حذف شده و در نتیجه، مجازات‌ها چهار قسم می‌باشد. ماده‌ی ۱۸ این قانون، مجازات‌های تعزیری و مجازات‌های بازدارنده موضوع مواد ۱۶ و ۱۷ قانون سابق را ادغام کرده و تحت عنوان تعزیر نام‌گذاری کرده است؛
۲- مطابق تبصره‌ی این ماده، چنان‌چه رابطه‌ی



علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارده شده احراز شود، دیه و خسارت از شخص حقوقی قابل مطالبه خواهد بود. فلسفه ی وجودی این تبصره آن است که تصور نشود پرداخت دیه یا خسارت حتما باید توسط شخص حقیقی صورت گیرد. آنچه در پرداخت دیه یا خسارت مهم است، وجود رابطه ی علیت بین رفتار شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) و خسارت وارد شده است. این رابطه با هر شخصی برقرار شود، او مسؤول پرداخت خواهد بود (حقیقی یا حقوقی)؛ ۳- افزون بر مجازات اشخاص حقیقی، بر اساس ماده ی ۲۰ این قانون، برای اشخاص حقوقی نیز مجازات تعیین شده است.

ماده ی ۱۵: «حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است.»

پیشینه ی تقنینی

ماده ی ۱۵ جایگزین ماده ی ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ (۲) است.

در مقایسه با ماده ی پیشین، در این ماده موجب حد که همان جرم ارتكابی است به تعریف اضافه و تعریف جامع تر شده است.

ماده ی ۱۶: «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می شود.»

پیشینه ی تقنینی

ماده ی ۱۶ جایگزین ماده ی ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ (۳) می باشد.

نکات مربوط به این ماده

۱- مطابق این ماده، مجازات اصلی کلیه جنایات عمدی قصاص است و اگر در مورد خاصی برای جنایت عمدی، مجازاتی غیر از قصاص پیش بینی شده باشد، مجازات اصلی نیست، بلکه مجازات جانشین است. مانند بعضی از جنایات عمدی که به علت عدم امکان مماثلت، قصاص به دیه تبدیل می شود؛

۲- در این ماده برابری قصاص با جرم ارتكابی که جزء شرایط اجرای قصاص است، از تعریف حذف شده و در مبحث شرایط اجرای قصاص ذکر شده است.

ماده ی ۱۷: «دیه اعم از مقدر و غیر مقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی

در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر می شود.»

پیشینه ی تقنینی

ماده ی ۱۷ جایگزین ماده ی ۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ (۴) می باشد.

نکات مربوط به این ماده

۱- در این ماده به صورت صریح و شفاف بیان شده است که دیه برای جنایات غیر عمدی است و اگر به طور استثناء در مواردی برای جنایات عمدی پیش بینی شده باشد، بدین جهت است که به دلایلی قصاص امکان پذیر نمی باشد؛

۲- در این ماده، دیه به دو نوع مقدر و غیر مقدر (ارش) تقسیم شده و تعریف هر یک از آن ها به ترتیب در مواد ۴۴۸ و ۴۴۹ (۵) همین قانون ذکر شده است.

۳- قواعد عام دیه برابر ماده ی ۴۴۹ این قانون بر ارش هم حاکم است. بدین ترتیب مفاد رأی وحدت رویه ی شماره ی ۶۸۳ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۳ در این ماده تصریح شده است.

ماده ی ۱۸: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتكاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می دهد:

الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی
چین ارتكاب جرم؛

ب- شیوه ارتكاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان بار آن؛

پ- اقدامات مرتکب پس از ارتكاب جرم؛

ت- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی.»

پیشینه ی تقنینی

ماده ی ۱۸ به شرحی که سابقاً توضیح دادیم، جایگزین مواد ۱۶ و ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ (۶) می باشد.

نکات مربوط به این ماده

۱- باتوجه به ابهاماتی که در خصوص تفکیک بین مجازات های تعزیری و بازدارنده وجود داشت، مجازات های بازدارنده حذف شد و مطابق با فقه اسلامی، تنها مجازات تعزیری ذکر شده است؛ با

این توضیح که تعزیر ممکن است برای ارتكاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین شود. منظور از محرمات شرعی جرایمی است که سابقه حرمت شرعی داشته باشد مانند رشوه، خیانت در امانت، کلاهبرداری و... و اما منظور از نقض مقررات حکومتی، جرایم مربوط به نظم عمومی جامعه است ولو این که صبغه ی شرعی نداشته باشد؛

۲- منظور از «تعزیرات منصوص شرعی» یا «تعزیر معین شرعی» که در تبصره ی «۲» مواد ۱۱۵ و ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی اشاره شده چیست؟ آیا منظور همان محرمات شرعی است که در این ماده آمده است؟

جواب: برابر ذیل ماده ی ۱۸ قانون جدید مجازات اسلامی اصل بر قابل اعمال بودن احکام و مقررات تأسیسات حقوقی مثل تعلیق، تخفیف، سقوط مجازات، مرور زمان، احتساب ایام بازداشت با بازداشت قبلی و... نسبت به کلیه تعزیرات می باشد، مگر در مواردی که در قانون استثناء شده باشد که از جمله موارد استثناء شده، تبصره ی «۲» ماده ی ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی می باشد که به «تعزیرات منصوص شرعی» اشاره شده است. اشاره به «تعزیرات منصوص شرعی» در تبصره ی ماده قانونی مزبور دلالت بر متمایز بودن آن از سایر تعزیرات دارد. به عبارت دیگر، مقنن بدون این که وجه تمایز «تعزیر منصوص شرعی» با سایر موارد تعزیرات را بیان نماید آثار متفاوتی را بر آن ها مترتب داشته است. به نظر می رسد منظور از «تعزیر منصوص شرعی» مواردی است که نوع، میزان و مجازات آن در شرع تعیین شده باشد مانند خوابیدن زیر یک لحاف به صورت برهنه، لیکن در مواردی که در فقه صرفاً به تعزیر مرتکب اشاره شده است بدون این که نوع و میزان مجازات بیان شده باشد، از مصادیق «تعزیر منصوص شرعی» محسوب نمی شود. بنابراین در فرض سؤال، جرایمی مثل ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری با عنایت به این که در شرع نوع و میزان مجازات آن ها بیان نشده و صرفاً به تعزیر آن ها اشاره شده است، و از سوی دیگر برابر بند «ب» ماده ی ۱۰۹ این قانون ناظر بر ماده ی ۳۶ قانون مزبور مرور زمان نسبت به جرایم رشاء و ارتشاء و اختلاس تا مبلغ یک میلیارد ریال قابل اعمال می باشد، این جرایم جزو جرایم «تعزیری منصوص شرعی» محسوب نمی شوند و اعمال تأسیسات حقوقی مثل مرور زمان، احتساب

ایام بازداشت قبلی و غیره نسبت به آن‌ها تابع قوانین و مقررات مربوط است و مشمول استثناء پیش‌بینی شده در تبصره‌ی «۲» ماده‌ی ۱۱۵ نمی‌باشد؛

۳- بندهای چهارگانه‌ی این ماده ارتباطی به کیفیات مخفیه و مشدده‌ی مجازات‌ها ندارد، بلکه اشاره به شخصیت مرتکب دارد که قاضی در راستای فردی کردن مجازات‌ها باید در تعیین تعزیر بین حداقل و حداکثر، به آن موارد توجه کند، گرچه در اکثر موارد تداخل می‌کند. به عبارت دیگر، چنان‌چه در پرونده‌ای هیچ کدام از جهات تخفیف مجازات موجود نباشد، در عین حال دادگاه باید به بند «الف» این ماده (انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم) توجه کند و در حکم این موارد را مورد توجه قرار دهد. این بندها قید توضیحی هستند و تاکنون نیز قضات این گونه عمل می‌کردند، ولو این که این چهار بند به صراحت در قانون ذکر نشده بود.

۴- باتوجه به تعریفی که در این ماده از تعزیر ارائه شده است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در موارد سکوت قانون می‌توان با مراجعه‌ی به شرع تعیین مجازات نمود؟

همان گونه که در موضوع اصل قانونی بودن جرم و مجازات در ماده‌ی ۲ این قانون بیان کردیم در پاسخ به این پرسش دو نظر وجود دارد:

۱- باتوجه به این که در این ماده دوبار از کلمه‌ی «به موجب قانون» استفاده شده است، مقصود این است که مجازات تعزیری صرفاً منحصر به جرایمی است که در قانون برای آن‌ها مجازات تعیین شده باشد و در غیر این صورت قاضی حق تعیین تعزیر ندارد، ولو این که فعل ارتكابی حرمت شرعی داشته باشد.

۲- در مورد رفتارهایی که مجازات آن‌ها در قانون معین نشده، ولی در شرع پیش‌بینی شده است، قاضی باید برابر شرع مجازات تعیین کند؛ زیرا: اولاً شورای نگهبان نسبت به پیش‌نویس اولیه‌ی ماده‌ی ۲ همین قانون ایراد گرفته و گفته است: «ماده‌ی ۲ از این جهت که فعل یا ترک فعلی را که شرعاً مجازات داشته باشد، ولی قانون متعرض مجازات آن نشده باشد مستوجب مجازات نمی‌داند، خلاف موازین شرع شناخته شد...» پس در مواردی که شرع مقدس اسلام مجازاتی تعیین کرده باشد باید مطابق شرع مجازات تعیین شود؛ ثانیاً، اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز در مواردی که مجازات جرمی در قانون ذکر نشده باشد به منابع فقهی ارجاع می‌دهد.

به نظر می‌رسد صرف‌نظر از منویات شورای نگهبان، مطابق تصریح مواد ۱۸، ۱۲، ۱۳ و تعزیر باید به موجب قانون باشد.

ماده ۱۹: «مجازات‌های تعزیری به هشت درجه تقسیم می‌شود:

درجه ۱: حبس بیش از بیست و پنج سال، جزای نقدی بیش از یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال، مصادره کل اموال، انحلال شخص حقوقی

درجه ۲: حبس بیش از پانزده تا بیست و پنج سال، جزای نقدی بیش از پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال

درجه ۳: حبس بیش از ده تا پانزده سال، جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال

درجه ۴: حبس بیش از پنج تا ده سال، جزای نقدی بیش از یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال، انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی

درجه ۵: حبس بیش از دو تا پنج سال، جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون (۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال، محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال، ممنوعیت دائم از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی، ممنوعیت دائم از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی

درجه ۶: حبس بیش از شش ماه تا دو سال، جزای نقدی بیش از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا هشتاد میلیون (۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال، شلاق از سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه و تا نود و نه ضربه در جرایم منافی عفت، محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال، انتشار حکم قطعی در رسانه‌ها، ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال، ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال، ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری توسط اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال

درجه ۷: حبس از نود و یک روز تا شش ماه، جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال، شلاق از یازده تا سی ضربه، محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه

درجه ۸: حبس تا سه ماه، جزای نقدی تا ده میلیون

(۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال، شلاق تا ده ضربه

تبصره ۱- موارد محرومیت از حقوق اجتماعی همان است که در مجازات‌های تبعی ذکر شده است.

تبصره ۲- مجازاتی که حداقل آن منطبق بر یکی از درجات فوق و حداکثر آن منطبق با درجه بالاتر باشد، از درجه بالاتر محسوب می‌شود.

تبصره ۳- در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. هم‌چنین اگر مجازاتی با هیچ‌یک از بندهای هشت‌گانه این ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب می‌شود.

تبصره ۴- مقررات این ماده و تبصره‌های آن تنها جهت تعیین درجه مجازات است و تأثیری در میزان حداقل و حداکثر مجازات‌های مقرر در قوانین جاری ندارد.

تبصره ۵- ضبط اشیاء و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به کارگیری در ارتکاب جرم بوده است از شمول این ماده و بند (ب) ماده (۲۰) خارج و در مورد آن‌ها برابر ماده (۲۱۵) این قانون عمل خواهد شد. در هر مورد که حکم به مصادره اموال صادر می‌شود باید هزینه‌های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی شود.»

پیشینه‌ی تقنینی

این ماده جدید است و پیشینه‌ی تقنینی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ندارد.

نکات مربوط به این ماده

۱- در لایحه مجازات اسلامی که از سوی قوه‌ی قضاییه به مجلس ارائه شده بود، درجه‌بندی در تمامی جرایم، اعم از جرایم موجب حد، قصاص، دیات و تعزیرات پیش‌بینی شده بود، اما مجلس شورای اسلامی با انجام اصلاحاتی، درجات را فقط منحصر به تعزیر دانست. این درجه‌بندی دارای آثار حقوقی متعددی، از جمله در اعمال مقررات تخفیف مجازات، شروع به جرم و معاونت در جرم است؛

۲- همان گونه که در مواد مربوط به موضوع صلاحیت رسیدگی از جمله مواد ۳۰۱ و ۳۰۲ لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری مقرر شده است، پس از تصویب آن لایحه، تعیین صلاحیت محاکم با این درجات خواهد بود؛

۳- با تصویب این ماده که شدیدترین مجازات تعزیری را همان مجازات‌های پیش‌بینی شده در



مجازات درجه‌ی یک می‌داند، این سؤال پیش می‌آید که آیا مجازات اعدام تعزیری برای جرایم مرتبط با مواد مخدر یا جاسوسی نظامیان هم چنان به قوت خود باقی است.

در پاسخ به این سؤال برخی معتقدند با توجه به قاعده‌ی «التعزیر دون الحد»، چون اعدام نمی‌تواند در زمره‌ی تعزیرات باشد لذا در بیان درجات تعزیر به آن اشاره نشده است. پس در مواردی که اعدام به عنوان مجازات مقرر شده، از باب حد است پس تمامی اعدام‌ها از باب افساد فی الارض و حدی است. در مقابل پاسخ فوق می‌توان گفت با تصویب این قانون، مجازات اعدام تعزیری منتفی است یعنی قانون گذار کلیه‌ی اعدام‌های تعزیری را به مجازات‌های تعزیری درجه‌ی یک که شدیدترین نوع مجازات تعزیری است، تبدیل کرده است و بعد از این، کلیه‌ی مقررات مربوط به مجازات تعزیری درجه‌ی یک در خصوص این جرایم نیز جاری است. نظر سومی نیز قابل ارائه است؛ مبنی بر این که اعدام‌های پیش‌بینی شده در قوانین خاص مانند قانون مبارزه با مواد مخدر و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، گرچه تعزیری باشند، اما چون قانون عام مؤخر نمی‌تواند ناسخ قانون خاص مقدم باشد پس هم چنان به قوت خود باقی است. لیکن داخل در درجات تعزیری نیستند و مقررات مربوط به درجات تعزیری نیز در خصوص این جرایم جاری نیست بلکه این جرایم در مقرراتی مانند تخفیف مجازات، تابع قانون خاص مربوط هستند.

نظر سوم موجه‌تر به نظر می‌رسد و رویه‌ی جاری نیز این نظر را تایید می‌کند.

۴- مبالغ مندرج در درجات تعزیر در اجرای تبصره‌ی ماده‌ی ۲۸ به میزان نرخ تورم تعدیل می‌شوند؛

۵- در تعیین مجازات‌ها هنگام تعیین کف مجازات‌ها از کلمه‌ی «پیش از» استفاده شده است و این باعث می‌شود که سقف مجازات‌ها در درجه‌ی پایین‌تر، با کف مجازات‌ها در درجه‌ی بالاتر تداخل نداشته باشد؛

۶- مطابق تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۹ این قانون، حقوق اجتماعی، همان دوازده موردی است که محرومیت از آن‌ها در ماده‌ی ۲۶ به عنوان مجازات‌های تبعی آمده است. چنان چه یکی از این موارد برابر قانون به عنوان مجازات اصلی مقرر گردد، مطابق درجانی که از درجه‌ی پنج به بعد در ماده‌ی ۱۹ ذکر شده، دسته‌بندی می‌شود؛

۷- محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات اصلی در ماده‌ی ۱۹ این قانون حسب مورد در درجات پنج، شش و هفت قرار گرفته است و برابر ماه‌ی ۲۶، حقوق اجتماعی در دوازده بند احصا شده است.

بنابراین محرومیت‌هایی که در قوانین دیگر به عنوان مجازات‌های اصلی ذکر شده (مانند محرومیت از ترفیع در خصوص پرسنل نیروهای مسلح موضوع مواد ۳، ۴ و ۵ قانون مجازات نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و محرومیت از خدمات الکترونیکی عمومی موضوع ماده‌ی ۲۷ قانون جرایم رایانه‌ای) و از موارد دوازده‌گانه‌ی مندرج در ماده‌ی ۲۶ نیست، این نوع مجازات، مطابق مقررات ذیل تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۹، مجازات تعزیری درجه‌ی هفت محسوب می‌شود. ۸- مطابق تبصره‌ی ۳ این ماده، در مواردی که مجازات‌ها متفاوت باشد، مجازات شدیدتر ملاک است. بنابراین اگر مجازات تعزیری جرمی، حبس درجه‌ی هفت و جزای نقدی درجه‌ی شش باشد، این جرم، جرم تعزیری درجه‌ی شش محسوب می‌شود و به عنوان مثال مشمول مقررات ماده‌ی ۳۹ که راجع به معافیت از کیفر در جرایم تعزیری درجات هفت و هشت است، نمی‌شود.

۹- سؤال: در جرایمی مثل حمل و نگه داری مواد مخدر و استعمال آن که مجازات حبس برای آن‌ها مقرر نشده است و دارای مجازات ترکیبی شلاق و جزای نقدی می‌باشند، ملاک اشد بودن مجازات‌های مزبور از حیث درجه‌بندی مجازات‌ها، مجازات شلاق است یا جزای نقدی؟ به عبارتی دیگر، چنان چه مجازات شلاق درجه‌ی پنج و جزای نقدی آن درجه‌ی چهار باشد، جرم ارتكابی دارای مجازات درجه‌ی چهار محسوب می‌شود یا درجه‌ی پنج؟

پاسخ: بنا به صراحت تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۹ این قانون مجازات اسلامی در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدیدتر ملاک درجه‌بندی است. بنابراین در فرض سؤال، مجازاتی که درجه بالاتر قرار دارد، مجازات شدیدتر محسوب و ملاک درجه‌بندی خواهد بود و جرم ارتكابی مشمول مجازات درجه‌ی چهار تلقی می‌شود.

۱۰- چنان چه جرمی دارای دو مجازات قانونی به صورت تخفیف باشد؛ مثل شکار غیرقانونی موضوع ماده‌ی ۶۸۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ که مستوجب محکومیت به حبس از سه ماه تا سه سال و یا جزای نقدی از یک و نیم میلیون ریال تا هجده میلیون ریال به صورت تخفیری می‌باشد، ملاک

درجه‌بندی، مجازات حبس است یا جزای نقدی؟ پاسخ: عده‌ای معتقدند بنا بر تصریح تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۹ این قانون مجازات اسلامی، در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک درجه‌بندی است. بنابراین در فرض سؤال، مجازات حبس که نسبت به جزای نقدی شدیدتر و برابر درجه‌بندی مجازات به شرح ماده قانونی یادشده درجه‌ی پنج محسوب می‌شود، ملاک درجه‌بندی می‌باشد؛ یعنی بین مجازات‌های مرکب و تخفیری از این جهت تفاوتی وجود ندارد.

ولی به نظر می‌رسد تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۹ این قانون مجازات اسلامی در خصوص نحوه درجه‌بندی مجازات در صورت تعدد مجازات‌ها، ناظر به مواردی است که جرم ارتكابی دارای مجازات مرکب باشد و جمع مجازات‌ها بر مرتکب قابل اعمال باشد، ولی در مواردی که جرمی دارای دو مجازات به صورت تخفیر است، آن جرم دارای مجازات مرکب نیست، بلکه یکی از دو مجازات به صورت انتخابی بر مرتکب آن قابلیت اعمال دارد. در فرض سؤال، چنان چه مرتکب به حبس محکوم شود، محکومیت وی درجه‌ی پنج محسوب می‌شود و دارای آثار محکومیت درجه‌ی پنج می‌باشد؛ لیکن، چنان چه به مجازات جزای نقدی محکوم شود، محکومیت حاصله، محکومیت به مجازات درجه‌ی شش می‌باشد و صرفاً آثار محکومیت مجازات درجه‌ی شش بر مرتکب قابل اعمال است.

۱۱- در خصوص تعیین درجه‌ی تعزیر در مواردی که مجازات‌ها نسبی است، مانند جرم کلاهبرداری که جزای نقدی معادل مالی که برده شده است به عنوان مجازات تعیین شده است، دو نظر وجود دارد:

نخست، این مجازات‌ها داخل در درجات نیستند؛ زیرا: اولاً، متبادر از ماده‌ی ۱۹ جزای نقدی ثابت است؛ ثانیاً اگر جزای نقدی نسبی را موثر در درجات بدانیم، در خصوص جرایمی مانند اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری نمی‌توانیم به این سؤال پاسخ دهیم که مجازات این جرایم درجه‌ی چند هستند؛ زیرا با افزایش میزان مال، درجه‌ی مجازات هم تغییر پیدا می‌کند و ثالثاً در تعیین صلاحیت دادگاه، دچار مشکل می‌شویم؛ زیرا تا دادگاه میزان مال برده شده را نداند، نمی‌تواند در خصوص صلاحیت خود تصمیم بگیرد مگر این که مبنای صلاحیت را مبلغ مندرج در کیفرخواست قرار دهیم و در این صورت ممکن است کسی بگوید

مدعی خصوصی برابر قانون آیین دادرسی کیفری تا آخرین جلسه ی دادرسی مهلت دارد تا دادخواست ضروریان خود را تقدیم دادگاه کند.

ثانیاً، این مجازات‌ها مؤثر در تعیین درجات است، زیرا وقتی ماده ی ۱۹ مجازات‌های تعزیری را به هشت درجه تقسیم می کند، این نوع مجازات‌ها هم باید داخل در یکی از درجات قرار گیرد، در غیر این صورت قواعد عمومی مانند تخفیف، تعلیق و تعویق در خصوص آن ها اعمال نمی شود. بنابر این در تعیین این درجات باید به میزان مال برده شده توجه کرد و آن را مؤثر در درجات دانست.

به نظر می رسد من حیث المجموع نظردوم ارجح است.

۱۰- مجازات‌های تعزیری موضوع ماده ی ۱۹ مخصوص جرایم اشخاص بالای هجده سال است، افراد زیر هجده سال برابر مواد ۸۸ به بعد، مجازات خاص خود را دارند. گرچه در ماده ی ۸۹ مجازات خاص پیش بینی شده برای نوجوانان براساس درجات تعزیری تعیین شده است.

۱۱- مجازاتی که حداقل آن منطبق بر یکی از درجات و حداکثر آن منطبق با درجه ی بالاتر است، از درجه ی بالاتر محسوب می شود (تبصره ی ۲).

۱۲- مقررات این ماده و تبصره های آن تنها جهت تعیین درجه ی مجازات است و تاثیری در میزان مجازات‌های مقرر در قوانین جاری ندارد؛ یعنی اگر مجازات جرمی برابر قانون جاری شش ماه تا یک سال حبس باشد، مانند مجازات موضوع ماده ی ۵۳۸ قانون تعزیرات، این مجازات از حیث درجه، درجه ی شش محسوب می شود که مجازات آن تا دو سال حبس است، ولی از حیث مجازات، حبس بیش از یک سال ممنوع است (تبصره ی ۴).

۱۳- با توجه به درجه بندی مجازات‌ها در این ماده، مجازات جزای نقدی بالاتر از مجازات حبس درجه پایین تر شدیدتر محسوب می شود.

ماده ی ۲۰: «در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده ی ۱۴۲ این قانون مسؤول شناخته شود، باتوجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می شود. این امر مانع از مجازات شخص حقوقی نیست:

الف- انحلال شخص حقوقی

ب- مصادره کل اموال

پ- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ت- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال
ث- ممنوعیت از اصدار اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال

ج- جزای نقدی

چ- انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه ها
تبصره- مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می کنند، اعمال نمی شود.

پیشینه ی تقنینی

مسئولیت اشخاص حقوقی همانند اشخاص حقیقی به دو دسته مدنی و کیفری تقسیم می شود. در گذشته بیشتر جنبه ی مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی مطرح بود و کمتر به مسئولیت کیفری آنان می پرداختند. نظام قضایی ایران نیز این روش را پذیرفته بود، اما امروزه در اغلب کشورها این نوع مسئولیت با شرایطی پذیرفته شده است. قانون گذار ایران، برخلاف قانون مجازات اسلامی سابق که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را مطرح نکرده بود، در قانون جدید، در کنار مجازات اشخاص حقیقی به مجازات اشخاص حقوقی نیز پرداخته است.

نکات مربوط به این ماده

۱- برخلاف نظام حقوقی فرانسه که مجازات شخص حقوقی را فرع بر مجازات شخص حقیقی قرار می دهد و اگر شخص حقیقی به هرجهتی مجازات نشود مجازات شخص حقوقی نیز ساقط می شود، براساس ماده ی ۲۰، قاضی مکلف است در تمامی جرایم پس از احراز مسئولیت کیفری شخص حقوقی طبق ماده ی ۱۴۲ یک تا دو مورد از مجازات‌های مذکور در بندهای هفت گانه را تعیین کند، اعم از این که شخص حقیقی هم قابل مجازات باشد یا نباشد؛ یعنی چنان چه، مجازات شخص حقیقی به یکی از جهات ساقط می شود، منعی برای مجازات شخص حقوقی وجود ندارد؛ زیرا مجازات این دو شخص از هم جدا پیش بینی شده و هیچ ارتباطی به هم ندارند، همان گونه که در ذیل ماده ۲۰ مقرر شده است: «این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست»؛

۲- تعیین برخی از مجازات‌ها برای اشخاص حقیقی و حقوقی بلامانع است؛

۳- در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به جرایم اشخاص حقوقی، مورد بحث قرار

نگرفته است. به نظر می رسد دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم شخص حقوقی، همان دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به جرایم اشخاص حقیقی را دارا می باشد، بنا بر این در مواردی که شخص حقیقی به دلایلی مانند فوت قابل تعقیب نیست، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرم متوفی را دارا بوده، به جرم شخص حقوقی رسیدگی می کند. به عبارت دیگر، ملاک صلاحیت، مجازات جرم ارتكابی توسط شخص حقیقی است؛

۴- محکوم کردن شخص حقوقی به پرداخت جزای نقدی براساس بند «ج» این ماده فاقد ضمانت اجرا است؛ زیرا اگر شخص حقوقی جزای نقدی را نپردازد، بازداشت بدل از جزای نقدی در حق وی معنی ندارد؛
۵- تفهیم اتهام به نماینده ی شخص حقوقی صورت می گیرد که ممکن است همان شخص حقیقی مرتکب جرم و یا شخص دیگری باشد؛

۶- در بیان منظور قانون گذار از مجازات «انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه ها» که بند آخر ماده ی ۲۰ به عنوان یکی از مجازات‌های اشخاص حقوقی مقرر داشته است، سه نظر قابل ارائه است: نخست، قاضی می تواند صرفاً مجرمیت شخص حقوقی را منتشر کند، بدون آن که مجازاتی برای او در نظر گیرد. لذا محکومیت شخص حقوقی، همان انتشار مجرمیت اوست، نه محکوم شدن او به سایر مجازات‌ها.

دوم، قاضی می تواند انتشار حکم محکومیت شخص حقیقی را به عنوان مجازات شخص حقوقی در نظر بگیرد.

سوم، اگر قاضی بخواهد انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه ها را به عنوان مجازات شخص حقوقی در نظر بگیرد، باید آن را با یکی از مجازات‌های مقرر در بندهای «الف» تا «ج» جمع نماید. مطابق این نظر، معنای محکوم شدن شخص حقوقی، محکوم شدن به یکی دیگر از مجازات‌ها است، نه صرف اعلام انتساب جرم ارتكابی به شخص حقوقی.

به نظر می رسد نظر سوم ارجح است؛ نظر اول از استدلال منطقی برخوردار نیست چون پیش از محکومیت، انتشار مجرمیت معنی ندارد. و نظر دوم هم منطقی نیست؛ زیرا انتشار محکومیت شخص حقیقی، مجازات مضاعفی برای شخص حقیقی است و محکومیتی برای شخص حقوقی محسوب نمی شود.

ماده ی ۲۱: «میزان جزای نقدی قابل اعمال بر



اشخاص حقوقی حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب همان جرم به وسیله اشخاص حقیقی تعیین می شود.»

پیشینه ی تقنینی

این ماده جدید است و در قانون قبلی فاقد سابقه است.

نکات مربوط به این ماده

۱- مشابه این ماده، صدر ماده ی ۲۰ قانون جرایم رایانه ای است که مقرر می دارد: «اشخاص حقوقی موضوع ماده ی فوق، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال جرم ارتكابی، میزان درآمد و نتایج حاصله از ارتكاب جرم، علاوه بر سه تا شش برابر حداکثر جزای نقدی جرم ارتكابی، به ترتیب ذیل محکوم خواهند شد ...».

۲- چنان چه مدیر عامل شرکتی به مبلغ یکصد میلیون تومان کلاهبرداری کند، مجازات جزای نقدی شخص مدیر عامل براساس ماده ی یک قانون تشدید مجازات ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، یکصد میلیون تومان است، اما مجازات شخص حقوقی (شرکت) حداقل دویست میلیون و حداکثر چهارصد میلیون تومان خواهد بود.

ماده ی ۲۲: «انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال آن زمانی اعمال می شود که برای ارتکاب جرم به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأ در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.»

پیشینه ی تقنینی

این ماده نیز جدید است و پیشینه ی تقنینی ندارد.

نکات مربوط به این ماده:

۱- اشخاص حقوقی دولتی مانند سازمان صدا و سیما و یا اشخاص حقوقی عمومی غیردولتی مانند شهرداری در مواردی که اعمال حاکمیت می کنند، مسؤولیت جزایی ندارند و فقط مسؤولیت مدنی بر آن ها تحمیل می شود. ممکن است ایراد شود که اشخاص حقوقی عمومی غیر دولتی هیچ گاه اعمال حاکمیت نمی کنند و اتفاقاً مطلب درستی هم هست؛

۲- مجازات انحلال شخص حقوقی و مصادره ی کل اموال برای اشخاص حقوقی فقط در دو صورت اعمال می شود:

نخست، در صورتی که شخص حقوقی صرفاً برای ارتکاب جرم به وجود آمده باشد؛

دوم، در صورتی که با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأ در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.

۲. مجازات های تکمیلی

دومین نوع از انواع مجازات هایی که قانون گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر کرده است، مجازات های تکمیلی است. منظور از مجازات تکمیلی، مجازاتی است که افزون بر مجازات اصلی برای مجرم تعیین می شود و باید در حکم دادگاه قید شود. به عبارت دیگر، دادگاه هنگام تعیین کیفر، چون مجازات اصلی را برای تنبیه بزه کار کافی نمی داند، از مجازات تکمیلی استفاده می کند.

ماده ی ۲۳: «دادگاه می تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه ی شش تا درجه ی یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات های تکمیلی زیر محکوم نماید:

الف- اقامت اجباری در محل معین

ب- منع از اقامت در محل یا محل های معین

پ- منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین

ت- انفصال از خدمات دولتی و عمومی

ث- منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری

ج- منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارتي

چ- منع از حمل سلاح

ح- منع از خروج اتباع ایران از کشور

خ- اخراج بیگانگان از کشور

د- الزام به خدمات عمومی

ذ- منع از عضویت در احزاب، گروه ها و دسته جات سیاسی یا اجتماعی

ر- توقیف وسایل ارتكاب جرم یا رسانه یا مؤسسه دخیل در ارتكاب جرم

ز- الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین

ژ- الزام به تحصیل

س- انتشار حکم محکومیت قطعی

تبصره ۱- مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نیست مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید.

تبصره ۲- چنان چه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار خواهد گرفت.

تبصره ۳- آیین نامه راجع به کیفیت اجرای مجازات تکمیلی ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.»

پیشینه ی تقنینی

این ماده جایگزین ماده ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰^(۷) است.

نکات مربوط به این ماده

۱- برخلاف قانون سابق، دادگاه می تواند افزون بر مرتکبان جرایم تعزیری از درجه ی شش تا یک، مرتکبان جرایم موجب حد و قصاص را نیز به مجازات تکمیلی محکوم کند؛

۲- چنان چه مجازات جرمی فقط دیه باشد مجازات تکمیلی نخواهد داشت، اما اگر افزون بر دیه، مجازات تعزیری نیز داشته باشد، با رعایت شرایط این ماده امکان صدور حکم به مجازات تکمیلی وجود دارد؛

۳- مرتکبان جرایم تعزیری درجات هفت و هشت، مجازات تکمیلی نخواهند داشت؛

۴- بر اساس این قانون و برخلاف قانون سابق، مجازات های تکمیلی در همه ی جرایم اعم از عمد و غیر عمد قابل اعمال است؛

۵- برخلاف قانون سابق، مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نخواهد بود، مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید. این مدت، در خصوص مجازات های مدت دار است و مواردی مانند انتشار حکم محکومیت قطعی که مدت در آن ها موضوعیت ندارد، مشمول این تبصره نمی شوند؛

۶- مجازات های تکمیلی فقط برای اشخاص حقیقی قابل اعمال است؛ زیرا اولاً، در این ماده از کلمه ی «فرد» استفاده شده که منصرف از اشخاص حقوقی است؛ و ثانیاً، اکثر مجازات های تکمیلی مندرج در ماده ی ۲۳ برای اشخاص حقوقی قابلیت اعمال ندارد؛

۷- برخلاف ماده ی ۱۹ سابق که نوع مجازات های تکمیلی را تعیین نکرده بود، در این ماده ی انواع مجازات های تکمیلی در پانزده بند تعیین و حصر شده و لذا قاضی نمی تواند خارج از این موارد فردی را به مجازات تکمیلی محکوم کند؛

۸- مطابق این ماده، قاضی می تواند یک یا چند مورد از موارد مجازات های تکمیلی را مورد حکم قرار دهد؛

۹- با توجه به متن ماده که از عبارت «متناسب با جرم ارتكابی» استفاده کرده است، قاضی در هر پرونده، مجازات تکمیلی را به تناسب جرم ارتكابی در

نظر می‌گیرد و نباید در تمامی جرایم از مجازات‌های تکمیلی به صورت یکسان استفاده کند به عنوان مثال، دادگاه نمی‌تواند کسی را که در خصوص جعل به مجازات تعزیری درجه‌ی شش محکوم شده، به عنوان مجازات تکمیلی به منع از حمل سلاح یا منع از رانندگی محکوم کند، زیرا جعل هیچ‌گونه ارتباطی با سلاح و رانندگی ندارد؛

۱۰- در مواردی که اجرای مجازات تکمیلی نیازی به آیین‌نامه ندارد، یا مواردی که قبلاً در خصوص آن‌ها آیین‌نامه وجود داشته است، تا حدی که قابل انطباق باشند، این مجازات‌ها پیش از تدوین آیین‌نامه‌ی جدید نیز لازم‌الاجرا خواهد بود؛

۱۱- منظور از توقیف وسایل ارتکاب جرم یا رسانه یا مؤسسه‌ای که در ارتکاب جرم دخالت داشته است، رسانه برای مثال روزنامه یا مؤسسه‌ای است که متعلق به شخص حقیقی یا شخص حقوقی غیر حاکمیتی باشد، نه شخص حقوقی حاکمیتی؛

۱۲- در پاسخ به این سؤال که آیا تعیین مجازات تکمیلی برای متهم، منوط به تعیین حداکثر مجازات اصلی است، چند نظر قابل ارائه است. به عنوان مثال چنانچه مجازات جرمی یک تا سه سال حبس باشد و قاضی متهم را به دو سال حبس محکوم نماید، آیا می‌تواند به عنوان تکمیل مجازات از مجازات تکمیلی موضوع ماده‌ی ۲۳ قانون مجازات اسلامی نیز استفاده نماید؟

طبق یک نظر پاسخ منفی است؛ با این استدلال که قانون‌گذار استفاده از مجازات تکمیلی را در مواردی تجویز کرده که مجازات اصلی برای مجرم کافی نباشد، ولی با توجه به اطلاق ماده‌ی ۲۳ قانون مذکور به نظر می‌رسد تعیین مجازات تکمیلی منوط به تعیین حداکثر مجازات قانونی جرم نیست و قاضی پس از تعیین مجازات اصلی به حداکثر مجازات یا کمتر از آن، می‌تواند از مجازات‌های تکمیلی مناسب نیز استفاده نماید؛ زیرا این نوع مجازات از نظر ماهیت با مجازات‌های اصلی متفاوت است و هدف عمده از اعمال آن‌ها، پیش‌گیری است و لذا اعمال آن منحصر به حالتی است که مجازات اصلی پیش‌گیرانه و بازدارنده نمی‌باشد. مثلاً ممکن است دادگاه در خصوص جرمی که مجازات اصلی آن یک تا سه سال حبس است، اعمال حبس بیش از یک سال را نسبت به مرتکب به مصلحت نداند، ولی برای تنبیه مجرم و پیش‌گیری از تکرار آن در

آینده، تعیین مجازات دیگری را ضروری بدانند. بنا بر این، استفاده از مجازات‌های تکمیلی منوط به تعیین حداکثر مجازات اصلی نمی‌باشد. نظر مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه به شماره‌ی ۷/۵۶۳۳ مورخ ۱۳۷۸/۰۹/۱۱ مؤید این نظر است.

۱۳- چنانچه دادگاه نظر بر اعمال تخفیف مجازات به استناد ماده‌ی ۳۷ قانون مجازات اسلامی داشته و مرتکب را به سه درجه کمتر از مجازات اصلی محکوم کند، آیا می‌تواند مجازات تکمیلی موضوع ماده‌ی ۲۳ را اعمال نماید؟

اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه طبق نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۵۵۲۷ مورخ ۱۳۸۶/۰۷/۰۶ اعلام داشته است: «با عنایت به این که مجازات تجمیمی وقتی مقرر می‌شود که دادگاه مجازات اصلی را کافی نداند، لذا با اعمال کیفیات مخففه، تعیین مجازات تجمیمی فاقد وجه قانونی است».

به نظر می‌رسد این نظر از پشتوانه‌ی منطقی قوی برخوردار نباشد؛ زیرا همان گونه که در پاسخ سؤال قبلی بیان شد، گاه دادگاه در مورد جرمی که مجازات آن یک تا سه سال حبس است اعمال شش ماه حبس را برای مرتکب کافی می‌داند، اما جهت متنبه شدن مجرم، معتقد به اعمال مجازاتی غیر از حبس است. ماده‌ی ۲۳ نیز برای همین منظور پیش‌بینی شده است. نگاهی دقیق‌تر به دو نظر مشورتی پیش‌گفته مؤید مغایرت آن‌ها بوده و پاسخ سؤال دوم به نوعی مخالف با نظر مشورتی آن اداره در پاسخ سؤال نخست است.

۱۴- بر اساس ماده‌ی ۲۳ قانون مجازات اسلامی، مجازات‌های تعزیری درج‌ات هفت و هشت با مجازات تکمیلی همراه نخواهند بود. حال چنانچه مجازات اصلی جرمی درجه‌ی پنج باشد و دادگاه به استناد ماده‌ی ۳۷ مرتکب را با لحاظ تخفیف، به مجازات درجه‌ی هفت محکوم کند، نمی‌تواند او را به مجازات تکمیلی نیز محکوم نماید؛ زیرا ماده‌ی ۲۳ به صراحت، مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه‌ی شش تا درجه‌ی یک محکوم کرده است ... به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید.» لذا شرط استفاده از مجازات‌های تکمیلی، محکومیت مرتکب به یکی از مجازات‌های موجب حد یا قصاص یا تعزیری درج‌ات شش تا یک می‌باشد؛ در حالی که در مانحن فیه مرتکب به

مجازات درجه‌ی هفت محکوم شده است. ۱۵- چنانچه دادگاه در جرایم غیر عمدی، فردی را به مجازات تعزیری درجه‌ی پنج محکوم کند، سپس به استناد مواد ۶۸ و ۸۳ قانون مجازات اسلامی، مجازات حبس را به مجازات جایگزین حبس تبدیل کند، نمی‌تواند وی را به مجازات‌های تکمیلی نیز محکوم نماید؛ زیرا ماده‌ی ۲۳ تصریح نموده است که محکومیت به مجازات تکمیلی منوط به محکومیت به مجازات تعزیری از درجه‌ی شش تا درجه‌ی یک است، نه مجازات جایگزین

۱۶- منظور از دادگاه صادرکننده حکم در این ماده، روشن نیست که دادگاه بدوی است یا دادگاه تجدیدنظر، ولی قائل بودن به دادگاه صادرکننده رأی قطعی اقوی است.

۱۷- تعیین مجازات‌های تکمیلی باید ضمن صدور حکم محکومیت باشد و پس از صدور رأی نمی‌توان اقدام به تعیین مجازات تکمیلی نمود؛

۱۸- بر اساس تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۳ این قانون، در صورتی که مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار خواهد گرفت؛ یعنی چنانچه شخصی مرتکب یکی از جرایم تعزیری درجه‌ی چهار شود و به استناد ماده‌ی ۱۹ به عنوان مجازات اصلی به انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی محکوم شود، دادگاه نمی‌تواند او را به استناد بند «ت» ماده‌ی ۲۳ به عنوان مجازات‌های تکمیلی به انفصال از خدمات دولتی و عمومی محکوم کند؛

۱۹- سؤال: آیا مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده‌ی ۲۳ قانون مجازات اسلامی در رابطه با جرایم قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نسبت به نظامیان در مراجع قضایی نظامی لازم‌الاجراست؟

پاسخ: با عنایت به این که قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح قانون خاص است که در خصوص مجازات‌های تکمیلی و تجمیمی برابر ماده‌ی ۱۵ آن قانون مقررات خاصی را تعیین نموده است و قانون عام لاحق ناسخ قانون خاص سابق نمی‌باشد، هم‌چنین برابر ماده‌ی ۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، در مواردی که مجازات جرمی در این قانون ذکر شده است، دادگاه مکلف است به استناد این قانون حکم صادر نماید. منظور از «مجازات» در این ماده اعم از مجازات اصلی و تکمیلی است بنا بر این چون انواع مجازات‌های



تکمیلی در ماده‌ی ۱۵ قانون مزبور بیان شده است، در نتیجه مجازات‌های تکمیلی ماده‌ی ۲۳ قانون مجازات اسلامی نسبت به جرایم قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در خصوص نظامیان قابل اعمال نمی‌باشد.

۲۰- سؤال: برابر ماده‌ی ۲۳ قانون مجازات اسلامی، دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری تادرجه شش محکوم کرده است، به مجازات تکمیلی محکوم نماید. آیا مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده‌ی ۲۳ نسبت به جرایم عمومی نظامیان که در مراجع نظامی رسیدگی می‌شود، قابل اعمال است یا خیر؟

پاسخ: مجازات‌های تکمیلی نسبت به جرایم عمومی نظامیان همان مواردی است که در ماده‌ی ۲۳ قانون مجازات اسلامی بیان شده است. هر چند که اجرای بعضی از موارد آن مثل اقامت اجباری در محل معین در مواردی که یگان نظامی در آن محل وجود نداشته باشد، منع حمل سلاح، الزام به تحصیل، انتشار حکم محکومیت و الزام به انجام خدمات عمومی ممکن است مشکلات اجرایی و خدمتی نسبت به کارکنان نیروهای مسلح دارد، لیکن اعمال آن‌ها نسبت به کارکنان نیروهای مسلح باید با لحاظ وضعیت نیروهای مسلح، وضعیت متهم، تناسب با جرم ارتكابی و قابل اجرا بودن آن مورد حکم قرار گیرد.

۲۱- سؤال: آیا ضمانت اجرای ماده‌ی ۲۴ قانون مجازات اسلامی، مبنی بر افزایش مدت مجازات تکمیلی در صورت تخلف محکوم علیه، نسبت به مجازات تکمیلی نظامیان که برابر ماده‌ی ۱۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح تعیین شده است، قابل اعمال است یا خیر؟

پاسخ: ضمانت اجرای ماده‌ی ۲۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص مجازات‌های تکمیلی صرفاً ناظر بر مجازات‌های تکمیلی همان قانون است و قابل تسری به مجازات‌های تکمیلی ماده‌ی ۱۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نمی‌باشد؛ زیرا اجرای غالب مجازات‌های تکمیلی ماده‌ی ۲۳ قانون مجازات اسلامی به عهده‌ی محکوم علیه است، لیکن مجازات‌های تکمیلی ماده‌ی ۱۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح توسط یگان مربوط نسبت به محکوم علیه اجرا می‌شود. بنا بر این، ضمانت اجرای ماده‌ی ۲۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص مجازات‌های تکمیلی ماده‌ی

۱۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح موضوعاً منتفی است؛

۲۲- سؤال: آیا حکم مقرر ذیل ماده‌ی ۲۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی در صورت اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح مجرم نسبت به مجازات‌های تکمیلی ماده‌ی ۱۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح قابل اعمال است یا خیر؟

پاسخ: با عنایت به این که لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی تأسیس حقوقی جدیدی است که در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح پیشینه‌ی تقنینی نداشته، بنا بر این لغو یا کاهش مجازات تکمیلی ماده‌ی ۱۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح برابر ذیل ماده‌ی ۲۴ قانون مجازات اسلامی نسبت به مجازات‌های تکمیلی نظامیان قابل اعمال است.

ماده‌ی ۲۴: «چنان چه محکوم طی مدت اجرای مجازات تکمیلی، مفاد حکم را رعایت ننماید، دادگاه صادرکننده حکم به پیشنهاد قاضی اجرای حکم برای بار اول مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم را تا یک سوم افزایش می‌دهد و در صورت تکرار، بقیه مدت محکومیت را به حبس یا جزای نقدی درجه‌ی هفت یا هشت تبدیل می‌کند. هم چنین بعد از گذشتن نیمی از مدت مجازات تکمیلی، دادگاه می‌تواند با پیشنهاد قاضی اجرای حکم در صورت اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح مجرم، نسبت به لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی وی اقدام کند.»

پیشینه‌ی تقنینی:
این ماده جایگزین ماده‌ی ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰^(۸) می‌باشد.

نکات مربوط به این ماده

۱- ضمانت اجرایی سرپیچی از مفاد مجازات تکمیلی در مرتبه‌ی اول و دوم متفاوت است؛ در مرحله‌ی نخست، مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم تا یک سوم افزایش پیدا می‌کند و در صورت تکرار، بقیه‌ی مدت محکومیت به حبس یا جزای نقدی در جات هفت یا هشت تبدیل می‌شود؛

۲- ممکن است سؤال شود با توجه به این که برابر مواد ۶۵ و ۶۸ کلیه حبس‌های درجه‌ی هفت باید به مجازات جایگزین تبدیل شود، حبس موضوع ماده‌ی ۲۴ چگونه اعمال می‌شود. در پاسخ این سؤال

باید بگوییم که موضوع مواد ۶۵ و ۶۸ مربوط به مجازات‌های اصلی و قانونی جرم است، نه مجازات موضوع ماده‌ی ۲۳. بنا بر این حبس درجه‌ی هفت در خصوص موضوع ماده‌ی ۲۴ قابلیت اعمال دارد و به مجازات جایگزین تبدیل نمی‌شود؛

۳- به نظر می‌رسد این رأی قطعی است؛ زیرا مجازات موضوع این ماده، مجازات بدلی است و این نوع مجازات در قانون، قابل تجدید نظر شناخته نشده است؛

۴- در این ماده افزون بر کیفیت برخورد با محکوم در خصوص سرپیچی وی نسبت به مفاد حکم، به امکان لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی نیز اشاره شده است؛ یعنی پس از انقضای نیمی از مجازات تکمیلی، دادگاه می‌تواند با پیشنهاد قاضی اجرای حکم نسبت به لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی اقدام نماید؛

۵- برای لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی، نیاز به پیشنهاد قاضی اجرای حکم است و دادگاه نمی‌تواند به صرف درخواست محکوم، حکم به لغو یا کاهش مدت مجازات تکمیلی صادر نماید؛

۶- طبق ماده‌ی ۵ آیین‌نامه‌ی اجرایی تبصره‌ی ماده‌ی ۱۹ قانون سابق، دادگاه در صورت تشخیص مصلحت می‌توانست محل اقامت اجباری محکوم را تغییر دهد. با توجه به این که مواد ۲۳ و ۲۴ جایگزین مواد ۱۹ و ۲۰ شده‌اند، به نظر می‌رسد می‌توان آیین‌نامه را به این مواد نیز تسری داد (گلدوزیان ۱۳۸۴: ۲۴) مگر این که در آیین‌نامه‌ی جدید که تهیه خواهد شد، به نحو دیگری پیش‌بینی شود.

۳. مجازات‌های تبعی

منظور از مجازات‌های تبعی، کیفری است که به موجب قانون و به تبع محکومیت مجرم به مجازات اصلی، خود به خود و بدون ذکر آن در دادنامه تحمیل می‌شود؛ مانند محرومیت قاتل از ارث یا مجازات‌های مندرج در ماده‌ی ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح.^(۹) طبق این ماده چنان چه یکی از اعضای ثابت نیروهای مسلح به حد شرب خمر محکوم شود، به محض قطعی شدن حکم، برابر بند «ب» این ماده خود به خود اخراج خواهد شد و نیازی به ذکر اخراج در دادنامه نمی‌باشد.

ماده‌ی ۲۵: «محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق

اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می کند:

الف- هفت سال در محکومیت به مجازات های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی

ب- سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه ی چهار

پ- دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه ی پنج تبصره ۱- در غیر موارد فوق، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می شود لکن در گواهی های صادره از مراجع ذی ربط منعکس نمی گردد، مگر به درخواست مراجع قضایی برای تعیین یا بازنگری در مجازات

تبصره ۲- در مورد جرایم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود اثر تبعی آن نیز رفع می شود.

تبصره ۳- در عفو و آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت های فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می شود. محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و هم چنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم می گردد.»

پیشینه ی تقنینی

این ماده جایگزین ماده ی ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ می باشد

نکات مربوط به این ماده

۱- بند ۱ این ماده جدید است و در خصوص مواردی است که اجرای مجازات سالب حیات و حبس ابد متوقف می گردد؛

۲- چنان چه مرتکب پس از منتفی شدن مجازات اعدام به حبس تعزیری محکوم شود، آغاز محرومیت وی از حقوق اجتماعی، زمان توقف اجرای اعدام خواهد بود نه پایان حبس تعزیری تعیین شده؛

۳- افزون بر قطع عضو که در مقررات پیشین نیز وجود داشت، در این ماده نفی بلد و قصاص عضو هم اضافه شده است؛

۴- ارتکاب جرم فقط در موارد سه گانه ی مندرج در ماده ی ۲۵، دارای آثار تبعی است؛ یعنی جرایمی

که در بندهای سه گانه ماده ی ۲۵ ذکر نشده است، دارای آثار تبعی نیستند، لذا مراتب به مراجع استعلام منعکس نخواهد شد و فقط به مراجع قضایی جهت تعیین مجازات یا بازنگری در مجازات اعلام خواهد شد؛

۵- محکومیت به جرایم غیر عمدی فاقد آثار تبعی است و موجب محرومیت از حقوق اجتماعی نمی شود؛

۶- محکومیت به جزای نقدی، شلاق تعزیری و انفصال از خدمت واجد آثار تبعی نبوده و محرومیت از حقوق اجتماعی را در پی ندارد؛

۷- جرایم موجب مجازات های تعزیری درجات شش، هفت و هشت آثار تبعی ندارند؛

۸- چنان چه شخصی مرتکب قتل غیر عمدی و خیانت در امانت شود و دادگاه او را در خصوص قتل حبس غیر عمدی که مجازات قانونی آن، یک تا سه سال است (ماده ی ۱۶ قانون تعزیرات)، افزون بر پرداخت دیه به تحمل سه سال حبس و در خصوص خیانت در امانت که مجازات قانونی آن شش ماه تا سه سال حبس است (ماده ی ۶۷۴) به تحمل دو سال حبس محکوم کند، در فرض سؤال با توجه به موضوع مقررات تعدد جرم، در ماده ی ۱۳۴ این قانون، مجازات سه سال حبس که برای قتل غیر عمدی در نظر گرفته شده، اجرا خواهد شد که این جرم مجازات تبعی ندارد، ولی خیانت در امانت که در فرض سؤال قابلیت احرائی ندارد، مجازات تبعی دارد، آیا در فرض سؤال مجازات تبعی در حق محکوم اعمال خواهد شد یا نه؟

عده ای معتقدند اجرای مجازات تبعی تابع مجازات های است و در فرض سؤال، وقتی مجازات اصلی قابلیت احرائی ندارد، مجازات تبعی نیز قابل اجرا نیست.

این استدلال، صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا در این فرض، متهم مرتکب جرمی شده که دارای آثار تبعی است و در حقیقت ملاک و معیار آثار تبعی محکومیت است نه اجرای مجازات و این که قانون گذار، در اجرای مجازات اصلی از بین روش های مختلف، روش اجرای مجازات اشد را برگزیده است، مجوزی بر عدم اجرای مجازات تبعی نمی باشد؛ زیرا اثر تبعی، برای محکومیت به جرم است نه اجرای آن. هم چنین لازمه ی نظر نخست پذیرش این امر است که چنان چه شخص مرتکب یک جرم می شد، آثار

تبعی هم قطعاً اجرا می شود، ولی چون دو فقره جرم مرتکب شده از آثار تبعی معاف شده است؛

۹- در مورد تعدد جرم نظامیان، چنان چه جرم اخف مثل افشای اطلاعات طبقه بندی شده ی خیلی محرمانه که دارای اثر تبعی اخراج است توأم با جرم تعزیری اشد مثل اخاذی باشد، آیا اثر تبعی محکومیت جرم اخف قابلیت احرائی دارد یا خیر؟

پاسخ: با عنایت به این که قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نسبت به قانون مجازات اسلامی، قانون خاص مقدم می باشد و قانون عام مؤخر نمی تواند ناسخ قانون خاص مقدم باشد و برابر ماده ی ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، صرف محکومیت قطعی کارکنان نیروهای مسلح در جرایم عمدی به مجازات های مندرج در آن ماده که بند «ج» آن به محکومیت ناشی از ارتکاب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور اشاره کرده است، موجب اخراج از خدمت از زمان قطعیت حکم خواهد شد، بنا بر این در فرض سؤال، صرف نظر از این که صرفاً مجازات اصلی جرم اشد برابر ذیل ماده ی ۱۳۴ قابلیت احرائی خواهد داشت، لکن آثار تبعی جرم اخف نسبت به کارکنان نیروهای مسلح برابر مقررات ماده ی قانونی مزبور از تاریخ قطعیت حکم لازم الاجرا می باشد؛

۱۰- در عفو و آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت های مندرج در ماده ی ۲۵ از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می شود (تبصره ی ۳ ماده ی ۲۵)؛

۱۱- در مورد جرایم قابل گذشت، به محض گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف می شود و اثر تبعی آن نیز رفع می شود (تبصره ی ۲ ماده ی ۲۵)؛

۱۲- محکومیت های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است و موجب محرومیت از حقوق اجتماعی نمی شود (ماده ی ۹۵)؛

۱۳- منظور از مراجع ذی ربط در این ماده، تمامی مراجعی است که برای اموری مانند استخدام استعلاماتی را انجام می دهند؛

۱۴- هر کس به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد، پس از انقضای مواعد مقرر در ماده ی ۲۵ اعاده ی حیثیت می شود و آثار تبعی محکومیت وی نیز زایل می گردد؛ به جز در مورد بندهای «الف»، «ب» و «پ» ماده ی ۲۶

که مرتکب به طور دائم از حقوق مزبور محروم می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا این جرایم با انقضای مواعد مقرر در ماده‌ی ۲۵ برای متهم سابقه محسوب می‌شوند تا پرونده، مشمول مقررات تکرار جرم شود.

با ملاحظه‌ی تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲۵، تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۶ و ماده‌ی ۱۳۷ این قانون، پاسخ منفی است؛ زیرا ماده‌ی ۱۳۷ تصریح می‌نماید: «هر کس به موجب حکم قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه‌ی یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده‌ی حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم تعزیری درجه‌ی یک تا شش دیگری گردد، به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می‌شود»؛ یعنی مرتکب در صورتی مشمول مقررات تکرار جرم می‌شود که مواعد مقرر در ماده‌ی ۲۵ نسبت به جرایم سابق او سپری نشده باشد؛

۱۵- سؤال: اخراج از خدمت از آثار تبعی محکومیت به مجازات‌های موضوع ماده‌ی ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح می‌باشد، با توجه به این که اعمال آثار تبعی مقررات قانونی مزبور در خصوص کارکنان نیروهای مسلح در مواردی با مقررات قانونی ماده‌ی ۲۵ قانون مجازات اسلامی تعارض دارد و آثار تبعی محکومیت‌های موضوع ماده‌ی ۲۵ قانون مجازات اسلامی پس از سپری شدن زمان مقرر شده در آن ماده زائل خواهد شد، آیا پس از سپری شدن زمان‌های اشاره شده در قانون اخیر، آثار تبعی مجازات‌های موضوع ماده‌ی ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نیز، زائل خواهد شد و شخصی که اخراج شده، مجدداً پس از سپری شدن زمان‌های مقرر در ماده‌ی ۲۵ به خدمت برمی‌گردد؟ پاسخ: با عنایت به این که قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نسبت به قانون مجازات اسلامی قانون خاص محسوب می‌شود و در خصوص آثار تبعی محکومیت‌های منجر به اخراج از خدمت به شرح ماده‌ی ۱۲ قانون مزبور مقررات خاصی پیش بینی کرده است، بنابراین، در مواردی که به شرح ماده‌ی ۱۲ آن قانون برای آثار تبعی محکومیت، اخراج از خدمت پیش بینی شده، آن مقررات لازم‌الاجراست و مشمول زمان‌های پیش‌بینی شده در ماده‌ی ۲۵ قانون مجازات اسلامی نمی‌باشد؛ لکن در غیر موارد اخراج، آثار تبعی محکومیت همان است که در ماده‌ی ۲۵

قانون مجازات اسلامی مقرر شده است.

ماده‌ی ۲۶: «حقوق اجتماعی موضوع این قانون به شرح زیر است:

الف- داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا

ب- عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیأت دولت و تصدی معاونت رئیس جمهور

پ- تصدی ریاست قوه قضائیه، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عالی کشور، ریاست دیوان عدالت اداری

ت- انتخاب شدن یا عضویت در انجمن‌ها، شوراهای احزاب و جمعیت‌ها به موجب قانون یا با رأی مردم

ث- عضویت در هیأت‌های منصفه و امناء و شوراهای حل اختلاف

ج- اشتغال به عنوان مدیر مسؤول یا سردبیر رسانه‌های گروهی

چ- استخدام و یا اشتغال در کلیه‌ی دستگاه‌های حکومتی اعم از قوای سه گانه و سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به آن‌ها، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، نیروهای مسلح و سایر نهادهای تحت نظر رهبری، شهرداری‌ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و دستگاه‌های مستلزم تصریح با ذکر نام برای شمول قانون بر آن‌ها

ح- اشتغال به عنوان وکیل دادگستری و تصدی دفاتر ثبت اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتریاری

خ- انتخاب شدن به سمت قیم، امین، متولی، ناظر یا متصدی موقوفات عام

د- انتخاب شدن به سمت داور یا کارشناسی در مراجع رسمی

ذ- استفاده از نشان‌های دولتی و عناوین افتخاری

ر- تأسیس، اداره یا عضویت در هیأت‌مدیره شرکت‌های دولتی، تعاونی و خصوصی یا ثبت نام تجاری یا مؤسسه آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و علمی

تبصره ۱- مستخدمان دستگاه‌های حکومتی در صورت محرومیت از حقوق اجتماعی، خواه به عنوان مجازات اصلی باشد و خواه مجازات تکمیلی یا تبعی، حسب مورد در مدت مقرر در حکم یا قانون، از خدمت منفصل می‌شوند.

تبصره ۲- هر کس به عنوان مجازات تبعی از حقوق

اجتماعی محروم گردد پس از گذشت مواعد مقرر در ماده‌ی ۲۵ این قانون اعاده‌ی حیثیت می‌شود و آثار تبعی محکومیت وی زائل می‌گردد مگر در مورد بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «پ» این ماده که از حقوق مزبور به طور دائمی محروم می‌شود.

پیشینه‌ی تقنینی

این ماده جایگزین ماده‌ی ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ می‌باشد.

نکات مربوط به این ماده

۱- این ماده در مقام بیان حقوق اجتماعی است که به موجب مجازات‌های تبعی از اشخاص سلب می‌شود؛

۲- بر اساس تبصره‌ی ۱ این ماده، کلیه‌ی کارمندان دولت، چنان چه مرتکب یکی از جرایم موجب تعزیر درجات یک تا پنج شوند، برابر ماده‌ی ۲۵ از حقوق اجتماعی محروم و در مدت مقرر در حکم یا قانون، از خدمت منفصل می‌شوند؛

۳- سؤال: با عنایت به ماده‌ی ۱۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، آیا مقررات تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲۶ قانون مجازات اسلامی مبنی بر منفصل شدن از خدمت کسی که به محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شده اعم از اصلی یا تبعی، در مدت زمان محرومیت لازم‌الاجراست یا خیر؟

پاسخ: انفصال از خدمت موضوع تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲۶ قانون مجازات اسلامی اعم از اصلی یا تبعی نسبت به نیروهای مسلح قابل اعمال نمی‌باشد؛ زیرا قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نسبت به قانون مجازات اسلامی، قانون خاص است و در خصوص انفصال موقت کارکنان نیروهای مسلح مقررات خاصی برابر ماده‌ی ۱۶ قانون مزبور تعیین شده است که به موجب آن حداکثر مدت انفصال موقت کارکنان نیروهای مسلح یک سال تعیین شده است؛

۴- در این ماده مواردی مانند بند ۱۲ وجود دارد که در ماده‌ی ۶۲ مکرر سابق وجود نداشت؛

۵- منظور از اعاده‌ی حیثیت که در تبصره‌ی ۲ این ماده آمده، آن است که آثار تبعی مجازات‌ها از بین می‌رود و این دو عبارت که در کنار هم آمده، با هم مترادف هستند؛

۶- اعاده‌ی حیثیت به معنای زوال آثار محکومیت از سجل قضایی است و به دو شکل قانونی و قضایی می‌باشد. در اعاده‌ی حیثیت قانونی، پس از انقضای مهلت‌های قانونی از فرد اعاده‌ی حیثیت می‌گردد،

ولی در اعاده‌ی حیثیت قضایی، مرتکب باید به مراجع قضایی مراجعه نماید و آن را درخواست کند. قانون گذار در این ماده، نوع نخست را پذیرفته است؛ زیرا در امور جزایی، اعاده‌ی حیثیت از اموری است که به خودی خود و بدون احتیاج به حکم محکمه حاصل می‌شود و محو کردن آثار محکومیت هم از سجل کیفری، ظاهراً امری اداری است و نه قضایی، لذا نیازی به مراجعه به دادگاه و صدور حکم ندارد (حکم شماره‌ی ۹۵۳۸/۱۲۵۱ مورخ ۱۳۱۶/۵/۳۱ صادره از شعبه‌ی دوم دیوان عالی کشور)؛

۷- با اعاده‌ی حیثیت، فرد به تمام شؤون و وضعیت سابق خود نایل می‌شود. بنا بر این مستخدم پس از اعاده‌ی حیثیت، با همان پایه‌ی اداری قبلی خود به خدمت ادامه خواهد داد (حکم شماره‌ی ۱۶۴۸ مورخ ۱۳۱۸/۷/۱۷ صادر شده از شعبه‌ی سوم دیوان عالی کشور).

۳. نحوه‌ی تعیین و اعمال مجازات‌ها

یکی از مسایل مهم در زمینه‌ی مجازات‌ها، نحوه‌ی اعمال بازداشت‌های پیش از محکومیت قطعی است. برای احتساب بازداشت پیش از صدور حکم قطعی سه نظام مختلف وجود دارد:

- ۱- نظام عدم احتساب مطلق؛
 - ۲- نظام محاسبه‌ی قانونی (مدت بازداشت قبلی الزاماً از مدت محکومیت کسر می‌گردد)؛
 - ۳- نظام محاسبه‌ی قضایی (قاضی مخیر است که مدت بازداشت قبلی را از محکومیت کسر کند یا نه؟)؛
- قانون گذار ایران پیش از سال ۱۳۵۲ نظام محاسبه‌ی قضایی را پذیرفته بود، یعنی کسر مدت بازداشت قبلی از محکومیت، اختیاری بود اما در سال ۱۳۵۲ با انجام اصلاحاتی در قانون، نظام محاسبه‌ی قانونی را پذیرفت یعنی مدت بازداشت قبلی الزاماً باید از مدت محکومیت کسر شود و در ماده‌ی ۱۷ قانون مجازات عمومی مقرر کرد: «مدت کلیه‌ی حبس‌ها از روزی شروع می‌شود که محکوم علیه به موجب حکم قطعی قابل اجرا محبوس شده باشد لکن اگر محکوم علیه قبل از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده‌ی امر مطرح بوده بازداشت شده باشد، بازداشت مذکور به جای حبس یا جزای نقدی مندرج در حکم حساب می‌شود». در سال ۱۳۶۱ با تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی دوباره وضعیت به قبل از سال ۱۳۵۲ بازگشت یعنی نظام محاسبه‌ی

قضایی مجدداً پذیرفته شد. به عبارت دیگر احتساب بازداشت قبلی جزء محکومیت، امری اختیاری تلقی گردید. طبق ماده‌ی ۱۲ این قانون مقرر گردید: «مدت کلیه‌ی حبس‌ها از روزی شروع می‌شود که محکوم علیه به موجب حکم قطعی قابل اجرا... مدت بازداشت قبلی می‌تواند موجب تخفیف در حکم تعزیری باشد». در سال ۱۳۷۰ با تصویب ماده‌ی ۱۸ قانون مجازات اسلامی، نظام محاسبه‌ی قانونی مجدداً پذیرفته شد و احتساب بازداشت قبلی برای قاضی به عنوان یک تکلیف ذکر گردید.

قانون گذار جدید نیز به تبعیت از نظام قانون گذاری سال ۱۳۷۰ بلکه فراتر از آن، ضمن قبول نظام محاسبه‌ی قانونی با تصویب ماده‌ی ۲۷ مقرر نمود:

ماده‌ی ۲۷: «مدت حبس از روزی آغاز می‌شود که محکوم، به موجب حکم قطعی لازم‌الاجراء حبس می‌گردد. در صورتی که فرد، پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده مطرح بوده بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی در حکم محاسبه می‌شود. در صورتی که مجازات مورد حکم، شلاق تعزیری یا جزای نقدی باشد، هر روز بازداشت، معادل سه ضربه شلاق یا سیصد هزار (۳۰۰/۰۰۰) ریال است. چنان چه مجازات متعدد باشد به ترتیب نسبت به حبس، شلاق و جزای نقدی محاسبه می‌گردد.»

پیشینه‌ی تقنینی

این ماده جایگزین ماده‌ی (۱۸) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰^(۱۰) می‌باشد.

نکات مربوط به این ماده

- ۱- برخلاف قانون سابق، احتساب بازداشت قبلی افزون بر حبس، در خصوص شلاق و جزای نقدی هم صورت می‌گیرد، اما در خصوص سایر مجازات‌ها مانند انفصال، مدت بازداشت قبلی محاسبه نمی‌شود؛
- ۲- احتساب ایام بازداشت‌های قبلی از وظایف دادگاه است نه اجرای احکام و یا زندان. بنا بر این اگر دادگاه در دادنامه به این موضوع اشاره نکرده باشد، قاضی اجرای احکام باید پرونده را جهت رفع ابهام به دادگاه صادر کننده‌ی رأی ارسال کند و برابر رأی دادگاه رفتار نماید؛
- ۳- مقررات این ماده شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود (ماده‌ی ۱۱۵)؛
- ۴- منظور از بازداشت در این ماده، مطلق بازداشت

است؛ اعم از این که به موجب قرار بازداشت موقت باشد یا قرارهای دیگر که منتهی به بازداشت شده است. بازداشت باید قانونی باشد و بازداشت غیرقانونی از محکومیت کسر نخواهد شد؛

۵- مدت زمان بازداشت یا تحت نظر کمتر از بیست و چهار ساعت به میزان یک روز محاسبه می‌شود (تبصره‌ی ماده‌ی ۱۵ لایحه‌ی جدید آیین دادرسی کیفری)؛

۶- ایام بازداشت قبلی صرفاً در مجازات‌های تعزیری قابل محاسبه است و در سایر مجازات‌ها محاسبه نمی‌شود. بنا بر این اگر کسی به علت ارتکاب جرم مستوجب حد بازداشت شود، بازداشت قبلی او تأثیری در مجازات حد ندارد (نظر مشورتی شماره ۷/۶۳۹۱ مورخ ۱۳۷۸/۹/۲ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه)؛

۷- به نظر پاره‌ای از حقوق دانان، هرگاه متهم به دستور مقام قضایی بازداشت نشده باشد و مدتی تحت نظر باشد یا در جرایم مشهود توسط ضابطان توقیف شده باشد، احتساب مدت بازداشت‌های قبلی در حکم جایز نیست. (زراعت، ۱۳۸۷: ۱۷۰). چنین تفسیری برخلاف انصاف و اصول حقوقی شامل اصل تفسیر منطقی و اصل تفسیر به نفع متهم است؛

۸- اگر متهمی به علت عجز از معرفی کفیل بازداشت شود و پس از مدتی در دادگاه دیگری به اتهام دیگری برای وی قرار وثیقه صادر گردد که توان تأمین آن را نیز نداشته باشد؛ و هم چنان در زندان باقی بماند، سپس از اتهام نخست تبرئه شود و بابت اتهام دوم به حبس محکوم گردد، آیا مدت بازداشت اولیه بابت اتهام نخست، از محکومیت پیش‌بینی شده برای اتهام دوم کسر می‌شود؟ به عنوان مثال، شخصی در فروردین ماه سال ۱۳۹۰ به علت عجز از معرفی کفیل در دادگاه انقلاب بازداشت می‌شود. در خرداد همان سال در دادسرای نظامی تحت تعقیب قرار گرفته و در خصوص وی قرار وثیقه صادر می‌شود و به علت عجز از تودیع وثیقه به زندان معرفی می‌شود. در اسفند ماه همان سال در دادگاه انقلاب محاکمه و تبرئه می‌شود و هم زمان در دادگاه نظامی از بابت اتهام دوم به دو سال حبس محکوم می‌گردد. آیا ایام بازداشت متهم در پرونده‌ی مخومه در دادگاه انقلاب، در حکم صادره از دادگاه نظامی محاسبه می‌گردد؟

با توجه به عبارت «... اتهام یا اتهاماتی که در پرونده امر مطرح بوده ...» در ماده‌ی ۲۷، پاسخ این سؤال

منفی است و دادگاه نظامی باید تاریخ صدور قرار تأمین کیفری در دادسرای نظامی خرداد سال ۱۳۹۰ تا زمان صدور حکم را ملاک قرار دهد؛

۹- شخصی به مدت شش ماه تحت قرار بازداشت موقت بوده و در نهایت به تحمل یک سال حبس و شش میلیون تومان جزای نقدی محکوم می‌شود. متعاقباً حبس او مشمول عفو مقام معظم رهبری قرار می‌گیرد. در پاسخ به این سؤال که آیا اجرای احکام می‌تواند ایام بازداشت قبلی وی را از محکومیت جزای نقدی کسر نماید، اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظر مشورتی شماره ۷/۲۴۶۱ مورخ ۱۳۸۹/۰۴/۱۶ اعلام داشته است: «با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی به نفع متهم و محکوم علیه، در فرضی که حبس محکوم علیه مشمول عفو مقام معظم رهبری قرار گرفته است، زمان محاسبه برای استهلاك جزای نقدی با احتساب ایام بازداشت و حبس قبلی از تاریخ اتمام حبس پس از اعمال عفو بایستی مبنا قرار گیرد.»

ماده ۲۸: «کلیه مبالغ مذکور در این ماده و سایر قوانین از جمله مجازات نقدی، به تناسب نرخ تورم اعلام شده به وسیله بانک مرکزی هر سه سال یک بار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران تعدیل و در مورد احکامی که بعد از آن صادر می‌شود لازم‌الاجراء می‌گردد.»

نکات مربوط به این ماده

۱- تعدیل مبالغ، مربوط به احکامی است که پس از تعدیل صادر می‌شود و به احکامی که پیش از تعدیل صادر شده است تسری نمی‌یابد. معیار، زمان صدور حکم است نه زمان ارتکاب جرم. بنا بر این اگر شخصی مرتکب جرمی شود که در زمان ارتکاب، جزای نقدی درجه‌ی شش دارد، چنان چه پیش از صدور حکم، مبلغ جزای نقدی این درجه مطابق نرخ تورم افزایش یابد، دادگاه مبلغ افزایش یافته را مورد حکم قرار می‌دهد.

این قسمت از ماده با قاعده‌ی عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری منافات دارد؛ زیرا قانون زمان ارتکاب جرم مساعد به حال متهم است؛

۲- سؤال: آیا افزایش مبلغ جزای نقدی در پایان هر سه سال موجب تغییر درجه مجازات برخی از جرایم می‌شود؟

پاسخ: حسب مورد ممکن است در برخی جرایم، موجب تغییر درجه‌ی مجازات آن‌ها شود.

ماده ۲۹: «هرگاه بازداشت بدل از جزای نقدی توأم با مجازات حبس باشد، بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام حبس شروع می‌شود که از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نیست و در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از سه سال تجاوز کند.»

پیشینه‌ی تقنینی

این ماده جایگزین ماده‌ی ۱ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی^(۱۱) است.

برخلاف مقررات سابق که حداکثر حبس بدل از جزای نقدی پنج سال بود، در این ماده حداکثر حبس بدل از جزای نقدی سه سال تعیین شده است (ماده‌ی ۲۹).

ماده ۳۰: «منع از اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار معین مستلزم لغو جواز کار یا پروانه کسب، حرفه یا کار است مشروط به این که جرم به سبب اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار ارتکاب یا آن اشتغال وقوع جرم را تسهیل نماید.»

پیشینه‌ی تقنینی

این ماده جدید است و در قانون مجازات پیشین سابقه‌ی تقنینی ندارد.

مواد ۳۱ تا ۳۵ نیز در مقام بیان مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده‌ی ۲۳ هستند. این ماده اختصاصاً در مقام بیان بند «پ» ماده‌ی ۲۳ می‌باشد.

ماده ۳۱: «منع از رانندگی و تصدی وسیله نقلیه موتور مستلزم ابطال گواهی‌نامه و ممنوعیت از درخواست مجدد است.»

این ماده که در مقام بیان بند «ث» ماده‌ی ۲۳ است، فاقد پیشینه‌ی قانونی است. هم چنین اخذ مجدد گواهی‌نامه، مستلزم تجدید درخواست گواهی‌نامه و شرکت مجدد در امتحان است.

ماده ۳۲: «منع از اصدار چک مستلزم ابطال برگه‌های سفید دسته چک و انسداد حساب جاری و ممنوعیت از درخواست مجدد افتتاح حساب جاری است.»

این ماده در مقام بیان بند «ج» ماده‌ی ۲۳ می‌باشد. **ماده ۳۳:** «منع از حمل اسلحه مجاز مستلزم ابطال پروانه حمل و توقیف سلاح است.»

این ماده در مقام بیان بند «چ» ماده‌ی ۲۳ می‌باشد. **ماده ۳۴:** «منع از خروج اتباع ایران از کشور مستلزم ابطال گذرنامه و ممنوعیت از درخواست مجدد است.»

این ماده در مقام بیان بند «ح» ماده‌ی ۲۳ می‌باشد.

ماده ۳۵: «اخراج موقت یا دائم بیگانگان محکوم به مجازات از کشور پس از اجرای مجازات و با حکم دادگاه انجام می‌شود.»

نکات مربوط به این ماده

۱- این ماده در مقام بیان بند «خ» ماده‌ی ۲۳ می‌باشد؛

۲- مفهوم این ماده آن است که بیگانگانی که محکوم به تحمل مجازات شده‌اند، به حکم دادگاه، ابتدا مجازات خود را سپری می‌کنند سپس اخراج می‌شوند، یعنی مجازات اخراج در دادنامه قید می‌شود؛

۳- سؤال: آیا مجازات‌های مندرج در مواد ۳۰ تا ۳۵ نیاز به حکم دادگاه دارد یا نه؟

پاسخ: عده‌ای معتقدند این مواد در مقام بیان مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده‌ی ۲۳ هستند و لذا مجازات‌های تکمیلی هم باید در دادنامه قید شوند. پس ذکر این موارد در دادنامه الزامی است، ولی به نظر می‌رسد مواد ۳۰ تا ۳۵ در مقام بیان کیفیت اجرای همان مجازات‌های تکمیلی است که برابر بندهای ماده‌ی ۲۳ در دادنامه قید شده است و نیازی به ذکر این موارد که کیفیت اجرا را بیان می‌کنند، نیست. مثلاً در بند «ث» ماده‌ی ۲۳، منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری به عنوان یکی از مجازات‌های تکمیلی ذکر شده است. چنان چه دادگاه این مجازات را به عنوان مجازات تکمیلی در نظر گیرد، نیازی به ذکر ماده‌ی ۳۱ در دادنامه وجود ندارد، بلکه قاضی اجرای احکام در اجرای مجازات تکمیلی مذکور نسبت به ابطال گواهی‌نامه اقدام می‌کند.

ماده ۳۶: «حکم محکومیت قطعی در جرایم موجب حد محاربه و افساد فی الارض، یا تعزیر تا درجه‌ی چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال در صورتی که موجب اختلال در نظم یا امنیت نباشد، در یکی از روزنامه‌های محلی در یک نوبت منتشر می‌شود.

تبصره - انتشار حکم محکومیت قطعی در جرایم زیر که میزان مال موضوع جرم ارتكابی، یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه‌ی ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی منتشر می‌شود:

الف- رشاء و ارتشاء

ب- اختلاس

پ- اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در

صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری
 ت- مداخله وزراء و نمایندگان مجلس و کارمندان
 دولت در معاملات دولتی و کشوری
 ث- تبانی در معاملات خارجی
 ج- اخذ پورسانت در معاملات خارجی
 چ- تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت
 ح- جرایم گمرکی
 خ- قاچاق کالا و ارز
 د- جرایم مالیاتی
 ذ- پول شویی
 ر- اخلاخ در نظام اقتصادی کشور
 ز- تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی»
نکات مربوط به این ماده

۱- این ماده در فصل نحوه اعمال مجازات‌ها آمده است و در واقع، نحوه اجرای مجازات‌ها را بیان می‌کند؛ یعنی کیفیت اجرای حکم محکومان

موضوع این ماده این گونه است و لذا تصریح به انتشار محکومیت در دادنامه لازم نیست. ممکن است گفته شود این ماده مانند مواد قبل در مقام بیان مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ است. این نظر صحیح نیست؛ زیرا مجازات تکمیلی اختیاری است، در حالی که انتشار محکومیت موضوع این ماده و تبصره‌ی آن الزامی می‌باشد؛
 ۲- انتشار حکم موضوع این ماده و تبصره‌ی آن متفاوت است؛ در جرایم موضوع اصل ماده، حکم دادگاه در یکی از روزنامه‌های محلی منتشر می‌شود، اما در جرایم موضوع تبصره، حکم دادگاه در رسانه‌ی ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی منتشر می‌شود؛
 ۳- در اصل ماده، انتشار حکم در صورتی ممکن است که به تشخیص دادگاه موجب اخلاخ در نظم یا امنیت نباشد، اما سیاق تبصره به نحوی است که

قاضی اجرای احکام در هر صورت ملزم به انتشار حکم است؛ گرچه تصویب این موضوع از سوی قانون گذار خیلی بعید به نظر می‌رسد؛
 ۴- با این که کلاهبرداری، جرم تعزیری درجه‌ی چهار محسوب می‌شود، اما قانون گذار انتشار آن را زمانی ممکن می‌داند که ارزش موضوع جرم بیش از یک میلیارد ریال باشد؛
 ۵- در جرایم موضوع اصل ماده، محکومیت در یکی از روزنامه‌های محلی منتشر می‌شود، در حالی که محکومیت به جرایم موضوع تبصره‌ی این ماده، در رسانه‌ی ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر خواهد شد؛
 ۶- جرایم اقتصادی مانند کلاهبرداری و جرایم موضوع تبصره‌ی ماده‌ی ۳۶ این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده، مشمول مرور زمان نمی‌شوند (ماده‌ی ۱۰۹).
 ادامه دارد ...

پی‌نوشت‌ها:

۱- ماده‌ی ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: «مجازات‌های مقرر در این قانون پنج قسم است: ۱- حدود ۲- قصاص ۳- دیات ۴- تعزیرات ۵- مجازات‌های بازدارنده»
 ۲- ماده‌ی ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: «حد به مجازاتی گفته می‌شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است.»
 ۳- ماده‌ی ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: «قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد.»
 ۴- ماده‌ی ۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: «دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.»
 ۵- ماده‌ی ۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «دیه مقدار مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است؛»
 ماده‌ی ۴۹ همان قانون: «ارش، دیه غیرمقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند. مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد، مگر این که در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود.»
 ۶- ماده‌ی ۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: «تعزیر تأدیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد.»

ب) ماده‌ی ۱۷ همان قانون: «مجازات بازدارنده تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد از قبیل حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن.»
 ۷- ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: «دادگاه می‌تواند کسی را که به علت ارتکاب جرم عمدی به تعزیر یا مجازات بازدارنده محکوم کرده است به عنوان تنمیه حکم تعزیری یا بازدارنده مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع یا به اقامت در محل معین مجبور نماید.»

۸- ماده‌ی ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: «محرومیت از بعضی یا همه‌ی حقوق اجتماعی و اقامت اجباری در نقطه‌ی معین یا ممنوعیت از

اقامت در محل معین باید متناسب با جرم و خصوصیات مجرم در مدت معین باشد. در صورتی که محکوم به تبعید یا اقامت اجباری در نقطه‌ای یا ممنوعیت از اقامت در نقطه معین، در اثنای اجرای حکم محل را ترک کند و یا به نقطه ممنوعه باز گردد، دادگاه می‌تواند با پیشنهاد دادرسی مجری حکم، مجازات مذکور را تبدیل به جزای نقدی و یا زندان نماید.»
 ۹- ماده‌ی ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مقرر می‌دارد: «اعضای ثابت نیروهای مسلح که به موجب احکام قطعی دادگاه‌ها در جرایم عمدی به مجازات‌های زیر محکوم می‌شوند، از زمان قطعیت حکم از خدمت اخراج می‌گردند: الف- محکومیت یا محکومیت‌های (در صورت تعدد) به حبس غیر تعلیقی زائد بر پنج سال؛ ب- محکومیت به حدود؛ ج- محکومیت به سبب ارتکاب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور؛ د- محکومیت به قصاص نفس یا قطع عضو.»

۱۰- ماده‌ی ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: «مدت کلیه‌ی حبس‌ها از روزی شروع می‌شود که محکوم علیه به موجب حکم قطعی قابل اجرا محبوس شده باشد.»

تبصره- چنان چه محکوم علیه قبل از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده امر مطرح بوده بازداشت شده باشد. دادگاه پس از تعیین تعزیر، از مقدار تعزیر تعیین شده یا مجازات بازدارنده به میزان بازداشت قبلی وی کسر می‌کند.»
 ۱۱- ماده‌ی ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۰ آبان ماه ۱۳۷۷ و اصلاحی ۱۳۸۱/۰۶/۲۶: «هر کس به موجب حکم دادگاه در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد و یا مالی غیر از مستثنیات دین از او به دست نیاید به دستور قاضی صادرکننده حکم به ازای هر یکصد هزار ریال یا کسر آن یک روز بازداشت می‌گردد. در صورتی که محکومیت مذکور توأم با مجازات حبس باشد، بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام مجازات حبس شروع می‌شود و از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهد شد و در هر حال حداکثر مدت بدل از جزای نقدی نباید از پنج سال تجاوز نماید.»

تبصره- مبلغ مذکور در این ماده به تناسب تورم هر سه سال یکبار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضاییه تعدیل و در خصوص احکامی که در آن سال صادر می‌گردد لازم‌الاجرا خواهد بود.»

فهرست منابع:

۱- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
 ۲- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی - کلیات، ققنوس، ۱۳۸۷.

تحصیل دلیل در حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران و اساس نامه دیوان کیفری بین الملل

جعفر رشادتی، دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی

ایلین دائمی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی



چکیده

تحصیل دلیل یکی از مهم ترین مباحث حقوق کیفری است؛ زیرا در صورت فقدان یا نقص ادله ی تحصیل شده، اثبات مجرمیت متهم امکان پذیر نمی باشد. استناد به دلایل نادرست می تواند زمینه ساز انحراف قاضی باشد و گاه باعث محکومیت و مجازات افراد بی گناه، یا تبرئه ی مجرم می شود. در مقاله ی حاضر به بررسی تحصیل دلیل در حقوق کیفری ایران و اساس نامه ی دیوان کیفری بین المللی پرداخته شده و ضمن مطالعه ی تطبیقی ادله و نظام حقوقی حاکم بر آن، شیوه های تحصیل دلیل نیز مورد بررسی قرار گرفته است. هدف از این نوشتار، بررسی زمینه های همکاری بین جمهوری اسلامی ایران و دیوان کیفری بین المللی در امر تحصیل دلیل است. جمهوری اسلامی ایران، اساس نامه ی دیوان کیفری بین المللی را امضاء نموده است، اما به دلیل تفاوت در بسیاری از قوانین ماهوی و شکلی، این سند به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است. لذا همکاری بین ایران و دیوان کیفری بین المللی مشروط به انعقاد قرارداد است.

واژگان کلیدی: حقوق کیفری، تحصیل دلیل، دیوان کیفری بین المللی

درآمد

در حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران، ادله از سیستم واحدی تبعیت نمی‌کند. تقسیم‌بندی مجازات‌ها به حدود، قصاص، دیات و مجازات‌های تعزیری و بازدارنده، نمایان‌گر این مسأله است (شمس، ۱۳۸: ۲۳).

دلایل از دو سیستم دلایل قانونی، در باب حدود و قصاص و دیات؛ و دلایل معنوی یا سیستم اقناع وجدان قاضی، در تعزیرات و مجازات‌های باز دارنده تبعیت می‌کند. در سیستم دلایل معنوی، دلایلی که توان اثباتی لازم را از دیدگاه قاضی دارا باشند، از قابلیت استناد برخوردار خواهند شد، اما دلایل قانونی در حقوق کیفری ایران، شامل شهادت، اقرار، سوگند، علم قاضی و قسامه است. با بررسی قوانین مربوط نتیجه می‌گیریم که ادله از جهت ارزش و میزان اثباتی، از شیوه‌ی یکسانی تبعیت نمی‌کنند. به عنوان مثال، قتل با یک بار اقرار به اثبات می‌رسد، اما در زنا چهار بار اقرار لازم است. در دیوان کیفری بین‌المللی^(۱)، هر دلیلی قابل پذیرش است، مگر این که با دادرسی عادلانه و اساس نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی در تضاد باشد. بنابر این در اساس نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی سیستم دلایل معنوی و اقناع وجدان قاضی حاکم است.

۱. مطالعه‌ی تطبیقی شهادت

شهادت به مفهوم اعم، اخبار فرد نزد مرجع قضایی، از دیده‌ها و شنیده‌ها یا سایر آگاهی‌هایی است که به صورت اتفاقی یا به درخواست یکی از اصحاب دعوا از موضوعی پیدا کرده است. طبق ماده‌ی ۱۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب اسلامی در امور کیفری، شخصی که شهادت او به دلیل شرعی مورد استناد قرار می‌گیرد، باید دارای شرایطی باشد و در صورتی که شاهد یا مطلع واجد شرایط شهادت نباشد، اظهارات وی برای اطلاع بیشتر و بدون یاد کردن سوگند استماع می‌شود. شهود تحقیق و مطلعین پیش از ارائه‌ی اظهارات خود باید سوگند یاد کنند و در مواردی که احقاق حق

متوقف به شهادت شاهد عادل باشد و شاهد از اتیان سوگند خودداری کند، شهادت وی بدون سوگند استماع می‌شود و به عنوان اماره‌ی قضایی مورد استناد قرار می‌گیرد.

در حقوق کیفری ایران ادای شهادت اختیاری است (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۱۸) ولی ماده‌ی ۸۶ قانون پیش گفته در پاره‌ای موارد احضار شاهد و ماده‌ی ۱۵۹ همین قانون نیز جلب شاهد را پیش‌بینی کرده است. هم‌چنین در مبحث زنا در مواد ۷۶ و ۷۸ قانون مجازات اسلامی در صورت به حد نصاب نرسیدن گواهی، شهود به حد قذف محکوم می‌شوند. در حقوق کیفری ایران در بسیاری از جرایم شهادت زنان به تنهایی یا کلاً قابل پذیرش نیست و می‌تواند موجب اماره‌ی قضایی شود. هم‌چنین، شهادت بر اساس معیارهای قانونی از جمله بلوغ، ایمان است که تشخیص آن در اثبات موضوعی گاهی در قانون پیش‌بینی شده است. اساس نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی، تفاوتی در جنسیت شهود ندیده و هر شخصی با هر جنسیتی می‌تواند در کلیه‌ی جرایم احصاء شده، ادای شهادت کند. بنابر این به جهت تفاوت در معیارهای قانون گذاری و ضمانت‌های اجرایی، مقررات شهادت در حقوق کیفری ایران با اساس نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی متفاوت و در تضاد است.

دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان استثنایی بر اصل علنی بودن جلسات دادرسی مقرر در ماده‌ی ۶۷، به منظور حمایت از شاهد یا بزه دیده می‌تواند هر مرحله از دادرسی را به صورت غیر علنی برگزار کند. این ترتیبات به ویژه در مورد طفلی که قربانی جرم تجاوز جنسی شده یا شاهد آن بوده است، رعایت می‌شود و یکی از نکات مثبت حمایت از شهود در دیوان است. در حقوق کیفری ایران نیز در جهت حمایت از شهود مواردی در قانون پیش‌بینی شده است؛ مانند تحقیق از شهود بدون حضور متهم و پیش‌بینی جبران ضرر و زیان شاهد از حیث شغل و ایاب و ذهاب، که از نکات مثبت قانون

گذاری در امر تحصیل دلیل می‌باشد.

۲. مطالعه‌ی تطبیقی سوگند و قسامه

در حقوق کیفری ایران، در حدود شرعی حق سوگند نیست (فضائلی، ۱۳۸۰: ۴۲۲) مگر در سرقت که فقط نسبت به جنبه‌ی حق الناسی آن سوگند ثابت است. هم‌چنین در دعوایی مانند جنایت خطایی و شبه عمد و موجب دیه، چنان چه برای خواهان امکان اقامه‌ی ینّه‌ی شرعی نباشد، می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو گواه زن به ضمیمه‌ی سوگند، ادعای خود را اثبات کند. در دیوان کیفری بین‌المللی سوگند در تمامی جرایم احصاء شده پیش‌بینی شده و قابلیت پذیرش دارد.

در حقوق کیفری ایران در باب قصاص و در موارد لوث، قتل عمد با قسم پنجاه مرد ثابت می‌شود و قتل شبه عمد و خطای محض با قسم بیست و پنج نفر مرد از بستگان و خویشان به اثبات می‌رسد. در اساس نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی در قسم خوردگان، جنسیت ملاک نیست. به منظور پیش‌گیری از پذیرش شهادت و سوگندی که بر اساس حب و بغض و بدون در نظر گرفتن واقعیت بوده، امکان توسل به علم قاضی به عنوان دلیل ضروری است. مواد ۲۱۱ و ۲۱۳ مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که استناد قاضی به علم خود را پذیرفته است، می‌تواند به عنوان دلیل ارجح بر قسامه به شمار آورده شود.

۳. مطالعه‌ی تطبیقی اقرار

در حقوق کیفری ایران برای صحت اقرار، شرایطی پیش‌بینی شده است:

- ۱- وجود امری که در خارج، دلالت بر اقرار کند؛
- ۲- اقرار باید صریح یا ضمنی باشد؛
- ۳- اقرار باید منجز باشد و معلق نباشد؛
- ۴- مقرر باید دارای اهلیت، بلوغ، عقل، رشد، قصد و اختیار باشد.

در امور کیفری اعتبار اقرار از لحاظ تعداد دفعات ابزاری از روش یکسانی تبعیت نمی‌کند. به عنوان مثال در زنا، مساحقه و لواط، چهار بار اقرار لازم است و در قوادی، قذف، سرقت،



محاربه و ارتداد دو بار اقرار کفایت می‌کند. در قتل یک بار اقرار موجب اثبات است و در جرایم تعزیری نیز یک بار اقرار می‌تواند مثبت جرم باشد. طبق نظر مشورتی شماره ی ۱۸۹۶ مورخ ۱۳۸۲/۲/۳۱ اداره ی حقوقی قوه ی قضاییه چنان چه قاضی با یک بار اقرار متهم در جرایم تعزیری، علم به ارتکاب جرم حاصل کند، کافی است و اگر به نظر دادگاه، آن اقرار مطابق واقع نباشد، به آن ترتیب اثر نمی‌دهد.

از نکات مثبت قوانین ایران، پیش بینی عفو و سقوط مجازات در برخی جرایم است که شخص بدان اقرار کرده است. در دیوان کیفری بین المللی، اقرار در تمامی جرایم قابل پذیرش است، اما به تنهایی نمی‌تواند مستند حکم قرار گیرد و باید به همراه ادله و قرائن دیگر برای قاضی علم ایجاد کند. طبق ماده ی ۶۵ اساس نامه ی دیوان، اگر متهم به مجرمیت اقرار کند، باید برای شعبه ی بدوی محرز شود که متهم ماهیت و نتایج ناشی از اعتراف به مجرمیت خود را درک کرده و این اعتراف بعد از مشورت با وکیلش به صورت داوطلبانه بوده باشد. چنان چه شعبه ی بدوی به رعایت این موارد و اقرار متقاعد نشود، اقرار کان لم یکن تلقی می‌شود. این ماده گامی مثبت در جهت تبیین ارزش اقرار به عنوان دلیل می‌باشد.

۴. مطالعه ی تطبیقی علم قاضی

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در ماده ی ۱۰۵ اشعار می‌داشت: «حاکم شرع می‌تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری کند». در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اعتبار علم قاضی برای اثبات جرم در مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ پذیرفته شده است.^(۲) قاضی صادر کننده ی رأی لازم است مستند علم خود را ذکر کند. بنابر این در مبحث حدود و قصاص و دیات، علم قاضی به عنوان دلیل تکمیلی منبع صدور حکم می‌باشد، اما در تعزیرات و مجازات های بازدارنده، علم قاضی به عنوان دلیل اصلی است و سایر مواردی که می‌تواند در صدور حکم تأثیر بگذارد، مانند نظر

کارشناس، به عنوان منبع تکمیلی در صورت علم قاضی کاربرد دارند. در صورت تعارض بین علم قاضی و اقرار، از آنجا که اقرار امری به ضرر شخص اقرار کننده و علم قاضی است، لذا به عنوان حجت تلقی می‌شود و قاضی ملزم است ادله را از جهت صحت یا سقم بررسی کند، در فرض تعارض، علم قاضی مقدم بر اقرار است، ولی در امور مدنی تعارض پیش نمی‌آید و قاضی مکلف است طبق اقرار حکم کند و تعارض علم قاضی با شهادت شهود، از موارد جرح شهود محسوب می‌شود.

در اساس نامه ی دیوان کیفری بین المللی، علم قاضی مهم ترین ادله ی اثبات دعوا در تمامی جرایم احصاء شده است و قاضی بدون حصول علم، انشای رأی نمی‌کند. به عبارت دیگر، سیستم دلایل حاکم بر دیوان کیفری بین المللی، سیستم افتناع وجدان قاضی و حصول علم برای قاضی است.

۵. مطالعه ی تطبیقی شیوه های تحصیل دلیل

در خصوص موارد ارجاعی به دیوان کیفری بین المللی در امر مشارکت و تحصیل دلیل، دو رویکرد در دیوان وجود دارد:

۱- در خصوص کشورهای عضو، دیوان کیفری بین الملل ضمن ارسال درخواستی مبنی بر چگونگی تحقیق و تعقیب، موارد احصاء شده را درخواست کرده و دولت ها موظف به رعایت حقوق متهم از قبیل حق سکوت، مجبور نکردن متهم به اقرار، منع شکنجه و اجبار حق برخورداری از وکیل و ارتباط آزادانه با او، حق مصونیت از دستگیری و بازداشت خود سرانه می‌باشند. دولت های عضو موظف به همکاری در انجام تحقیق و تعقیب هستند و در صورت سرپیچی، موضوع در مجمع دولت های عضو یا شورای امنیت مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

۲- دیوان کیفری بین المللی می‌تواند از طریق ایجاد توافق نامه، از طریق دیپلماتیک یا هر طریق دیگری با کشورهای غیر عضو همکاری نماید. این درخواست می‌تواند از جانب

کشور های غیر عضو نیز به دیوان ارائه شود. این کشورها در صورت سرپیچی از مقررات و دستورات دیوان کیفری بین المللی با ضمانت اجرای یکسانی نسبت به کشورهای عضو مواجه خواهند شد و تمامی دستورات دیوان در خصوص تحصیل دلیل و تعقیب متهم بر اساس موارد خواسته شده را باید اجراء کنند.

۱-۵. بازجویی

بر اساس ماده ی ۱۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، متهم ابتدا احضار می‌شود، طبق تبصره ی ماده ی ۱۱۳ همین قانون، در جرایمی که مصلحت اقتضاء نماید، در احضار به علت احضار و نتیجه ی عدم حضور ذکر نخواهد شد. این حکم بر خلاف اصل آزادی افراد است؛ زیرا طبق اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متهم باید از موضوع اتهام آگاه باشد. از حقوق بنیادین متهم در زمان بازجویی، تفهیم اتهام است که منجر به فراهم سازی حق اعتراض به دستگیری و بازداشت و تأمین دسترسی متهم به اطلاعات لازم برای آماده سازی دفاع می‌شود (حیدر علامه، ۱۳۸۹: ۱۵۲). طبق ماده ی ۷۳ آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، تفهیم اتهام به متهم در دادسرا و دادگاه، در هنگام بازجویی ضروری است. در اساس نامه ی دیوان کیفری بین المللی، متهم و مظنون از جایگاه یکسانی بر خوردار هستند و از ابتدا باید به آن ها تفهیم اتهام شود. دستگیری خودسرانه و بدون جهت و بازداشت افراد جز در مواردی که مطابق اساس نامه باشد، ممنوع است و در مواردی که قرار است شخص مورد بازجویی قرار گیرد، پیش از بازجویی باید مطلع شود که قرائنی بر ارتکاب یکی از جرایم در محدوده ی صلاحیت دیوان توسط وی وجود دارد. متهم می‌تواند از مساعدت مشاور حقوقی برخوردار شود و در صورتی که قادر به تقبل هزینه ی آن نباشد، این امکان به صورت رایگان در اختیار وی قرار می‌گیرد. بازجویی از فرد در حضور

وکیل صورت می گیرد، مگر آن که خود از این حق صرف نظر کند. استفاده از حق سکوت در زمان بازجویی در ماده ی ۵۵ اساس نامه آورده شده است.

در قوانین ایران نیز حق سکوت در جریان بازجویی پیش بینی شده و اجبار و اکراه و شکنجه منع شده است. البته ماده ی ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی شکنجه را فقط به آزار و اذیت بدنی محدود کرده است و این حکم نیازمند بازنگری است. در اساس نامه ی دیوان کیفری بین المللی آورده شده است که افراد را نباید اجبار به متهم ساختن خویش کرد یا وادار به اعتراف به ارتکاب جرم نمود یا به منظور اقرار به جرم تحت اجبار و اکراه یا شکنجه و یا هر نحو دیگری از رفتارهای ظالمانه یا تحقیر آمیز قرار داد.

۵-۲. تفتیش و بازرسی

در اصل ۲۲ قانون اساسی ایران «حیثیت، جان، مال، حقوق و مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». ضمانت اجرای این اصل در مواد ۵۸۰ و ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی آمده است. بازرسی هنگامی قانونی و شرعی است که به موجب دلایل کافی و ظن قوی بر اتهام باشد و به حکم قاضی و در چهار چوب قانون صورت گیرد. تفتیش و بازرسی در جرایم غیر مشهود باید به حکم قاضی باشد، اما در جرایم مشهود ضابطین دادگستری می توانند به تفتیش و بازرسی اشخاص و محل بپردازند. عدم رعایت موارد قانونی در تفتیش و بازرسی به

عنوان یکی از روش های تحصیل ادله، می تواند ارزش اثباتی دلایل تحصیل شده را مخدوش کند.

ماده ی ۹۳ اساس نامه ی دیوان کیفری بین المللی در خصوص همکاری کشورهای عضو و غیر عضو با دیوان، به مواردی اشعار دارد که مصداق تفتیش و بازرسی است. از جمله بررسی مکان ها یا مراکز، نیش قبر و آزمایش اجساد مدفون در گودال های دسته جمعی، جمع آوری عناصر دلیل و گزارش هایی که دیوان به آن ها نیاز دارد و هم چنین اجرای بازرسی. تفتیش و بازرسی طبق قوانین داخلی کشور ارجاع شونده صورت گیرد، اما نباید مغایر اساس نامه ی دیوان کیفری بین المللی و حقوق بشر باشد.

۵-۳. معاینه ی محل و تحقیقات محلی

مطابق ماده ی ۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، معاینه ی محل و تحقیق محلی از نظر ارزش قضایی اماره محسوب می شود و زمینه ساز اقناع وجدان قاضی است. در اساس نامه ی دیوان کیفری بین المللی، اثبات مجرمیت بر اساس اقناع وجدان قاضی است، لذا معاینه ی محل و تحقیقات محلی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. دیوان کیفری بین المللی در روند رسیدگی به جرایم، با راجع وضعیت به کشورهای عضو و غیر عضو که بر اساس انعقاد قرارداد موظف به همکاری هستند، تحقیقات محلی و معاینه ی محلی را درخواست می کند و کشورها مکلفند بر

اساس قوانین خود که لازم است بر خلاف دادرسی عادلانه و اساس نامه ی دیوان کیفری بین المللی نباشد، این درخواست را اجابت کنند. از جمله ی این موارد می توان به رعایت حقوق و آزادی های متهم و استفاده از اهل خبره و کارشناس اشاره کرد. طبق ماده ی ۹۳ اساس نامه ی دیوان کیفری بین المللی، دولت ها مطابق با مقررات اساس نامه و آیین های موجود در قوانین ملی خود، به درخواست دیوان در زمینه ی جمع آوری دلایل، تحقیق از اشخاصی که موضوع تحقیق یا تعقیب واقع شده اند، تشخیص هویت یک شخص و محلی که سکونت و اموال وی می پردازد.

برآمد

دیوان کیفری بین المللی یک دادگاه بین المللی برای رسیدگی به مهم ترین جرایم بین المللی است. همکاری کشورهای غیر عضو با دیوان از طریق انعقاد قرارداد در امر تحصیل دلیل می باشد. از جمله موارد همکاری می توان به بازداشت متهم، بازجویی، تحقیق محلی، استماع شهادت شهود، معاینات محلی و اخذ اقرار اشاره کرد. ادله ی تحصیل شده در صورت مطابقت روند جمع آوری آن با اصول دادرسی عادلانه و مواد اساس نامه ی دیوان، قابل پذیرش می باشند. با توجه به تفاوت های ماهوی و شکلی قوانین در حقوق کیفری ایران و اساس نامه ی دیوان کیفری بین المللی، بازنگری برخی قوانین به منظور ایجاد ضمانت های اجرای کافی در اجرای قوانین مربوط به دادرسی کیفری و تحصیل ادله ضروری است.

پی نوشت ها:

1_ International Criminal Court (ICC)

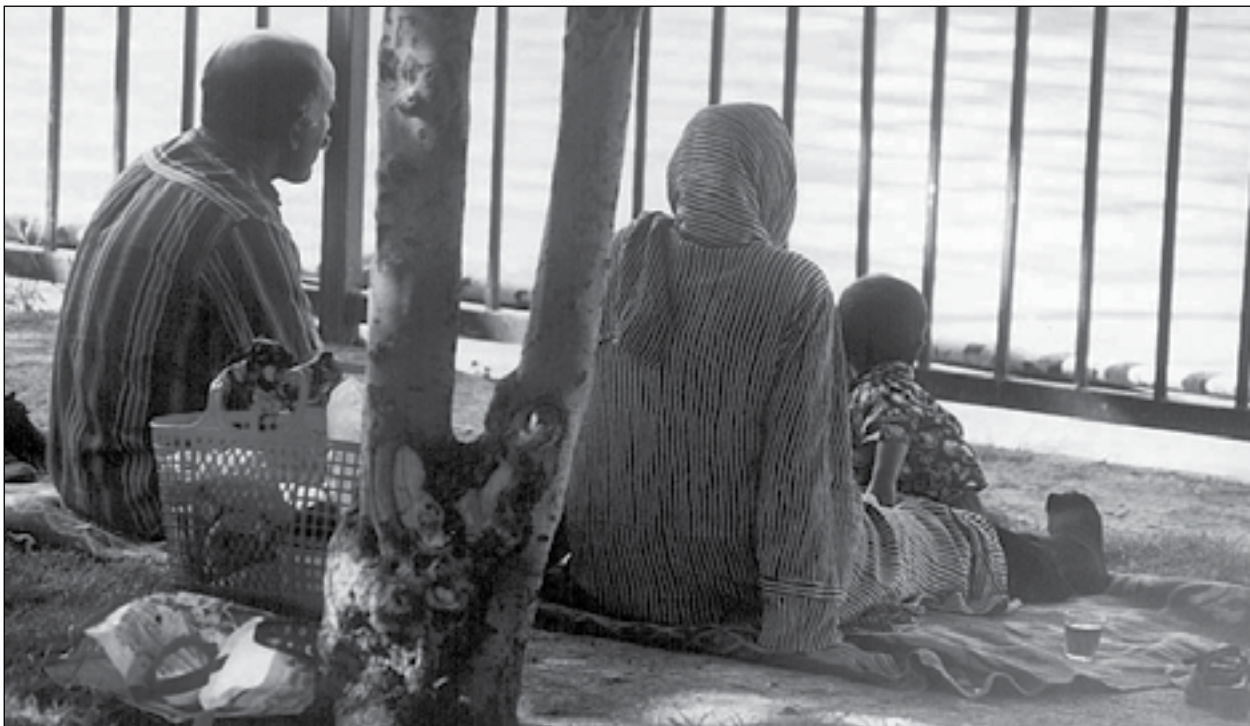
۲۰۲ ماده ی ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می شود. در مواردی که مستند حاکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند ...»؛ ماده ی ۲۱۲ همان قانون: «در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رای صادر می کند. چنان چه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آن ها رای صادر می شود.»

فهرست منابع

۱. آقای جنت مکان، حسین، حقوق کیفری بین المللی با اصلاحات، تهران: جنگل، ۱۳۸۹.
۲. ایرانی ارباطی، بابک، مجموعه نظریه های مشورتی جزایی، تهران: مجد، ۱۳۸۶.
۳. حیدر علامه، غلام، اصول راهبردی حقوق کیفری، تهران: میزان، ۱۳۸۹.
۴. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، تهران: دراک، ۱۳۸۴.
۵. فضائلی، مصطفی، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین المللی، تهران: شهر دانش، ۱۳۸۷.
۶. گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوا، تهران: میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۶.

بررسی نوآوری‌های قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۲

دکتر رضا صفرپور _ قاضی دیوان عالی کشور و عضو هیات علمی دانشگاه



چکیده

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ مجلس شورای اسلامی که به علت انقضای مهلت مقرر در ماده‌ی ۱ قانون مدنی و استنکاف رئیس جمهور از ابلاغ آن، به استناد تبصره‌ی این ماده، در روزنامه‌ی رسمی شماره‌ی ۱۹۸۳۵ مورخ ۱۳۹۲/۱/۲۲ منتشر و از تاریخ ۱۳۹۲/۲/۷ لازم‌الاجراء گردیده است، مشتمل بر پنجاه و هشت ماده و بیست و یک تبصره می‌باشد و در هفت فصل با عنوان‌های «دادگاه خانواده»، «مراکز مشاوره‌ی خانوادگی»، «ازدواج»، «طلاق»، «حضانة و نگهداری اطفال و نفقه»، «حقوق وظیفه‌ی مستمری» و «مقررات کیفری» تدوین گردیده است. این نوشتار ضمن بررسی قانون حمایت خانواده، نوآوری‌های این قانون را نسبت به قوانین پیشین مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: قانون حمایت خانواده جدید، نوآوری‌های قانون، مرکز مشاوره‌ی خانوادگی، حضانة طفل، دادگاه صالح.

درآمد

در تدوین قانون حمایت خانواده، اصول کلی نگارش قانون از حیث روشن و صریح بودن، جامع و کامل بودن، هماهنگی با وضع و فرهنگ جامعه، پاسخگویی به نیاز جامعه، تأمین منافع همگانی، موافقت با موازین اسلامی، عدم مغایرت آن با قانون اساسی، رعایت موجز نویسی، داشتن ضمانت اجرا، هماهنگی با نظام حقوق اجتماعی و رعایت اصول حقوقی رعایت گردیده و مطلوب جامعه می‌باشد.

۱- قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰؛
۲- قانون راجع به انکار زوجیت مصوب ۱۳۱۱؛

۳- قانون نسخ صریح شده است، که در نوع خود، کم سابقه است. قوانینی که با لازم‌الاجراء شدن قانون حمایت خانواده به صورت صریح نسخ گردیده، عبارتند از:

۳- قانون اصلاح مواد ۱ و ۳ قانون راجع به راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۶؛

۴- قانون لزوم ارائه گواهی نامه‌ی پزشک قبل از ازدواج مصوب ۱۳۱۷؛

۵- قانون اعطای حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آن‌ها مصوب ۱۳۶۴؛

۶- قانون مربوط به حق حضانت مصوب ۱۳۶۵؛

۷- قانون الزام به تزریق واکسن ضد کزاز برای بانوان قبل از ازدواج مصوب ۱۳۶۷؛

۸- قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ به جز بند «ب» تبصره‌ی ۶ آن و نیز قانون تفسیر تبصره‌های ۳ و ۶ قانون مذکور مصوب ۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام: بند «ب» تبصره‌ی ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق درباره‌ی «نحله» است که دادگاه با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه‌ی شوهر انجام داده و وسیع مالی زوج، مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.

قانون تفسیر تبصره‌های ۳ و ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز به شرح زیر می‌باشد: منظور از کلمه‌ی «پس از طلاق» در ابتدای تبصره‌ی ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، «پس از احراز عدم امکان سازش توسط دادگاه است». بنابراین طبق موارد مذکور در بند ۳ عمل خواهد شد؛

۹- مواد ۶۴۲، ۶۴۵ و ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲؛

۱۰- قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل بیست و یکم قانون اساسی مصوب ۱۳۷۶ و قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش مصوب ۱۳۷۶.

قانون گذار در ماده‌ی ۵۸ قانون حمایت خانواده در بیان اراده‌ی خود مبنی بر نسخ قوانین مغایر، به درستی از واژه‌ی «نسخ» استفاده کرده و از

تکرار عبارت غیر حقوقی «کلیه قوانین مغایر با این قانون ملغی است» خودداری نموده است؛ زیرا در اصطلاحات حقوقی و اصولی، کلمه‌ی «الغاء» کاربرد ندارد و رویه‌ی قضایی هم به ناچار، ملغی را نسخ تلقی کرده است.

به رغم نسخ یا زده عنوان قانون با لازم الاجراء شدن قانون حمایت خانواده، گستره‌ی قانون در نسخ قوانین مغایر جامع نبوده و قوانین مغایر دیگری نیز وجود دارد که با تصویب قانون حمایت خانواده، نسخ ضمنی شده یا تخصیص خورده است. از جمله می‌توان به موادی از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ و آیین نامه‌ی اجرایی آن اشاره کرد.

قانون حمایت خانواده در فصل‌های متعدد، دارای نوآوری‌های مطلوب می‌باشد که در این مقاله به این نوآوری‌ها و هم چنین تغییرات قانون خواهیم پرداخت.

۱. تشکیل دادگاه خانواده با حضور قاضی

مشاور زن تاکید بر زن بودن قاضی مشاور و ضرورت تشکیل دادگاه با حضور او، از نوآوری‌های قانون حمایت خانواده می‌باشد (ماده‌ی ۲). قاضی انشاء کننده‌ی رأی باید در دادنامه به نظر قاضی مشاور اشاره نماید و چنان چه با نظری مخالف باشد، با ذکر دلیل نظری را رد کند (همان ماده).

۲. صلاحیت رسیدگی به تغییر جنسیت

طبق بندهای ۱۷ و ۱۸ ماده‌ی ۴ قانون حمایت خانواده، رسیدگی به خواسته‌ی تغییر جنسیت در صلاحیت دادگاه خانواده است.

۳. حمایت از اشخاص غیر متمکن

در صورت احراز اعسار اصحاب دعوا از پرداخت هزینه‌ی دادرسی، شخص غیر متمکن از پرداخت حق الزحمه‌ی کارشناسی و داور و سایر هزینه‌ها نیز معاف و پرداخت آن به زمان اجرای حکم موکول خواهد شد.

هم چنین به موجب قسمت اخیر ماده‌ی ۵ قانون، در صورت اقتضاء ضرورت یا وجود الزام

قانونی دایر بر داشتن وکیل، دادگاه حسب مورد رأساً یا به درخواست فرد فاقد تمکن مالی، وکیل معاضدتی تعیین می‌کند.

تبصره‌ی ماده‌ی ۵ این قانون، افراد تحت پوشش کمیته‌ی امداد امام خمینی (ره) و مددجویان سازمان بهزیستی کشور را از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف نموده است.

۴. ذی نفع تلقی نمودن حضانت کننده‌ی اشخاص محجور در اقامه‌ی دعوا

مادر یا هر شخصی که حضانت طفل یا نگه داری شخص محجور را به اقتضاء ضرورت بر عهده دارد، حق اقامه‌ی دعوا برای مطالبه‌ی نفقه طفل یا محجور را نیز دارد. در این صورت، دادگاه باید ابتدا، ادعای ضرورت را بررسی کند. (ماده‌ی ۶)

۵. حذف برخی تشریفات دستور موقت

دادگاه خانواده می‌تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوا، به درخواست یکی از طرفین در امری از قبیل حضانت، نگه داری و ملاقات طفل و نفقه‌ی زن و محجور که تعیین تکلیف آن‌ها فوریت دارد، بدون اخذ تأمین، دستور موقت صادر کند. این دستور بدون تأیید رئیس حوزه‌ی قضایی قابل اجرا است. مدت دستور موقت شش ماه است و چنان چه دادگاه خانواده ظرف شش ماه راجع به اصل دعوا اتخاذ تصمیم ننماید، دستور صادر شده ملغی محسوب و از آن رفع اثر می‌گردد، مگر آن که دادگاه مطابق ماده‌ی ۷ قانون دوباره دستور موقت صادر کند (ماده‌ی ۷).

۶. عدم الزام به رعایت تشریفات دادرسی

رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود (ماده‌ی ۸). عدم رعایت تشریفات آیین دادرسی در دادگاه خانواده، به معنای عدم رعایت اصول دادرسی نیست

و دادگاه خانواده نیز همانند سایر دادگاه‌ها مکلف به رعایت اصول دادرسی می‌باشد؛ زیرا اصول دادرسی غیر از تشریفات دادرسی است. مواردی نظیر، استقلال و بی‌طرفی دادگاه، دادرسی منصفانه و در مهلت معقول، رعایت حقوق دفاعی اصحاب دعوا و اصل تناظر، از اصول دادرسی می‌باشند که ارتباطی به تشریفات دادرسی ندارند و برای کلیه دادگاه‌ها لازم‌الرعایه است.

۷. نوآوری‌های مربوط به احضار طرفین دعوا

به موجب تبصره‌ی ۸ قانون، هرگاه خواهان، خواننده را مجهول‌المکان معرفی کند، باید آخرین اقامتگاه او را به دادگاه اعلام کند. دادگاه در این باره به طرق مقتضی تحقیق و تصمیم‌گیری می‌کند. این امر برای خواهان فاقد ضمانت اجرا می‌باشد و شاید به همین دلیل باشد که در قسمت اخیر تبصره آمده است: «دادگاه به طرق مقتضی در این باره تحقیق و تصمیم‌گیری می‌کند» یعنی اگر خواهان نخواهد یا نتواند آخرین اقامتگاه خواننده را به دادگاه معرفی کند، دادگاه رأساً در این خصوص تصمیم‌گیری می‌کند.

هم چنین قانون‌گذار در ماده‌ی ۹، به طرفین دعوا اجازه داده است که به منظور دریافت اوراق قضایی، غیر از ابلاغ از طریق مأمور، طریق دیگر از قبیل نامبر، پیام تلفنی و پست الکترونیک را به دادگاه معرفی و اعلام نمایند. نظر به این که طریق ابلاغ موضوعیت نداشته، بلکه طریقت دارد، در هر حال احراز صحت ابلاغ بدون توجه به طریق آن با دادگاه است (ماده‌ی ۹).

۸. تأخیر جلسه‌ی دادرسی

دادگاه می‌تواند برای فراهم کردن فرصت صلح و سازش، به درخواست زوجین یا یکی از آنان جلسه‌ی دادرسی را حداکثر برای دو بار به تأخیر اندازد (ماده‌ی ۱۰).

۹. تأمین محکوم و به پیش از شروع به اجرا

در دعاوی مالی موضوع قانون حمایت خانواده،

چنان چه در یک روز دادخواست‌های متعدد از طرف زوجین تسلیم شده باشد، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعاوی زوج را دارد، به کلیه‌ی دعاوی مطرح شده از سوی زوجین رسیدگی خواهد کرد، حتی اگر سبق ارجاع با دادگاه دیگری باشد

دادگاه صالح برای رسیدگی به دعاوی آنان، دادگاه محل اقامت طرفی است که در ایران اقامت دارد. به عبارت دیگر، دادگاه شهرستان محل اقامت طرف مقیم ایران، اعم از این که زوج یا زوجه باشد، صالح به رسیدگی خواهد بود (قسمت نخست ماده‌ی ۱۴).

۴-۱۰. دادگاه صالح برای دعاوی زوجین مقیم خارج از کشور

برای مورد فوق سه فرض از سوی قانون‌گذار در نظر گرفته شده است:

۱- اگر زوجین مقیم خارج از کشور باشند، دادگاه محل سکونت موقت طرف ساکن در ایران، صالح برای رسیدگی به دعاوی زوجین خواهد است؛

۲- اگر زوجین مقیم خارج از کشور باشند و هر دو در ایران سکونت موقت داشته باشند، دادگاه محل سکونت موقت زوج به برای رسیدگی صالح خواهد بود؛

۳- در صورتی که زوجین مقیم خارج از کشور باشند و هیچ یک از آنان در ایران سکونت نداشته باشند، دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی به دعاوی زوجین را خواهد داشت، مگر آن که زوجین برای اقامه‌ی دعوا در محل دادگاه دیگری توافق کنند (ماده‌ی ۱۴).

امور مربوط به صلاحیت محاکم از قواعد امری است و توافق اصحاب دعوا بر نفی صلاحیت از محاکم صالح مراجعه به دادگاه غیر صالح، پذیرفته نیست، مگر در مواردی که قانون‌گذار چنین اجازه‌ای را به اصحاب دعوا داده باشد که امری استثنایی و خلاف قاعده محسوب می‌گردد. لذا می‌توان گفت قسمت اخیر ماده‌ی ۱۴ قانون حمایت خانواده، به زوجین مقیم خارج از کشور و فاقد سکونت موقت در ایران اجازه داده است با توافق به دادگاه دیگری غیر از دادگاه صالح (دادگاه شهرستان تهران) مراجعه نمایند.

۱۱. اجرای احکام صادره شده از محاکم خارجی

به موجب ماده‌ی ۱۵ قانون حمایت خانواده،

محکوم له پس از صدور حکم قطعی و پیش از اجرای آن نیز می‌تواند از دادگاهی که حکم نخستین را صادر کرده است، تأمین محکوم به را درخواست کند (ماده‌ی ۱۱).

۱۰-۱. صلاحیت محلی

۱-۱۰. اقامه‌ی دعوا در محل اقامت خواهان

در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین، زوج به می‌تواند در دادگاه محل اقامت خواننده یا محل سکونت خود اقامه‌ی دعوی کند، مگر در موردی که خواسته مطالبه‌ی مهریه‌ی غیر منقول باشد (ماده‌ی ۱۲).

۲-۱۰. دادگاه صالح در صورت اقامه‌ی دعوی در حوزه‌های قضایی متعدد

هرگاه زوجین دعاوی موضوع صلاحیت دادگاه خانواده را علیه یکدیگر در حوزه‌های قضایی متعدد مطرح کرده باشند، دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده است، صلاحیت رسیدگی را دارد. در عرف قضایی می‌گویند صلاحیت رسیدگی با دادگاهی است که سبق ارجاع دارد. چنان چه در یک روز دادخواست‌های متعدد از طرف زوجین تسلیم شده باشد، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعاوی زوج را دارد، به کلیه‌ی دعاوی مطرح شده از سوی زوجین رسیدگی خواهد کرد، حتی اگر سبق ارجاع با دادگاه دیگری باشد (ماده‌ی ۱۳).

۳-۱۰. دادگاه صالح در صورتی که یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشد

هرگاه یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشد،

احکام صادره از محاکم یا مرجع خارجی در امور و دعاوی خانوادگی ایرانیان مقیم خارج از کشور، در صورتی در ایران قابل اجرا است که دادگاه صلاحیت دار ایرانی این احکام را بررسی و حکم تنفیذی صادر کند. از طرفی ماده‌ی ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مقرر می‌دارد: «احکام مدنی صادره از دادگاه‌های خارجی در صورتی که واجد شرایط زیر باشد در ایران قابل اجراست، مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد:

۱- احکام از کشوری صادر شده باشد که به موجب قوانین خود یا عهود یا قراردادها و احکام صادر از دادگاه‌های ایران در آن کشور قابل اجرا باشد باید در مورد اجرای احکام معامله‌ی متقابل نماید؛

۲- مفاد حکم مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه نباشد؛

۳- اجرای حکم مخالف با عهود بین المللی که دولت ایران آن را امضاء کرده یا مخالف قوانین مخصوص نباشد؛

۴- حکم در کشوری که صادر شده قطعی و لازم الاجراء بوده و به علت قانونی از اعتبار نیفتاده باشد؛

۵- از دادگاه‌های ایران حکمی مخالف حکم دادگاه خارجی صادر نشده باشد؛

۶- رسیدگی به موضوع دعا مطابق قوانین ایران اختصاص به دادگاه‌های ایران نداشته باشد؛

۷- حکم راجع به اموال غیر منقول واقع در ایران و حقوق متعلق به آن نباشد؛

۸- دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیت دار کشور صادر کننده حکم صادر شده باشد».

قانون حمایت خانواده بدون اشاره به ماده‌ی ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی یا راجع به قانون دیگری، در خصوص اجرای احکام از محاکم خارجی ساکت است و تنها بر این امر تأکید کرده که «مگر آن که، دادگاه صلاحیت دار ایرانی این احکام را بررسی و حکم تنفیذی

صادر کند». لذا به نظر می‌رسد که احراز شرایط مقرر در ماده‌ی ۱۶۹ به دادگاه صلاحیت دار ایرانی محول گردیده است.

در ماده‌ی ۱۵ قانون، مشخص نشده است که دادگاه صلاحیت دار ایرانی برای بررسی و تنفیذ حکم صادر از دادگاه خارجی، کدام دادگاه ایران است، اما ماده‌ی ۱۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در این خصوص تعیین تکلیف کرده و مقرر داشته است: مرجع تقاضای اجرای حکم، دادگاه شهرستان محل اقامت یا محل سکونت محکوم علیه است و اگر محل اقامت یا محل سکونت محکوم علیه در ایران معلوم نباشد، دادگاه شهرستان تهران است. هم چنین در ماده‌ی ۱۷۹ همین قانون اعلام شده است: ترتیب رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای احکام و اسناد خارجی و اشکالاتی که در جریان اجرا پیش می‌آید، هم چنین ترتیب توقیف عملیات اجرایی و ابطال اجرائیه به نحوی که در قوانین ایران مقرر است، مرجع رسیدگی دادگاه‌های مذکور در ماده‌ی ۱۷۰ (دادگاه تهران) می‌باشد.

۱۲. تأسیس مراکز مشاوره خانوادگی

مرکز مشاور خانوادگی، از نوآوری‌های قانون حمایت خانواده می‌باشد که مواد ۱۶ الی ۱۹ قانون به آن اختصاص داده شده است. ماده‌ی ۱۷ راجع به رشته‌ی تحصیلی و تخصص اعضای مراکز مشاوره خانوادگی می‌گوید: «اعضای مراکز مشاوره خانواده از کارشناسان رشته‌های مختلف مانند مطالعات خانواده، مشاوره، روان پزشکی، روان شناسی، مددکاری اجتماعی، حقوق و فقه و مبانی حقوق اسلامی انتخاب می‌شوند.» هم چنین درباره‌ی سایر شرایط اعضای مراکز مشاوره می‌گوید: «حداقل نصف اعضای هر مرکز باید از بانوان متأهل واجد شرایط باشند. تعداد اعضا، نحوه‌ی انتخاب، گزینش و نحوه رسیدگی به تخلفات اعضای مراکز مشاوره خانواده، شیوه‌ی انجام وظایف و تعداد این مراکز و نیز تعرفه خدمات مشاوره‌ای و نحوه پرداخت آن،

به موجب آیین نامه مصوب رئیس قوه قضائیه خواهد بود.»

دادگاه خانواده می‌تواند در صورت لزوم، موضوع اختلاف طرفین دعوا را به منظور اظهار نظر به مراکز مشاوره خانواده ارجاع نماید و نظر آن‌ها را خواستار شود و در واقع، مرکز مشاوره نقش کارشناس را دارد.

تبصره‌ی ماده‌ی ۱۹ قانون، بر این نکته تأکید دارد که دادگاه در صدور رأی تابع نظر کارشناسی مراکز مشاوره نمی‌باشد و تنها به تشخیص خود مبادرت به صدور رأی می‌نماید. این حکم جدید نیست و در تمام دعاوی، دادگاه به رغم جلب نظر کارشناس، به تشخیص خود مبادرت به انشاء رأی می‌نماید.

از نوآوری‌های قانون حمایت خانواده در امر طلاق، آن است که طرفین طلاق توافقی از ابتدا می‌توانند تقاضای خود را در مراکز مشاوره خانواده مطرح نمایند و در صورت عدم انصراف از تقاضای خود و عدم موفقیت مراکز مشاوره در منصرف نمودن زوجین از تقاضای طلاق، پرونده جهت اتخاذ تصمیم نهایی به دادگاه ارسال می‌گردد.

۱۳. الزامی بودن ثبت نکاح موقت

ماده‌ی ۲۱ قانون، تنها نکاح دائم را مورد حمایت قرار داده و ثبت آن را الزامی اعلام می‌نماید و نکاح موقت از این حیث مورد حمایت قانون گذار قرار نگرفته است، با این وصف، ثبت نکاح موقت در سه مورد الزامی اعلام شده است:

۱- باردار شدن زوجه؛

۲- توافق طرفین؛

۳- شروط ضمن عقد.

در موارد فوق، چنان چه هر کدام از طرفین اقدام به ثبت نکاح موقت ننمایند، طرف مقابل می‌تواند با تقدیم دادخواست به دادگاه خانواده، الزام طرف خود را به ثبت نکاح بخواهد.

۱۴. تعیین سقف برای مهریه با ضمانت اجرای بازداشت

قانون گذار در ماده‌ی ۲۲ قانون، برای وصول مهریه‌ی زوجه تا میزان یکصد و ده عدد سکه

تمام بهار آزادی یا معادل آن ضمانت اجرا تعیین کرده و تا میزان مقرر، در صورت عدم تادیه‌ی آن از سوی زوج، موضوع را مشمول ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی دانسته است. در ادامه‌ی ماده اعلام شده است: چنان چه مهریه بیشتر از این میزان باشد، در خصوص مازاد فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است و اگر عدم ملائت زوج نسبت به مازاد یکصد و ده عدد سکه‌ی طلا اثبات شود، او از پرداخت مازاد معاف خواهد بود و صرفاً از ضمانت اجرای حقوقی برخوردار می‌گردد.

۱۵. تفکیک حکم طلاق از گواهی عدم امکان سازش

ماده‌ی ۲۶ قانون مقرر می‌دارد: در صورتی که طلاق، توافقی یا به درخواست زوج باشد، دادگاه به صدور گواهی عدم امکان سازش اقدام می‌نماید. هم چنین از آنجا که مطابق مقررات شرع و قانون مدنی، اختیار طلاق با زوج است، لذا در فرضی که طلاق به درخواست او باشد، دادگاه مبادرت به صدور گواهی عدم امکان سازش می‌نماید اما در فرضی که درخواست طلاق از سوی زوجه باشد، دادگاه در صورت احراز شرایط، با صدور حکم، زوج را الزام به طلاق می‌نماید و یا حسب شرط ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم دیگر، با احراز و کالت زوجه از سوی زوج در طلاق، به او اجازه‌ی اجرای صیغه‌ی طلاق و ثبت آن در دفتر خانه را می‌دهد.

۱۶. عدم ارجاع طلاق توافقی به داوری

به موجب ماده‌ی ۲۷ قانون، درخواست طلاق توافقی به داوری ارجاع نمی‌شود، بلکه به جای داوری، به مرکز مشاوره‌ی خانواده ارجاع می‌شود، در حالی که به موجب قوانین سابق، در تمامی پرونده‌های با موضوع طلاق، قرار ارجاع به داوری صادر می‌گردید.

۱۷. اعتبار رأی داوران

به موجب ماده‌ی ۲۷ قانون، در مواردی که موضوع درخواست طلاق به داوری ارجاع

می‌شود، دادگاه باید با توجه به نظر داوران رأی صادر نماید و چنان چه نظر داوران را نپذیرد، باید با ذکر دلیل آن را رد کند. قانون ضمانت اجرایی برای موارد تخلف از این حکم پیش‌بینی نکرده است، اما عدم رعایت آن تخلف انتظامی محسوب می‌گردد.

ثبت طلاق در دفاتر رسمی طلاق موکول به تأیید حقوق مالی زوجه است، اما در صورت رضایت زوجه یا صدور حکم قطعی دایر بر اعسار زوج یا تقسیت محکوم به، طلاق ثبت می‌گردد. در هر حال، در مواردی که زن بدون دریافت حقوق خود، رضایت به ثبت طلاق دهد می‌تواند پس از ثبت طلاق برای دریافت آن از طریق اجرای احکام اقدام کند و رضایت زن به ثبت طلاق بدون دریافت حقوق خود، مانع از مطالبه‌ی آن بعد از ثبت طلاق نمی‌باشد. مگر آن که زن اقرار به دریافت مهریه یا اعراض از آن کرده باشد و یا به دلایل دیگری، پرداخت مهریه به زن اثبات گردد.

۱۸. قابل مطالبه بودن هزینه کرد زوجه برای مخارج زندگی مشترک

به موجب ماده‌ی ۳۰ قانون، در مواردی که زوجه در دادگاه ثابت نماید به امر زوج یا اذن وی، از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک که به عهده‌ی زوج بوده، هزینه کرده، می‌تواند معادل آن را از وی دریافت نماید؛ به شرط آن که زوج نتواند قصد تبرع زوجه را اثبات کند.

در خصوص این ماده نکاتی قابل توجه است: ۱- اثبات این که زوجه از مال خود هزینه کرده است؛

۲- اثبات این که هزینه کرد برای مخارج متعارف زندگی مشترک بوده است؛

۳- اثبات این که هزینه کرد به امر زوج یا اذن وی بوده، به عهده‌ی زوج به عنوان مدعی است؛ زیرا اصل بر آن است که مخارج زندگی مشترک عهده‌ی زوج است و پرداخت آن از سوی زوج خلاف اصل می‌باشد. از طرف دیگر، هزینه‌هایی قابل مطالبه است که تنها

برای هزینه‌های مشترک پرداخت شده و تسری آن به سایر هزینه‌ها مجاز نیست؛ ۴- اثبات قصد تبرع زوجه در هزینه کرد از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک به عهده‌ی زوج است؛ زیرا اصل بر عدم تبرع است؛

۵- زوجه استحقاق مطالبه‌ی معادل هزینه کرد از مال خود را دارد. به نظر می‌رسد قانون‌گذار با استفاده از واژه‌ی معادل به جای میزان یا مبلغ، خواسته است استحقاق زوجه را به مطالبه‌ی معادل ارزشی هزینه کرد به روز مطالبه بیان کند. به عبارت دیگر، هزینه کرد زوجه با لحاظ شاخص تورم به روز مطالبه، محاسبه و قابل پرداخت خواهد بود.

۱۹. مواردی که گواهی پزشکی صلاح برای وجود یا عدم وجود جنین لازم نیست

ماده‌ی ۳۱ اعلام می‌نماید: ارائه‌ی گواهی پزشکی صلاح در مورد وجود جنین یا عدم آن برای ثبت طلاق الزامی است، مگر این که زوجین بر وجود جنین اتفاق نظر داشته باشند. قانون‌گذار در خصوص اتفاق نظر زوجین بر عدم وجود جنین ساکت است و به نظر می‌رسد قسمت اخیر ماده‌ی ۳۱ دارای مفهوم مخالف بوده و اتفاق نظر زوجین بر عدم وجود جنین، آنان را از ارائه‌ی گواهی پزشکی صلاح بی‌نیاز نمی‌کند. بدین ترتیب زوجین در هر حال برای عدم وجود جنین باید گواهی پزشکی را ارائه نمایند.

۲۰. اجرای طلاق

۱- ۲۰-۲. شروط اجرای صیغه‌ی طلاق

و ثبت آن

طبق ماده‌ی ۲۱۲ قانون حمایت خانواده، اجرای صیغه‌ی طلاق و ثبت آن منوط است به انقضای مهلت فرجام خواهی و عدم فرجام خواهی در مهلت قانونی که باید گواهی آن بوسیله‌ی دادگاه تجدیدنظر صادر گردد و یا اگر فرجام خواهی شده باشد منوط است به ابلاغ

رای فرجامی به طرفین.

۲-۲۰. موارد اجرای صیغه طلاق بدون حضور یکی از زوجین

در مواردی که حکم طلاق از سوی زوج به دفتر رسمی ازدواج و طلاق تسلیم شود، دفتر خانه به زوج اعلام می نماید که ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ در آنجا حاضر شود. چنان چه زوج ظرف مدت یک هفته حاضر نشود، سردفتر به زوجین ابلاغ می نماید که برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر خانه حاضر شوند. در این فرض، در صورت عدم حضور زوج و عدم اعلام عذر از سوی وی، یا امتناع او از اجرای صیغه، صیغه طلاق توسط سردفتر اجرا و ثبت می شود. در صورت اعلام عذر از سوی زوج برای حضور در دفتر خانه و اجرای صیغه طلاق، یک نوبت دیگر به تریبی که در ماده ۳۳ مقرر است، از طرفین دعوت به عمل می آید. قانون گذار در مورد عدم حضور زوجة قائل به عذر او شده و در صورت عدم حضور، صیغه طلاق اجرا می گردد.

دادگاه صادر کننده حکم طلاق باید در رای صادر شده، به نمایندگی سردفتر در اجرای صیغه طلاق در صورت امتناع زوج تصریح کند. هم چنین فاصله بین ابلاغ اخطاریه برای حضور زوجین در دفتر رسمی طلاق و جلسه اجرای صیغه طلاق، نباید کمتر از یک هفته باشد.

در مواردی که زوج یا زوجة مجهول المکان باشند، دعوت از شخص مجهول المکان از طریق نشر آگهی در جراید کثیرالانتشار با هزینه در خواست کننده به وسیله دفتر خانه به عمل می آید (تبصره ماده ۳۵).

۴-۲۰. مواردی که عدم حضور زوج مانع اجرای صیغه طلاق نیست

در مواردی که گواهی عدم امکان سازش بر اساس توافق زوجین صادر شده و زوج طبق رای دادگاه یا به موجب سند رسمی در اجرای صیغه طلاق و کالت بلاعزل داشته باشد، عدم حضور زوج مانع اجرای صیغه طلاق

و ثبت آن نیست (ماده ۳۶).

۵-۲۰. تشریفات اجرای صیغه طلاق رجعی و ثبت آن

اجرای صیغه طلاق رجعی صورت جلسه می شود و برای ثبت آن، ارائه گواهی کتبی دو شاهد مبنی بر سکونت زوجة مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده لازم است و در صورت عدم وجود گواهی کتبی دو شاهد، صورت جلسه طلاق در صورتی ثبت می شود که زن به ثبت آن رضایت داشته باشد. در صورت تحقق رجوع، صورت جلسه طلاق ابطال می گردد و در صورت عدم رجوع، صورت جلسه تکمیل و ثبت می شود. صورت جلسه طلاق باید به امضای سردفتر، زوجین یا نمایندگان آنان و دو شاهد طلاق برسد. در هر حال طلاق وقتی ثبت می شود که مدت عده منقضی شده و عدم رجوع محرز باشد.

۲۱. رعایت مصلحت طفل در کلیه امور مربوط به او

مطابق ماده ۴۱ قانون، در امور مربوط به طفل، از جمله ملاقات والدین، حضانت و نگهداری، دادگاه با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ می کند و طبق تبصره ماده ۴۰ قوه قضائیه مکلف گردیده برای نحوه ملاقات والدین با طفل، ساز و کار مناسب با مصالح خانواده و کودک فراهم نماید. ماده ۵ نیز رعایت غبطه و مصلحت کودک و نوجوان را در کلیه تصمیمات دادگاه و مقامات اجرایی الزامی دانسته است.

از جمله مواردی که دادگاه مصلحت طفل را معیار قرار می دهد، ماده ۴۲ قانون حمایت خانواده است که طبق آن صغیر و مجنون را نمی توان بدون رضایت ولی، قیم، مادر یا شخصی که حضانت و نگهداری آنان به او واگذار شده است، از محل اقامت مقرر بین طرفین یا محل اقامت پیش از وقوع طلاق، به محل دیگر یا خارج از کشور فرستاد، مگر این که دادگاه آن به مصلحت صغیر و مجنون

بداند و با در نظر گرفتن حق ملاقات اشخاص ذی حق این امر را اجازه دهد. دادگاه در صورت موافقت با خارج کردن صغیر و مجنون از کشور، بنا بر درخواست ذی نفع، برای تضمین بازگرداندن صغیر و مجنون تامین مناسی اخذ می نماید. اخذ تضمین برای بازگرداندن صغیر و مجنون به کشور، در صورت درخواست ذی نفع صورت خواهد گرفت و دادگاه رأساً مکلف به اخذ تضمین نیست.

مورد دیگر، اتخاذ تصمیم در خصوص مادر یا پدری است. حضانت فرزندی که پدرشان فوت شده با مادر آن ها است، مگر آن که دادگاه به تقاضای ولی قهری یا دادستان، اعطای حضانت به مادر را خلاف مصلحت کودک تشخیص دهد (ماده ۴۳). این ماده جایگزین قانون «واگذاری حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آن ها مصوب ۱۳۶۴» است و بر خلاف ماده واحده، که حضانت فرزندان صغیر و محجور را تفکیک کرده بود، حضانت فرزندان پدر فوت شده، اعم از صغیر و محجور را به مادر واگذار کرده است.

۲۲. استمرار عملیات اجرایی مربوط به حکم نفقه

در کلیه مواردی که به موجب حکم دادگاه، باید نفقه یا وجوهی به طور مستقیم از محکوم علیه وصول شود، یک بار تقاضای صدور اجراییه کافی است و عملیات اجرایی مادام که دستور دیگری از دادگاه صادر نشده باشد، ادامه می یابد.

۲۳. تقسیم حقوق وظیفه و مستمری بین زوج و فرزندان

۱- زوجة دائم متوفی از حقوق وظیفه یا مستمری او برخوردار می گردد. ازدواج وی مانع دریافت حقوق مذکور نیست و در صورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق به زوجة به واسطه آن، بیشترین مستمری ملاک عمل قرار گرفته و همان پرداخت خواهد شد.

۲- اگر متوفی چند زوجة دائم داشته باشد، حقوق وظیفه یا مستمری به تساوی بین آنان

و سایر وراث قانونی تقسیم می شود.

۳- دریافت حقوق بازنشستگی یا از کارافتادگی، مستمری بازنشستگی یا از کارافتادگی، حسب مورد توسط زوجهی متوفامانع از دریافت حقوق وظیفه یا حقوق مستمری متوفی نیست.

۴- فرزندان اناث در صورت نداشتن شغل یا شوهر و فرزندان ذکور تا سن بیست سالگی و پس از آن، منحصرأ در صورتی که معلول و از کار افتاده ی نیازمند باشند یا اشتغال به تحصیلات دانشگاهی داشته باشند، حسب مورد از کمک هزینه ی اولاد، بیمه و مستمری بازماندگان یا حقوق وظیفه ی والدین خود برخوردار می گردند.

تبصره ی بند ۴ ماده ی ۴۸ مقرر داشته است: مقررات این ماده در مورد افرادی که قبل از اجرا شدن این قانون فوت شده اند نیز لازم الاجراء است.

۲.۴. نوآوری در مقررات کیفری

مقررات کیفری مربوط به روابط خانوادگی در مواد ۴۹ و ۵۶ قانون حمایت خانواده درج شده که اهم آن به شرح زیر است:

۱- عدم ثبت ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح، رجوع و نکاح موقت در مواردی که ثبت آن الزامی است، به مجازات پرداخت جزای نقدی درجه ی پنج^(۱) (جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون ریال تا یکصد و هشتاد میلیون ریال)؛

۲- عدم رعایت مقررات ماده ی ۱۰۴۱ قانون مدنی در ازدواج، به مجازات حبس تعزیری درجه ی شش (بیش از شش ماه تا دو سال). در صورتی که هر یک از ولی قهری، مادر، سرپرست قانونی یا مسؤول نگه داری و مراقبت و تربیت زوجه، در ارتکاب جرم موضوع ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، تاثیر مستقیم داشته باشند، به حبس تعزیری درجه ی شش (بیش از شش ماه تا دو سال) محکوم می شود. مجازات عاقد در ازدواج موضوع ماده ی ۱۰۴۱ قانون مدنی نیز حبس تعزیری درجه ی شش (بیش از شش

ماه تا دو سال) می باشد.

۳- هرگاه ازدواج برخلاف مقررات ماده ی ۱۰۴۱ قانون مدنی به مواقعه ی منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن منجر گردد، زوج افزون بر پرداخت دیه، به حبس تعزیری درجه ی پنج (بیش از دو تا پنج سال) محکوم می شود و اگر مواقعه منتهی به فوت زن شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه، به حبس تعزیری درجه ی چهار (بیش از پنج تا ده سال) خواهد شد؛

۴- هر کس در دادگاه زوجیت را انکار کند و سپس ثابت شود این انکار بی اساس بوده است، به حبس تعزیری درجه ی شش (بیش از شش ماه تا دو سال) محکوم می شود؛

۵- هر کس بر خلاف واقع با طرح شکایت کیفری یا دعوی حقوقی مدعی زوجیت با دیگری شود، به حبس تعزیری درجه ی شش (بیش از شش ماه تا دو سال) محکوم می شود. مجازات بندهای ۶ و ۷ درباره ی قائم مقام قانونی اشخاص مذکور نیز جاری خواهد بود.

۶- هر فرد خارجی که بدون اخذ اجازه ی مذکور در ماده ی ۱۰۶۰ قانون مدنی یا برخلاف سایر مقررات قانونی با زن ایرانی ازدواج کند، به حبس تعزیری درجه ی پنج (بیش از دو تا پنج سال) محکوم می شود؛

۷- امتناع از پرداخت نفقه ی زن و سایر اشخاص واجب النفقه با داشتن استطاعت مالی موجب محکومیت به حبس تعزیری درجه ی شش (بیش از شش ماه تا دو سال) خواهد بود. امتناع از پرداخت نفقه ی زوجه ای که به حکم قانون مجاز به عدم تمکین است، موجب محکومیت به حبس تعزیری درجه ی شش خواهد بود. امتناع از پرداخت نفقه ی فرزندان ناشی از تلقیح مصنوعی یا کودکانه تحت سرپرستی، موجب محکومیت به حبس تعزیری درجه ی شش خواهد بود؛

۸- خودداری مسؤول حضانت از انجام تکالیف مقرر، برای بار اول موجب محکومیت به پرداخت

جزای نقدی درجه ی هشت (تاده میلیون ریال) است و در صورت تکرار، به حداکثر مجازات مذکور (ده میلیون ریال) محکوم خواهد بود؛

۹- هرگاه مسؤول حضانت طفل مانع ملاقات او با اشخاص ذی حق شود، برای بار اول به جزای نقدی درجه ی هشت (تاده میلیون ریال) و در صورت تکرار به حداکثر مجازات مذکور (ده میلیون ریال) محکوم می شود؛

۱۰- صدور گواهی خلاف واقع موضوع مواد ۲۳ و ۳۱ قانون حمایت خانواده توسط پزشک برای بار اول موجب محکومیت به محرومیت درجه ی شش (محرومیت طبابت بیش از شش ماه تا پنج سال) و برای بار دوم و بالاتر به حداکثر مجازات مذکور (محرومیت از طبابت به مدت پنج سال) محکوم می شود؛

۱۱- هر پزشکی با سوء نیت از دادن گواهی مذکور در مواد ۲۳ و ۳۱ قانون حمایت خانواده خودداری کند، بار اول به محرومیت درجه ی شش موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به طبابت و در صورت تکرار، به حداکثر مجازات مذکور (محرومیت از طبابت به مدت پنج سال) محکوم می شود.

۱۲- موارد زیر موجب محکومیت به محرومیت درجه ی چهار موضوع قانون مجازات اسلامی (محرومیت دائم از اشتغال به سردفتری) است: - ثبت ازدواج بدون اخذ گواهی موضوع مواد ۲۳ و ۳۱

- ثبت ازدواج بدون اخذ اجازه نامه ی مذکور در ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی

- ثبت ازدواج برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی

- ثبت ازدواج موضوع ماده ۱۰۴۱ بدون حکم دادگاه

- ثبت ازدواج بدون گواهی عدم امکان سازش؛ - ثبت ازدواج، طلاق و انحلال نکاح موضوع احکام صادره در خارج از کشور، بدون حکم تنفیذ راجع به آن.

پی نوشت:

۱- در خصوص درجات مجازات تعزیری، بنگرید به: ماده ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

نگرش علمی و کاربردی به اصلاحیه قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر

قسمت اول

محمدرضا یزدانیان - مدرس دانشگاه و معاون اول دادستان نظامی تهران



چکیده

اصلاحیه‌ی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، تحولاتی را در رویکرد قانون‌گذار ایران به جرایم مربوط به مواد مخدر و مواد روان‌گردان به وجود آورده است. از جمله تحولات شکلی قانون مزبور واگذاری رسیدگی به جرایم مرتبط با مواد روان‌گردان به دادگاه‌های انقلاب است. همچنین مجازات جرایم مرتبط با مواد روان‌گردان در ردیف مجازات جرایم مواد مخدر قرار گرفته است. از دیگر تحولات قانون موصوف می‌توان به اتخاذ سیاست تشویق معتادان به خوددرمانی و تشدید مجازات اجبار مجبورین و نوجوانان به ارتکاب جرایم مربوط به مواد مخدر و مواد روان‌گردان اشاره نمود.

واژگان کلیدی: مواد مخدر، مواد روان‌گردان، قاچاق، اعتیاد، معتاد، تجاهر به اعتیاد، ترک اعتیاد، گواهی تحت درمان، مجبور عقلی، تعلیق تعقیب و موقوفی تعقیب.

درآمد

رشد فزاینده و نگران کننده‌ی اعتیاد و قاچاق مواد مخدر به عنوان دو معضل پیچیده و فراگیر جامعه‌ی بشریت، از چالش‌های بزرگ و مهم فراروی دولت مردان است و تهدید جدی برای سلامت و امنیت جوامع انسانی محسوب می‌شود.

از دیدگاه جرم‌شناسان و پلیس، قاچاق مواد مخدر از جمله جرایم سازمان یافته و فراملی است که با توجه به اهداف مشترک مافیای مواد مخدر، امنیت جوامع را در ابعاد و عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی و سیاسی در سطح داخلی و بین‌المللی مورد تعرض قرار داده و جنبه‌ی جهانی پیدا کرده است. به عبارت دیگر، اهداف گروه‌های بزهکاری و باندهای بین‌المللی مواد مخدر، به کسب منافع مادی و اقتصادی منحصر نمی‌شود.

مافیای مواد مخدر به منظور تسهیل اهداف شوم خود در ابعاد مختلف، با نفوذ در حاکمیت برخی از کشورها توانسته است تعدادی از دولت مردان و مقامات سیاسی و حتی پلیس را با برنامه‌های خود هم سو و هماهنگ نماید. از طرفی بعضی از کشورها با توجه به درآمدزایی تولید و توزیع و یا ترانزیت مواد مخدر، جهت مبارزه با این پدیده‌ی ویران گر و زیان بار برنامه‌های جدی ندارند. به همین علت شناخت علل ریشه‌ای پدیده‌ی اعتیاد و فرایند مبارزه با جرایم مواد مخدر به لحاظ ویژگی «فراملی بودن پدیده‌ی قاچاق» و ارتباط عمیق و گسترده با باندهای بین‌المللی و برون مرزی، بسیار مشکل بوده و مستلزم اراده‌ی ملی و دخالت عقل جمعی و مشارکت همه‌ی گروه‌ها و نهادهای اجتماعی، فرهنگی، سازمان‌های مردم نهاد، رسانه‌های گروهی و ارگان‌های دولتی از جمله پلیس و دستگاه قضایی می‌باشد.

رویکرد جوامع مختلف به گونه‌های این پدیده همواره یکسان نبوده است. در مورد اعتیاد، رویکردی دو گانه مبنی بر جواز یا ممنوعیت آن

با توجه به مفهوم توزیع، چنان چه مواد مخدر صرفاً در اختیار یک نفر قرار گیرد، نمی‌تواند عنوان توزیع داشته باشد. به عبارت دیگر، افرادی که مواد در اختیار آنان قرار می‌گیرد، باید بیش از یک نفر باشند. در دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۳۶۳۰/۳۲ مورخ ۱۳۷۷/۸/۷ دادستانی کل کشور آمده است: «صرف تحویل یک بار مواد مخدر به دیگری، موجب تحقق فعل توزیع نمی‌گردد».

قابل مشاهده است؛ حال آن که در قلمرو قاچاق، اغلب قانون گذاران ممنوعیت همراه با شدت عمل کیفری را برگزیده اند (ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۸۴: ۳۰۷).

دیدگاه‌های مربوط به کنترل مواد مخدر گوناگون است، اما دخالت حقوق کیفری و دستگاه قضایی در کنار سایر نهادهای دولتی و غیردولتی در مبارزه با مواد مخدر، صرف نظر از میزان و نحوه‌ی دخالت آن، امری ضروری محسوب می‌شود.

این نوشتار در مقام بیان ضرورت دخالت و یا نقد کیفیت مداخله‌ی حقوق کیفری در مبارزه با مواد مخدر نیست، بلکه در صدد بررسی اصلاحیه‌ی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۸۹/۵/۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان آخرین اراده‌ی مقنن در مبارزه با مواد مخدر در قلمرو حقوق کیفری است و قانون موصوف را که از آن تحت عنوان «اصلاحیه» یاد می‌شود، با نگرش علمی و کاربردی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. ضمناً بررسی سابقه‌ی تقنینی جرایم مربوط به مواد مخدر

و روان گردان در ایران بخش نخست این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

۱. سابقه‌ی تقنینی جرایم مربوط به مواد مخدر و روان گردان در حقوق ایران

مهمترین مقرراتی که در زمینه‌ی مبارزه با مواد مخدر و روان گردان به تصویب رسیده است، عبارتند از:

۱- قانون اصلاح قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک مصوب خرداد ۱۳۳۸؛

۲- فهرست مواد مخدر مصوب مرداد ماه ۱۳۳۸ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی؛

۳- ماده واحدی قانون تشدید مجازات مرتکبین اصلی جرایم مندرج در قانون اصلاح قانون منع کشت خشخاش مصوب تیر ماه ۱۳۴۸؛

۴- قانون الحاق دولت ایران به معاهده‌ی واحد مواد مخدر ۱۹۶۱ نیویورک مصوب تیر ماه ۱۳۵۱؛

۵- قانون مربوط به مواد روان گردان مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۵۴؛

۶- تصویب نامه در مورد امحاء مواد افیونی و مخدر مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۵۸؛

۷- لایحه‌ی قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرایم مواد مخدر و اقدامات تأمینی و درمانی به منظور مداوا و اشتغال به کار معتادان مصوب خرداد ماه ۱۳۵۹؛

۸- قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب آبان ماه ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاحات بعدی؛

۹- آیین نامه‌ی اجرایی قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب بهمن ماه ۱۳۶۷؛

۱۰- قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب آبان ماه ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام؛

۱۱- آیین نامه‌ی اجرایی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب دی ماه ۱۳۷۷؛

۱۲- قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی

ایران به کنوانسیون مواد روان گردان ۱۹۷۱ میلادی مصوب خرداد ماه ۱۳۷۷؛

۱۳- قانون الحاق به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان ۱۹۸۸ میلادی مصوب آذرماه ۱۳۷۷؛

۱۴- آیین نامه‌ی پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان به مواد مخدر و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد مصوب بهمن ماه ۱۳۷۷؛

۱۵- اصلاحیه‌ی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب مرداد ماه ۱۳۸۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام؛

هم چنین در مبارزه با مواد مخدر به قطع نامه‌های مصوب کنفرانس سازمان ملل متحد برای تصویب قرارداد واحد درباره‌ی مواد مخدر و کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان مصوب ۱۹۸۸ میلادی نیز می توان اشاره نمود.

۲. بررسی مقررات اصلاحی و الحاقی اصلاحیه‌ی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر

۱- ۲- تسری مقررات رسیدگی به جرایم مواد مخدر به جرایم مواد روان گردان

پیش از تصویب و لازم الاجرا شدن اصلاحیه، رسیدگی به جرایم مرتبط با مواد روان گردان از لحاظ صلاحیت محاکم، تجدیدنظرخواهی و سایر تشریفات با توجه به صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی و عدم ذکر موضوع در شمار صلاحیت‌های قانونی دادگاه انقلاب تابع مقررات رسیدگی به جرایم عمومی بود، اما در بند ۱۱ اصلاحیه تصریح شده است: «در بندهای (۱)، (۲)، (۳)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷)، (۹) ماده (۱) و مواد (۲)، (۳)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۳)، (۱۴)، (۱۹)، (۲۰)، (۲۳)، (۲۶)، (۲۸) و تبصره آن، (۳۰) و تبصره آن، (۳۳)، (۴۰) و (۴۲) پس از عبارت "مواد مخدر" عبارت "یا روان گردان‌های صنعتی غیردارویی" اضافه گردید».

هم چنین در تبصره‌ی ۲ الحاقی به ماده‌ی ۱ آمده است: «رسیدگی به جرایم مواد روان گردان‌های صنعتی غیردارویی تابع مقررات رسیدگی به جرایم مواد مخدر می باشد». پس الحاق جرایم مواد روان گردان به جرایم مواد مخدر از لحاظ مجازات و آیین دادرسی، یکی از اصلاحات و نوآوری‌های اصلاحیه‌ی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر است.

باتوجه به مراتب یادشده، در حال حاضر رسیدگی به جرایم مواد روان گردان در صلاحیت دادگاه انقلاب بوده و از لحاظ نحوه‌ی رسیدگی، مجازات و تجدیدنظرخواهی تابع جرایم مربوط به مواد مخدر می باشد. در اینجا مناسب است به طور خلاصه به تعریف و ذکر مصادیق مواد مخدر و مواد روان گردان بپردازیم:

۱-۲. مواد مخدر

در تبصره‌ی ماده ۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق مواد به آن مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام آمده است؛ منظور از مواد مخدر در این قانون،

مفهوم نگه‌داری و اخفای مواد مخدر عرفاً متفاوت است، اما با توجه به این که اخفای مواد مخدر به نوعی نگه‌داری آن نیز محسوب می شود، بنابر این نگه‌داری و اخفای مواد مخدر از مصادیق تعدد معنوی بوده و مرتکب به یک مجازات محکوم می شود

کلیه موادی است که در تصویب نامه راجع به فهرست مواد مخدر مصوب ۱۳۳۸ و اصلاحات بعدی آن احصا یا توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به عنوان مخدر شناخته و اعلام گردد».

در ماده‌ی ۱ فهرست مواد مخدر مصوب ۱۳۳۸

هیأت وزیران با اصلاحات بعدی آن، مواد مخدر به دودسته تقسیم شده اند: نخست، مواد افیونی و حشیش و مشابیهین آن؛

دوم، سایر ادویه‌ی مخدر. در مواد ۲ و ۴ مصوبه‌ی موصوف تصریح شده است: «مواد مخدر مذکور در این فهرست چه از طریق صنعت و چه از اجسام و عناصر طبیعی به دست آیند یا اعم از آن که ساخت و یا تصفیه (یا طبخ) آن‌ها کامل شده یا نشده باشد، یکسان شناخته می شوند».

در ماده‌ی ۳ فهرست مذکور آمده است: «مواد مخدر مذکور در این فهرست به هر نام و به شکل هر داروی اختصاصی که ساخته و عرضه شده یا بشوند باز هم داروی مخدر اصلی شناخته می شوند».

در ماده‌ی ۵ فهرست، مصادیق دسته‌ی نخست و در ماده‌ی ۶ هم مصادیق دسته‌ی دوم مواد مخدر احصا شده است.

در بند «س» ماده‌ی ۱ کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان مصوب ۱۹۸۸ میلادی که جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۰ به آن ملحق شده است، آمده است: «مواد مخدر به معنای هر یک از مواد طبیعی و یا ترکیبی مشروحه در جداول ۱ و ۲ کنوانسیون واحد مربوط به مواد مخدر ۱۹۶۱ و پروتکل اصلاحی آن مصوب ۱۹۷۲ می باشد».

در ماده‌ی ۱ معاهده‌ی واحد درباره مواد مخدر مصوب ۱۹۶۱ میلادی نیویورک که دولت ایران در سال ۱۳۵۱ به آن ملحق شده است، نیز اصطلاح «مواد مخدر» به معنای هر یک از مواد مندرج در فهرست‌های شماره‌ی ۱ و ۲ معاهده‌ی مزبور اعم از طبیعی یا صنعتی آمده است.

سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۸۲ میلادی پیشنهاد کرده است: «ماده مخدر در مفهوم کلی آن، هر ماده یا ترکیبی از چند ماده شیمیایی است که از جمله مواد مورد نیاز بدن



برای بقای سالم آن به شمار نرفته و مصرف آن‌ها احتمال تغییری را در کارکرد بیولوژیکی و حتی ساخت بیولوژیکی بدن مطرح می‌سازد» (بنگرید به: معظمی، ۱۳۸۹).

۲-۱-۲. مواد روان گردان

در ماده‌ی ۱ کنوانسیون مواد روان گردان مصوب ۱۹۷۱ میلادی، اصطلاح «مواد روان گردان» به معنای هر ماده اعم از طبیعی یا صنعتی یا هر یک از مواد طبیعی مندرج در فهرست شماره‌های ۱ الی ۴ کنوانسیون مزبور آمده است.

برابر مقررات ماده‌ی ۱ قانون مربوط به مواد روان گردان مصوب ۱۳۵۴؛ مواد روان گردان در فهرست‌های چهارگانه‌ی ضمیمه‌ی این قانون احصاء شده است. هم‌چنین در این ماده به وزارت بهداشتی (بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) اجازه داده شده است که در صورت توصیه‌ی کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل متحد، با تصویب هیأت وزیران در فهرست‌های مزبور تجدیدنظر نماید.

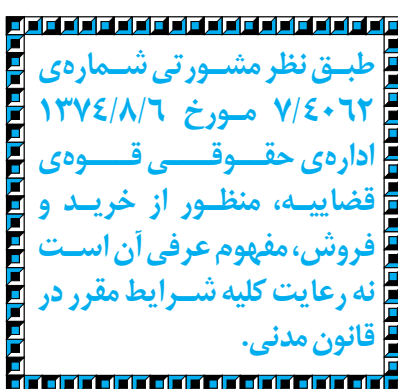
در اجرای مقررات این ماده، فهرست‌های چهارگانه‌ی اقلام به روز شده‌ی مواد روان گردان در تاریخ ۱۳/۹/۱۳۸۴ به تصویب هیأت وزیران رسیده است.

۲-۲. تعیین مجازات‌های مواد مخدر و روان گردان بر حسب نوع مواد

مطابق ماده‌ی ۴: «هر کس بنگ، چرس، گراس، تریاک، شیر، سوخته، تفاله تریاک و یا دیگر مواد مخدر یا روان گردان‌های صنعتی غیر دارویی که فهرست آن‌ها به تصویب مجلس شورای اسلامی میرسد را به هر نحوی به کشور وارد و یا به هر طریقی صادر یا ارسال نماید یا مبادرت به تولید، ساخت، توزیع یا فروش کند یا در معرض فروش قرار دهد، با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد مذکور به مجازات‌های زیر محکوم می‌شود: در بند (۴) ماده (۴) و تبصره ماده (۴) و بندهای (۴)، (۵) و (۶) ماده (۵) و ماده (۶) و بند (۶) ماده (۸) و

تبصره (۱) ماده (۸) به جای عبارت "مصادره اموال به استثناء هزینه زندگی متعارف برای خانواده محکوم" عبارت "مصادره اموال ناشی از همان جرم" جایگزین گردد.

ماده‌ی (۸) نیز مقرر داشته است: «هر کس هرئین، مرفین، کوکائین و دیگر مشتقات شیمیایی مرفین و کوکائین و یا لیزرژیک اسید دی اتیل آمید (ال.اس.دی)، متیلن دی اکسی مت آمفتامین (ام.دی.ام.آ یا آکستاسی)، گاما هیدروکسی بوتیریک اسید (جی.اچ.بی)، فلونیترازپام، آمفتامین، مت آمفتامین (شیشه) و یا دیگر مواد مخدر یا روان گردان‌های صنعتی



غیر دارویی که فهرست آن‌ها به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد را وارد کشور کند و یا مبادرت به ساخت، تولید، توزیع، صدور، ارسال، خرید یا فروش نماید و یا در معرض فروش قرار دهد و یا نگه‌داری، مخفی یا حمل کند با رعایت تناسب و با توجه به میزان مواد به شرح زیر مجازات خواهد شد. نکات قابل توجه در خصوص این مواد به شرح زیر است:

با توجه به این که مواد روان گردان‌های صنعتی غیر دارویی در هر دو ماده‌ی ۴ و ۸ اصلاحیه ذکر شده است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا بین مواد موصوف از این حیث تعارض وجود دارد. در پاسخ باید گفت: بین مواد یاد شده تعارضی وجود ندارد؛ قانون‌گذار مواد روان گردان را مانند مواد مخدر با توجه به نوع و اهمیت آن‌ها به دو گروه تقسیم نموده که

فهرست تفصیلی هر گروه به تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید.

با توجه به این که مجازات‌های مذکور در ماده‌ی ۸ از مجازات‌های تصریح شده در ماده‌ی ۴ شدیدتر می‌باشد، بنابراین مواد روان گردان مهمتر در فهرست موضوع ماده‌ی ۸ و سایر مواد روان گردان در فهرست موضوع ماده‌ی ۴ قرار خواهد گرفت.

۲-۱-۲. تصویب فهرست مواد روان گردان صنعتی غیر دارویی توسط مجلس شورای اسلامی، تعقیب و مجازات مرتکبین جرایم مذکور در مواد ۴ و ۸ اصلاحیه در حدود فهرست‌های چهارگانه‌ی اقلام به روز شده‌ی مواد روان گردان مصوب ۱۳۸۴ هیأت وزیران و مواد یاد شده در ماده‌ی ۸ اصلاحیه امکان‌پذیر است و در مورد سایر عناوین مواد روان گردان، در حال حاضر موضوع فاقد وصف مجرمانه است.

۳- طبق نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۴۰۶۲ مورخ ۱۳۷۴/۸/۶ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه، منظور از خرید و فروش، مفهوم عرفی آن است نه رعایت کلیه شرایط مقرر در قانون مدنی.

۴- با توجه به مفهوم توزیع، چنان چه مواد مخدر صرفاً در اختیار یک نفر قرار گیرد، نمی‌تواند عنوان توزیع داشته باشد. به عبارت دیگر، افرادی که مواد در اختیار آنان قرار می‌گیرد، باید بیش از یک نفر باشند. در دادنامه‌ی شماره‌ی ۳۲/۱۳۶۳۰ مورخ ۱۳۷۷/۸/۷ دادستانی کل کشور آمده است: «صرف تحویل یک بار مواد مخدر به دیگری، موجب تحقق فعل توزیع نمی‌گردد».

۵- مفهوم نگه‌داری و اخفای مواد مخدر عرفاً متفاوت است، اما با توجه به این که اخفای مواد مخدر به نوعی نگه‌داری آن نیز محسوب می‌شود، بنابراین این نگه‌داری و اخفای مواد مخدر از مصادیق تعدد معنوی بوده و مرتکب به یک مجازات محکوم می‌شود (سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۳۹۰-۱۳۸۹، ج ۱: ۸).

ادامه دارد

جنبه‌های کیفری فروش مال توقیف شده

سعید شکاری، وکیل دادگستری

آیا فروشنده مرتکب جرم شده است؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، وصف مجرمانه چیست؟ آیا فروشنده با عدم اعلام در توقیف بودن مال، مرتکب جرم کلاهبرداری شده است؟ و یا جرم خاصی به وقوع پیوسته، و این جرم خاص دارای چه اجزاء و عناصری می‌باشد؟

در رویه ی قضایی دیده شده است که دادگاه عنوان مجرمانه ی کلاهبرداری را به این عمل باز کرده و مرتکب را به استناد ماده ی یک قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس ارتشاء و کلاهبرداری و نیز ماده ی ۱۱۷ قانون ثبت محکوم می‌نماید. در یک رای، دادگاه چنین استدلال کرده است: «فروش ملک بازداشتی و امیدواری تجدیدنظر خوانده به امر غیرواقعه (مالکیت تجدید نظر خواه) و اخذ مبلغ سی میلیون و چهارصد هزار تومان با عنوان ثمن معامله عنصر مادی و قانونی بزه موضوع ماده ی یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری را محقق می‌نماید...» حذف ماده ی ۱۱۷ قانون ثبت از ردیف مستندات قانونی دادگاه نظر داده است در همین پرونده اعمال مقررات ماده ی ۲۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (اعلام اشتباه) و قاضی اقدام فروشنده را که نسبت به دادنامه ی مذکور شده و مراتب توقیف بودن ملک را به خریدار اعلام نکرده است، از نوع ترک فعل دانسته و آورده است: «برای این که رفتاری مصداق معامله ی معارض طبق ماده ی ۱۱۷ قانون ثبت شود، معامله ی دوم لزوماً باید با سند رسمی صورت پذیرد. در پرونده ی حاضر معامله ی اول به توقیف گذاشتن ملک با سند رسمی است، ولی معامله ی دوم با سند عادی صورت گرفته است. بنابر این آنچه فروشنده

رسمی که ملک مورد معامله باید در آن دفتر مورد نقل و انتقال قرار گیرد، از اداره ی ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک در خصوص تعیین مالک و خلاصه آخرین وضعیت ملک، مشخص می‌گردد ملک مورد معامله پیش از انعقاد سند عادی در توقیف بوده و در واقع فروشنده مالی را که قابلیت واگذاری و نقل و انتقال نداشته به خریدار فروخته است. در چنین مواردی برخی از دادگاه‌ها دعوی خریدار به طرفیت فروشنده به خواسته ی الزام به تحویل مورد معامله و تنظیم سند رسمی با استناد به قرارداد عادی را با توجه به در قید بازداشت بودن ملک قابل استماع ندانسته و به استناد ماده ی ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ی ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی قرار رد دعوی صادر می‌نمایند.

چنین معامله‌ای از نظر حقوق مدنی باطل و بلااثر است: زیرا ماده ی ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می‌دارد: «هر گونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت به مال توقیف شده باطل و بلااثر است.» مضافاً این که فروشنده مطابق بند ۳ ماده ی ۳۶۲ قانون مدنی، ملزم به تسلیم مورد معامله به خریدار است و تسلیم عبارت است از این که مورد معامله در اختیار خریدار گذاشته شود، به طوری که وی قادر به هر گونه تصرف و انتفاعی در مورد معامله باشد؛ حال آن که اگر فروشنده قدرت بر تسلیم مبیع نداشته باشد، چنین خرید و فروشی وفق ماده ی ۳۴۸ قانون مدنی باطل است.

سؤالی که در این خصوص مطرح می‌باشد آن است که، اگر کسی مال توقیف شده را بفروشد، افزون بر ضمانت اجرای بطلان، آیا فروشنده دارای مسؤولیت کیفری نیز می‌باشد. به عبارتی،

امروزه غالباً، شروع به انجام معاملات با تنظیم اسنادی به نام قولنامه، مبایعه‌نامه، بیع‌نامه و فروش نامه به عمل می‌آید. تنظیم اسناد مذکور اگر چه به طور عمده و معمولاً در رابطه با اموال غیرمنقول و خصوصاً املاک و اراضی انجام می‌گیرد، لیکن در حال حاضر چنین اسنادی حین نقل و انتقال اموال منقولی نظیر وسایل نقلیه نیز تنظیم می‌گردد. به طور مثال، طبق قانون، انتقال رسمی ملک به خریدار، نیاز به مدارکی دارد. فروشنده باید گواهی پایان کار ساختمان را از شهرداری منطقه دریافت نماید؛ گواهی مفصاحساب مالیاتی از حوزه ی مالیاتی مربوط اخذ گردد؛ و گواهی در بازداشت نبودن ملک از اداره ی ثبت محل وقوع ملک تهیه گردد. از طرفی خریدار ممکن است تمام ثمن معامله را نقداً در اختیار نداشته باشد و برای تهیه ی کل مبلغ، مهلتی را از فروشنده درخواست نماید. لذا هر یک از متعاملین برای فراهم نمودن مقدمات و شرایط مذکور، نیاز به زمان دارند تا پس از تهیه ی مقدمات فوق، نسبت به انتقال رسمی ملک در دفتر اسناد رسمی اقدام شود. در مواردی یکی از طرفین که معمولاً فروشنده می‌باشد، از حضور در دفتر اسناد رسمی در تاریخ مندرج در سند عادی تنظیم شده خودداری می‌نماید؛ زیرا با توجه به عدم ثبات قیمت املاک و سیر صعودی افزایش قیمت، فروشنده تصور می‌نماید با عدم حضور و خلف وعده می‌تواند مبلغ بیشتری از خریدار دریافت کند. در این گونه موارد، خریدار ناگزیر به طرح دعوی الزام به تنظیم سند رسمی می‌شود، که در حال حاضر بخش عمده‌ای از پرونده‌ها و دعاوی مطروحه در محاکم حقوقی را تشکیل می‌دهد. در برخی از پرونده‌های مطروحه، پس از استعلام مرجع قضایی یا دفترخانه ی اسناد

انجام داده است، از مصادیق معامله‌ی معارض نیست و از مصادیق انتقال مال غیر نیز نمی‌باشد؛ زیرا به توقیف گذاشتن ملک موجب زوال مالکیت فروشنده نمی‌گردد و عمل متعاقب وی در انتقال مالکیت ملک را نمی‌توان به فروش مال غیر تعبیر کرد. طبق حکم شماره ی ۱۷۹۶ مورخ ۱۳۱۹/۶/۱۶ صادره از شعبه ی دوم دیوان عالی کشور، انتقال ملک که قبلاً در رهن دیگری بوده، جنبه ی کیفری ندارد. حکم شماره ی ۳۵۵ مورخ ۱۳۱۷/۱۲/۱۴ صادره از شعبه ی پنجم دیوان عالی کشور نیز به طور صریح به همین مطلب دلالت دارد، و در جرم کلاهبرداری، عمل مرتکب باید به صورت فعل و مثبت باشد و ترک فعل حتی اگر توأم با سوءنیت بوده و موجب اغفال طرف نیز شود، عنصر مادی جرم کلاهبرداری را تشکیل نمی‌دهد، هم چنین فعل مثبت تشکیل دهنده ی عنصر مادی کلاهبرداری باید بروز و ظهور خارجی داشته باشد، بنابراین صرف دروغ گویی کافی نیست و توسل به وسیله ی متقلبانه یا صحنه سازی متقلبانه لازم است و آن شامل عملیات و اقداماتی با عوارض بیرونی و تظاهری و نمایشی و متقلبانه است. استدلال دادگاه مبنی بر این که فروش ملک بازداشتی امیدوار نمودن خریدار به امر غیرواقع است، صحیح نمی‌باشد؛ زیرا در این فرض هیچ امر غیرواقعی متصور نیست. مثال‌های امیدوار نمودن به امر غیرواقع عبارت از موارد زیر می‌باشد:

- ۱- کس دیگر را با جعل نقشه‌ی شهرداری امیدوار کند؛
 - ۲- کسی ادعا کند که قرار است فلان خیابان عریض شود و این موجب کاهش قیمت متداول شود؛
 - ۳- دلالی با صحنه سازی مالک را از پایین آمدن قیمت‌ها بترساند؛
 - ۴- کسی دیگری را امیدوار کند که طلب سوخته‌ی او وصول خواهد شد.
- قضیه ی مطروحه در پرونده ی ذکر شده، شباهتی با مثال‌های مفروض ندارد. متقلبانه

فهرست منابع:

بودن وسیله‌ی مورد استناد مجرم، شرط تحقق جرم کلاهبرداری است. فعل مثبت مادی باید متضمن یک سلسله صحنه‌سازی‌ها و مانورهای متقلبانه بوده و بین این صحنه‌سازی‌ها و تحصیل مال رابطه ی علیت موجود باشد.

این استدلال قاضی در مقام اعلام اشتباه نسبت به رای مورد موافقت معاونت دادگستری استان قرار گرفته و پرونده به نظر قاضی صادر کننده ی حکم بدوی رسیده که ایشان تذکر را نپذیرفته و پرونده به شعبه ی چهارم دیوان عالی کشور ارسال شده است. هیأت شعبه پس از تشکیل جلسه، قرائت گزارش عضو ممیز و بررسی اوراق پرونده در خصوص درخواست اعمال بند «ب» ماده ی ۲۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نسبت به دادنامه ی شماره ی ۹۵۶ مورخ ۱۳۷۸/۸/۱۱ صادره از شعبه ی ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مبنی بر تأیید دادنامه ی شماره ی ۱۶۲۳ مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۲۴ صادره از شعبه ی دوم دادگاه عمومی ورامین، چنین رای می‌دهد: با ملاحظه ی محتویات پرونده، نظر به این که بازداشت ملک موجود سلب مالکیت مالک از عین و منافع آن نمی‌باشد تا انتقال عین یا منافع ملک غیر (کلاهبرداری) مصداق یابد، مورد منطبق با ماده ی یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب سال ۱۳۶۷ نمی‌باشد. علی‌هذا با قبول درخواست متقاضی با استناد به تبصره ی چهار ماده ی ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ضمن نقض دادنامه ی فوق‌الذکر، پرونده به شعبه ی دیگر دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارجاع می‌گردد (سپهوند، ۱۳۸۸: ۷۵).

عنصر قانونی جرم فروش مال توقیف شده، ماده ی ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می‌دارد «هر کس عالماً در اشیاء و اموالی که توسط مقامات ذیصلاح توقیف شده است،

بدون اجازه دولت دخالت یا تصرفی نماید که منافعی با توقیف باشد، ولو مداخله کننده یا متصرف مالک آن باشد، به حسب از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد».

عنصر مادی جرم مذکور، تصرف و دخالت غیر قانونی در اموال توقیف شده می‌باشد. «تصرف عبارت است از، استیلا ی مادی و عرفی انسان بر مال، به قصد استفاده از آن به نفع خود» (طیرانیان، ۱۳۷۶: ۲۹). لیکن دخالت، عمل مثبت مادی است که دارای تظاهر و آثار خارجی و بیرونی بوده و گستره ی وسیع تری را در بر می‌گیرد. دخالت را می‌توان هر نوع اقدامی از جمله اقدام حقوقی به شمار آورد که شامل معاملات و خرید و فروش نیز می‌گردد. بنابراین فروش به معنای نوعی دخالت نمودن در مالی است که از طرف مقامات ذیصلاح توقیف شده و خروجی آن که عبارت است از واگذاری و نقل و انتقال مورد معامله که منافعی توقیف بوده و با آن در تعارض کامل می‌باشد.

عنصر معنوی این جرم، سوءنیت عام است. به عبارتی شخص مرتکب باید آگاهانه و عالمانه در مالی که توسط مقامات ذیصلاح توقیف شده، دخالت و تصرف نماید و حتی ممکن است برای دخالت کننده و متصرف هیچ گونه منفعتی نداشته باشد (زراعت، ۱۳۷۷: ۴۲۱).

ذکر کلمه ی «دولت» در ماده ی مذکور، صرفاً مشمول قوه ی مجریه نبوده و کلیه ی مقامات ذیصلاحی که به حکم قانون مجاز به توقیف اموال می‌باشند را در بر می‌گیرد. معمولاً توقیف که عبارت است از «ممانعت و جلوگیری از نقل و انتقال اموال با حالت انتظار رفع این ممانعت»، به منظور حفظ حقوق اشخاص و استیفای طلب بستانکاران حقیقی و حقوقی از طریق دوایر اجرای ثبت یا اجرای دادگستری یا در قالب صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت از طریق مراجع قضایی اعمال می‌گردد.

(۲) طیرانیان، غلامرضا، دعاوی تصرف، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۶.

(۱) سپهوند، امیر خان، «کلاهبرداری جرم فصل (۳)، در: میهمان ما، تهران: (۳) زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی_بخش تعزیرات، فیض، ۱۳۷۷. جنگل، چاپ نخست، ۱۳۸۸.

جزای نقدی در نظام کیفری ایران با رویکرد کیفرشناسی

فاطمه احدی - دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی - مدرس دانشگاه



چکیده

یکی از راهکارهای پیش گیرانه از آثار سوء اجرای حبس استفاده از جایگزین‌های حبس‌های کوتاه مدت است. از مهم‌ترین این جایگزین‌ها، جزای نقدی است. هم‌چنین گاه جزای نقدی به عنوان مجازاتی مستقل برای جرایم کم اهمیت پیش‌بینی شده است. لیکن در نحوه اجرای جزای نقدی سؤال‌هایی مطرح است که در این مقاله به بررسی پاسخ‌ها می‌پردازیم. **واژگان کلیدی:** جزای نقدی، حبس، جایگزین‌های حبس، اعسار از پرداخت جزای نقدی، تقسیط جزای نقدی.

درآمد

مکتب‌فایده‌گرایی کلاسیک به پیشوایی افرادی مانند بنتام بقای نظام کیفری منوط به آن است که از راه اعمال آن، سعادت و خوشبختی یا نفع و فایده‌ی کافی برای بیش‌ترین اعضای جامعه می‌داند. برای اخلاق‌گرایانی مانند کانت^(۱) و پیروان فکری وی، به منظور حفظ و حراست از ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جامعه، وجود و بقای نظام کیفری ضروری است و مجازات‌ها در صورتی موجه است که بی‌احترامی انجام

شده نسبت به این ارزش‌ها یا هنجارها را در یک نسبت هماهنگ با آزادی و عقلانیت مرتکب جبران نماید. به نظر بکاریا،^(۲) بایستی چنان عمل کرد که تبهکار نه تمایل به ارتکاب جرم داشته باشد و نه امکان داشتن مقلد. این همان چیزی است که بنتام از آن به عنوان اصل «حداقل هزینه» یاد می‌کند و فیلیپ ژایر^(۳) آن را تکنولوژی ظواهر می‌نامد؛ چرا که در این تفکر، سعی بر این است تا با حداقل صدمه به مرتکب، بیش‌ترین سود و پیامد برای جامعه به دست آید و چنین چیزی مقدور نیست، مگر این که ظاهر نظام کیفری و مجازات ترساننده‌تر از خود آن‌ها باشد، مکتب جرم‌شناسی تحقیقی بر همین مبنا استوار است. در زمان حاضر، سزادهی نمی‌تواند به عنوان بدیهی‌ترین توجیه کیفر پذیرفته شود. سزایا پاداش، آن است که در شرایط و آثار با عمل اصلی یکی باشد؛ در حالی که رعایت چنین نسبتی، عملاً غیر ممکن است و اجرای مجازات نیز در همه‌ی موارد، موجب رضایت خاطر بزه‌دیده یا جامعه نمی‌شود. چنین حالتی



در دراز مدت می تواند جوی ناامیدانه در بین مردم و قضات ایجاد کرده یا آن ها را نسبت به توجیه اخلاقی مجازات بی تفاوت گردانند؛ و این از عوامل مخدوش نمودن مشروعیت نظام کیفری است.

آنچه در خصوص توجیه مجازات با عناوین فایده گرایی، ارباب، تکنولوژی خواهی، بازدارندگی و سزادهی مطرح شده است، در خصوص مجازاتی با عنوان جزای نقدی نیز می تواند مصداق داشته باشد، اما اگر این مجازات به صورت صحیح و متناسب اجرا نشود، هیچ یک از توجیهات در مورد جزای نقدی بر آورده نمی شود. (صفاری، ۱۳۸۶: ۵۵ و ۵۶)

در این نوشتار، عدم انسجام و کارایی جزای نقدی در قوانین و مقررات مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. توجیه کیفر و جزای نقدی

توجیه کیفر و جزای نقدی در ابتدای بحث برای شروع یکی از مواد قانون مجازات اسلامی برای مثال کیفر باید به گونه ای انتخاب و اجرا شود که بازدارنده بوده و بر تصمیم گیری اشخاص در انتخاب ارتکاب جرم یا عدم ارتکاب آن، تأثیر گذار باشد. کیفر و نظام کیفری نشان گر تنفر و انزجار مردم یک جامعه از برخی اعمال و رفتارهاست و تفاوت ضمانت اجراهای کیفری از مدنی، در این ویژگی نظام کیفری نهفته است. انتظار چنین کارکردی از جزای نقدی در جامعه ای ما، با عنایت به بستر فرهنگی و انتظارات افکار عمومی از کیفر مشکل است. تناسب جرم و مجازات، یکی دیگر از توجیهات خاص کیفر است. رعایت تناسب عرضی و تناسب طولی بین جرم و مجازات ضروری است. تناسب عرضی، رعایت تناسب بین جرم های مختلف با ضررهای مشابه است و تناسب طولی، به معنای ایجاد تناسب بین کیفر مربوط به درجات مختلف یک جرم خاص، با تعیین حداقل و حداکثر در قانون می باشد. رعایت این تناسب و تشخیص و تطبیق این

مهم، بر عهده ی قاضی است. در صورت مناسب نبودن کیفر برای مرتکب، حکم با عدم اجرا مواجه می شود. به همین دلیل در برخی از کشورها مانند انگلستان تمهیداتی اندیشیده شده تا از چنین آثاری کاسته و زمینه ی اجرای حکم فراهم گردد. پذیرش اجتماعی کیفر آثار اصلاحی آن را تقویت می کند و بر مردم و مرتکب تأثیر سازنده یا اصلاحی خواهد داشت؛ زیرا اگر مرتکب خود را مستحق کیفر معین شده بداند با اشتیاق با آن مواجه می شود و سعی می کند دوباره مرتکب جرم نشود. این تقریباً همان چیزی است که جرم شناسی عدالت خواه به آن اشاره نموده است؛ مبنی بر این که دستگاه عدالت کیفری باید بتواند از طریق مجازات، یک دیالوگ سازنده با مرتکب ایجاد نماید تا مرتکب خود را مستحق مجازاتی که در حق وی اجرا می شود بداند (همان: ۶۸).

نظام مجازات ها بایستی آینده نگر و تقلیل دهنده باشد.

۲. جزای نقدی و ماهیت آن

قانون گذار آن چه در بدو امر جزای نقدی را به عنوان مجازاتی مستقل استفاده کرد؛ متعاقباً با توجه به گرایش نظام های عدالت کیفری به استفاده ی کمتر از مجازات سلب آزادی، نمایان شدن عیوب و ایرادات این نوع ضمانت اجرا و ظهور تفکر استفاده از جایگزین های حبس، استفاده از جزای نقدی به عنوان یک مجازات جایگزین جزای نقدی را در زمره ی شیوه های جایگزین سنتی حبس آورده اند. جزای نقدی صدر فهرست مجازات های بینابین و جایگزین زندان قرار دارد. استفاده از جزای نقدی به عنوان مجازاتی مستقل در مقابل پدیده های مجرمانه، به لحاظ ایرادهایی که در استفاده از این واکنش کیفری وجود دارد، با میزان تمکن مالی محکوم مرتبط است. لذا قانون گذاران جهت تضمین وصول جزای نقدی، از حبس به عنوان بدل جزای نقدی استفاده می نمایند.

استفاده ی جانشین از این دو ضمانت اجرای کیفری به جای هم، به لحاظ عیوب ذاتی آن ها می باشد؛ یعنی گاه برای رفع عیوب زندان، از جزای نقدی؛ و گاه برای رفع عیوب جزای نقدی، از مجازات سلب آزادی استفاده می شود. بررسی قوانین کیفری ایران نشان از آن دارد که قانون گذار جزای نقدی را به عنوان مجازات جانشین برای حبس در جرایم کم اهمیت و جرایم مستوجب حبس های کوتاه مدت در نظر گرفته است. مانند استفاده از جریمه به جای حبس در جرایم کم اهمیت، که الزام قانونی در تعیین جریمه از هفتاد هزار و یک ریال تا یک میلیون ریال در جرایم و تخلفات رانندگی است. مصداق استفاده از جزای نقدی به جای حبس کوتاه مدت، الزام قانونی در تعیین جزای نقدی هفتاد هزار و یک ریال تا سه میلیون ریال، جرایمی است که مجازات قانونی آن ها کمتر از نود و یک روز حبس است.

۳. انواع جایگزینی حبس و جزای نقدی

بندهای اول، دوم و سوم ماده ی ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ نمونه ای از جایگزینی الزامی حبس کوتاه مدت با جزای نقدی می باشد که در دو بند به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۳. جایگزینی اجباری

در بند اول ماده ی ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت «... و یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی می باشد، از این پس به جای حبس، جزای نقدی از ۷۰۰۱ ریال تا یک میلیون ریال صادر می گردد...». عده ای معتقدند با تصویب مواد ۷۱۴ تا ۷۲۵ قانون مجازات اسلامی این ماده نسخ شده است، اما با توجه به این که تبصره ی ماده ی ۷۱۸ این قانون، اعمال ماده ی ۳ قانون وصول را فقط در جرایم موضوع مواد ۷۱۴ و ۷۱۸ مستثنی کرده است، پس نظر قانون گذار بر بقای اعمال این بند است.

۳-۲. جایگزینی اختیاری

در این دسته از جایگزین‌ها، تبدیل حبس به جزای نقدی برای محکمه الزامی نیست. ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصداق جایگزینی اختیاری است که قاضی با احراز یکی از بندهای آن، بدون محدودیت می‌تواند مجازات حبس را به جزای نقدی تبدیل کند، مگر در موارد مصرح قانونی. یکی دیگر از مصادیق، بند ۲ ماده‌ی ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت است. طبق این بند، در مواردی که حداقل مجازات قانونی جرم کمتر از نود و یک روز حبس باشد، محکمه مخیر به صدور حکم به بیش از نود و یک روز حبس یا تبدیل آن به جزای نقدی است. تفاوت این بند با ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی، در این است که اعمال این بند نیازمند به احراز شرطی نمی‌باشد و کافی است حداقل مجازات قانونی جرم، کمتر از نود و یک روز حبس باشد. مصداق دیگر، مواردی است که قانون گذار جزای نقدی را در کنار حبس به عنوان یکی از مجازات‌های موازی اختیاری مقرر داشته است، مانند ماده‌ی ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی.

۴. عجز از پرداخت جزای نقدی، تقسیط جزای نقدی

منظور از استمهال، این است که محکوم قادر به پرداخت می‌باشد، اما به دلیل عدم دسترسی به اموال خود، فوری نمی‌تواند آن را تامین کند. در تقاضای تقسیط، محکوم نمی‌تواند، مبلغ جزای نقدی را به طور یک جا بپردازد، لیکن اگر به صورت مبلغ ماهانه تقسیط شود، قادر به پرداخت خواهد بود. تقسیط، نوعی اعسار نسبی است. در اعسار، محکوم مدعی عدم تمکن بر پرداخت است (احمدی موحد، ۱۳۸۳: ۳۱۵).

۴-۱. تقاضای مهلت برای پرداخت جزای نقدی

در قوانین نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱ و ۱۳۷۷ در مورد اعطای مهلت، قاعده‌ی خاصی وضع نشده است؛ لیکن در ماده‌ی ۲ آیین‌نامه‌ی قانون اخیرالذکر مصوب

۱۳۷۸ مقرر شده است: «هرگاه محکوم علیه برای پرداخت جزای نقدی مهلت بخواهد، مرجع صادر کننده مهلتی مناسب که بیش از یک ماه نباشد می‌تواند به او بدهد. مرجع صادر کننده می‌تواند به درخواست محکوم علیه و پیشنهاد مرجع مجری حکم با در نظر گرفتن شرایط و وضعیت محکوم علیه و میزان جزای نقدی و سایر اوضاع و احوال موثر، این مهلت را تا دو ماه تمدید کند.»

با توجه به این که مقررات ماده‌ی ۲ آیین‌نامه خارج از حدود مقرر در قانون بود، به موجب رأی شماره‌ی ۱۱۹ مورخ ۱۳۸۰/۶/۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ابطال گردید. (۴) البته عده ای معتقدند دیوان عدالت اداری صلاحیت ابطال آیین‌نامه قضایی را ندارد. بنابراین، ماده‌ی ۲ آیین‌نامه به قوت خود باقی است. اعطای مهلت برای پرداخت جزای نقدی در مورد محکوم به حبس که تقاضای آزادی مشروط کرده و توأم با حبس، محکوم به پرداخت جزای نقدی نیز شده، پذیرفته شده است. برخی از قضات از ملاک بند ۳ ماده‌ی ۳۸ قانون مجازات اسلامی استفاده نموده آن را قابل تسری به سایر موارد می‌دانند. (همان: ۳۱۷)

۴-۲. تقسیط جزای نقدی

گفته شد که در تقسیط جزای نقدی، محکوم در واقع از پرداخت وجه مورد حکم به صورت یک جا و نقد معسر است، لیکن اگر ماهانه یا هفتگی و یا حتی روزانه تقسیط شود، قادر به تامین آن خواهد بود.

بحث تقسیط جزای نقدی در واحدهای اجرای احکام کیفری مطرح بوده و دادستان‌های مجری حکم همواره در صدد یافتن مجوز برای امکان تقسیط جزای نقدی بوده‌اند. بخشنامه‌ی وزارت دادگستری به شماره‌ی مورخ ۱۳۲۹/۱۲/۲۹ خطاب به دادسراهای کشور، تقسیط جزای نقدی برای محکومانی که قادر به پرداخت به طور یک جا نیستند را تجویز نموده است. در سال ۱۳۷۷ با تصویب

ماده واحده‌ی قانون آزادی مشروط، با توجه به تبصره‌ی ۸ آن که مقرر کرده بود: «دادگاه وقتی حکم به آزادی مشروط می‌دهد که محکوم علیه غرامت (جزای نقدی) را پرداخته یا قراری برای پرداخت آن به دادستان داده باشد، موضوع تقسیط جزای نقدی مشروعت یافت. در بند «د» ماده‌ی یک آیین‌نامه‌ی اجرایی ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۷ وزارت دادگستری نیز عبارتی به کار رفته که ملهم مشروعت تقسیط جزای نقدی است. آیین‌نامه‌ی مذکور که شرایط معافیت بخشی از جزای نقدی را بیان می‌کند، در بند «د» یکی از شرایط برخورداری از معافیت را عدم استفاده محکوم از تقسیط اعلام نموده است. لذا تا پیش از نسخ قانون و آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱ تقسیط جزای نقدی و قابل توجه بود، لیکن در قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ که تقسیط جزای نقدی پیش‌بینی نشده است، این سؤال مطرح است. ماده‌ی یک این قانون، تلویحا به عدم جواز تقسیط نظر داده است؛ با این حال به نظر می‌رسد. بازداشت محکوم به عنوان عدم پرداخت جزای نقدی محل تامل و تردید است. راجع به تقسیط جزای نقدی در قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ مقررات خاصی پیش‌بینی نشده بود. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه طی نظر مشورتی شماره‌ی ۱۲۲۰۷/ مورخ ۱۳۷۲/۲/۲۸ تقسیط جزای نقدی برای محکومان به جرایم مرتبط با مواد مخدر را فاقد اشکال قانونی اعلام نموده است. رویه‌ی عملی در واحدهای اجرای احکام دادگاه‌های انقلاب نیز بر همین منوال بوده است تا این که در اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ به جواز تقسیط جزای نقدی تصریح شده و تبصره‌ی یک ماده‌ی ۳۱ مقرر نمود: «تقسیت جزای نقدی مورد حکم پس از اجرای مدت حبس توسط اجرای احکام منوط است به اخذ وثیقه‌ی معادل آن و تضمینی معتبر از طرف



شخص ثالث که مدت آن بیش از سه سال نباشد.

۳-۴. اعسار از پرداخت جزای نقدی

بر خلاف استهمال و تقسیط که محکوم در نهایت مبلغ مورد حکم را می پردازد، در اعسار محکوم تمکن از پرداخت ندارد. قوانین اعسار از پرداخت جزای نقدی در بدو امر به موجب قوانین سابق (۱۳۵۱) و لاحق (۱۳۷۷) منجر به بازداشت محکوم خواهد شد، لیکن سؤال این است که آیا بازداشت بدل از جزای نقدی تا استهلاک کامل جزای نقدی یا انقضای مدت پنج سال ادامه می یابد، یا این که محکوم ضمن تحمل حبس بدل از جزای نقدی، تحت شرايطی می تواند از ادامه ی تحمل حبس باز ماند.

اعسار از پرداخت جزای نقدی به این مفهوم، در قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۵۱ تحت شرايطی پذیرفته شده بود. به موجب تبصره ی ۳ ماده ی یک قانون مزبور: «در صورتی که محکوم علیه پس از تحمل نصف مدت بازداشت بدل از جریمه نتواند جزای نقدی یا ضرر و زیان مدعی خصوصی را بپردازد و به موجب حکم دادگاه صادر کننده حکم جزایی نیز معسر شناخته شود، از زندان آزاد می شود». بنابراین در قانون سابق، اعسار از پرداخت جزای نقدی پس از تحمل نصف بازداشت بدل از جزای نقدی پذیرفته شده بود و محکوم با صدور حکم دادگاه معسر شناخته شده و از زندان آزاد می گردید، با تصویب قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷

و نسخ قانون سابق، مفاد تبصره ی ۳ ماده ی یک آن قانون، با تعبیر جدیدی در ماده ی ۳ قانون لاحق پیش بینی شد. ماده ی ۳ قانون لاحق چنین مقرر داشته است: «هر گاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد». به نظر می رسد این ماده ی قانونی، منصرف از محکومیت های جزای نقدی و ناظر به ماده ی ۲ قانون مزبور است که صرفاً در مورد محکومیت های مالی به صورت عین یا قیمت یا مثل یا ضرر و زیان ناشی از جرم است، نه محکومیت های جزای نقدی. در آیین نامه ی اجرایی قانون نیز، اعسار از پرداخت جزای نقدی را نپذیرفته و آن را به محکومیت های مالی به نفع شاکی خصوصی اختصاص داده است. بنا به مراتب، در حال حاضر، موضوع اعسار از پرداخت جزای نقدی، در بدو امر یا در مراحل بعدی و فاقد مشروعیت قانونی است. هم چنان که موضوع معافیت بخشی از بازداشت بدل از جزای نقدی در قانون سابق پذیرفته شده بود، لکن در قانون لاحق مشروعیت نیافت. برای توضیح قسمت اخیر ماده ی یک قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی فروض مختلفی را با ذکر مثال بیان می کنیم:

۱- مجازات ارتكابی صرفاً پرداخت جزای نقدی است. در این صورت، محکومی که به لحاظ عجز از پرداخت جزای نقدی بازداشت می شود معادل مبلغ معین شده یک روز بازداشت می شود. حداکثر حبس بدل از

جزای نقدی، پنج سال خواهد بود؛
۲- مجازات جرم ارتكابی، حبس یا پرداخت جزای نقدی است: در این فرض، چنان چه دادگاه محکوم را به پرداخت جزای نقدی محکوم کند بازداشت بدل از پرداخت جزای نقدی از حداکثر مدت حبس مقرر بیشتر نخواهد بود؛

۳- مجازات جرم ارتكابی صرفاً حبس است: چنان چه مجازات جرم ارتكابی صرفاً حبس باشد، لیکن دادگاه از باب تخفیف، حبس را به پرداخت جزای نقدی تبدیل نماید، بازداشت بدل از حبس نباید بیش از حداکثر مدت حبس باشد. مثلاً اگر مجازات جرم ارتكابی دو سال باشد و دادگاه از باب تخفیف، مرتکب را به پرداخت سیصد میلیون ریال جزای نقدی محکوم کند، بازداشت بدل از این جزای نقدی، دو سال خواهد بود نه بیشتر. این نکته از ایرادهای دیگر وارده به ماده ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی است؛ زیرا قاضی با اعمال این ماده می تواند سیاست جنایی تقنینی را کمرنگ نماید؛

۴- مجازات جرم ارتكابی شلاق تعزیری است در این فرض چنان چه متهم به جای تحمل شلاق به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد، دستور خاصی وجود ندارد. طبق ماده ی ۸ آیین نامه، اگر محکوم علیه در ازای جزای نقدی بازداشت شد و در جریان اجرای حکم، مالی از او به دست آید که بتوان باقی مانده ی جزای نقدی را استیفاء کرد، این مال توقیف شده و از محکوم علیه رفع بازداشت می شود.

پی نوشت ها:

فهرست منابع

- ۱- احمدی موحده، ...، اجرای احکام کیفری، تهران: میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۳.
- ۲- صفاری، علی، کیفر شناسی، تهران: جنگل، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
- ۳- کوشا، جعفر، جرایم علیه عدالت قضایی، تهران: میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۱.
- ۴- شهباز، مرتضی، مجله ی دادرسی، تهران، سازمان قضایی نیروهای مسلح، شماره ی ۶۲.

- 1-Kant
- 2-Becaria
- 3-Philip

۴- با عنایت به لزوم اجرای فوری احکام کیفری مراجع قضایی و اعمال مجازات های مقرر درباره محکومین و این که حکم مذکور در ماده ی یک قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی ۱۳۷۷ متضمن جواز اعطای مهلت به منظور پرداخت جزای نقدی و نهایتاً تأخیر اجرای حکم قطعی نیست؛ ماده ی ۲ آیین نامه ی اجرایی فوق الذکر مصوب ۱۳۷۸ مشعر بر اعطای مهلت به محکوم برای پرداخت جزای نقدی، فاقد مجوز و مبنای قانونی است.

نگرشی علمی و کاربردی به جرم ربا

علی مزیدی شرف آبادی، دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی
واحد علوم و تحقیقات اصفهان، قاضی دادگستری



چکیده

ربا از موضوعاتی است که شناخت آثار مخرب آن برای همه‌ی جوامع از ضروریات محسوب می‌گردد؛ زیرا چنان چه در جامعه‌ای نفوذ پیدا کند، آن جامعه را به سرعت به چنگال فقر اسیر می‌سازد و اجتماع را به تنگ دستی و فشار می‌کشاند. از این جهت افزون بر تحریم ربا در شرع مقدس، ماده‌ی ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی نیز، تحصیل مال یا دریافت مبلغی زائد بر مبلغ پرداختی توسط ربا گیرنده، تحت هر قراردادی از قبیل قرض، بیع، صلح را جرم و مرتکبان، اعم از ربا دهنده، ربا گیرنده و واسطه را قابل تعقیب و مجازات دانسته و در این که اشخاص مذکور حقیقی باشند یا حقوقی تفاوتی نگذاشته است. این مقاله با تبیین عناصر متشکله‌ی جرم ربا، علل دشواری اثبات این جرم و نیز اختلاف نظرهای محاکم عمومی و انقلاب در رسیدگی به پرونده‌های مربوط به ربا خواری و ثروت‌های ناشی از ربا را مورد بررسی قرار می‌دهد و در خصوص دادگاه صالح تعیین تکلیف می‌نماید.

واژگان کلیدی: ماهیت ربا، ربا در شرع، ربا در قانون، اثبات جرم ربا،

درآمد

ربا و ربا خواری از جمله اموری است که در همه‌ی ادیان حرام است. اسلام در کسب و اتفاق مال، پاکی در نیت و عمل و نیز پاکی در هدف و وسیله را شرط دانسته و در ازدیاد ثروت هم قیودی را واجب کرده است. تحریم ربا از مسائل مهم اسلامی است و بازتاب گسترده‌ای در آیات و روایات دارد. در فقه اسلامی ربا از مجرمات بزرگ و گناهان کبیره به شمار آمده و مقنن نیز به جرم انگاری آن پرداخته است. در این نوشتار به عناصر متشکله‌ی بزه ربا بر اساس مفاد ماده‌ی ۵۹۵ قانون مجازات

اسلامی و رویه‌ی قضایی دادسرا و محاکم دادگستری در برخورد با جرم ربا، بیان نحوه‌ی تحقق شرکت و معاونت در جرم ربا و شروع به این جرم و نیز بحث راجع به صلاحیت دادگاه در رسیدگی به ربا، مباحث دیگری است که این مقاله در پی پاسخ به آن است.

۱. تعریف ربا و ماهیت حقوقی آن

واژه‌ی «ربا» بامصدر «رباء» و «ربوا»، به معنی زیادت، رشد و اضافه شدن مال است (معین، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۶۳۴). ربا در اصطلاح شرع، فقه و عرف مسلمین، اضافه و زیاده‌ای است که یکی از طرفین قرار داد از دیگری دریافت می‌کند و یا اضافه و سودی است که وام‌دهنده بر اساس شرط از پیش تعیین شده از وام‌گیرنده مطالبه می‌کند یا مبلغی که اضافه بر اصل سرمایه، وام‌دهنده به موجب شرط قبلی از وام‌گیرنده مطالبه و دریافت می‌نماید؛ چه این اضافه به طور مطلق شرط شده باشد، یا به صورت درصد نسبت به سرمایه محاسبه شود. ربا در اصطلاح حقوقی عبارت است از تحصیل مال و یا دریافت مبلغی زائد بر مبلغ دریافتی توسط رباگیرنده تحت هر عقد صوری از ناحیه‌ی متعاقدین.

در قانون مجازات اسلامی رباخواری با توسل به عقد صوری تعریف نشده است، اما در ماده‌ی ۵۹۵ این قانون، هر نوع توافق بین دو نفر یا بیشتر برای تنظیم قراردادهایی به صورت عقد بیع یا قرض و صلح و امثال آن که موجب شود جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکیل یا موزون معامله نمایند و یا زاید بر مبلغ پرداختی دریافت نمایند، ربا محسوب شده و عمل مذکور قابل مجازات است. در مسأله‌ی رباخواری با توسل به عقد صوری نیز بنا به مفاد ماده‌ی فوق‌الذکر، عنصر اصلی و سازنده‌ی تعریف این جرم، مبتنی بر سوء استفاده از یک وسیله‌ی قانونی به قصد فرار از یک ممنوعیت شرعی و قانونی حرمت رباخواری است. به عبارتی، تلاش ربا‌دهنده و رباگیرنده این است که

با توسل به عقد صوری در قالب بیع یا قرض یا هبه، به هدف نامشروع صورت قانونی و ظاهری صحیح بدهند.

۲. عناصر تشکیل دهنده‌ی ربا

در این قسمت ارکان و عناصر متشکله‌ی جرم ربا، اعم از عنصر قانونی و مادی شامل رفتار مادی، شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم، نتیجه‌ی مجرمانه و نیز عنصر معنوی اعم از سوء نیت عام و سوء نیت خاص را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۲. عنصر قانونی جرم ربا

سابقاً در امور کیفری، جرم ربا به طور مشخص در قانون مجازات اسلامی پیش بینی نشده بود و غالباً از طریق قیاس، مرتکبین ربا خوار را قابل تعقیب و مجازات می‌دانستند؛ به نحوی که اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در پاسخ به این سؤال که، آیا ربا خواری جرم و قابل تعقیب و مجازات است، طی نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۷۱۱۳ مورخ ۱۳۷۲/۲/۱۲ چنین پاسخ می‌دهد: با لحاظ قسمت‌آخر ذیل ماده‌ی ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، با عبارت «یا به طور کلی مالی یا وجهی تحصیل کند که طریق تحصیل آن فاقد مشروعیت قانونی بوده است»، رباخواری جرم است و دادگاه می‌تواند ربا خوار را به مجازات مذکور در این ماده محکوم نماید (شهری و ستوده، ۱۳۷۵: ۵۳۰).

از آنجا که حکم قیاس در حقوق جزای اسلام پسندیده نیست، لذا قانون‌گذار در صدر رفع این خلأ قانونی برآمده و در ماده‌ی ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی، در پرتو اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی و در جهت نزدیک تر شدن نظام کیفری کشور به نظام هنجاری اسلامی، هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت هر قرار دادی از قبیل بیع، قرض و صلح را که به موجب آن جنسی با شرط اضافه با همان جنس معامله شود و یا زائد بر مبلغ پرداختی، مبلغی دریافت شود، به عنوان مصداق ربا جرم

دانسته و مجازات مرتکبان آن اعم از ربا‌دهنده، ربا گیرنده و واسطه‌ی بین این دو را، افزون بر رد اضافه به صاحب مال، شش ماه تا سه سال حبس و تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و نیز جزای نقدی معادل مال مورد ربا تعیین کرده است تبصره‌ی ۱ ماده‌ی مذکور مقرر داشته است: «در صورت معلوم نبودن صاحب مال، مال مورد ربا از مصادیق اموال مجهول‌المالک بوده و در اختیار ولی فقیه قرار خواهد گرفت» هم چنین طبق تبصره‌ی ۲ همین ماده، هرگاه ثابت شود ربا‌دهنده در مقام پرداخت وجه یا مال اضافی مضطر بوده، از مجازات مذکور در این ماده معاف خواهد شد. تبصره‌ی ۳ نیز اشعار می‌دارد: هرگاه قرار داد مذکور بین پدر و فرزند یا زن و شوهر منعقد شود یا مسلمان از کافر ربا دریافت کند، مشمول مقررات این ماده نخواهد بود.

۲-۲. عنصر مادی جرم ربا

در ابتدا به نظر می‌رسد تحقق جرم ربا مشروط به رد و بدل کردن مال یا وجه نیست، بلکه صرف توافق برای گرفتن ربا کفایت می‌کند؛ زیرا ماده‌ی ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی، عنصر مادی این جرم را هر نوع توافق بیان کرده است و عبارت «دریافت نماید» نیز نتیجه‌ی این توافق است. یعنی طرفین توافق نمایند که یکی از آنان مبلغی زائد بر مبلغ پرداختی دریافت نماید. مؤید این نظر عبارت «معامله نماید» است؛ یعنی در آنجا هم طرفین توافق می‌کنند جنسی را با شرط اضافه با همان جنس معامله کنند و این معامله نتیجه‌ی توافق است، لیکن این تفسیر با معنی لغوی ربا سازگار نیست؛ زیرا ربا به معنای زیادی چیزی بر چیز دیگر است. عبارت ماده‌ی ۵۹۵ نیز این احتمال را تقویت نمی‌کند. مثلاً واژه‌های ربا‌دهنده و ربا گیرنده، ظهور در دادن و گرفتن ربا توسط مرتکبان دو طرف دارد و عبارت «معادل مورد ربا»، به معنای آن است که ربایی رد و بدل شده است. عبارت «در مقام پرداخت وجه، یا مال اضافی» نیز همین ظهور

را دارد؛ همان گونه که عبارت «مسلمان از کافر ربا دریافت کند»، چنین معنایی را به ذهن متبادر می‌سازد.

تحقق جرم ربا منوط به رد و بدل کردن مال یا وجه یا سند است و این مسأله در مورد ربای قرضی روشن است؛ چون عبارت «دریافت کردن» ظهور در آن دارد، اما در مورد معامله‌ی مال، این شبهه وجود دارد که آیا صرف انجام معامله و توافق برای اضافه کفایت می‌کند، یا آن که باید مقدار اضافه نیز رد و بدل شده باشد. به نظر می‌رسد در این مورد نیز بهتر است صرف توافق را کافی ندانیم، هر چند ممکن است توافق و انعقاد قرارداد با حصول شرایط، از عناصر مادی شروع به جرم محسوب شود. به نظر می‌رسد عمل واسطه‌ی جرم ربا، ماهیتاً از مصادیق معاونت در جرم و از نوع تسهیل در ارتکاب جرم است که مقنن آن را به طور مستقل جرم نگاری کرده است؛ زیرا عنصر مادی جرم ربا، دادن و گرفتن ربا است و عمل واسطه یا رابط را در بر نمی‌گیرد.

فعل مرتکب، عمل مثبت مادی خارجی است، چرا که: ربا دهنده و ربا گیرنده باید بر بقای اصل وام نزد مدیون موافقت کنند و پرداخت منفعت را شرط نمایند؛ و این توافق باید تحت قراردادی از قبیل بیع، قرض، صلح و امثال آن صورت گیرد.

منظور از شرط نمودن «پرداخت منفعت» آن است که طرفین در مورد آن موافقت کنند و صرف امید وام دهنده به این که مدیون به طیب خاطر مبلغی زیاده‌تر به او خواهد داد، یا نیت باطنی مقتضی که مبلغی زیاده‌تر مسترد خواهد کرد، مادام که به صورت تراضی و توافق طرفین نباشد، موجب تحقق ربا نمی‌شود. به علاوه، توافق انجام شده بین طرفین باید مبتنی بر قراردادی باشد که بین آن‌ها منعقد شده است؛ و شکل قرارداد مانند بیع، قرض و صلح و یا هر عنوان دیگری، در ماهیت امر مؤثر نیست. بنابراین، در مورد حساب پس انداز، ربا محقق

نمی‌شود؛ چون مسبوق به قرارداد بین طرفین نمی‌باشد و سود حساب پس انداز وجهی است که بانک به میل خود به اشخاص می‌دهد. شرط تحقق ربا در مباحثه و وام‌های ربوی، عقد قرارداد بین طرفین، وام دهنده و وام گیرنده است که در اینجا قراردادی بین آن‌ها منعقد نشده است (شفایی، ۱۳۶۸: ۳۶).

معامله‌ی رهنی اگر به قصد معامله‌ی ربوی باشد، با توجه به این که تابع قصد طرفین خواهد بود، معامله‌ی ربوی است، ولی اگر راهن بدون قصد ربا و صرفاً به هدف توثیق، مالی را پس از اخذ وجه، بدون توافق درباره‌ی نرخ سود به مرتهن بدهد و مرتهن از گرفتن و تصرف مرهونه فقط قصد تحقق رهن را داشته باشد و شرایط رهن تماماً رعایت شود، در این صورت معامله رهن خواهد بود، نه ربا. در رابطه با اسکناس، هر چند به نظر می‌رسد که چون اسکناس مکمل و موزن نیست، پس فروش قطعی آن با افزایش اشکالی ندارد، اما در اینجا مسأله‌ی خرید و فروش اسکناس مطرح نیست بلکه در این رابطه، کسی اسکناس را به دیگری قرض می‌دهد تا پس از مدتی، زیاده‌تر از آن چه که داده، دریافت کند؛ در واقع موضوع «قرض» مطرح است و ربای «دین» می‌باشد.

استاد مطهری ربا در معدود راز از مشکل‌ترین مسائل باب ربا می‌داند؛ زیرا صرف معدود یا مکمل و یا موزن بودن چگونه می‌تواند ملاک حکم شود؛ در حالی که می‌دانیم ملاک حرمت ربا، ظلم بودن آن است و این تفاوت‌ها صرفاً تابع معمول و مرسوم است، بدون این که تغییری ماهوی در معامله ایجاد کند. جمله‌ی «لاربا الا فی ما یکال او یوزن» برای استثناء نمودن چیزهایی است که به هیچ نحو قابل وزن و کیل کردن نمی‌باشند و به مشاهده، معامله می‌شوند و شامل معدود نمی‌گردند؛ زیرا معدود قابل کیل و وزن کردن است «مطهری، ۱۳۶۴: ۲۰۵»

نتیجه این که قانون‌گذار در ماده‌ی ۵۹۵ از رای

مشهور تبعیت نموده و ملاک در ربا را، اخذ زیاده در مکمل و موزن و یا در وام به صورت مباحثه دانسته است. بنابراین اخذ زیاده در معدود عنوان ربا ندارد و چون بعضی اجناس مانند پرتقال و لیمو هم به کیل و وزن و هم به صورت معدود به فروش می‌رسد، باید گفت در حالت اخیر قضیه تابع عرف است.

از طرفی با تصویب تبصره‌ی ماده‌ی ۷ اصلاحی قانون صدور چک مبنی بر قابل تعقیب کیفری نبودن چک‌های بالامحلی که برای پرداخت ربا صادر شده باشد عده‌ای از صادر کنندگان این گونه چک‌ها، علت عدم پرداخت وجه چک را عدم استحقاق دارنده به لحاظ تحصیل آن از طریق ربا خواری اعلام می‌کنند. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه در مورد ادعای ربا خواری دارنده‌ی چک از سوی صادر کننده‌ی آن، طی نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۸۲۷۲ مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۱۶ اظهار نموده است: کسی که مدعی است دارنده‌ی چک حق استفاده از وجه چک را به لحاظ تحصیل آن به خاطر ربا خواری ندارد، می‌بایست با رعایت مقررات ماده‌ی ۱۴ همان قانون، در مقام جلوگیری از پرداخت چک بر آید و مرجع تحقیق به صرف اعلام شکایت شاکی و بدون رعایت همان مقررات نمی‌تواند دستور جلوگیری از پرداخت وجه چک یا انسداد کلی حساب را که مربوط به شاکی است صادر نماید.

۳-۲. عنصر معنوی جرم ربا

جرم ربا از جرایم عمدی است و اثبات مجرمیت مرتکب منوط به آن است که ربا دهنده و ربا گیرنده و واسطه‌ی بین آن‌ها، به قصد زیر پا گذاشتن ممنوعیت ربا خواری، آگاهانه اقدام به قراردادی در محدوده‌ی قانون بنمایند و وضعیتی ایجاد کنند که از دایره‌ی ممنوعیت ربا خارج باشد. عنصر معنوی جرم ربا عمد عام است و قصد استیفای نامشروع نیز برای ربا دهنده به عنوان سوء نیت خاص شرط است. این احتمال نیز بعید نیست که

قصد استیفای نامشروع، جزئی از سوء نیت عام باشد.

برای تحقق ربا شرط است که طرفین برای مبلغ اضافی توافق هم داشته باشند. بنابراین ممکن است توافق قبلی به عنوان سوء نیت خاص تلقی شود و جرم ربا مقید به آن شود، اما بهتر است آن را شرط ربا بدانیم. همان طوری که گفته شد منظور از عمد عام، اراده‌ی آگاهانه‌ی مرتکبان جرم از طریق توسل به یک وسیله‌ی قانونی و صحیح برای فرار از حرمت رباست؛ یعنی قصد حصول توافق جهت انجام معامله و قرارداد بین شخص ربا دهنده و ربا گیرنده. منظور از عمد خاص نیز تحصیل مال زائد بر یکی از عوضین و یا دریافت مبلغی زائد بر وجوه پرداختی از طرف ربا دهنده از ربا گیرنده است. قصد تحقق ضرر ربا گیرنده از طریق توسل به عقد صوری به عنوان عمد خاص، تکمیل کننده‌ی عنصر روانی جرم است. تحصیل منفعت یا دریافت کردن مبلغی زائد بر مبلغ پرداختی در قرض، سوء نیت خاص این جرم است. در واقع بین عمل واقع شده و نتیجه، یعنی تحصیل مال یا منفعی که مورد توافق قرار گرفته است، باید رابطه‌ی علیت موجود باشد.

۳. شرکت و معاونت در جرم ربا

شرکت در وقوع جرم ربا، از سوی ربا دهنده و ربا گیرنده امکان پذیر است، لیکن نظر به قبح اجتماعی و حرمت شرعی آن، معمولاً دو طرف تمایل به مخفی نگه داشتن این رابطه‌ی قرار دادی از دیگران دارند. از این جهت کمتر پیش می‌آید که چند نفر به صورت هم زمان در تحقق این جرم با یکدیگر مشارکت نمایند، مگر این که طرفین یا یکی از دو طرف، شخص حقوقی یعنی شرکت و موسسه باشد که در این صورت ممکن است بیش از یک نفر به عنوان مسئولان آن شرکت یا موسسه متهم شناخته شوند.

به هر حال، در اینجا نیز لازم است شرکاء از قصد و نیت یکدیگر برای اجرای عمل مجرمانه

مطلع باشد و با قصد واحد مرتکب جرم شوند، در غیر این صورت هر یک در حد عمل انجام شده، مباشر محسوب خواهند شد، نه شریک. مطابق تبصره‌ی ماده‌ی مرقوم، چنان چه تاثیر مداخله و مباشرت احد شرکاء در حصول این جرم ضعیف باشد، دادگاه می‌تواند مجازات او را به تناسب عمل ارتكابی تخفیف دهد.

واسطه‌ی جرم ربا، معاون جرم محسوب شود و عنصر مادی معاونت در ربا، وساطت میان ربا دهنده و ربا گیرنده جهت تحقق ربا است که به هر نحوی قابل تحقق است، منتفع شدن معاون در انجام معاونت شرط نمی‌باشد و واسطه شدن، با اجرت یا بدون اجرت، در صورت رد و بدل شدن اضافه، باعث تحقق معاونت در ربا است.

گفته شد که یکی از مجازات‌های مرتکبین جرم ربا اعم از ربا دهنده، ربا گیرنده و واسطه، رد اضافه به صاحب مال است، در اینجا مشخص نیست که مسئول رد اضافه، ربا گیرنده است یا این که واسطه هم مسئول است. به نظر می‌رسد مسئولیت متوجه ربا گیرنده است، هر چند موضوع ربا تلف شده باشد؛ چون کسی که به صورت نامشروع مالی را به دست آورده است، باید آن را مسترد کند، اما اگر مقدار اضافی نزد واسطه باشد، احتمال مسئولیت وی نیز وجود دارد (زراعت، ۱۳۸۲: ۶۴).

چنان چه، ربا دهنده مشخص نباشد، مال مورد ربا جزء اموال مجهول المالك قرار گرفته و به جای این که به نفع دولت مصادره شود، در اختیار ولی فقیه قرار خواهد گرفت.

در پاسخ به این سؤال که تکلیف جزای نقدی مال مورد ربا چیست؛ آیا محکوم کردن ربا گیرنده و واسطه به پرداخت معادل مال مورد ربا به عنوان جزای نقدی، مجاز است، باید گفت: در این حالت ربا گیرنده باید به تادیبه‌ی آن چه که به عنوان ربا گرفته، محکوم شود و چون ربا دهنده که صاحب واقعی مال است مشخص نمی‌باشد، محکوم کردن ربا گیرنده و واسطه به معادل مالی که فاقد مالک است،

توجیه پذیر نیست.

۴. شروع به جرم ربا

با توجه به مفاد ماده‌ی ۴۱ قانون مجازات اسلامی (۱)، شرایط لازم در تحقق شروع به هر جرمی، افزون بر قصد مجرمانه‌ی قبلی، انجام اعمال مقدماتی در ارتباط مستقیم با وقوع آن جرم؛ وجود مانع خارجی و تصریح شروع به جرم در قانون، است. با توجه به مفاد ماده‌ی ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی و تبصره‌های آن و به لحاظ عدم اشاره به شروع به جرم ربا، به نظر می‌رسد که شروع به جرم ربا قابل مجازات نیست، مگر این که اقدامات انجام گرفته جرم مستقلی باشد که مرتکب به مجازات همان جرم محکوم شود.

تحقق جرم ربا منوط به رد و بدل کردن مال یا وجه و یا سند است و این موضوع در مورد ربای قرضی روشن است؛ چون عبارت «دریافت کردن» ظهور در آن دارد، اما در مورد معامله‌ی مال، این شبهه وجود دارد که آیا صرف انجام معامله و توافق برای اضافه کفایت می‌کند؛ یا آن که باید مقدار اضافه نیز رد و بدل شده باشد. ارجح، کافی ندانستن صرف توافق است.

۱. «هر کس قصداً ارتکاب جرمی می‌کند و شروع به اجرای آن می‌نماید، لکن جرم منظور واقع نشود، چنان چه اقدامات انجام گرفته جرم باشد، محکوم به مجازات همان جرم می‌شود». هر چند ممکن است توافق و انعقاد قرارداد با حصول سایر شرایط از عناصر مادی شروع به جرم محسوب شود.

با توجه به آنچه گفته شد، هر چند صرف توافق برای تحقق ربا کفایت نمی‌کند، اما به لحاظ فقد عنصر قانونی بالحاظ مفاد ماده‌ی ۴۱ قانون مجازات اسلامی، امکان تحقق شروع به جرم ربا نیز در این خصوص منتفی می‌باشد.

۵. دادگاه صالح و محذورات عملی

ثبوت جرم ربا

اصل صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی اقتضا می‌کند که به جرم ربا در دادگاه‌های عمومی رسیدگی شود. ظاهر اصل ۴۹ قانون اساسی

نیز نشان می دهد که فقط تعیین تکلیف ثروت های نامشروع بر عهده دادگاه اصل مذکور می باشد. بند ۶ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب نیز رسیدگی به دعاوی مربوط به اصل ۴۹ را در صلاحیت دادگاه های انقلاب دانسته است. ماده ی ۱۰ قانون نحوه ی اجرای اصل مذکور، رسیدگی به جرایم را نیز در صلاحیت دادگاه انقلاب دانسته است. ماده ی ۱۰ قانون نحوه ی اجرای اصل مذکور، از این جهت مشابه حکم مندرج در تبصره ی ۳ قانون تشکیل دادگاه های مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ است؛ یعنی یک صلاحیت اضافی برای دادگاه انقلاب ایجاد کرده است، اما در رویه ی حاضر، دادگاه های عمومی به جرایم ربا، رشوه، سرقت و اختلاس رسیدگی می نمایند؛ در حالی که، محمل قانونی برای رسیدگی دادگاه های انقلاب به این جرایم، مشروط بر آن که اصل دعوی در آنجا مطرح باشد، وجود دارد.

با توجه به اختلاف نظر محاکم عمومی و انقلاب در رسیدگی به پرونده های مربوط به ربا خواری و ثروت های ناشی از ربا، هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه ی شماره ی ۶۸۲ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۶ مقرر داشت: به موجب بند ۶ ماده ی ۵ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، رسیدگی به دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی از جمله ثروت های ناشی از ربا، در صلاحیت دادگاه انقلاب می باشد و بر طبق ماده ی ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی، رسیدگی به جرم ربا خواری در صلاحیت محاکم عمومی است، بنا به مراتب رأی شعبه ی ۲۷ دیوان عالی کشور که بر همین اساس صدور یافته، به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی

کشور منطبق با قانون تشخیص می شود. در مورد نحوه ی اعتراض به تصمیم دادگاه اصل ۴۹ قانون اساسی، دیوان عالی کشور ابتدا طی رأی وحدت رویه ی شماره ی ۵۷۵ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲۹ اعلام نمود که مرجع اعتراض به آراء این دادگاه ها، دادگاه های حقوقی هستند، اما مجدداً طی رأی مورخ ۱۳۷۲/۱/۱۶ از نظر قبلی خود عدول کرده و دادگاه صادر کننده ی رأی را مرجع رسیدگی به اعتراض تشخیص داد. این نظر پشتوانه ی محکمی برای صیانت از حقوق معترض محسوب نمی شود؛ از طرفی، با توجه به مفاد ماده ی ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی که با جرم تلقی نمودن ربا و تعیین مجازات برای مرتکبان آن؛ و با عنایت به تبصره ی ماده ی ۷ اصلاحی قانون چک مبنی بر قابل تعقیب کیفری ندانستن چک های بلا محلی که برای پرداخت ربا صادر شده باشد و نیز مفاد بخشنامه ی شماره ی ۱۳۸۲/۹/۱۶ مورخ ۱۳۸۲/۹/۱۶ قوه ی قضائیه بخشی از این بخشنامه لازم است که رسیدگی به پرونده های ربا با حساسیت بیشتری انجام می شود، اما با نگاهی به آمار پرونده های مطروحه در محاکم قضایی و نحوه ی رسیدگی به آن ها، این انتظار برآورده نمی شود؛ زیرا در اکثر پرونده ها، عدم کفایت ادله ی اثبات جرم ربا و نیز کم اهمیت شدن دریافت و پرداخت ربا با عنایت به اخذ سود از ناحیه ی بانک ها و سایر مراجع پرداخت کننده ی وام، موجب عدم تمایل مراجع قضایی به محکومیت مرتکبان ربا گیرندگان است.

ربا که در اصطلاح شرع، اضافه ای است که یکی از طرفین معامله از دیگری اخذ می کند، در عرف حقوقی مبتنی بر سوء استفاده از یک کشور منطبق با قانون تشخیص می شود. در مورد نحوه ی اعتراض به تصمیم دادگاه اصل ۴۹ قانون اساسی، دیوان عالی کشور ابتدا طی رأی وحدت رویه ی شماره ی ۵۷۵ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲۹ اعلام نمود که مرجع اعتراض به آراء این دادگاه ها، دادگاه های حقوقی هستند، اما مجدداً طی رأی مورخ ۱۳۷۲/۱/۱۶ از نظر قبلی خود عدول کرده و دادگاه صادر کننده ی رأی را مرجع رسیدگی به اعتراض تشخیص داد. این نظر پشتوانه ی محکمی برای صیانت از حقوق معترض محسوب نمی شود؛ از طرفی، با توجه به مفاد ماده ی ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی که با جرم تلقی نمودن ربا و تعیین مجازات برای مرتکبان آن؛ و با عنایت به تبصره ی ماده ی ۷ اصلاحی قانون چک مبنی بر قابل تعقیب کیفری ندانستن چک های بلا محلی که برای پرداخت ربا صادر شده باشد و نیز مفاد بخشنامه ی شماره ی ۱۳۸۲/۹/۱۶ مورخ ۱۳۸۲/۹/۱۶ قوه ی قضائیه بخشی از این بخشنامه لازم است که رسیدگی به پرونده های ربا با حساسیت بیشتری انجام می شود، اما با نگاهی به آمار پرونده های مطروحه در محاکم قضایی و نحوه ی رسیدگی به آن ها، این انتظار برآورده نمی شود؛ زیرا در اکثر پرونده ها، عدم کفایت ادله ی اثبات جرم ربا و نیز کم اهمیت شدن دریافت و پرداخت ربا با عنایت به اخذ سود از ناحیه ی بانک ها و سایر مراجع پرداخت کننده ی وام، موجب عدم تمایل مراجع قضایی به محکومیت مرتکبان ربا گیرندگان است.

۴- گلدوزیان، ایرج، **بایسته های حقوق جزای عمومی**، تهران: مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

۵- معین، محمد، **فرهنگ معین**، جلد دوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱.

۶- مطهری، مرتضی، **ربا، بانک، بیمه**، تهران: صدرا، چاپ نخست، ۱۳۶۴.

۷- موسوی خمینی، روح الله، **تحریر الوسیله**، جلد دوم، قم: جامعه مدرسین قم، چاپ نخست، ۱۳۷۲.

۸- روزنامه ی رسمی شماره ی ۱۷۷۴۵ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۳.

فهرست منابع:

۱- زراعت، عباس، **شرح قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۲)**، تهران: ققنوس، چاپ نخست، ۱۳۸۲.

۲- شفاعی، محسن، **ربا از نظر دینی و اجتماعی**، تهران: صدرا، چاپ نخست، ۱۳۶۸.

۳- شهری، غلامرضا و ستوده جهرمی، **سروش، نظریه های اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری**، جلد دوم، تهران: روزنامه ی رسمی، ۱۳۷۵.

مقامات دادسرا و اختیارات و وظایف آنان

پویا مزی‌نایی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، وکیل دادگستری

تشکیلات دادسرا، پس از انقلاب مشروطه و برقراری دادگاه‌های عرفی وارد کشور ایران شد. عنوان اولیه‌ی این تشکیلات، اداره‌ی مدعی یا مدعیان عمومی یا پار که بود و دادستان، وکیل جماعت یا مدعی العموم خوانده می‌شود. باز پرس یا مستنطق و نیز دادیار و معاونان دادستان، صاحب منصبان پار که بودند. این نهاد با تغییرات جزئی، به ویژه از حیث اسامی و عناوین متصدیان آن، به تصمیم فرهنگستان زبان فارسی تا پیروزی انقلاب اسلامی در سیستم قضایی ایران انجام وظیفه می‌کرد و پس از آن، با تغییرات جزئی، از جمله تأسیس دادسرا و دادستان انقلاب و تغییر دادسرا و دادستان بدایت و شهرستان به دادسرا و دادستان عمومی، تا سال ۱۳۷۳ فعالیت می‌کرد. در این سال با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تشکیلات دادسرا از سازمان دادگستری به جز در سازمان قضایی نیروهای مسلح و تشکیلات دادگاه ویژه‌ی روحانیت حذف شد، اما پس از هشت سال و با مشخص شدن معایب عدم وجود دادسرا در دادگستری، با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱، تشکیلات دادسرا با یک تفاوت جزئی، یعنی وجود یک دادسرای واحد در معیت دو دادگاه عمومی و انقلاب مجدداً در سیستم قضایی ایران احیا گردید.

موضوع این نوشته مقامات دادسرا است که ابتدا سازمان و تشکیلات دادسرا تشریح می‌شود و سپس نقش و جایگاه مقامات دادسرا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. سازمان و تشکیلات

دادسرا اداره‌ای است که دادستان و کارمندان او در آنجا انجام وظیفه می‌نمایند و وظایف آن عبارتند از: حفظ حقوق عمومی، نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزه‌کاران.

۱-۱. سلسله مراتب

بر خلاف قضات دادگاه‌ها که در تصمیم‌گیری‌های خود مستقل و آزادانه عمل می‌کنند، قضات دادسرا تا حدی از آزادی نظر و استقلال رأی برخوردار نیستند و در مواردی مکلف به پذیرش نظر مقام بالاتر می‌باشند. این قاعده دو استثنای کلی دارد: نخست این که، سلسله مراتب مذکور در داخل هر واحد دادسرا حاکم است و به خارج از آن تسری پیدا نمی‌کند. به عنوان مثال دادیار دادسرای شهرستان بیرجند مکلف به تبعیت از دستورات دادستان تهران نیست؛ ثانیاً، سلسله مراتب فقط روابط بین دادستان با معاونان دادسرا و دادیاران را در بر می‌گیرد و مشمول باز پرس نمی‌باشد. یعنی باز پرس جز در موارد خاص و منصوص تابع نظر دادستان نیست.

۲-۱. وحدت و استقلال دادسرا

قضات دادسرا هیأت قضایی واحد و غیر قابل

تجزیه‌ای را تشکیل می‌دهند و از لحاظ انجام وظیفه به منزله‌ی شخص واحد بوده و هر یک می‌توانند به جای دیگری انجام وظیفه نمایند. دادسرا و قضات آن نسبت به چهار گروه استقلال دارند:

۱- بازپرسی: در نظام دادرسی مختلط، تحقیق فرع بر تعقیب است. یعنی تا زمانی که دادستان پرونده‌ای را به باز پرس ارجاع نکند، او حق تحقیق ندارد. در همین راستا ماده‌ی ۱۲ آیین‌نامه‌ی اصلاحی قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ارجاع پرونده به شعب بازپرسی و دادیاری را از وظایف دادستان دانسته است.

۲- قضات دادگاه: قضات دادگاه‌ها مکلفند فقط به جرایم مندرج در کیفرخواست رسیدگی کنند. البته منظور این نیست که قضات دادگاه مکلفند عیناً مطابق مواد مورد استناد دادسرا حکم صادر کنند، بلکه منظور رسیدگی مطابق موضوع جرم مندرج در کیفرخواست است. مثلاً ممکن است دادسرا در کیفرخواست به جرم سرقت تقاضای تعیین کیفر کند، اما دادگاه پس از ملاحظه‌ی پرونده و در نظر گرفتن جمیع جهات حاکم بر قضیه، عمل متهم را خیانت در امانت تشخیص دهد و مستنداً به ماده‌ی ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی برای وی تعیین کیفر کند.

۳- شاکی: دادسرا می‌تواند رفتاری را که شاکی از آن شکایت کرده، جرم نداند و از سوی دیگر در

جرایمی که دارای جنبه‌ی عمومی است، بدون شکایت شاکی خصوصی تعقیب را شروع کند و یا به رغم گذشت شاکی خصوصی، تعقیب را ادامه دهد.

۴- متهم: دادسرا در تعقیب کیفری متهم و اخذ تأمین از او آمرانه عمل می‌کند.

۳-۱. رد قضات دادسرا

اصولاً در صورت وجود جهات رد دادرسی، نمی‌توان دادستان را رد نمود؛ زیرا دادستان، یک طرف دعوا است و کسی نمی‌تواند طرف دعوی خود را رد کند، اما در ایران، از همان آغاز تشکیل دادسرا، طبق ماده‌ی ۳۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ (۱) دادستان در صورت وجود جهات قانونی، قابل رد بود. در حال حاضر نیز، به نظر می‌رسد عبارت «قضات تحقیق» مندرج در ماده‌ی ۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ به قضات دادسرا تسری می‌یابد، قابل رد بودن قضات دادسرا با توجه به اصل «وحدت دادسرا»، در عمل ایجاد مشکل نمی‌کند و فرد دیگری از دایاران یا معاونین دادستان جانشین دادستان، یا دایار مردود می‌شود.

۴-۱. عدم مسؤولیت دادسرا

دادسرا به نمایندگی از سوی جامعه اقدام می‌کند، لذا از پرداخت هزینه‌ی دادرسی یا خسارت ناشی از تعقیب افراد، حتی در صورت تبرئه‌ی آن‌ها در دادگاه، معاف است. البته مطابق اصل ۱۷۱ قانون اساسی (۲) و ماده‌ی ۵۸ قانون مجازات اسلامی (۳)، در صورت ورود ضرر مادی به اشخاص، با وجود تقصیر، قاضی مقصر، مسؤول جبران خسارت است و در صورت ارتکاب اشتباه، دولت مسؤول جبران ضرر وارده است. از آن‌جا که دادسرا اصولاً صلاحیت صدور حکم قطعی علیه افراد را ندارد و حداکثر کیفر خواست به دادگاه صالح ارائه می‌کند، لذا بعید به نظر می‌رسد که با مواد قانونی فوق‌الذکر بتوان در صورت اشتباه قاضی از دادسرا مطالبه‌ی خسارت کرد، اما در مورد

تقصیر و غرض ورزی قاضی دادسرا، به نظر می‌رسد مستنداً به مواد فوق‌الاشعار و سایر اصول حقوقی، بتوان خسارات مادی وارده را از متخلف مطالبه کرد.

۲. انواع دادسراهای موجود در سیستم قضایی فعلی ایران

در سیستم دادگستری ایران، چهار دادرسی مجزا به فعالیت مشغولند:

۱-۲. دادسراهای دیوان عالی کشور

دادرسی دیوان عالی کشور در معیت دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود و حوزه‌ی صلاحیت آن تمام ایران است. در رأس این دادسرا، دادستان کل کشور قرار دارد. از لحاظ سلسله مراتب بین قضات دادسرا، دادستان کل کشور عالی‌ترین مقام قضایی محسوب می‌شود. این دادسرا در تعقیب جرایم نقش مهمی ندارد به جز یک مورد استثنایی که رسیدگی به جرایم ناشی از وظایف رئیس جمهوری است. در حقیقت وظایف دادرسی دیوان عالی کشور، همان وظایفی است که در قوانین برای دادستان کل کشور مقرر شده و به اختصار عبارتند از:

۱- نظارت بر کلیه‌ی دادرسی‌های عمومی و انقلاب و نظامی کشور؛

۲- شرکت در جلسات هیأت عمومی دیوان عالی کشور و اظهار نظر جهت صدور رأی وحدت رویه؛

۳- شرکت در دادرسی‌ها و اظهار عقیده در شعب کیفری دیوان عالی کشور به منظور حسن اجرای قوانین؛

۴- درخواست احاله‌ی پرونده‌ی از یک حوزه‌ی قضایی به حوزه‌ی قضایی دیگر؛

۵- فرجام‌خواهی.

دادستان کل کشور برخی از این وظایف را شخصاً انجام می‌دهد و برخی از آن‌ها را به معاونین و دایاران خود ارجاع می‌دهد.

۲-۲. دادسراهای عمومی و انقلاب

دادرسی عمومی انقلاب در هر حوزه‌ی قضایی شهرستان تشکیل می‌شود. وفق بند «الف» ماده‌ی ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های

عمومی، و انقلاب در حوزه‌ی قضایی بخش دادسرا تشکیل نمی‌شود و وظایف دادستان در این حوزه بر عهده‌ی دادرسی علی‌البدل می‌باشد. هم‌چنین طبق تبصره‌ی ۶ ماده‌ی ۳ قانون مارالذکر، در جرایمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، رئیس یا دادرسی علی‌البدل به جانشینی بازپرس انجام وظیفه می‌نماید و مطابق ماده‌ی ۱۷ آیین‌نامه‌ی اصلاحی قانون پیش گفته، پس از تکمیل تحقیقات، پرونده نزد دادستان شهرستان حوزه‌ی مربوطه ارسال می‌شود تا عنداللزوم با تنظیم کیفرخواست به دادگاه کیفری استان ارسال گردد.

با اصلاحات صورت گرفته در قوانین، اکنون در معیت دو دادگاه عمومی و انقلاب، فقط یک دادسرا فعالیت می‌کند و پس از تعقیب متهمان و صدور کیفرخواست، پرونده حسب صلاحیت‌های مقرر قانونی به دادگاه صالح (عمومی یا انقلاب) ارسال می‌شود. دادرسی عمومی و انقلاب، دادرسی صالح جهت تعقیب کلیه متهمان و تحقیق راجع به تمامی جرایم است؛ مگر آن که نصی خلاف این امر مقرر شده باشد. فلذا در بررسی مقامات دادسرا که موضوع این نوشته می‌باشد، مقامات شاغل در این دادسرا موضوع اصلی تحقیق می‌باشند.

۳-۲. دادرسی نظامی

دادرسی نظامی ذیل تشکیلات سازمان قضایی نیروهای مسلح فعالیت می‌کند و خود سازمان نیز بخشی از قوه‌ی قضاییه محسوب می‌شود. دادسرا و دادگاه‌های نظامی تنها مرجع اختصاصی رسیدگی به جرایم در سیستم حقوقی ایران محسوب می‌شوند که در اصل ۱۷۲ قانون اساسی ذکر و تجویز گردیده است. این دادسرا در معیت دادگاه‌های نظامی یک و دو تشکیل می‌شود و صلاحیت آن وفق ماده‌ی ۱ قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴ با اصلاحات بعدی، منصرف به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی می‌باشد.

البته حسب اهمیت و شدت جرایم نظامی، به اتهامات متهم در دادگاه‌های نظامی یک یا دو رسیدگی می‌شود، اما دادرسی نظامی واحدی در معیت دو دادگاه فوق‌الذکر فعالیت می‌کند. آیین دادرسی حاکم بر سازمان قضایی نیروهای مسلح، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ شمسی می‌باشد.

۴-۲. دادرسی ویژه روحانیت

این دادسرا در معیت دادگاه ویژه روحانیت فعالیت می‌کند و وفق مواد ۲ و ۱۳ آیین‌نامه‌ی دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹ صلاحیت آن رسیدگی به جرایم و امور خلاف شأن روحانیت می‌باشد. دادگاه و دادرسی ویژه روحانیت به طور مستقیم زیر نظر رهبری اداره می‌شود و دادستان ویژه و حاکم شرع شعبه‌ی اول دادگاه مستقیماً توسط ایشان نصب و سایر قضات نیز طبق نظر ایشان تعیین می‌شود (مواد ۳ و ۱۰ و ۱۱ مقررهی مذکور). در واقع دادگاه و دادرسی ویژه روحانیت یک مرجع اختصاصی می‌باشند و به رغم عدم تصریح در قانون اساسی، به استناد ماده‌ی ۵۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به فعالیت مشغولند.

افزون بر چهار دادرسی فوق‌الذکر، در سیستم حقوقی ایران چند دادرسی صنفی شامل دادرسی انتظامی قضات، دادرسی انتظامی کانون و کلا و دادرسی انتظامی کانون سر دفتران در معیت دادگاه‌های صنفی فعالیت می‌کنند که به علت ماهیت آن‌ها که رسیدگی به تخلفات صنفی و صدور احکام تنبیهی یا تعلیقی برای اعضای صنف مربوطه می‌باشد و هیچ کدام صلاحیت رسیدگی به جرایم را ندارند، از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.

۳. مقامات دادسرا

مقامات دادسرا از حیث رتبه و مقام، حقوق، مصونیت قضایی و مسؤولیت انتظامی همانند سایر قضات بوده و مشمول قانون استخدام قضات هستند. معمولاً به قضات دادرسی «قضات

ایستاده» می‌گویند. مهم‌ترین منصب در دادسرا، پست دادستانی می‌باشد و با توجه به تنوع و کثرت وظایف دادستان، سایر قضات دادسرا در جهت کمک به دادستان انجام وظیفی می‌کند. پس از دادستان، معاون دادستان قرار دارد که تحت نظارت دادستان قسمتی از وظایف دادسرا را انجام می‌دهد و در غیاب دادستان عهده‌دار برخی مسؤولیت‌های او می‌باشد. منصب بعدی دادیار است. دادیار شخصی است که به نمایندگی از طرف دادستان به انجام بخشی از وظایف او می‌پردازد. تفاوت عمده‌ی عنوان دادیار با معاون دادستان، در استقلال بیشتر معاون دادستان می‌باشد. به این ترتیب که اقدامات و تصمیمات دادیار باید با اخذ موافقت دادستان و یا معاون مربوطه او باشد، در حالی که با وجود تبعیت معاون دادستان از دستورات دادستان، وی موظف نیست تمام اقدامات و تصمیمات خود را به تصویب دادستان برساند، مگر این که دادستان در حکم انتصاب او چنین مقرر کرده باشد. به هر حال دادیار نیز مانند معاون دادستان، حسب مورد و دستور دادستان ممکن است در هر یک از حوزه‌های مسؤولیت دادستان انجام وظیفه کند. لذا به این اعتبار، دادیاران تحقیق، اظهار نظر، اجرای احکام، ناظر زندان و دفاع از کیفر خواست در هر دادسرا فعال می‌باشند.

دیگر منصب فعال در دادسرا بازپرس می‌باشد. بازپرس در معنای خاص کلمه، قاضی تحقیق است که تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهد. از لحاظ اصولی، بازپرس از دادسرا جدا می‌باشد، اما دادسرا در مفهوم موسع و معنای اعم، شامل بازپرسان نیز می‌شود.

حال پس از این مقدمه مختصر در باب مقامات فعال در دادسرا، در مباحث بعدی به ترتیب به بررسی شرح وظایف و مسؤولیت‌های هر یک از این مقامات می‌پردازیم.

۱-۳. وظایف دادستان

مسؤولیت‌های محوله به دادستان در سه محور کلی می‌باشد و هر یک از این محورها، مشتمل

بر چندین مسؤولیت دیگر است.

۱-۱-۳. حفظ حقوق عمومی

دادستان مسؤول حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و قانونی اشخاص است. مقامی که جهت حفظ حقوق عامه مردم نصب گردیده، باید افزون بر لحاظ کردن حقوق جامعه، در برخورد با افراد تحت تعقیب و بزهکاران نهایت احتیاط را به خرج دهد؛ چرا که آنان نیز جزوی از جامعه و دارای حقوق اساسی و شهروندی می‌باشند. هم‌چنین دادستان مسؤول جلوگیری از تجاوز و تعدی دولت و مأمورین دولتی در معنای اعم آن به حقوق و آزادی‌های مردم است. هم‌چنین است صدور کیفر خواست برای ضابطانی که با تجاوز از حدود وظایف قانونی خود، عملاً به پایمال کردن حقوق شهروندان، ولو بزهکار می‌پردازند (مستنداً به ماده‌ی ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور کیفری و با امعان نظر به ماده‌ی ۱۰ آیین‌نامه‌ی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب).

۲-۱-۳. نظارت بر حسن اجرای قوانین

دادستان به عنوان نماینده‌ی جامعه با حضور در دادگاه‌هایی که در آن‌ها مأموریت دارد، به روند اجرای قوانین نظارت می‌کند و مراقب است که مقررات اعم از شکلی یا ماهیتی در دادگاه نقض نشود. در این راستا بند «ج» ماده‌ی ۱۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر کرده است: «دادگاه‌های عمومی یا انقلاب با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و دادستان یا نماینده او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل می‌شود». طبق تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۰ همین قانون، «دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان باید در دادگاه کیفری استان حاضر شده و به انجام وظیفه بپردازد». ماده‌ی ۲۲ قانون پیش گفته، حضور دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان در دادگاه تجدیدنظر استان و به هنگام رسیدگی به پرونده‌های

کیفری را ضروری دانسته است. قانون گذار حضور دادستان یا نماینده‌ی او را در جلسات رسیدگی دادگاه‌های کیفری الزامی دانسته و در بند «ج» ماده‌ی ۲۶ قانون صدرالذکر، در حکمی کلی فلسفه‌ی این امر را «اعتراض به حکم محکومیت یا براءت غیر قانونی صادره توسط دادگاه» عنوان نموده است.

شایان ذکر است مطابق ماده‌ی ۲۰ قانون امور حسبی، دادستان در کلیه‌ی دادگاه‌هایی که برای رسیدگی به امور حسبی تشکیل می‌گردد نیز مأمور نظارت بر حسن اجرای قوانین است و می‌تواند به هر حکمی که به تشخیص دادستان بر خلاف قانون توسط دادگاه صادر می‌گردد، اعتراض کند و وفق ماده‌ی ۳۷۶ همین قانون، از پرداخت هزینه‌ی دادرسی تجدیدنظری و مانند آن معاف است.

دادسرا صادرکننده‌ی کیفر خواست و در نتیجه مدافع آن در دادگاه است؛ اما این امر مانع از این نمی‌شود که در صورت وقوع حادثه یا امر جدیدی که دایر بر براءت یا بی‌گناهی متهم است، دادستان از صدور حکم محکومیت چنین متهمی توسط دادگاه اعتراض نکند. هم چنین است اعتراض دادستان به عدم صدور قرار تبدیل یا تخفیف تأمین متهمی که در دادگاه محاکمه می‌شود و شرایط مقرر قانونی جهت تخفیف یا تبدیل قرار تأمین را دارد، ولو که قرار تأمین چنین متهمی در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی در دادسرا توسط خود دادستان یا با موافقت او صادر شده باشد. دلیل این امر به غیر از مقرره‌ی بند «ج» ماده‌ی ۲۶ اصول کلی حقوقی و فلسفه‌ی ایجاد نهاد دادسرا است که همانا دفاع از حقوق و آزادی‌های آحاد جامعه است.

۳-۱-۳. تعقیب کیفری بزه کاران

دادسرا در تمامی مراحل رسیدگی جزایی شامل کشف جرم، تعقیب متهمان، تحقیقات، دادرسی و اجرای احکام کیفری دخالت دارد. اهم اقدامات دادستان در مرحله‌ی تعقیب و تحقیقات مقدماتی به شرح ذیل می‌باشد:

الف) شروع به تعقیب

طبق بند «الف» ماده‌ی ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تعقیب کلیه‌ی جرایم از جنبه‌ی الهی و عمومی بر عهده‌ی دادسرا و دادستان می‌باشد. دادستان تنها مرجعی است که می‌تواند امر به شروع تعقیب کیفری افراد در جرایم واحد جنبه‌ی خصوصی و عمومی بدهد و در جرایم دارای ماهیت خصوصی نیز شاکی باید شکایت خود را به دادسرا اعلام کند و با دستور دادستان یا نماینده‌ی او، امر تعقیب مشتکی عنه شروع می‌شود.

شایان ذکر است وفق قسمت‌های ۲ و ۳ بند «د» ماده‌ی ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، بازپرس در موارد مصرح در این بندها می‌تواند تحقیقات خود را شروع کند، ولی باید بلافاصله و در اولین فرصت موضوع را به اطلاع دادستان برساند.

ب) انجام تحقیقات مقدماتی در برخی از جرایم

طبق بند «و» ماده‌ی ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، انجام تحقیقات مقدماتی در کلیه‌ی جرایم با بازپرس است، اما در جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست، دادستان نیز دارای کلیه‌ی وظایف و اختیارات بازپرس است. دادستان این وظیفه را از طریق دایران تحقیق انجام می‌دهد و در این گونه جرایم می‌تواند انجام تحقیقات را به صورت جزیی و نه به صورت کلی و تمام به بازپرس واگذار کند.

ج) نظارت بر تحقیقات مقدماتی

مطابق بند «ه» ماده‌ی ۳ قانون پیش گفته، دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را دارد و مهم‌تر آن که، اگر دادستان تحقیقات بازپرس را ناقص بداند، بازپرس مکلف است آن را کامل کند، ولو آن که تحقیقات خود را کامل بداند. این امر استثنایی بر اصل استقلال بازپرس و یکی از دو موردی است که بازپرس مکلف به تبعیت

از تصمیم دادستان است. بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی دادستان را اجرا می‌نماید و چنان چه با مشکلی مواجه شود؛ به نحوی که انجام تحقیقات مقدور نباشد، مراتب را به دادستان اعلام می‌کند و منتظر رفع مانع از سوی او می‌شود.

د) موافقت با قرارها

وفق بند «ز» ماده‌ی ۳ کلیه‌ی قرارهای دادیار باید به تأیید دادستان برسد و در صورت حدوث اختلاف بین دادیار و دادستان، نظر دادستان متبع است هم چنین مطابق بند «ک» همین ماده، پس از پایان تحقیقات، بازپرس اقدام به اخذ آخرین دفاع از متهم کرده و با اعلام ختم تحقیقات، نظر خود را در قالب یکی از قرارهای منع تعقیب، موقوفی تعقیب یا مجرمیت متهم اعلام می‌کند و پرونده را برای دادستان ارسال می‌کند. دادستان نیز مکلف است ظرف پنج روز نظر خود را اعلام کند. نظر دادستان از سه حالت خارج نیست:

۱- تحقیقات بازپرس را ناقص اعلام می‌کند؛ که در این حالت بازپرس مکلف به تکمیل تحقیقات خود وفق نظر دادستان می‌باشد، ولو آن که تحقیقات انجام شده را کامل و کافی بداند؛

۲- دادستان با نظر بازپرس موافق است؛ اگر نظر بازپرس مبنی بر مجرمیت متهم باشد، کیفر خواست توسط دادستان صادر می‌شود و اگر مبنی بر موقوفی یا منع تعقیب متهم باشد، بازپرس دستور ابلاغ این قرار را به شاکی خصوصی می‌دهد و متهم در صورتی که در بازداشت باشد، فوراً آزاد می‌شود.

۳- دادستان با نظر بازپرس مخالف است؛ در این حالت اگر بازپرس از نظر خود عدول کند و نظر دادستان را بپذیرد، اختلافی محقق نمی‌شود، اما اگر بازپرس بر نظر خود باقی بماند، پرونده جهت حل اختلاف به دادگاه صالح ارسال می‌شود و موافق رأی دادگاه رفتار می‌شود.

هـ) صدور دستور ضبط وثیقه، وجه الكفاله و وجه التزام

تا پیش از انحلال دادرها، وظیفه‌ی ضبط تأمین با دادستان بود. پس از انحلال دادرها وفق ماده‌ی ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، این وظیفه به رئیس حوزه‌ی قضایی واگذار شد. هم چنین وفق ماده‌ی ۱۴۳ قانون پیش گفته، مرجع اعتراض به این تصمیم، دادگاه تجدیدنظر استان بود. پس از احیای دادرها، رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۷۹ مورخ ۱۳۸۴/۵/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مقرر کرد که دادستان دارای اختیارات مقامی خویش بوده و اخذ وجه التزام، وثیقه و وجه الكفاله از جمله اختیارات وی می‌باشد. هم چنین متقابلاً هیأت عمومی دیوان عالی کشور طی رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۹۴ مورخ ۱۳۸۵/۸/۹ اعلام کرد: «تصمیمات دادرای دادگاهی که آن دادر را در معیت آن انجام وظیفه می‌کند، قابل اعتراض بوده و نتیجتاً صلاحیت دادگاه عمومی در رسیدگی به اعتراض نسبت به ضبط وثیقه توسط دادستان صحیح و منطبق با موازین قانونی است.»

و) صدور کیفر خواست

همان طور که پیش تر گفته شد، اگر دادستان با نظر باز پرس مبنی بر مجرمیت متهم موافق باشد، اقدام به صدور کیفر خواست می‌نماید. صدور کیفر خواست یا ادعای نامهی دادستان، صرفاً بر عهده‌ی دادستان یا معاون و یا دادیار منصوب از طرف ایشان می‌باشد و کیفر خواست عبارت است از: «تقاضای دادر از دادگاه صالح برای تعیین مجازات یا اقدامات تأمینی در مورد متهم».

در قانون سابق دو نوع کیفر خواست کتبی و شفاهی پیش بینی شده بود، اما در قانون فعلی بحث کیفر خواست شفاهی منتفی است.

۴_۱_۳. وظایف دادستان در مرحله‌ی دادرسی الف) حضور در جلسات دادرسی

دادستان موظف است در تمامی جلسات دادگاه

کیفری حاضر شود یا نماینده اعزام کند. طبق بند «ج» ماده‌ی ۱۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادگاه کیفری عمومی یا انقلاب با حضور رئیس یا دادر علی البدل و دادستان یا نماینده‌ی او یا یکی از دایاران به تعیین دادستان تشکیل می‌شود. هم چنین وفق تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۰ همین قانون، دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دایاران به تعیین دادستان باید در جلسات دادرسی دادگاه کیفری استان حاضر شود و سرانجام مطابق ماده‌ی ۲۲ قانون پیش گفته، حضور دادستان یا نماینده‌ی او یا یکی از دایاران به تعیین دادستان در جلسات رسیدگی دادگاه تجدیدنظر استان الزامی است.

ب) تقاضای تخفیف یا تشدید تأمین

همان گونه که در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی، دادستان می‌تواند تقاضای تخفیف یا تشدید قرار تأمین کیفری اصداری توسط باز پرس را مطرح کند، پس از ارسال پرونده‌ی کیفری به دادگاه نیز می‌تواند این درخواست را در دادگاه بنماید. دادگاه رأساً به این درخواست رسیدگی و قرار مقتضی صادر می‌نماید. این قرار قطعی است و دادستان حق اعتراض نسبت به آن را ندارد.

ج) تقاضای احالهی پرونده

مواد ۶۲ و ۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸، تقاضای احالهی پرونده را از وظایف و اختیارات رئیس حوزه‌ی قضایی قرار داده است، اما با احیا دادرها و به تصریح ماده‌ی ۱۰ آیین نامه‌ی اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، این وظیفه مجدداً بر عهده‌ی دادستان می‌باشد.

د) اعتراض به حکم غیر قطعی صادره توسط دادگاه

طبق بند «ج» ماده‌ی ۲۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، اگر دادستان حکم برائت یا محکومیت متهم را غیر

قانونی بداند، می‌تواند نسبت به این حکم، اعتراض و تقاضای تجدیدنظر کند. از سوی دیگر وفق ماده‌ی ۶ قانون اصلاح پاره‌ی از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶، در کلیه‌ی محکومیت‌های جنحه‌ای، در صورتی که دادستان از حکم صادره پژوهش یا فرجام نخواهد، محکوم علیه می‌تواند ضمن اسقاط حق شکایت پژوهشی یا فرجامی و یا استرداد آن، تخفیف در مجازات خود را تقاضا کند. در این صورت دادگاه در وقت فوق العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی کرده و تا یک چهارم از مجازات مندرج در حکم، اعم از حبس یا جزای نقدی را تخفیف می‌دهد و این رأی قطعی است. دادگاه نمی‌تواند در راستای اعمال این قانون، حبس را با رعایت تخفیف به جزای نقدی تبدیل کند.

به موجب ماده‌ی ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی، تقسیم جرایم به خلاف، جنحه و جنایت نیز منسوخ گردید؛ لذا به نظر می‌رسید ماده‌ی ۶ قانون اصلاح پاره‌ی از قوانین دادگستری نیز نسخ ضمنی گردیده است، اما دیوان عالی کشور طی رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۶۱ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۲ اعلام کرد: «نص صریحی بر نسخ ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ی از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۵ وجود ندارد و نسخ عنوان، جنحه از قوانین مستلزم تغییر اهمیت جرم نمی‌باشد»، اما به رغم صدور این رأی، اجرای این مقرر هم چنان با مانع جدی «عدم مشخص بودن موارد و جرایم مشمول این مقرر» مواجه می‌باشد.

۵_۱_۳. وظایف دادستان در مرحله‌ی اجرای احکام

طبق بند «الف» ماده‌ی ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و ماده‌ی ۳۴ آیین نامه‌ی اصلاح این قانون اجرای احکام کیفری دادگاه‌ها با دادر است و دادستان رئیس اجرای احکام می‌باشد. هم چنین به

موجب تبصره‌ی ۶ ماده‌ی ۲۰ قانون پیش گفته و ماده‌ی ۳۶ آیین‌نامه‌ی اصلاحی آن اجرای احکام دادگاه کیفری استان بر عهده‌ی دادسرای شهرستان مرکز استان است. وفق ماده‌ی ۳۹ قانون مجازات اسلامی، صدور حکم آزادی مشروط، پس از احراز کلیه‌ی شرایط مقرر در ماده‌ی ۳۸ همین قانون، منوط به پیشنهاد سازمان زندان‌ها و تأیید دادستان یا دادیار ناظر خواهد بود.

۳-۲. معاون دادستان

مطابق تبصره‌ی ۵ ماده‌ی ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، معاون دادستان تحت نظارت و بار جاع دادستان قسمتی از وظایف دادسرا را انجام می‌دهد و در غیاب دادستان، عهده‌دار تمام یا برخی مسؤولیت‌های او و رئیس دادسرا می‌باشد. معاون دادستان مکلف به تبعیت از کلیه‌ی دستورات دادستان می‌باشد. با این وجود در صورت تفویض اختیاراتی از سوی دادستان، می‌تواند کلیه‌ی تصمیمات لازم در حیطه‌ی اختیارات تفویضی را بگیرد. دادستان هر حوزه بسته به میزان تراکم کار می‌تواند به تعداد لازم معاون داشته باشد.

مطابق ماده‌ی ۱۱ آیین‌نامه‌ی اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در صورت ضرورت، یکی از معاونان دادستان شهرستان مرکز استان، وظایف دادستان در رابطه با جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی است را بر عهده خواهد گرفت و معاون دادستان در امور دادگاه‌های انقلاب، به تعداد لازم بازپرس، دادیار و کارمند اداری در اختیار خواهد داشت.

به تجویز ماده‌ی ۱۲ آیین‌نامه‌ی اصلاحی، رئیس واحد اجرای احکام کیفری در حوزه‌ی قضایی شهرستان، دادستان یا معاون دادستان و یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان مربوطه می‌باشد.

۳-۳. دادیار

دادیار قاضی ایستاده است که به نمایندگی

از طرف دادستان انجام وظیفه می‌کند و تابع دستورات دادستان می‌باشد. معمولاً دادیاران اکثریت اعضای دادسرا را تشکیل می‌دهند و دادستان در اکثر حوزه‌های مسؤولیتش از دادیاران استفاده می‌کند. به همین اعتبار در دادسرا دادیار تحقیق، دادیار ارجاع، اظهارنظر، دادیار اجرای احکام، دادیار ناظر زندان و دادیار دفاع از کیفر خواست مشغول به فعالیت می‌باشند.

به تصریح بند «ز» ماده‌ی ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، کلیه‌ی قرارها و تصمیمات دادیار باید به تأیید دادستان برسد. لذا در بین مقامات دادسرا دارای کم‌ترین استقلال رأی می‌باشد. این امر مانع از آن نیست که در صورت تفویض اختیار از سوی دادستان، دادیار برخی از تصمیمات را رأساً اتخاذ کند.

۳-۳-۱. دادیار تحقیق

طبق بند «و» ماده‌ی ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، انجام تحقیقات مقدماتی در کلیه‌ی جرایم با بازپرس است، اما در جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست، دادستان نیز دارای کلیه‌ی وظایف و اختیارات بازپرس است. به عبارت دیگر، انجام تحقیقات مقدماتی در جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست، با دادستان است که این وظیفه را از طریق دادیاران تحقیق انجام می‌دهد و دادیار تحقیق به نمایندگی از دادستان اقدام به تحقیق و تکمیل پرونده می‌نماید.

۳-۳-۲. دادیار اظهار نظر

از آنجا که صدور کیفر خواست از اختیارات و وظایف دادستان و یا معاون یا دادیار منصوب از سوی او می‌باشد، و مطابق بند «ک» ماده‌ی ۳ در پایان تحقیقات، دادیاران تحقیق و حتی بازپرس باید پس از اخذ آخرین دفاع از متهم و اعلان ختم تحقیقات، نظر خود را در قالب یکی از قرارهای منع تعقیب، موقوفی تعقیب یا مجرمیت متهم اعلام کرده و پرونده را برای اظهار نظر نزد دادستان ارسال کند، دادستان با

تفویض این اختیار به یکی از دادیاران، اظهار نظر در مورد قرارهای نهایی را به او محول می‌کند. دادیار اظهار نظر می‌تواند تکمیل تحقیقات را از دادیار تحقیق بخواهد، با نظر دادیار تحقیق موافقت کند و متعاقباً کیفر خواست صادر کند؛ یا با قرار نهایی دادیار تحقیق مخالفت کند. وظیفه‌ی دادیار اظهار نظر در ارتباط با قرارهای اصداری توسط بازپرس، منحصر به اعلام نظر در خصوص قرارهای نهایی و قرار بازداشت موقت است (بند «ح» ماده‌ی ۳).

۳-۳-۳. دادیار نماینده‌ی دادستان در دادگاه

از وظایف دادستان، شرکت در جلسات دادگاه‌های کیفری است. این وظیفه به دو منظور مهم دفاع از کیفر خواست اصداری توسط دادستان، هم چنین نظارت بر حسن اجرای قوانین و اعتراض به رأی محکومیت یا برائت بر خلاف قانون، برای دادستان مقرر شده است.

بنابراین مأموریت نخست دادیار نماینده، وفق بند «ج» ماده‌ی ۱۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دفاع از کیفر خواست اصداری توسط دادسرا است.

با توجه به استقلال رأی دادگاه نسبت به دادسرا، هم چنین عالی بودن شأن دادگاه نسبت به دادسرا، دادگاه تکلیفی به تبعیت از نظر دادسرا که در کیفر خواست منعکس گردیده، ندارد. وفق تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۰، دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان باید در جلسات دادرسی دادگاه کیفری استان حاضر شود. مطابق ماده‌ی ۲۲ قانون پیش گفته، حضور دادستان یا نماینده‌ی او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان در جلسات رسیدگی دادگاه تجدیدنظر استان الزامی است، اما به علت کثرت پرونده‌های کیفری و کمبود کادر قضایی، در عمل دادستان یا نماینده‌ی او به جز در محاکمات دادگاه‌های کیفری استان، آن هم

نه در تمامی موارد، حاضر نمی‌شوند.

مأموریت دوم دادیار نماینده دادستان در دادگاه، نظارت بر حسن اجرای قوانین در دادگاه‌ها و اعتراض به احکام خلاف قانون صادره از سوی دادگاه‌ها است که در بند «الف» ماده‌ی ۳، بند «ب» ماده‌ی ۲۰ و تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر شده است.

ممکن است به نظر برسد که با توجه به صدور کیفرخواست توسط دادسرا، دادستان یا دادیار نماینده، فقط باید به احکام برائت اعتراض نمایند، اما نگاه دقیق‌تر به فلسفه‌ی ایجاد نهاد دادسرا که همانا حفظ حقوق عامه‌ی مردم و آحاد جامعه می‌باشد، نشان می‌دهد که دادستان و دادیار نماینده، نه تنها باید به احکام برائت خلاف قانون اعتراض نمایند، بلکه مکلفند در راستای حفظ حقوق متهم، به احکامی با مجازاتی سنگین‌تر از مجازات قانونی یا محکومیت به عناوین مجرمانه‌ی دیگری که دارای مجازات‌های سنگین‌تری می‌باشند نیز اعتراض نمایند.

از دیگر سو، با عنایت به عدم پیش‌بینی نهاد «استرداد کیفرخواست» در قوانین فعلی، دادستان و نماینده‌ی او در دادگاه می‌توانند با استفاده از ظرفیت‌های قانونی حضور در جلسه دادرسی جهت دفاع از کیفرخواست و اظهار نظر و هم چنین اعتراض به احکام دادگاه‌ها، این خلا قانونی را پر کنند.

۴-۳-۳. دادیار اجرای احکام

اجرای احکام قطعی کلیه‌ی دادگاه‌های کیفری طبق بند «الف» ماده‌ی ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، و ماده‌ی ۳۴ آیین‌نامه اصلاحی همین قانون، با دادسرا است و دادستان رئیس اجرای احکام می‌باشد. هم چنین به موجب تبصره‌ی ۶ ماده‌ی ۲۰ قانون

تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و ماده‌ی ۳۶ آیین‌نامه‌ی اصلاحی آن، اجرای احکام دادگاه کیفری استان بر عهده‌ی دادسرای شهرستان مرکز استان است.

دادستان معمولاً اجرای این بخش از وظایف خود را به دادیار اجرای احکام محول می‌کند. وظیفه‌ی دادیار اجرای احکام، پس از وصول رأی قطعی دادگاه به واحد اجرای احکام دادسرا تا حدود زیادی تهیه‌ی مقدمات اجرای حکم دادگاه می‌باشد.

۵-۳-۳. دادیار ناظر زندان

به موجب بند ۲ ماده‌ی ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری رؤسا و معاونان زندان نسبت به امور زندانیان ضابط دادگستری محسوب می‌شوند و مطابق مواد ۱۶ و ۱۷ همین قانون، و با امعان نظر به ماده‌ی ۱۰ آیین‌نامه‌ی اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ضابطین مکلف به تبعیت از دستورات مقامات قضایی هستند و ریاست و نظارت بر ضابطین از حیث وظایفی که به عنوان ضابط دارند، بر عهده‌ی دادستان است. دادستان جهت اعمال نظارت بر امور زندانیان، یکی از دایاران دادسرا را تحت عنوان دادیار ناظر زندان منصوب می‌نماید.

عمده وظایف دادیار ناظر زندان عبارت است از: الف) رسیدگی به امور زندانیان شامل نظارت بر حسن اجرای قوانین به ویژه از حیث طبقه‌بندی زندانیان، دسترسی آزاد به اطلاعات، مکاتبه با خارج از زندان و رفع مشکلات زندانیان در مراکز حرفه‌آموزی.

ب) ارتباط با شوراهای داخل زندان شامل شورای طبقه‌بندی (مستنداً به مواد ۸ و ۶۵ و بند ۲ ماده‌ی ۴۵ آیین‌نامه‌ی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی). این شورا در مورد تعیین و تقسیم محل استقرار محکومان

و متهمان، اشتغال یا عدم اشتغال به کار محکومان در مراکز اشتغال داخل و خارج از مؤسسه و زندان، اظهار نظر در زمینه‌ی احراز شرایط آزادی مشروط و عفو محکومان با رعایت مقررات مربوطه تصمیم‌گیری می‌کند.

ج) صدور مجوز ملاقات زندانیان؛

د) موافقت با مرخصی و اشتغال به کار زندانیان؛ ه) انجام امور قضایی مربوط با زندانیان، شامل پی‌گیری وضعیت افراد تحت قرار و انقضای مواعد قانونی بازداشت افراد (بند «ط» ماده‌ی ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)؛

۴-۳-۳. بازپرس

استقلال رأی بازپرس در واقع جهت تأمین هدف جدایی دو مقام تعقیب و تحقیق وضع شده است. در قانون ایران نیز به جز دو مورد استثناء، بازپرس مکلف به تبعیت از نظر دادستان نمی‌باشد و می‌تواند با نظر دادستان مخالفت کند. آن دو مورد استثناء عبارتند از: تکمیل تحقیقات و صدور قرار بازداشت موقت متهم.

به تصریح بند «ه» ماده‌ی ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادستان می‌تواند در صورتی که تحقیقات بازپرس را ناقص بداند، تکمیل آن را از او بخواهد و بازپرس مکلف به تکمیل تحقیقات خود مطابق نظر دادستان می‌باشد، و لو آن که تحقیقات خود را کامل بداند. هم چنین مطابق بند «ح» همین ماده، اگر بازپرس رأساً قرار بازداشت موقت متهمی را صادر کند، باید پرونده را ظرف بیست و چهار ساعت جهت اظهار نظر نزد دادستان بفرستد و اگر دادستان با قرار بازداشت موافق نباشد، نظر دادستان متبع است، اما اگر دادستان تقاضای بازداشت موقت متهمی را مطرح کند و بازپرس با آن موافق نباشد، حل اختلاف با دادگاه صالح برای رسیدگی به اصل جرم خواهد بود؛ هم چنین است در سایر موارد، مانند اختلاف در قرارهای نهایی.

فهرست منابع

- ۱- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، تهران: سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.
- ۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۳- معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه، وظایف و اختیارات قاضی ناظر زندان، تهران: جاودانه، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- چاپ نوزدهم، ۱۳۸۷.

بررسی تطبیقی خرایند بزم انگاری شده پول شویی

محسن شریفی، دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی و عضو هیات علمی موسسه‌ی آموزش عالی طبرستان

عباس شعبانپور، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی



چکیده

پدیده‌ی پول‌شویی، حلقه‌ای از جریان‌های منفی جامعه است که فرایند مالی و پولی و کل ساختار اقتصاد را مورد هجوم قرار می‌دهد. گروه‌های جنایی سازمان یافته، برای تحصیل منفعت مادی و سرپوش گذاشتن بر منشاء غیر قانونی منافع حاصل شده و به منظور مشروع جلوه دادن فعالیت‌های خود، دست به تطهیر منافع می‌زنند. به لحاظ آثار زیان بار این پدیده، بسیاری از کشورهای جهان و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، ضمن ایجاد تکلیف جرم‌انگاری و تعیین مجازات برای این عمل، به منظور هماهنگی و همکاری دولت‌های متعاقد در مبارزه با این پدیده، برنامه‌هایی را پیش‌بینی نموده‌اند.

این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این سؤال که آیا در نظام حقوقی ایران، با توجه به قوانین موجود، مبارزه‌ی جدی با این پدیده صورت گرفته است یا خیر، هم‌گام با اسناد بین‌المللی موضوع را بررسی می‌کند در این راستا ضمن تعریف پول‌شویی و تاریخچه‌ی آن، به جرم‌انگاری پول‌شویی در نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: پول‌شویی، تطهیر پول، جرم سازمان یافته، جرم‌انگاری، اسناد بین‌المللی

درآمد

پدیده‌ی مجرمانه از دیرباز با جامعه‌ی انسانی همراه بوده است. تحولات اجتماعی، توسعه‌ی جوامع و اتخاذ تدابیر گوناگون برای بازدارندگی مجرمان، توفیق کاملی نداشته‌اند و پدیده‌های مجرمانه با شرایط زمان در حال حرکت و سازگاری بوده است؛ چرا که انسان موجودی آزاد و انتخاب‌گر است. تحولات شگرف در زمینه‌های مختلف اجتماعی، پدیده‌های مجرمانه را نیز متحول کرده است. نوپیدایی در پدیده‌های مجرمانه، معلول انقلاب الکترونیکی، انفجار اطلاعات و بازبینی قوانین مدنی، تجاری و جزایی متناسب با شرایط زیست‌هزاره‌ی سوم است. به عنوان مثال پیدایش پدیده‌ی پول شویی از این مصادیق است؛ این جرم با استفاده از مظاهر توسعه‌ی اجتماعی پدید آمده است و سند قرآنی بر کهن بودن و منهی بودن آن دالالت دارد (ساک، ۱۳۸۷: ۱).

با توجه به جهانی شدن اقتصاد و رونق بازارهای مالی، هم‌چنین اتحاد کشورهای اروپایی در زمینه‌ی تجارت از طریق یکسان‌سازی پول اروپایی یورو و نقل و انتقال آسان کالا، خدمات و سرمایه‌ی این کشورها با یکدیگر، جرایم سازمان یافته گسترش یافته است.

پول شویی یکی از عمده فعالیت‌های مهم سازمان‌ها می‌باشد؛ پدیده‌ای که به موازات جهانی شدن اقتصاد و باز شدن درهای جهان به روی مبادلات و داد و ستدها، آن هم به صورت غیر رسمی شکل گرفته است.

بر اساس آمار وزارت امور اقتصادی و دارایی، چهل درصد از عملیات اقتصادی کشور به طور زیر زمینی صورت می‌گیرد و هفتاد درصد از کسانی که مشغول کسب و کار هستند، مالیات پرداخت نمی‌کنند.

در حال حاضر نظام حقوقی ایران فاقد قوانین لازم و کارآ برای مبارزه با چنین پدیده‌ای است. این امر همراه با مقتضیات زمان و شرایط سیاسی و اقتصادی جهان، قانون‌گذار را وادار کرده تا نسبت به جرم‌انگاری پول شویی اقدام نمایند. بر اساس اصل ۴۹ قانون اساسی، دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار و مانند آن را مصادره و به صاحبان حق رد کند، اما کوتاه کردن دست واسطه‌های مالی غیر متشکل در

ساختار پولی و مالی کشور، به ویژه نظام بانکی، نیاز به عزم همگانی دارد تا در قالب قانون و مقررات، نقدینگی‌های موجود در کشور را در جریانی سالم و صحیح که متضمن رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشور و تعالی جامعه است، به جریان اندازد.

قانون مبارزه با پول شویی که در جلسه‌ی علنی روز سه‌شنبه مورخ دوم بهمن ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۱۷ به تأیید شورای نگهبان رسید، به رغم ضعف‌های موجود در آن، مانند عدم تعریف جامع از پول شویی، ابهام در مفاهیم و عدم تناسب مجازات با جرم، در عین حال ضرورت هماهنگی سایر دستگاه‌ها و ارگان‌های مربوطه که وظیفه‌ی کنترل امور پولی و مالی را دارند، توجه کرده است (شهریاری، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۰).

۱. مفهوم و تعریف پول شویی

پول شویی^(۱) مترادف واژه‌هایی مانند پاک‌سازی پول، تطهیر درآمدهای ناشی از جرم، تطهیر پول و شست و شوی اموال کثیف ناشی از جرم است. عبارت تطهیر درآمدهای ناشی از جرم بهترین برگردان برای اصطلاح لاتین است؛ زیرا موضوع لندرینگ مالی تنها پول نیست، بلکه تمام درآمدهای ناشی از جرم را شامل می‌شود. هم‌چنین بار حقوقی واژه‌ی «تطهیر» بیشتر است؛ ضمن این که در این اصطلاح، پول در جریان فعل و انفعالات معمول مورد شست و شو قرار نمی‌گیرد، بلکه به نوعی، وصف کیفی از آن زدوده می‌شود. با این وصف، هیأت دولت واژه‌ی «پول شویی» را برای لایحه‌ی مصوب پذیرفته و در جامعه‌ی حقوقی نیز این عنوان رواج یافته است.

در تعریف پول شویی گفته‌اند: تعدادی از جرایم وجود دارند که سودی هنگفت برای مرتکبان آن به ارمغان می‌آورند، این سود هنگفت برای آن که بتواند مورد استفاده‌ی بعدی مرتکبان قرار گیرد و در ضمن توجه مقامات و ماموران دولتی را به خود جلب نکند، باید سلسله مراتبی را بگذراند تا ظاهری مشروع و قانونی به خود بگیرد؛ به این پروسه، پول شویی گویند (ساک، ۱۳۸۷: ۶).

واژه‌های پول شویی، شست و شوی پول آلوده و تطهیر پول، آن چه را در این جرم رخ می‌دهد، به طور کامل شرح داده است. یعنی پول غیر قانونی و

کثیف به گردش می‌افتد؛ به نحوی که در پایان کار، شکل پول قانونی و پاک را به خود می‌گیرد (جفری، ۱۳۸۱: ۱۱). به عبارت دیگر پول شویی فرایندی است که طی آن، درآمد ناشی از جرایمی مانند قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه و کالا، قاچاق انسان، رشوه، اخاذی، کلاهبرداری و مانند آن که نامشروع و غیرقانونی است، به پول مشروع و قانونی تبدیل می‌شود (همان: ۳۰). هم‌چنین گفته‌اند: پول شویی فرایندی است که طی آن، منبع اصلی درآمدهای حاصل از اعمال مجرمانه، مخفی نگه داشته شده و به این درآمدها جلوه‌ای پاک و حاصل از اعمال قانونی بخشیده می‌شود (موسوی مقدم، ۱۳۸۶: ۱۶).

به تعبیر جفری رایینسون این اتفاق مانند سنگی است که درون حوضی انداخته شود، لحظه‌ای را که سنگ وارد آب می‌شود مشاهده می‌کنید؛ زیرا آب در آن نقطه تکان می‌خورد. وقتی سنگ فرو می‌رود، لحظاتی امواج دیده می‌شوند و شما می‌توانید نقطه‌ای را که سنگ به آب خورده است، پیدا کنید، اما به هر اندازه که سنگ بیشتر فرو می‌رود، چین و شکن آب محو می‌شود. تا این که سنگ به کف حوض می‌رسد، آثار و علایمی از آن باقی نمی‌ماند و شاید پیدا کردن سنگ غیرممکن شود. این دقیقاً همان وضعی است که درباره‌ی پول تطهیر شده انجام می‌گیرد (جفری، ۱۳۸۱: ۳۰).

پول شویی را روی دیگر یا نیم‌رخ مالی فعالیت‌های بزه کارانه و فریبده‌ی مجرمانه دانسته‌اند که طی آن درآمدهای حاصل از فعالیت‌های مجرمانه و غیرقانونی طی روندی در مجاری قانونی تطهیر و پاک می‌شود (کمیته‌ی معاضدت قضایی ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۸۲: ۷۶).

در شصت و چهارمین مجمع عمومی «اینترپل» در شهر پکن چین، این تعریف به اتفاق آراء، به تصویب رسید: «پول شویی عبارت است از هر گونه عمل یا شروع به عملی به منظور پنهان ساختن یا تغییر ماهیت غیرقانونی درآمدهای حاصل شده از جرم، به نحوی که به نظر می‌رسد منشأ آن‌ها قانونی بوده است (بابایی، ۱۳۷۵: ۴۶).

ماده‌ی ۱ لایحه در تعریف این واژه مقرر می‌دارد: «جرم پول شویی عبارت است از هر گونه تبدیل یا تغییر یا نقل و انتقال یا پذیرش یا تملک دارایی با

منشأ غیر قانونی، به طور عمدی و یا علم به آن برای قانونی جلوه دادن دارایی یاد شده».

۲. پیشینه ی تاریخی پول شویی

تطهیر پول به عنوان یک جرم فقط دو دهه سابقه دارد و از دهه ی ۱۹۸۰ و اساساً در مورد قاچاق دارو مطرح گردید. با این حال سابقه ای بیش از این دارد.^(۲)

در مورد تاریخ این پدیده، با نظریات متفاوتی مواجهیم؛ عده ای معتقدند سابقه ی پول شویی به هزاران سال پیش بر می گردد؛ زمانی که بازرگانان برای پیش گیری از تصاحب ثروت خود توسط حکام، آن را پنهان می نمودند یا تجار چینی که افزون بر مخفی کردن دارایی خود مبادرت به جابه جایی آن می کردند (ساک، ۱۳۸۷: ۱۰).

دسته ی دوم معتقدند ریشه ی واژه ی پول شویی را باید در مالکیت مافیا بر شبکه ای از رخت شوی خانه های ماشینی در ایالات متحده آمریکا در دهه ی ۱۹۳۰ جست و جو کرد. در این سال کانگسترها، در برخی از شهرهای آمریکا فعالیت گسترده ای آغاز کردند و از طریق ارتکاب جرایمی مانند اخاذی، فحشا و قاچاق مشروبات الکلی، پول های کلانی به دست می آوردند که لازم بود منشأ این درآمدها را قانونی و مشروع قلمداد کنند (میر محمد صادقی، ۱۳۷۷: ۳۳۳).

در این میان دسته ی سومی نیز وجود دارند که اعتقاد دارند وجه تسمیه ی پول شویی، نه به خاطر مالکیت رخت شوی خانه ها، بلکه به خاطر ساز و کاری است که در این عملیات انجام می شود؛ به این ترتیب که عواید حاصل از جرم در طول نقل و انتقال، به مالی مشروع و پاک تبدیل می شود. مانند یک ماشین لباس شویی که آلودگی های لباس را از آن جدا کرده و پاک می کند (همان: ۱۳۳).

برخی از نویسندگان، رواج این واژه را به زمان رسوایی واتر گیت در اواسط دهه ی هفتاد از قرن بیستم و به هنگام ریاست جمهوری نیکسون بر آمریکا مرتبط نموده و معتقدند از لحاظ حقوقی استفاده از این واژه نخستین بار در یک دعوای آمریکایی در سال ۱۹۸۲ صورت گرفته است (حیدری، ۱۳۸۲: ۱۳۵).

به هر حال، پول شویی امروزه در سطح بین المللی به طور گسترده مورد توجه قرار گرفته و در اسناد و کنوانسیون های بین المللی و منطقه ای متعددی

جرم انگاری شده است.

در حقوق ایران نیز افزون بر وجود اصل ۴۹ قانون اساسی که دولت را موظف به ضبط، مصادره و استرداد ثروت های نامشروع کرده است؛ و وجود قوانین پراکنده در مورد مصادره ی عواید مجرمانه مانند ماده ی ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی، مجلس شورای اسلامی «قانون الحاق ایران به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان» را تصویب کرد. در ماده ی ۳ این کنوانسیون شست و شوی عواید ناشی از قاچاق مواد مخدر جرم شناخته شده و مطابق ماده ی ۹ قانون مدنی ایران: «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است».

۳. مراحل تحقق پول شویی

پول شویی فرایندی مرکب و سازمان یافته است که در سه مرحله به شرح زیر محقق می گردد: (بنگرید به: سلیمی، ۱۳۸۲: ۷۶-۷۷).

۱-۳. استقرار

جرایم مقدم بر تطهیر، عمدتاً جرایمی است که پول نقد فراوانی از فعالیت های نامشروع عاید مرتکبان می کند. در این مرحله، وجوه حاصل شده وارد سیستم مالی یا اقتصاد خرد می شود و یا به خارج از کشور انتقال می یابد تا در دسترس نباشد و امکان کشف از بین می رود تا در فرصت های بعدی، آن ها را به اموال دیگری مانند چک های مسافرتی، حواله جات و غیره تبدیل کنند.^(۳) هم چنین ممکن است این وجوه به اشیای گران قیمت، مانند آثار هنری، هواپیما، فلزات و سنگ های قیمتی تبدیل شده، سپس مجدداً فروخته شود.^(۴)

این مرحله «ورود و جاسازی» نیز نام دارد. گفته شده پیش از این مرحله، مرحله ی «تولید پول» است. مواد مخدر موجود در خیابان ها یک داد و ستد نقدی است؛ زیرا تنها مال التجاره ی قابل قبول، پول نقد است. دلیل دیگر این که پول نقد روش خوبی برای ناشناخته ماندن خریدار و فروشنده و بی نام و نشان ماندن معامله است (جزایری، ۱۳۸۲: ۱۷۳). با وجود این، پول نقد به خودی خود مایه ی زحمت است؛ مثلاً کیف دستی حاوی یکصد هزار دلار به صورت اسکناس های ده دلاری، بیست پوند وزن دارد که بسته ی سنگینی است. افزون بر آن، حمل این مقدار

پول دور از احتیاط است. همه ی موارد جابه جایی پول به سادگی و بدون دردسر انجام نمی گیرد، اما این مرحله از فرایند تطهیر پول بزرگ ترین مخاطره است که به علت احتمال کشف شدن موضوع، بر سر راه مجرم قرار می گیرد. مثلاً هر ناشناسی که مقادیر زیادی پول به حساب شخص ثالثی واریز می کند، می تواند سوءظن برانگیز باشد. برخی از معمول ترین روش ها برای جلوگیری از کشف شدن، به کارگیری چندین نفر برای واریز پول و به چند حساب است (صحرائیان، ۱۳۸۱: ۹۷).

۲-۳. استتار

در مرحله ی استتار، کوشش می شود با ایجاد پوشش های پیچیده با معاملات مالی، منبع واقعی تملک اموال مخفی یا وارونه جلوه گر شود. هدف از استتار آن است که پول های غیر قانونی ناشی از ارتکاب جنایت، با معاملات مالی پیچیده، از منشأ اصلی خود جدا شود. این روند غالباً با نقل و انتقال فرامرزی با وسایل الکترونیکی صورت می گیرد. این مرحله شامل مجموعه ای از معاملات با هدف مخفی کردن منشأ اصلی پول بوده و مشتمل بر محو اثر و ردیابی منشأ پول های نامشروع با به گردش درآوردن آن ها از طریق عملیات مالی متعدد است. این مرحله بسیار پیچیده است و عموماً از ماهیت بین المللی برخوردار است. برای مثال، تطهیر کننده ی پول می تواند از طریق الکترونیکی عواید حاصل شده را از کشوری به کشور دیگر ارسال کند، سپس آن ها را در راه های مالی پیشرفته یا در فروشگاه های دور از کرانه سرمایه گذاری نماید. تلاش برای پنهان کردن منبع اصلی مالکیت در این مرحله با ایجاد لایه هایی از داد و ستدهای پیچیده مالی صورت می گیرد. با این کار، سیر حسابرسی، مبهم و پنهان می ماند.

۳-۳. ادغام و ترکیب

آخرین مرحله ی پول شویی، ادغام و ترکیب است که طی آن وجوه غیر قانونی توسط برخی فعالیت های ساده یا پیچیده، با بدنه ی اصلی اقتصاد کشور ادغام می شوند. در این زمان، شناسایی و ردیابی پول های کثیف دشوار و شاید غیر ممکن است. متأسفانه قوانین و مقررات حاکم بر نظام بانکی کشور ما، تا حد زیادی امکان سوءاستفاده از پول شویان از نظام بانکی را آسان کرده است. علت این امر آن است که

بانک‌ها به صورت سنتی قوانین و مقررات اداری مبنی بر عدم دخالت بانک‌ها و مؤسسات مالی را رعایت می‌کنند و به همین دلیل، پایگاهی قابل اتکا و مطمئن برای انتقال وجوه هستند (پرتوی، ۱۳۸۴: ۴).

این مرحله را «یکپارچه‌سازی یا انسجام» نیز می‌گویند که طی آن پول شسته شده توسط استفاده کننده‌ی نهایی به نظام مالی کشور باز آورده شده و بدین ترتیب، از تجسس و تحقیق هر سازمان رسمی در جهت یافتن منبع پول در امان می‌ماند (حیدری، ۱۳۸۲: ۵).

۴. آثار پول شویی بر اقتصاد

آثار پول شویی بر جوامع عبارتند از سودآور شدن اعمال مجرمانه، آلوده شدن و بی‌ثباتی بازارهای مالی، بی‌اعتمادی مردم نسبت به نظام مالی، تغییر در نرخ بهره و خروج سرمایه، تضعیف بخش خصوصی قانونی، کاهش کنترل دولت بر سیاست‌گذاری‌ها، شکست خصوصی سازی، نوسان تقاضای پول و عدم تعادل بازار آن، فساد ساختارهای سیاسی و اقتصادی، کاهش توان دولت برای اصلاح ساختارهای اقتصادی، لطمه وارد کردن به اعتبار دولت‌ها (یاقر زاده، ۱۳۸۳: ۳۳۵).

در این قسمت ابتدا و به طور کلی به تأثیر پول شویی در اقتصاد پرداخته و سپس این تأثیر را در حقوق ایران بررسی می‌کنیم.

۴.۱. تأثیر پول شویی در اقتصاد

مهم‌ترین آثار پول شویی در اقتصاد را در چهار عنوان می‌توان خلاصه کرد.

۴.۱.۱. نوسان بهره و نرخ

با توجه به حجم عظیم درآمدهای ناشی از ارتکاب اعمال مجرمانه، پول شویی را مهم‌ترین و بزرگ‌ترین جرم آغاز هزاره‌ی سوم دانسته‌اند. آن‌ها داده‌های اقتصادی را مختل می‌کنند و کوشش دولت‌ها را برای مدیریت اقتصاد بفرنج می‌سازند. تقاضای پول در میان کشورها به سبب پول شویی تغییر می‌کند و به داده‌های پولی نادرست و گمراه کننده می‌انجامد، پول شویی پیامدهای ناگواری در زمینه‌ی نوسان بهره و نرخ ارز به دنبال دارد. انتقال و جریان وجوه و پس‌انداز بین تقاضاکننده و عرضه‌کننده توسط نظام مالی یک کشور انجام می‌گیرد و بازارهای مالی نقش کلیدی در رشد و توسعه اقتصادی دارند.

تفاوت در ارائه‌ی خدمات توسط بازارهای مالی، موجب تفاوت رشد اقتصادی بین کشورها می‌شود. گسترش خدمات مالی کارا، رشد اقتصادی بالاتری را ایجاد می‌کند و در مقابل، ایجاد مانع بر سر راه فعالیت‌های مالی، رشد اقتصادی را با کندی مواجه می‌سازد (موسوی مقدم، ۱۳۸۶: ۲۶).

۴.۱.۲. بی‌ثباتی بازار

ثبات بازار مالی به سازگاری و تعامل بین دو عنصر عرضه‌کننده و تقاضاکننده‌ی منابع آن متکی است. تغییر رفتار این عناصر به عوامل ملی بستگی دارد که سیاست‌گذاران با برنامه‌ریزی مناسب می‌توانند آن عوامل را تحت تأثیر قرار دهند و از نظر مالی بازار را به سمتی بکشانند که خود تمایل دارند. عملیات پول شویی مبالغ زیادی پول وارد بازار می‌کند که این ورود تابع عوامل شناخته شده و قابل کنترل نیست. از سوی دیگر، در زمان معین برای انجام یک فعالیت غیر قانونی دیگر، حجم عظیمی از پول را به صورت ناگهانی از بازار خارج می‌سازند که این هم بدون اطلاع و تحت تأثیر عواملی غیر عوامل مؤثر بر جریان فعالیت قانونی بازارهای مالی است. ورود نامعقول و یا خروج ناگهانی منابع، بازار مالی را با مشکل مواجه می‌سازد و کارایی آن را در اقتصاد کاهش می‌دهد. به دنبال انجام چنین عملیاتی از جانب پول شویان و ایجاد موانع بر سر راه فعالیت‌های صحیح بازار مالی، اعتماد صاحبان منابع به این بازار مخدوش می‌شود و در نتیجه‌ی آن انگیزه‌ی صاحبان منابع برای استفاده از این بازارها نیز از بین خواهد رفت (کمیته معاضدت قضایی، ۱۳۸۲: ۱۸۰-۱۷۹).

۴.۱.۳. عدم شفافیت مبادلات اقتصادی و تضعیف دولت

رواج پدیده‌ی پول شویی شفافیت مبادلات اقتصادی را کاهش می‌دهد و در عین حال، از منابع درآمدی دولت می‌کاهد. از این رو، در کشورهایی که این پدیده رواج دارد، نظام بودجه‌ی دولت نارساست و در این وضعیت، دولت ناگزیر از تحمیل مالیات‌های سنگین بر گروه‌های محدودتری از جمعیت است و در عین حال از توانایی دولت برای عرضه‌ی مطلوب کالاها و خدمات کاسته می‌شود. در نتیجه از یک سو، دولت تضعیف می‌شود و توان آن برای پیشبرد توسعه‌ی عدالت اجتماعی کاهش می‌یابد و

از سوی دیگر، فقر عمومی گسترش می‌یابد. پول شویی نفوذ گروه‌های سازمان یافته جنایت کار را در حرفه‌ها و مشاغل مشروع تسهیل و در نتیجه، تباهی و فساد را در آن تسریع می‌کند و موجب می‌شود اصول اخلاقی حاکم بر مشاغل تنزل یابد؛ زیرا مدیران و کارمندان مؤسسات مالی و حتی مستخدمان عمومی، سیاست مداران و مقامات قضایی در معرض وسوسه‌ی تحصیل بدون زحمت پول‌های کلان قرار می‌گیرند که چون از طریق ارتکاب جرم به دست آمده‌اند، به راحتی و برای سرپوش گذاشتن بر جرایم ارتكابی گذشته و هموار ساختن مسیر ارتکاب جرم در آینده از سوی مجرمان پرداخت می‌شود. از سوی دیگر، مؤسسه‌های مالی که با تکیه بر ارتکاب جرایم ایجاد می‌شوند و در بازارهای مالی قانونی جایگاهی پیدای می‌کنند، قدرت بیشتری برای مدیریت دارایی‌هایشان به دست می‌آورند و این امر موجب می‌شود در بازارهای مالی به عنوان یک قدرت انحصاری عمل کنند و جریان هدایت بازار را به سود خود تغییر دهند (موسوی مقدم، ۱۳۸۶: ۳۱).

۴.۱.۴. تشویق گروه‌های جنایت کار سازمان یافته

پول خون حیاتی جرایم سازمان یافته است. پول شویی ضمن این که پول مورد نیاز گروه‌های جنایی سازمان یافته را تأمین می‌کند، از شناسایی و مجازات مجرمان و کسانی که در رهبری و تجهیز جرایم سازمان یافته در رده‌های بالای سازمان قرار دارند، جلوگیری می‌کند؛ زیرا وجود مال ناشی از ارتکاب جرم، مهم‌ترین سر نخ برای کشف جرم، شناسایی مجرم و دستگیری اوست. وقتی در اثر پول شویی مال حاصل از جرم وجهه‌ی قانونی به خود می‌گیرد، از تصرف مجرم خارج می‌شود و با انجام معاملات متعدد از او فاصله می‌گیرد، امکان کشف جرم و شناسایی و تعقیب مجرم کاهش می‌یابد.

پول‌های تطهیر شده برای فعالیت‌های مجرمانه مانند قاچاق مواد مخدر، عملیات تروریستی، بی‌ثبات کردن اقتصاد داخلی کشورها و ایجاد فساد در نظام بانکی، مورد استفاده قرار می‌گیرد، یعنی سیاست استراتژیک تشکیلات جنایی به فساد کشیدن اقتصاد و تشکیلات اجتماعی و انفرادی

است. (عباسی، ۱۳۷۴: ۱۲۰).

۲-۴. آثار پول شویی بر اقتصاد ایران

اقتصاد ایران را تا حدی بی نظم توصیف کرده‌اند (بنگرید به: فقیهی، ۱۳۸۲: ۴) و در توجیه این نظر به تعدد مراکز تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری اقتصادی که قریب به سی و دو مرکز و شورا می‌گردد، تعدد مراکز سیاست‌گذاری و تولید امور بازرگانی، تعدد مراکز سیاست‌گذاری صنعتی و تولید امور صنعتی، اعلام سیاست خودگردانی مالی (خودکفایی) نهادها و سازمان‌های دولتی، که صرفاً جنبه‌ی خدمات‌رسانی دارند و نقصان نظارت بانک مرکزی بر گردش پولی و بازار مالی کشور اشاره کرده‌اند (همان‌جا) که مانع از اتخاذ سیاست‌های کلان اقتصادی توسعه‌گرا می‌شود، به گونه‌ای که دولت در فصل اقتصاد ملی، نه تنها فاقد ابزارهای اعمال حاکمیت است، بلکه در بسیاری از موارد در بخش‌های اقتصادی کشور، نقش حاکمیتی دولت با نقش تصدی‌گری او در هم آمیخته و تداخل ناپهنجاری را در جهت عدم تعادل به وجود آورده است. از سوی دیگر، در دهه‌ی گذشته، سیاست خودکفایی مالی نهادها و سازمان‌های دولتی و عمومی به تدریج شریطی را در بخش بازرگانی خارجی کشور به وجود آورده است که بخش قابل توجهی از واردات به صورت شخصی اداره می‌شود و خارج از حاکمیت دولت است. گسترش روزافزون صندوق‌های قرض الحسنه و مؤسسه‌های اعتباری، که مجوز تأسیس و فعالیت آن‌ها توسط وزارت‌خانه‌ها و نهادهای غیراقتصادی صادر می‌شود، خارج از حوزه‌ی نظارت بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی است و همین امر موجب شده حاکمیت مجموعه‌ی دولت بر گردش نقدینگی و بازارهای پولی و مالی کشور محدود شود. در نتیجه، سیاست‌های انقباضی و انبساطی دولت در جهت مهار تورم و سیاست هدایت سرمایه‌های اندک مردمی (پس‌انداز) به سمت امور تولیدی، هم چنین سیاست نظارت ارزی دولت به منظور ایجاد تعادل در تراز تجارت خارجی در یک دهه‌ی گذشته، ناموفق مانده است.

گردش بخش غیررسمی اقتصاد به میزان ۴۵ تا ۵۲ درصد تولید ناخالص داخلی، گسترش فساد اداری و ارتش، رشد سرطانی قاچاق سازمان‌یافته‌ی کالا و

ارز، فرار سرمایه‌ها، فرار مالیاتی و کلاهبرداری‌های اقتصادی و بازرگانی از جمله تبعات ناگوار نابسامانی حاکمیت دولت است. اعمال مجرمانه‌ی پول شویی مواد مخدر و پول‌های نامشروع دیگر در ایران از بستر بخش غیررسمی اقتصاد و قاچاق سازمان‌یافته عبور می‌کنند (فقیهی، ۱۳۸۲: ۴).

۵. ویژگی‌های جرم پول شویی

پول شویی با ویژگی‌های سازمان‌یافته و فراملی بودن از دیگر جرایم متمایز می‌شود.

۱-۵. فراملی بودن

تطهیر پول از جمله جرایم فراملی است. وقتی یک مساله در سطح بین‌الملل قرار می‌گیرد که جرم دارای یک عنصر برون مرزی (عنصر خارجی) باشد، یعنی عنصری که به واسطه‌ی آن، جرم با نظم حقوقی خارجی ارتباط پیدا می‌کند. این عنصر ممکن است تابعیت خارجی یا محل اقامت مباشر و یا مجنی علیه در یک جرم ارتكابی باشد و ممکن است در ارتكاب جرم مثلاً توسط یک ایرانی در خارج از کشور یا علیه یک ایرانی توسط تبعه‌ی خارجی در داخل باشد. لذا عنصر برون مرزی بیش از پیش متعدد است (عارفی مسکونی، ۱۳۸۴: ۳۳).

جرم فراملی به جرمی اطلاق می‌گردد که باعث نقل و انتقال موضوع جرم، اعم از اشیاء، اشخاص و درآمدهای حاصل از جرم منشأ از مرزهای یک کشور به کشور دیگر می‌گردد. جرم پول شویی نیز یک جرم فراملی است؛ زیرا با تعقیب جرم سازمان‌یافته‌ای دیگر به وجود می‌آید، هر چند شرط اساسی تحقق جرم فراملی عبور از مرز است، اما همواره لازم نیست که مجرم شخصاً از مرز عبور نماید، بلکه او می‌تواند بدون عبور از مرز عواید به دست آمده از عمل مجرمانه را از مرز یک کشور خارج نماید (ولیدی، ۱۳۸۶: ۲۶۸).

۲-۵. سازمان یافته بودن

بزه کاری سازمان یافته یک فعالیت غیر قانونی است که هدف ظاهری آن، ارائه‌ی کالا و خدمات است. هدف چنین موسسات مجرمانه‌ای، تسهیل قمار بازی، تولید و مصرف مشروبات الکلی ممنوع شده، ترغیب روسپی‌گری یا سایر لذایذ نامشروع مانند مصرف مواد مخدر است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷: ۲۴۱). در تعریف دیگر آمده است: ارتكاب جرایم با نقشه‌ی قبلی به منظور کسب سود و قدرت

به طور انفرادی یا جمعی که از اهمیت قابل توجهی برخوردار است و این زمانی تحقق می‌یابد که بیش از دو نفر دست‌اندر کار، هر کدام با وظایف تعیین شده تا مدت طولانی یا بی‌نهایت با یکدیگر متحد می‌شوند و در رسیدن به هدف از ساختارهای شبیه به امور تجاری و بازرگانی اعمال خشونت یا سایر وسایل تهدید آمیز و یا اعمال نفوذ روی دستگاه سیاسی، ارتباط جمعی، مقامات قضایی یا اقتصادی استفاده می‌نمایند (سالت مارش، ۱۳۷۶: ۳۴). هم چنین گفته‌اند: اصطلاح جرم سازمان یافته اشاره به اعمال مجرمانه‌ی ارتكابی توسط گروه‌هایی از اشخاص دارد که به شکل منسجم و متشکل گرد هم آمده‌اند و معمولاً قصد دارند از اعمال خود فواید مالی کسب نمایند. خطر جرم سازمان یافته زمانی افزون می‌شود که خصیصه‌ی فراملی به خود می‌گیرد. منظور از جرم فراملی، عملی است که باعث نقل و انتقالات اطلاعات، اشیاء مانند اسلحه، مواد مخدر، پول و سایر اموال؛ اشخاص اعم از مجرمان، قربانیان جرم یا اشخاص ثالث از مرزهای یک کشور به کشوری دیگر می‌شود و حداقل یکی از کشورهای درگیر، برای این عمل خصیصه‌ی مجرمانه قائل است (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۷: ۱۹۱-۱۹۲).

از جرم سازمان یافته، به «تشکیلات اقتصادی تداوم دار به عنوان گروهی از افراد هم دست که تنها هدف و وفاداری شان نسبت به یک دیگر منفعت طلبی بزرگ از راه‌های مجرمانه است» یاد می‌شود که با اعمال مجرمانه‌ای که به صورت انفرادی ارتكاب می‌یابند، متفاوت است (موسوی مقدم، ۱۳۸۶: ۴۳).

در نخستین گردهمایی انترپول در سنت کلود فرانسه (می ۱۹۹۸) جرم سازمان یافته چنین تعریف گردید: «هر شرکت یا گروهی از اشخاص که درگیر یک فعالیت غیرقانونی مستمر هستند و هدف اصلی گروه بدون توجه به مرزهای ملی، تحصیل منافع مادی است». این تعریف مورد انتقاد برخی کشورها از جمله ایتالیا، آلمان و اسپانیا قرار گرفت. نماینده‌ی این کشورها معتقد بودند که در تعریف مذکور، لزوم یک ساختار آمرانه نادیده گرفته شده است (معظمی، ۱۳۸۴: ۱۸). آمریکا و کانادا معتقد بودند در تعریف ارائه شده از سوی اینترپول لزوم استفاده از خشونت

برای دستیابی به اهداف گروه، نادیده گرفته شده است.

۳_۵. حرفه‌ای بودن

حرفه‌ای بودن جرم پول‌شویی یکی دیگر از ویژگی‌های این جرم است، به طور سنتی، مرتکبین جرایم سازمان یافته، در جریان سال‌های متمادی، به منظور پرورش دادن سرمایه‌ها و کسب ثروت انبوه، سعی کرده‌اند درآمدهایی را که از راه‌های غیر مشروع و غیر قانونی به دست می‌آورند، با استفاده از چرخه‌های سیستم قانونی مورد شست و شو قرار داده و منشأ اصلی آن را مخفی نگه دارند و لازمه‌ی موفقیت این کار، حرفه‌ای بودن مرتکبان است، آن‌ها سعی می‌کنند توجه مأموران مالیات و سایر مأموران قانونی موظف بر نظارت و کنترل درآمدها را به خود جلب نکنند و با استفاده از شگردهای حرفه‌ای، قدرت نظارت و کنترل را از آن‌ها سلب نمایند. برای رسیدن به این هدف، همواره از افراد حرفه‌ای در فن آوری‌های جدید استفاده می‌نمایند. در اغلب موارد حساب داران و وکلای حرفه‌ای که بخشی از «طرح پاکسازی» را اجرا می‌کنند، از این امر آگاه نیستند، اما در بسیاری از موارد هم، این متخصصین فاسد شده‌اند و اصول اخلاقی مربوط به حرفه‌ی خود را به حیطة‌ی فراموشی سپرده‌اند، بنابراین با علم و آگاهی در امر پاکسازی پول شرکت می‌جویند (باقرزاده، ۱۳۸۲، ۶۱).

استفاده از افراد حرفه‌ای به هدف شست و شوی پول‌های کثیف، افزون بر تسریع در حصول نتیجه، سبب می‌شود تا خطر کشف اموال، شناسایی و دستگیری مرتکبان جرم مبنا کاهش پیدا کند. پول شویان حرفه‌ای معمولاً حساب داران، بانک داران و حقوق دانانی هستند که بدون ایفای نقش در فعالیت مجرمانه‌ی اصلی، با استفاده از تخصص‌های حرفه‌ای خود در قبال دریافت دستمزد، به مجرمان خدمات مشاوره‌ای ارائه می‌دهند (موسوی مقدم، ۱۳۸۲: ۴۲).

۶. ضرورت جرم انگاری پول‌شویی

پول‌شویی آثار منفی فراوانی در زمینه‌های اقتصاد، امنیت، تعادل سیاسی و حتی دستگاه عدالت قضایی به جای می‌گذارد. بنابراین برای جلوگیری از این عملیات باید راه کارهایی را در پیش گرفت. از جمله‌ی این راه کارها می‌توان به بالا بردن

هزینه‌ی ارتکاب جرم در مقابل سود ناشی از آن اشاره کرد. مجرمانی که دست به ارتکاب جرایم سودآور می‌زنند، مجرمان حساب‌گری هستند که با محاسبه‌ی هزینه‌ی ارتکاب جرم، نظیر خطر کشف جرم، دستگیری، تعقیب و نوع و میزان مجازات از یک سو و محاسبه‌ی سود ناشی از ارتکاب جرم از سوی دیگر، یکی از دو راه ارتکاب جرم یا صرف نظر کردن از آن را انتخاب می‌کنند. جرم‌انگاری و تعیین کیفر برای عمل مضر، هزینه‌ی ارتکاب آن را تا حد زیادی افزایش می‌دهد.

در مورد ضرورت تدوین قانون ضد پول‌شویی نظرات متعددی وجود دارد. طبق یک نظر، مجازاتی که برای جرایم منشأ مانند اختلاس، ارتشا و قاچاق در نظر گرفته می‌شود، کافی است، و پول‌شویی تداوم جرم اولیه است که مجرم برای گریز از مجازات به آن دست می‌زند. دیدگاه دیگر، جرم پول‌شویی را شکلی از معاونت و تسهیل در امر جرم منشأ می‌داند. بر اساس این نظر، اشخاصی مجازات می‌شوند که قصد پنهان کردن منبع نامشروع مال یا اختلال در تحقیق و رسیدگی در مورد منبع، ضبط، مصادره یا توقیف درآمد حاصل از جرم را دارند. دیدگاه سوم یا نظر غالب آن است که هر گونه معامله بر روی اموال یا دارایی‌ها با آگاهی از این که مال مورد نظر از فعالیت‌های مجرمانه به دست آمده، برای تحقق جرم پول‌شویی کافی است (جزایری، ۱۳۸۲: ۱۲۰).

۷. جرم‌انگاری پول‌شویی در ایران

به موجب اصل ۴۹ قانون اساسی، دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را در صورت اثبات مصادره کند. این حکم کلی که فقط در دوران انقلاب بر علیه طاغوتی‌ها به کار رفته است می‌توانست علیه پول‌شویی و فساد نیز به کار رود.

از چند سال پیش که موضوع نهادینه شدن فساد در سازمان‌های کشوری اعم از بخش دولتی و خصوصی به طور جدی مطرح شد، دولت در جهت مبارزه با فساد مقرراتی را به تصویب رساند. از سوی دیگر با توجه به فشارهای بین‌المللی که پس از واقعه‌ی یازدهم سپتامبر پیش آمد، کشورهای خاورمیانه‌ای در معرض اتهام پول‌شویی قرار گرفتند

و در این میان نام ایران و امارات متحده عربی بیشتر مطرح بود. بنابراین در هر دو کشور قانون مبارزه با پول‌شویی تصویب شد و در حال حاضر بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری به منظور جلوگیری از پول‌شویی تمهیداتی را به کار می‌برند.

در کشور ما مؤسسات مالی اعتباری غیرمجاز نظیر صندوق‌های قرض‌الحسنه، تعاونی‌های اعتباری و بازار مسکن و سرمایه، از مناطق مورد نظر پول شویان هستند. به گفته‌ی رییس ستاد مبارزه با مواد مخدر در همایش بین‌المللی ضد پول‌شویی که در شیراز برگزار شد، رقمی بین سه و نیم تا چهار و نیم میلیارد تومان پول حاصل از قاچاق مواد مخدر و کالاهای دیگر تطهیر و وارد مبادی قانونی اقتصاد مانند صندوق‌های قرض‌الحسنه، سیستم بانکی و شبکه‌های دلالی و واسطه‌ای می‌شود (روزنامه‌ی سرمایه ۱۳۸۵/۲/۴).

در ایران برای جلوگیری از سوء استفاده‌ی مجرمان از بانک‌ها و مؤسسات مالی اقداماتی انجام گرفته است. کارشناسان اقتصادی سازمان ملل و بانک جهانی معتقدند ایران دومین کشور مستعد برای شست و شوی پول‌های کثیف است. عده‌ای از آن‌ها در سال ۱۳۸۱ در مورد «چهارراه پول‌شویی» ایران به این نتیجه رسیدند که ضعف قانونی سیستم بانکداری ایران بیشترین امکانات را در اختیار پول شویان قرار داده است (طاهری، ۱۳۸۲). هم چنین به منظور هماهنگی با بانک‌های خارجی، شورای پول و اعتبار در تاریخ ۱۳۸۱/۲/۱۸ به استناد اختیارات حاصله از قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۲، مقرراتی را برای پیش‌گیری از پول‌شویی در مؤسسات مالی کشور تصویب کرد. این مقررات، انجام هر گونه عملیات بانکی توسط مؤسسات مالی برای اشخاص حقیقی و حقوقی که هویتشان با توجه به ضوابط تعیین شده ناشناخته است، ممنوع نموده است.

از اقدامات انجام گرفته در خصوص مبارزه با پول‌شویی، تصویب قانون مبارزه با این پدیده است. ماده‌ی ۲ این قانون در تعریف جرم پول‌شویی به موارد زیر اشاره می‌کند:

۱. تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی با علم به این که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه‌ی ارتکاب

جرم به دست آمده باشد؛

۲. تبدیل، مبادله یا انتقال عوایدی به منظور پنهان کردن منشا غیرقانونی آن، با علم به این که به طور مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از ارتکاب جرم بوده یا کمک به مرتکب به نحوی که وی مشمول آثار و تبعات قانونی ارتکاب آن جرم نگردد؛

۳. اخفاء یا پنهان یا کتمان کردن ماهیت واقعی، منشا، منبع، محل، نقل و انتقال، جابه جایی یا مالکیت عوایدی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه جرم تحصیل شده باشد.

ماده ۳ این قانون در توضیح عواید حاصل از جرم می گوید: «هر نوع مالی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از فعالیت های مجرمانه به دست آمده باشد» و ماده ۴ ساختار شورای عالی مبارزه با پول شویی به ریاست وزیر امور اقتصادی و دارایی را را تبیین می کند. ماده ی

۷ راهکارهایی برای پیش گیری بیان داشته

و در ماده ی ۸ به محرمانه بودن اطلاعات مرتبط با پول شویی اشاره دارد. ماده ی ۹ نیز در مورد مجازات مرتکبین جرم مذکور می گوید: «مرتکبین جرم پول شویی علاوه بر استرداد درآمد و عواید حاصل از ارتکاب جرم مشتمل بر اصل و منافع حاصل (و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن) به جزای نقدی به میزان یک چهارم عواید حاصل از جرم محکوم می شوند که باید به حساب درآمد عمومی نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران واریز گردد».

قوانین دیگر مرتبط با پول شویی عبارتند از: ماده ی ۱۴ قانون نحوه ی اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی؛ پیمان نامه ی ۱۹۸۸ وین که به تصویب مجلس شورای اسلامی نیز رسیده است؛ ماده ی ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی^(۵) و مواد ۳۸ و ۴۰ قانون مبارزه با

قاچاق مواد مخدر که دستور ضبط اموال یا وسایل نقلیه ی حاصل از قاچاق را می دهد.

برآمد

قانون مبارزه با پول شویی اگر جواب گوی وسواس جامعه ی بین المللی نباشد، بی فایده است. متن قانون تصویب شده در ایران با توجه به سیر بین المللی نمی تواند هدف مبارزه با پول شویی را تامین کند. این قانون با ایراداتی مواجه است که اهم آن به شرح ذیل است:

- ۱- عدم پیش بینی در خصوص جرایم سازمان یافته؛
- ۲- عدم پیش بینی راهکار کیفیات مخففه و معاف کننده؛
- ۳- عدم تناسب جرم با مجازات؛
- ۴- عدم پیش بینی ضمانت اجرای کافی برای اجرای صحیح و کامل قانون؛
- ۵- عدم پیش بینی مسؤلیت کیفری برای اشخاص حقوقی (ساک، ۱۳۸۷: ۶۷).

پی نوشت ها:

- 1-Money Laundering
- 2-Billy steel و Money laundering page 2
- 3-www.laundryman.u-net.com Billy Steel, Money Laundering - stages of The Process
- 4-Scott, opcit

۵- این ماده هر گونه تحصیل، اخفاء، قبول و مورد معامله قرار دادن اموال به دست آمده از سرقت را محکوم به مجازات می کند.

فهرست منابع:

- ۱- بابایی، عباس، پاک سازی پول و اثر آن بر جرایم فراملی، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۲- باقر زاده، احد، جرایم اقتصادی و پول شویی، تهران: مجد، ۱۳۸۳.
- ۳- پرتوی، ناصر، پول شویی، سازمان های جنایی، روزنامه ی جهان اقتصاد، ۳۰ آبان ۱۳۸۴.
- ۴- جزایری، مینا، جرم پول شویی به عنوان یک جرم مستقل، در: مجموعه سخنرانی ها و مقالات همایش بین المللی مبارزه با پول شویی، تهران: وفاق، چاپ نخست، ۱۳۸۲.
- ۵- حیدری، علی مراد، تطهیر پول در اسناد بین المللی، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۸۲.
- ۶- رابینسون، جفری؛ شست و شوی پول آلوده، برگردان: آلبرت برناردی، تهران: آزادگان، چاپ نخست، ۱۳۸۱.
- ۷- ساکی، محمدرضا، آشنایی با جرم پول شویی، تهران: جاودانه، چاپ نخست، ۱۳۸۷.
- ۸- سلیمی، صادق، تطهیر پول در اسناد بین المللی و لایحه پول شویی، مجله ی تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ی ۶، ۱۳۸۱.
- ۹- سلیمی، صادق، جنایات سازمان یافته فراملی، تهران: تهران صدا، ۱۳۸۲.
- ۱۰- شهریاری، محمد، پول شویی در اسناد بین المللی و حقوق ایران، اصفهان: دادیار، ۱۳۸۶.
- ۱۱- صحرائیان، سیدمهدی، سوئیس بزرگترین مرکز تطهیر پول جهان، تهران: معارف، ۱۳۸۱.
- ۱۲- عارفی مسکونی، محمد، شست و شوی پول، تهران: آریا، ۱۳۸۴.
- ۱۳- عباسی، محمود، پلیس بین الملل تهران، تهران: مجد، ۱۳۷۴.
- ۱۴- فقیهی، محمدباقر، برخورد با شویندگان پول های کثیف، مجله ی بانک و اقتصاد، ۱۵ اسفند ۱۳۸۲.
- ۱۵- کمیته ی معاضدت قضایی ستاد مبارزه با مواد مخدر، پول شویی، تهران: وفاق، ۱۳۸۲.
- ۱۶- گراهام سالت، مارش، پول شویی، برگردان: نصرالله امیر شیر، تهران: معاونت آموزشی ناجا، ۱۳۷۶.
- ۱۷- گلدوزیان، عباسی، جرم انگاری پول شویی و گستره آن در اسناد بین المللی و نظام حقوقی ایران، فصل نامه ی حقوق، تهران: دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ی ۴، ۱۳۸۶.
- ۱۸- مجبی، محسن، گزارش تحلیلی در زمینه پول شویی به وزارت بازرگانی، ۱۳۸۱.
- ۱۹- معظمی، شهلا، جرم سازمان یافته و راهکارهای جهانی مقابله با آن، تهران: دادگستر، چاپ نخست، ۱۳۸۴.
- ۲۰- میر محمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین الملل، تهران: میزان، چاپ نخست، ۱۳۷۷.
- ۲۱- میر محمد صادقی حسین، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اموال و مالکیت)، تهران: میزان، ۱۳۸۱.
- ۲۲- موسوی مقدم، محمد، پول شویی، تهران: نینوا، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- ۲۳- نجفی ابرنآبادی، حسین، جرم شناسی، تهران: گنج، ۱۳۷۷.
- ۲۴- ولیدی، محمد صالح، حقوق کیفری اقتصادی، تهران: میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
- ۲۵- طاهری، محمد، چهارراه پول شویی، روزنامه ی همشهری، شماره ی ۲۸۸-۳۰۳۷، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۲.
- ۲۶- ملک، عبد الرضا، مجله بانک و اقتصاد، شماره ی ۲۶.
- 27- www.laundryman.u-net.com Billy Steel, Money Laundering - stages of The Process
- 28- WWW.ofcd.org/fatf

آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی پرونده های واقعی

مترجم: میترا اسماعیلی
تدوین: حمید معظمی

قسمت بیست و چهارم

Learning law vocabulary with reviewing of true cases

Insanity: Malingering versus Organic Brain Syndrome

PART A

The crime:

On the evening of March 26, 1998, Jimmy Lee Rouse, a 29-year-old ex-convict (1) went to Robie's Bar and Grill with friends who were celebrating an anniversary. Rouse had a couple of drinks before going to Robie's and consumed an undetermined quantity of alcohol at the bar prior to closing time. As the bar was closing, around 2 AM, Rouse got into an argument with another patron (2), John "Pete" Tillman. As Tillman was approaching Rouse's friends, Rouse muttered (3) "Another one of them damn Tillman's" and pushed Tillman. When Tillman replied, "You don't know me," another patron, Fredrick Thomas, inserted himself between the two men. Rouse responded by grabbing something, throwing it through a plate glass window, and shouting "All of you are dead" as he left the bar.

On leaving the bar, Rouse spotted a car being driven by a woman he knew. Rouse pushed his way into the car, demanded to drive it and against the woman's will.

A short time later, As Tillman, Thomas and the bartender John Reddick were cleaning up the mess, Rouse returned to the bar armed (4) with a 12-gauge shotgun. Rouse shot Thomas. Tillman tried to run but Rouse shot him in the chest. Rouse then fled the tavern (5) and Reddick used the telephone to summon the police. Both shooting (6) victims were given emergency medical treatment. Thomas was seriously wounded but survived after a month-long hospitalization (7). Tillman died from blood loss shortly after he was shot.

The arrest, charges and defense:

Police found Rouse at the home of his sister. Rouse surrendered. Rouse told the police, he had become intoxicated (8), and was jumped (9) by at least two other men. Rouse denied commandeering (10) the car or shooting anyone but added that one of his attackers had struck him over the head with a beer bottle.

Charged with murder, attempted murder (11), unauthorized use of a motor vehicle, and unlawful imprisonment, Rouse was remanded to the country jail to await trial, which was eventually scheduled to begin January 9, 1989. Meanwhile, Rouse's court-appointed attorney (12) indicated that he might offer a plea (13) of insanity and extreme emotional disturbance. On his client's behalf, Defense counsel (14) retained (15) a psychiatrist (16), Dr. Barbara Miller, to examine Rouse and report her findings. Miller examined Rouse on December 9, 1988.

Not being sure that a psychiatric defense (17) would be offered, the prosecutor, District Attorney (18) Paul Carbonaro hedged his bets (19) and waited until he saw Dr. Miller's report before retaining an expert of his own. I was the expert retained by the district attorney, and I examined Rouse on January 6, 1989, just a few days before the trial began. As there was no time to present a complete report, I verbally (20) conveyed (21) my opinion that Rouse was malingering (22), was not insane, and did not suffer from an extreme emotional disturbance at the time of shootings.

I later learned from the trial transcript (23) that another reason for waiting to retain an expert may have been the prosecutor's expectation that the defendant would plead guilty (24).

The trial:

In the opening moments of the trial, both the prosecutor and defense attorney made it clear for the recorded that the defendant would plead guilty to the second-degree murder (25) and that, in exchange for that plea, he would be sentenced only for that crime. In other words, if Rouse pleaded guilty, the maximum sentence he would face would be 25 years to life (26), whereas if he went to trial and was convicted on all counts he faced the possibility of a sentence in the 50 years to life range. Rouse, who by then had the benefit of Dr. Miller's report, rejected the plea offer and opted to proceed to trial, offering defenses of insanity and extreme emotional disturbance.

Aside from the expert testimony, the evidence in Rouse's trial was presented quickly and with little if any controversy (27). Though there was never any real doubt about it, the testimony of a number of witnesses established that Rouse had indeed shot the two victims, killing one and seriously wounding the other. And while the evidence was clear Rouse had commandeered a car outside the bar, the judge found insufficient evidence to allow jury to consider the charge that he had unlawfully imprisoned the driver when he drove away with her still in the vehicle.

Rouse did not testify. The only two witnesses called on his behalf were Dr. Miller, the psychiatrist, and Dr. Lazzaro, the psychologist (28). Dr. Thomas Thomas Lazzaro, a clinical psychologist, tested Rouse in December 29, 1988.

After establishing her qualifications (29), Dr. Miller began her direct testimony by describing the history she obtained from Rouse. According to Miller, Rouse remembered little of his childhood. Thus, her recitation (30) of his history began when he was about 15 years old and was committed to the State Agricultural and Industrial School at Industry, a state reformatory (31) commonly referred to as "Industry." Miller indicated that Rouse told her that while at Industry on December 14, 1974, he and another inmate (32), escaped, stole a car, and collided with a tractor-trailer. Rouse claimed that he suffered a significant head injury "a severe skull fracture (33)" in the crash and that one of his shoulders had to be "sewed back on" (34). Miller also testified that Rouse told her that he was unconscious for three to four months after the accident. Surprisingly, however, she also testified, "I think it was probably more like at the most 10 days because Mr. Rouse remembers waking up on his birthday [December 25]."

According to Miller, Rouse claimed that after this head injury he experienced headaches, auditory hallucinations (35) (voices telling him to kill himself), visual hallucinations (a little green man and pink dog), difficulty paying attention, and suicidal (36) thoughts. Miller also testified that following his release from the reformatory, Rouse graduated from high school, attended a community college and a four-year college without graduating from either, married, divorced, fathered two children. According to Rouse, Miller testified, after the divorce, he went through a period of heavy alcohol consumption and was sentenced to prison for stabbing another man. State Department of Correctional Service records indicated that Rouse was sentenced to serve (37) from 2 to 10 years in prison for that offence, but was released on parole after serving 34 months.

As for her assessment of Rouse's mental status at the time of her examination, Miller told the jury:

"He showed memory impairment (38). He showed perceptual distortions (39) of hallucinations. His thought content contained suicidal ideation, suspiciousness and delusions. He showed depression, depressed mood, markedly low self-esteem (40). Behavior showed signs of social withdrawal (41), impulsivity (42), obvious violence, poor judgment and alcohol problems or we wouldn't all be here. Also he was eating very poorly.

The psychiatrist added:

He hears a dull (43) humming sound in his ears. I mean these are other hallucinations, not voices but other sounds that are around there and his ears and his temple era (44). He hears a lot of sounds that he can't tell where they are coming from, which he describes as high-pitched sounds, zooming sounds and hums. He also occasionally hears someone calling his name as if from a far off distance and that this has been so convincing him that for a long time he used to turn to look to see where this was coming from. . .

He also reported distortions in his sense of taste perception (45) in that he was experiencing a rotten, a taste his food consistently had that he described as like a rotten orange. . .

The explanation that Mr. Rouse arrived at about that is that he believed that somebody was putting something in his food for the purpose of killing him.

مقدمه:

در بیست و سه شماره گذشته برای شما پرونده‌هایی را آوردیم که شبیه سازی پرونده‌هایی واقعی بود و اکثراً مربوط به دوره شواهد و مدارک قانون می‌شد.

از این شماره چند پرونده بررسی خواهیم کرد که از زبان چارلز پاتریک اوینگ، روان‌شناس حقوقی، روایت می‌شوند. یک روان‌شناس سرشناس که به مدت سی سال به عنوان شاهد متخصص و مشاور در پرونده‌ها و دادگاه‌ها حضور داشته است. بدین ترتیب با وجه کاملاً جدیدی از پرونده‌های حقوقی آشنا می‌شویم.

این پرونده‌ها متن پیچیده‌تر و تخصصی‌تری را در بر می‌گیرند. خلاف بیست و سه قسمت قبل که روانی و سادگی جملات اولویت اصلی ما بود. حال که اصطلاحات زیادی را با بازخوانی چندین پرونده فرا گرفتیم، فرصت را غنیمت شمردیم و این پرونده‌های پیچیده تر و جذاب را در این مقاله برای شما جمع آوری کردیم که سرشار از لغات جدید و کاربردی و در برگیرنده پرونده‌هایی حقیقی است.

دیوانگی: تمارض یا سندروم مغزی ارگانیک بخش اول جرم

در ۲۶ مارس ۱۹۹۸، جیمی لی راس، یک سابقه دار ۳۹ ساله با دوستانش که سالگرد وی را جشن می‌گرفتند به رستوران رابی رفت. راس قبل از رفتن به رستوران چند لیوان نوشیدنی نوشیده بود و مقدار نامعلومی الکل تا زمان بسته شدن رستوران مصرف کرد. مادامی که حوالی ساعت ۲، رستوران در حال تعطیل کردن بود راس با مشتری دیگری وارد دعا شد.

تیلمن به دوستان راس نزدیک می‌شد که راس با غرولند گفت: «یکی دیگر از تیلمن‌های لعنتی!» و تیلمن راهل داد. وقتی تیلمن پاسخ داد «تو من را نمی‌شناسی»، مشتری دیگری به نام فردریک توماس خودش را در میان دو مرد وارد کرد. راس با برداشتن چیزی و پرت کردن آن به سمت شیشه پنجره و فریاد زدن «همه تون می‌میرید» واکنش نشان داد، در حالی که رستوران را ترک کرد.

هنگام ترک کردن رستوران، راس یک ماشین که توسط خانمی آشنا رانده می‌شد دید و خودش را به زور وارد ماشین کرد و خلاف میل راننده، خواست که رانندگی کند. چندی بعد، همان طور که تیلمن، توماس و مسؤول رستوران، جان ردیک، در حال تمیز کردن آن خراب کاری بودند، راس به همراه یک شاتگان به رستوران بازگشت. راس به توماس شلیک کرد. تیلمن سعی کرد فرار کند اما راس به سینه او شلیک کرد. راس پس از آن از رستوران فرار کرد و ردیک از تلفن استفاده کرد تا پلیس را احضار کند. هر دو قربانی تیراندازی تحت مداوای پزشکی اورژانسی قرار گرفتند. توماس به شدت زخمی شده بود اما پس از یک ماه بستری بودن نجات یافت. تیلمن اندکی پس از تیر خوردن به دلیل خون ریزی جان سپرد.

دستگیری، اتهامات و دفاعیه

پلیس راس را در خانه خواهرش پیدا کرد. راس تسلیم شد. راس به پلیس گفت که مست شده بوده و وارد دعوایی ناگهانی با دست کم دو مرد دیگر شد. راس تحت کنترل گرفتن به زور خودرو یا تیراندازی به کسی را انکار کرد اما اضافه کرد که یکی از افرادی که به او حمله کرده، با یک شیشه نوشیدنی به سر او ضربه زده بود. راس دوباره به اتهام قتل، سوء قصد، استفاده

غیر قانونی از خودرو و حبس غیر قانونی، به بازداشت شد تا آن که تا زمان محاکمه اش (در تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۸۹) منتظر بماند.

در این حین، وکیل مشخص شده توسط دادگاه برای راس اعلام کرد که ممکن است دفاعیه‌ی برای دیوانگی و اختلال شدید عاطفی ارائه کند. به جای موکلش، یک روانپزشک معین کرد. دکتر باربارا میلر که راس را معاینه کند و یافته‌هایش را گزارش دهد. میلر، راس را در ۹ دسامبر ۱۹۸۸ راس را معاینه کرد.

دادستان منطقه پاول کاربنارو که مطمئن نبود دفاعیه‌ای روانپزشکانه ارائه خواهد شد، محافظ کارانه عمل کرد و منتظر ماند تا این که دکتر میلر را دید و (آن‌گاه) یک متخصص برای خودش معین کرد. من متخصصی بودم که توسط دادستان به کار گرفته شد و من راس را در ۶ ژانویه ۱۹۸۹ معاینه کردم؛ درست چند روز قبل از آن که محاکمه آغاز شود. از آن جایی که وقت کافی برای ارائه یک گزارش کامل نبود، من نظرم را شفاهی بیان کردم که راس تمارض می‌کند، دیوانه نبوده و از یک اختلال شدید احساسی در زمان تیراندازی رنج نمی‌برد.

من بعدها از رو نوشت دادگاه متوجه شدم که دلیل دیگر صبر کردن در به کارگیری یک متخصص، انتظار دادستان مبنی بر این بوده که متهم دادخواست گناه کاری بدهد.

محاکمه

در لحظات آغازین محاکمه، هر دو دادستان و وکیل مدافع به صراحت برای ثبت مشخص کردند که متهم می‌توانسته دادخواست گناه کاری برای قتل درجه دوم بدهد و در ازای آن درخواست، او فقط برای همان جرم محکوم می‌شد. به عبارت دیگر، اگر راس دادخواست گناه کاری می‌داد، نهایتاً به بیست و پنج سال

حبس الی اعدام محکوم می‌شد. در حالی که اگر به محاکمه می‌رفت و برای تمام جرم هایش محکوم می‌شد ممکن بود به پنجاه سال حبس الی اعدام محکوم شود. راس که از گزارش دکتر میلر بهره می‌برد، پیشنهاد (معامله) دادخواست دادن را رد کرد و تصمیم گرفت به محاکمه برود و بدین ترتیب دفاعیه دیوانگی و آزرده‌گی شدید احساسی را ارائه کند.

در کنار شهادت متخصص، مدارک محاکمه راس با حداقل مشاجره و به سرعت ارائه شد. گرچه هیچ وقت شکی حقیقی در موردش وجود نداشت، شهادت تعدادی شاهد نشان داد که راس حقیقتاً به آن دو قربانی شلیک کرده بود که باعث به قتل رساندن یکی و مجروح شدن جدی دیگری شد و با وجود این که مدارک به وضوح نشان می‌داد راس یک خودرو را بیرون رستوران به زور تحت کنترل خود گرفته بود، قاضی مدارک را ناکافی یافت تا به هیأت منصفه اجازه دهد او را به زندانی کردن غیر قانونی راننده و راندن خودرو مادامی که [صاحب آن] همچنان در خودرو بوده محکوم کنند.

راس شهادت نداد. تنها دو شاهدهی که به جای او احضار شدند، دکتر میلر روانپزشک و دکتر لازارو روانشناس بود. دکتر توماس لازارو، یک روانشناس کلینیکی بود که راس را در ۲۹ دسامبر ۱۹۸۸ مورد آزمایش قرار داده بود.

بعد از نشان دادن صلاحیتش، دکتر میلر شهادت مستقیمش را با شرح تاریخچه‌ای که از راس به دست آورده بود آغاز کرد. با توجه به میلر، راس چیز زیادی از کودکی به یاد نمی‌آورد. لذا، بازگویی تاریخچه وی از وقتی که او حدوداً پانزده سال داشته و در

مدرسه کشاورزی-صنعتی ایالتی در بخش صنعت مشغول بوده آغاز می‌شود؛ یک به‌سازگاره ایالتی که معمولاً از آن به عنوان "صنعت" یاد می‌شد. میلر ذکر کرد که راس به او گفته زمانی که در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ در صنعت بوده، او و زندانی دیگری فرار کردند، یک ماشین دزدیدند و با یک تراکتور یدک شده تصادف کردند. راس ادعا کرد که از یک صدمه قابل توجه به سرش «یک شکست جدی جمجمه» در آن تصادف رنج برد و این که یکی از شانه هایش باید جا انداخته می‌شد (سر جایش دوخته می‌شد). میلر هم چنین شهادت داد که راس به او گفته که برای سه الی چهار ماه بعد از تصادف بی‌هوش بود، اما او به طور غیر منتظره ای نیز شهادت داد: «من فکر می‌کنم که محتمل حداکثر ده روز بوده؛ چون او به خاطر دارد که در روز تولدش (۲۵ دسامبر) چشم گشوده بود.»

با توجه به میلر، راس ادعا کرد که بعد از این صدمه سر، او سردرد ها، توهّمات صوتی (صدا هایی که به او می‌گفت خودش را بکشد)، توهّمات تصویری (یک مرد کوچک سبز رنگ و یک سگ صورتی)، سختی در تمرکز و توجه کردن و افکار خودکشی تجربه کرده است. میلر هم چنین شهادت داد که در ادامه آزاد شدنش از به‌سازگاره، راس از دبیرستان فارغ التحصیل شده، به یک کالج اجتماعی و یک کالج چهار ساله رفته و از هیچ کدام فارغ التحصیل نشده، ازدواج کرده و صاحب دو فرزند شده است. با توجه به راس، میلر شهادت داد که بعد از طلاق، او یک دوره مصرف الکل سنگین را طی کرده و برای چاقو زدن به یک مرد دیگر به زندان محکوم شده بود. گزارش های دیپارتمان خدمات تأدیبی ایالتی مشخص می‌کند که راس به ۲ الی ۱۰ سال حبس کشیدن برای

آن حمله محکوم، اما با یک عفو مشروط بعد از ۳۴ ماه حبس آزاد شده بود. به عنوان یک ارزیابی از وضعیت روانی راس در زمان معاینه اش، میلر به هیأت منصفه گفت:

«او اختلال حافظه از خودش نشان داد. او اعوجاج توهم هایی از خود بروز داد. محتویات تفکراتش، افکار خودکشی، بدگمانی و وهم را شامل می‌شد. او افسردگی، احوالات افسرده و عزت نفس پایین قابل ملاحظه ای از خودش نشان داد. رفتارش نشانه هایی از اخراج اجتماعی، تکانش گری، خشونت واضح، قضاوت ضعیف و مشکلات ناشی از الکل داشت. در غیر این صورت همگی ما الان اینجا نبودیم. هم چنین او خیلی کم غذا می‌خورد.»

روانپزشک افزود:

«او یک صدای زمزمه کسل کننده در گوش هایش می‌شنود. منظورم این است که این ها توهّمات دیگری است، نه صداهای انسان بلکه صدا هایی در اطراف گوش هایش و گیجگاهش. او صدا های زیادی می‌شنود که نمی‌داند از کجا می‌آیند، که آن ها را صدا هایی با گام بلند، وزوز و زمزمه شرح می‌دهد. او هم چنین گه گاه صدای فردی را می‌شنود که نام او را از فاصله دور صدا می‌کند و این آن قدر قانع کننده بود که مدت ها او عادت داشت که برگردد و ببیند که صدا از کجا می‌آید... او هم چنین اعوجاج هایی در درک حس چشایی گزارش کرد که یک مزه گندیدگی تجربه می‌کرد، یک مزه که همیشه در غذا هایش داشت که آن را مانند یک پرتغال گندیده شرح داد.

توضیحی که آقای راس در این باب به آن رسید، این است که معتقد بود کسی به قصد کشتنش چیزی در غذای او می‌ریزد...»

Insanity – MvOBS PART A Vocabulary

1) Ex-convict:	مجرم سابقه دار، کسی که قبلاً محکوم شده است.
2) Patron:	مشتری
3) Mutter:	با غر و ناله بیان کردن
4) Armed:	مسلح
5) Tavern:	رستوران، میخانه
6) Hospitalization:	بستری بودن/شدن در بیمارستان
7) Shooting:	تیر اندازی
8) Intoxicated:	مست
9) Jump:	وارد دعوای ناگهانی شدن با افراد کمتر
10) Commandeer:	به زور کنترل کردن و تحت سلطه در آوردن
11) Attempted Murder:	سوء قصد
12) Court-appointed attorney:	وکیلی که دادگاه برای متهم مشخص کند
13) Plea:	دادخواست
14) Counsel:	مصلحت اندیشی، رایزنی، مشورت
15) Retain:	معین کردن
16) Psychiatrist:	روانپزشک
17) Psychiatric defense:	دفاعیه ای روانپزشکانه، دفاعیه ای بر اساس شهادت روانپزشک پایه ریزی شده باشد
18) District Attorney:	دادستان منطقه، دادستان کل یک بخش
19) Hedged his bet:	محافظه کارانه/محتاطانه عمل کردن
20) Verbal:	شفاهی
21) Convey:	رساندن، ابلاغ
22) Malinger:	تمارض کردن، خود را به ناخوشی زدن
23) Transcript:	صورت جلسه، رو نویس
24) Plead guilty:	دادخواست گناهکاری داد
25) Second-degree murder:	قتل درجه دوم
26) Life sentence:	حکم اعدام
27) Controversy:	بحث و جدل، مشاجره
28) Psychologist:	روانشناس
29) Qualification:	صلاحیت
30) Recitation:	ذکر، بازگو کردن
31) Reformatory:	بهبودگاه
32) Inmate:	زندانی، ساکن
33) Skull Fracture:	ترک یا شکستگی جمجمه
34) Sewed back on:	سر جایش دوخته شود
35) Hallucination:	توهم
36) Suicidal:	از روی خودکشی
37) Serve:	(در اینجا) زندانی کشیدن، آب خنک خوردن
38) Impairment:	اختلال
39) Distortion:	اعوجاج، تحریف
40) Self-esteem:	عزت نفس، شخصیت
41) Social withdrawal:	اخراج اجتماعی
42) Impulsivity:	تکانش گرایی
43) Dull:	خسته کننده، کند، گرفته
44) Temple era:	گیجگاه
45) Perception:	درک، احساس، دریافت

آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

دریافت تفاوت تطبیق حقوق و فوق العاده

شماره دادنامه: ۱۸۹
مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری
شاکی: خانم (ن.م)
موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض در آراء صادر شده از شعب دوم و سوم دیوان عدالت اداری

گردش کار: خانم (ن.م) به موجب درخواست تقدیمی اعلام کرده است که: «شعب دیوان عدالت اداری در رسیدگی به دعوی متعدد با خواسته برقراری فوق العاده ویژه خبره ستادی به جای فوق العاده ارشد، آراء متناقضی صادر کرده اند. به این نحو که شعبه دوم دیوان عدالت اداری، در خصوص موضوع مذکور بدون ورود در ماهیت شکایت، بر ضرورت طرح شکایت به طرفیت معاونت توسعه مدیریت با سرمایه انسانی ریاست جمهوری علاوه بر سازمان متبوع تأکید ورزیده و قرار رد درخواست اینجانب را صادر کرده است. لیکن شعبه سوم دیوان عدالت اداری در رسیدگی به مورد مشابه حکم به وارد دانستن شکایت صادر کرده است. لذا به دلیل صدور آراء متناقض صدور رأی وحدت رویه مورد استدعاست.»

گردش کار پرونده ها و مشروح آراء مذکور به شرح زیر است:

الف) شعبه دوم دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۰۴/۸۸/۲ با موضوع دادخواست خانم (ن.م) به طرفیت

دانشگاه علوم پزشکی ... به خواسته برقراری فوق العاده ویژه سطح خبره ستادی به موجب دادنامه شماره ۱۸۲ مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۱ به شرح زیر به صدور رأی مبادرت کرده است: «با توجه به محتویات پرونده و پاسخ واصله مبنی بر این که «در اجرای بخشنامه شماره ۱۸۰۲/۹۸۵۲۰ مورخ ۱۳۸۶/۷/۲۹ معاونت توسعه مدیریت احکام حقوقی جهت تأیید به معاونت مذکور ارسال گردیده که طی شماره ۲۰۰/۹۰۵۶ مورخ ۱۳۸۸/۲/۱۲ اعلام نموده اند از ابتدای سال ۱۳۸۸ با اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری بررسی پرونده های مربوط به طرح اجرای مسیر ارتقای شغلی موضوعیت ندارد» که با التفات به مراتب مذکور نظر به این که دانشگاه در این رابطه امتناع از انجام وظیفه نداشته و بر اساس پاسخ معاونت توسعه مدیریت تصمیم گیری نموده است و باید شکایت به طرفیت دانشگاه و معاونت توسعه مدیریت مطرح گردد تا موضوع رسیدگی و قابل اجرا باشد بنابراین با وضعیت مذکور در پرونده موجود، قرار رد دادخواست صادر می گردد.»

ب) شعبه سوم دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۳۳۹/۸۸/۳ با موضوع دادخواست خانم (س.ک) به طرفیت دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ... به خواسته الزام طرف شکایت به برقراری مجدد فوق العاده ویژه خبره ستادی به جای فوق العاده ارشد به موجب دادنامه شماره ۶۴۵

مورخ ۱۳۸۹/۴/۸ به شرح آینده به صدور رأی مبادرت کرده است: «نظر به این که بر طبق مدارک موجود در پرونده و اذعان مشتکی عنه در جوابیه ارسالی در سال ۱۳۸۷ هیأت ممیزه دانشگاه با ارتقای شاکیه به درجه خبره موافقت نموده و با عنایت به رأی شماره ۲۱ مورخ ۱۳۸۶/۱/۲۶ از تاریخ اجتماع شرایط قانونی نسبت به شاکیه اعمال شده است. بنابراین در مجموع بر اساس مقررات مربوط برای شاکیه حق بهره مندی از درجه خبره ایجاد نگردیده و محقق شده است و بخشنامه شماره ۱۸۰۲/۹۸۵۲۰ مورخ ۱۳۸۶/۷/۲۱ با توجه به مراتب فوق رأی صادره از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نمی تواند نافی حق ایجاد شده برای شاکیه و لغو حکم قبلی باشد. بدین جهت در مجموع شکایت مطروحه موجه به نظر می رسد و لذا حکم به ورود آن صادر و اعلام می گردد.»

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ یاد شده با حضور رؤسا، مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل شد و پس از بحث و بررسی و مشاوره با اکثریت آراء به شرح آینده به صدور رأی مبادرت می کند.

رأی هیأت عمومی

اولاً: تعارض در مدلول آراء فوق الذکر محرز است. ثانیاً: با توجه به حکم مقرر در تبصره ماده ۷۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مبنی بر این که: «در صورتی که با اجرای این فصل، حقوق ثابت و فوق العاده های مشمول کسور بازنشستگی



هر یک از کارمندان که به موجب قوانین و مقررات قبلی دریافت می نمودند کاهش یابد، تا میزان دریافتی قبلی، تفاوت تطبیق دریافت خواهند نمود»، رأی شعبه سوم دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۶۴۵ مورخ ۱۳۸۹/۴/۸ در حدى که متضمن استحقاق شاکی به دریافت مابه التفاوت تا میزان دریافتی قبلی وی باشد، صحیح و موافق مقررات اعلام می گردد. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

در تعیین اضافه کار باید تفاوت تطبیق که تابعی از حقوق ثابت است مورد لحاظ قرار گیرد.

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۱/۶/۶

شماره دادنامه: ۳۰۰

رأی هیأت عمومی

مطابق بند ۹ از ماده ۶۸ قانون مدیریت خدمات کشوری، اضافه کار تابعی از حقوق ثابت و فوق العاده های مربوط است و مطابق جزء ب ۱ از بند ۱۱ قانون بودجه سال ۱۳۸۸ کل کشور و نیز جزء ب از بند ۷ قانون بودجه سال ۱۳۸۹ کل کشور، تفاوت تطبیق موضوع تبصره ماده ۷۸ قانون مدیریت خدمات کشوری در حکم حقوق ثابت به حساب آمده است. بنابراین در تعیین اضافه کار باید تفاوت تطبیق که تابعی از حقوق ثابت است مورد لحاظ قرار گیرد. نظر به این که در ماده یک دستورالعمل اجرایی بند ۹ ماده ۶۸ قانون مدیریت خدمات کشوری بدون لحاظ تفاوت تطبیق نحوه محاسبه اضافه کار تعیین شده است، این اقدام مغایر قانون تشخیص و با استناد به بند یک ماده ۱۹ و مواد ۲۰ و ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری حکم به ابطال آن از تاریخ تصویب صادر و اعلام می شود.

ابطال بند (ب) ماده (۷) آیین نامه اجرایی ماده ۸۸ قانون تنظیم بخشی

از مقررات مالی دولت موضوع مصوبه شماره ۳۱۴۲۶/ت/۲۶۹۷۷ هـ - ۱۳۸۱/۷/۱ هیأت وزیران

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۱/۷/۳

شماره دادنامه: ۴۴۷

رأی هیأت عمومی

نظر به این که مطابق بند ط از ماده ۸۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب سال ۱۳۸۰ کلیه درآمدهای دستگاه های دولتی حاصل از این ماده قانونی باید به حساب خزانه داری کل واریز شود، بند ب ماده ۷ آیین نامه اجرایی قانون مذکور که مقرر داشته است اجاره بهای ساختمان های موضوع آیین نامه را می توان به صورت نقدی از طرف قرارداد اخذ و یا به ازای خدمات مورد نظر به دستگاه واگذار کننده به روش خرید خدمات موضوع بند الف ماده ۱ به جای پرداخت هزینه سرانه مربوط تأدیه گردد، مغایر حکم صریح مقنن به شرح فوق الذکر تشخیص می شود و با استناد به بند ۱ ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری حکم به ابطال آن صادر و اعلام می شود.

ابطال اطلاق بند ۴ شیوه نامه تعیین تکلیف و انهدام کالاهای مکشوفه قاچاق دارویی، خوراکی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی و البسه دست دوم

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۱/۷/۱۰

شماره دادنامه: ۴۷۴

نظر به این که قانون گذار در مواد ۴۳ و ۴۲ قانون تأسیس سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی و اساس نامه آن مصوب ۱۳۷۰/۱۰/۲۴ معدوم شدن کالاهای آلوده به آفت، غیر قابل مصرف، فاسد شدنی و در مورد مواد دارویی، آرایشی یا غذایی غیر قابل مصرف ثانویه و یا عدم امکان ارجاع را علی الاطلاق تجویز کرده و انهدام آن ها را به داشتن برگ آنالیز و فقدان آن موکول نکرده است، بنابراین اطلاق بند ۴ شیوه نامه تعیین تکلیف و انهدام کالاهای مکشوفه قاچاق دارویی خوراکی،

آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی و البسه دست دوم مصوب جلسه مشترک معاون غذا و دارو وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، رئیس سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی و معاون پیش گیری و برنامه ریزی ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا از جهت منوط کردن معدوم کردن کالاهای قاچاق به داشتن برگ آنالیز مغایر حکم مقنن به شرح پیش گفته می باشد و به استناد بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری حکم بر ابطال بند ۴ شیوه نامه صادر و اعلام می شود.

اشخاص پس از فسخ قرارداد و تسویه حساب تا زمان اعاده به خدمت مجدد در سازمان متبوع، استحقاق دریافت حقوق و مزایای ایام عدم خدمت را ندارند.

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۱/۶/۲۰

شماره دادنامه: ۳۳۰

اولاً: تعارض در آراء محرز است. ثانیاً: مطابق رأی شماره ۵۵۳-۱۳۸۸/۷/۱۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری اشخاص پس از فسخ قرارداد و تسویه حساب تا زمان اعاده به خدمت مجدد در سازمان متبوع به لحاظ این که مصدر خدمتی نبوده اند استحقاق دریافت حقوق و مزایای ایام عدم خدمت را ندارند. نظر به این که شکات پرونده های موضوع تعارض، پس از فسخ قرارداد و قطع رابطه کاری با تصمیم قضایی شعب دیوان عدالت اداری اعاده به خدمت شده اند، مستند به رأی مذکور هیأت عمومی در ایام عدم خدمت، استحقاق دریافت حقوق و مزایا را نخواهند داشت، بنابراین آراء صادر شده به رد شکایت به شرح مندرج در گردش کار در حدى که متضمن این معنی است صحیح و موافق مقررات تشخیص می شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه

چنان چه دارنده سفته در موعد قانونی آن را وخواست ننماید وصف تجریدی سند تجاری زایل می شود.

برات و سفته و چک سه نوع عمده از اسناد تجاری هستند که خود موضوعیت داشته و متضمن تعهدی به نام تعهد براتی می باشند (صادر کننده سند تجاری به خاطر دینی که به دیگری دارد اقدام به صدور سند تجاری می نماید) و رابطه حقوقی که به خاطر سند صادر شده است را رابطه حقوقی سابق یا تعهد منشاء می گویند، لیکن اسناد غیر تجاری کاملاً جنبه تبعی دارد و خود سند موضوعیت ندارد، بلکه حاکی از وجود تعهد یا قرارداد است. مواد (۲۲۳، ۳۰۸ و ۲۲۶) قانون تجارت متضمن شرایط شکلی برات و سفته و ضمانت اجرای عدم رعایت شرایط شکلی می باشد که در صورت عدم رعایت موارد مشمول مقررات راجع به بروات تجارتی نخواهد بود. حال با توجه به موارد مطروح شده، چنان چه در پرونده ای سفته ظرف مدت ده روز وخواست نگردد آیا عدم وخواست سفته جزء شرایط صوری محسوب می شود و سند عادی تلقی می گردد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا احراز معامله پایه (تعهد

منشاء) لازم می باشد یا خیر، در این خصوص تکلیف چیست؟

نظریه شماره ۷/۴۷۶۹-۹۰/۱۱/۲۶

چنان چه دارنده سفته ظرف موعد قانونی ده روز از تاریخ سر رسید، سفته را وخواست ننموده باشد سفته امتیاز سند تجاری را از دست می دهد و مسؤولیت تضامنی ظهر نویسان زایل می شود و بدون اخذ خسارت احتمالی نیز امکان صدور قرار تأمین خواسته نسبت به آن وجود ندارد و سفته وخواست نشده پس از انقضاء موعد وخواست سند عادی محسوب می شود، که مطابق مواد (۳۰۷ و ۲۳۰) قانون تجارت قابل مطالبه از متعهد است و مطابق مواد (۴۰۳) به بعد قانون تجارت ضامنین نیز با متعهد مسؤولیت تضامنی در پرداخت وجه سفته دارند. لذا با زایل شدن وصف تجریدی سفته وخواست نشده تحقیق و بررسی دادگاه با قاضی شورای حل اختلاف در مورد بقاء یا زوال تعهد منشاء دین و کم و کیف قضیه بلا اشکال است، ولو این که دارنده سفته شخص ثالث باشد؛ زیرا در این فرض بنا به جهات یاد شده اصل غیر قابل استناد بودن ایرادات به دارنده با حسن نیت اسناد تجاری نیز با توجه به زوال

مزیت سند تجاری از سفته وخواست نشده موضوعاً منتفی است.

چنان چه زوج از خروج همسرش از کشور علی رغم اعطای اجازه بدوی در ضمن عقد نکاح و یا تفویض و کالت ممانعت کند، دادستان می تواند ممنوعیت را بلا اثر نماید.

زنانی که در سند ازدواج شرط ضمن عقد مبنی بر عدم مخالفت همسر برای خروج از کشور داشته و یا اقدام به چنین اجازه ای و کالتنامه بلا عزل محضری اخذ نموده باشند و متعاقباً همسر خود را ممنوع الخروج نمایند، آیا از مصادیق عدول از ماده (۱۹) قانون گذرنامه به شمار می روند یا خیر؟ و آیا دادستان می تواند به استناد شرط ضمن عقد و یا و کالت بلا عزل در خروج از کشور برای ذی نفع اجازه خروج صادر نماید؟

نظریه شماره ۷/۴۷۷۷-۹۰/۱۱/۲۹

چنان چه عدم مخالفت زوج برای خروج زوجه از کشور به عنوان یک شرط در ضمن عقد نکاح تصریح گردد، این شرط به موجب ماده (۱۱۱۹) قانون مدنی لازم الاجراء بوده



و عدول زوج از آن قانوناً مقدور نخواهد بود. هم چنین است اعطای این اجازه یا تفویض و کالت بلاعزل به زوجه، و لذا در هر دو مورد (چنان چه زوج از خروج همسرش از کشور علی رغم اعطای اجازه بدوی در ضمن عقد نکاح و یا تفویض و کالت بلاعزل به نامبرده ممانعت نماید دادستان می تواند به استناد شرط ضمن عقد نکاح و تفویض و کالت بلاعزل به زوجه ممنوعیت خروج زوجه را بلا اثر نماید.

مرجع قضایی موظف است بیمه نامه شخص ثالث را که اصالت آن مورد تأیید قرار گرفته تا میزان مندرج در بیمه نامه به عنوان وثیقه قبول نماید.

از یک سو به موجب ماده (۲۱) قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶ کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، محاکم قضائی موظفند در حوادث رانندگی منجر به خسارت بدنی بیمه نامه شخص ثالثی را که اصالت آن از سوی شرکت بیمه ذی ربط کتباً مورد تأیید قرار گرفته است تا میزان مندرج در بیمه نامه به عنوان وثیقه قبول نمایند و از سوی دیگر، موضوع تصادفات به استناد مواد (۷۱۴) الی (۷۱۹) قانون مجازات اسلامی، دارای جنبه عمومی می باشد. حال با توجه به تصریح قانون گذار و جنبه آمرانه بودن قبولی بیمه نامه به عنوان وثیقه از بابت صدمات وارد شده، آیا در این خصوص لازم به صدور قرار وثیقه نسبت به همان مبلغ بیمه از سوی مرجع قضایی می باشد یا این که در صورت تأیید بیمه نامه از سوی شرکت معتبر بیمه به صورت کتبی نیازی به صدور قرار وثیقه در این خصوص و قرار قبولی وثیقه نبوده و بایستی در خصوص سایر جنبه های عمومی جرم قرار تأمین مناسب دیگری برای متهم صادر نمود؟

نظریه شماره ۷/۴۸۱۰ - ۹۰/۱۲/۲

چنان چه مرجع قضایی با رعایت مقررات مربوط به اخذ تأمین در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مبادرت به صدور قرار وثیقه نماید، توجهاً به ماده (۲۱) قانون اصلاح بیمه اجباری مسؤولیت مدنی ... مصوب ۱۳۸۷ موظف است بیمه نامه شخص ثالث را که اصالت آن از سوی شرکت بیمه ذی ربط کتباً مورد تأیید قرار گرفته تا میزان مندرج در بیمه نامه به عنوان وثیقه قبول نماید. در این صورت وثیقه گذار شخص متهم است نه شرکت بیمه و اگر بیمه نامه به نام غیر متهم باشد با توجه به این که بیمه نامه ناظر به حوادث ناشی از اتومبیل بیمه شده است طبق تبصره ۲ ماده یک قانون مذکور که تصریح شده (خسارت وارده از محل بیمه نامه وسیله نقلیه مسبب حادثه پرداخت می گردد) لذا راننده متصرف اتومبیل بیمه شده، شخص ایجاب کننده در قرار قبولی وثیقه است. دادگاه پس از ملاحظه بیمه نامه و احراز اعتبار آن و درج مشخصات آن در پرونده نیازی به ضبط آن در پرونده ندارد و پس از صدور قرار قبولی وثیقه بایستی مراتب به بیمه گر ابلاغ شود تا مانع پذیرش بیمه نامه مذکور تا سقف مبلغ وثیقه صادر شده در مراجع قضایی دیگر با پرداخت خسارت به اشخاص دیگر شود. بنابراین پذیرفتن بیمه نامه به عنوان وثیقه به موجب قانون اصلاح بیمه اجباری و مسؤولیت مدنی مصوب سال ۱۳۸۷ تأسیس جدیدی است و منظور آن تأمین خسارت شخص ثالث است؛ ولی قاضی رسیدگی کننده باید با رعایت مقررات مربوط به اخذ تأمین و در نظر گرفتن میزان دیه و خسارت احتمالی وارد شده به شاکی خصوصی و لحاظ جنبه عمومی جرم قرار تأمین مناسب تعیین و اخذ نماید.

کلیه دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی در هیچ یک از مراحل رسیدگی از جمله اعتراض ثالث قابلیت طرح در شورای حل اختلاف را ندارند.

با توجه به قانون شورای حل اختلاف، دعاوی که یک طرف آن ها ادارات دولتی باشد شورا حق رسیدگی ندارد. حال در صورتی که ادارات دولتی به عنوان اعتراض ثالث به رأیی که در شورا صادر شده و در آن مرجع قطعیت یافته باشد وارد دعوی شوند، آیا شورا حق رسیدگی به چنین دعوایی را دارد یا خیر؟

نظریه شماره

۷/۴۷۶۶ - ۱۳۹۰/۱۱/۲۶

با توجه به اطلاق بند (د) ماده (۱۰) قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۸ تیر سال ۱۳۸۷ و نیز استنباط از ملاک آن ماده، کلیه دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی حتی با توافق طرفین و هر میزان خواسته و نیز تحت هر عنوان و مرحله از جمله اعتراض ثالث - در فرض پرسش - قابلیت طرح در شورای حل اختلاف را ندارند.

وکیل بدون انعقاد قرارداد و کالت با یکی از اصحاب دعوی حق مطالعه پرونده را ندارد.

آیا وکیل بدون انعقاد قرارداد و کالت با یکی از اصحاب دعوی و ارائه و کالت نامه حق مطالعه پرونده ای را دارد یا خیر؟

نظریه شماره

۷/۴۶۳۱ - ۱۳۹۰/۱۱/۱۱

در قانون و کالت و آیین نامه های مربوط دلیلی بر این که وکیل دادگستری قبل از تنظیم و کالت نامه حق مراجعه به پرونده و مطالعه آن را داشته باشد، ملاحظه نمی شود و طبق اصول کلی مادام که رابطه حقوقی بین وکیل و موکل ایجاد نشده و و کالت نامه ای تنظیم نگردیده باشد، وکیل دادگستری نسبت به پرونده بیگانه محسوب است و حق مراجعه و مطالعه پرونده را ندارد.

نظریات مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

در صورت ارتکاب فرار از خدمت بیش از شش ماه، آزادی متهم با قرار تأمین از موجبات منتفی شدن حکم اخراج که برابر مقررات استخدامی صادر شده است، نمی باشد.

پرسش:

طبق رویه حاکم در مراجع قضایی نظامی متهمان فراری بالای شش ماه پس از مراجعت، تا صدور رأی نهایی که ممکن است چند ماه طول بکشد با قرار آزادی و جهت ادامه خدمت و به کارگیری در یگان مربوط معرفی می گردند، و این درحالی است که این گونه افراد به استناد تبصره ماده (۱۰۵) قانون مقررات استخدامی سپاه، از ابتدای فرار اخراجی محسوب می گردند. لذا خواهشمند است درخصوص موارد ذیل اعلام نظر فرمایید:

الف: آیا رده خدمتی می بایست طبق دستور آن مرجع عمل نموده و نامبردگان را پس از مراجعت تا صدور رأی، به کارگیری نماید یا خیر؟

ب: در صورتی که نظر آن مرجع به کارگیری این گونه افراد می باشد، با توجه به این که حقوق آن ها در سیستم قطع می باشد، پس از قطعیت حکم و اخراج، پرداخت حقوق و مزایا به افراد مقدور نمی باشد، با وجود این، تکلیف چیست؟

ج: چنان چه نظر آن مرجع عدم به کارگیری می باشد، این مسئله مطرح است که اگر برای

ایشان به ازای ایام فرار براءت و یا منع پیگرد صادر گردد، آیا حقوق و مزایا به ازای ایام بین مراجعت و صدور رأی به وی تعلق می گیرد یا خیر؟

نظریه شماره:

۱۳۹۱/۳/۶-۷/۳۴/۹۱/۱۱۳۰۵

۱ و ۲- با عنایت به صراحت تبصره ماده (۱۰۵) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، هر گاه مدت فرار کارکنان پایور بالغ بر شش ماه گردد، از زمان آغاز غیبت اخراج شده محسوب می گردند و فقط در صورت صدور رأی براءت یا قرار موقوفی تعقیب یا منع پیگرد حکم اخراج آنان کان لم یکن خواهد شد. بنابراین در فرض سؤال، آزادی متهم با قرار تأمین از موجبات کان لم یکن شدن حکم اخراج موضوع تبصره ماده قانونی مزبور و استمرار رابطه خدمتی مرتکب نخواهد بود و صرفاً صدور رأی براءت یا قرار موقوفی یا منع پیگرد موجب منتفی شدن حکم اخراج و ادامه رابطه خدمتی می باشد.

۳- هر چند که قانون و مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درخصوص وضعیت خدمتی مرتکب در فرض سؤال مسکوت است و از مجموع قوانین استخدامی نیروهای مسلح صرفاً تبصره «۲» ماده (۱۱۲) قانون استخدام نیروی انتظامی مدت عدم اشتغال را جزو خدمت محسوب ننموده که مقررات مزبور نیز قابل تسری به کارکنان سپاه نمی باشد، لکن با

عنایت به این که عدم به کارگیری مرتکب به لحاظ فرار از خدمت بیش از شش ماه در اجرای حکم اخراج موضوع تبصره ماده (۱۰۵) قانون یاد شده صورت گرفته و تأخیر در رسیدگی که موجب ایجاد فاصله زمانی بین تاریخ مراجعت و صدور رأی نهایی شده ناشی از اراده مرتکب نمی باشد، به نظر می رسد با صدور رأی براءت یا قرار منع پیگرد که منجر به منتفی شدن حکم اخراج موضوع تبصره ماده قانونی مزبور می باشد، رابطه استخدامی اولیه استصحاب و ایام فرار تا زمان صدور رأی به انتساب تبدیل خواهد شد.

مبدأ مرور زمان در مرحله تعقیب «آخرین اقدام تعقیبی» می باشد.

پرسش:

با توجه به عبارت «آخرین اقدام تعقیبی» مقید در تبصره ماده (۲۵) قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، که مبهم بوده و اگر فرض بر هر گونه اقدام از سوی مرجع رسیدگی کننده باشد، شمول مرور زمان را طبعاً منتفی خواهد ساخت و در صورت عدم اقدام نوعاً تعلل محسوب می شود و موافق مقررات قابل تعقیب می باشد و لحاظ شرایط مندرج در آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب مقرر در ماده (۱۷۳) آن قانون که از عبارت «اولین اقدام تعقیبی» استفاده نموده، به نظر می رسد کلمه آخرین حاکی از مسامحه باشد.

اگر عبارت مورد نظر، واجد تفسیر دیگری باشد، مستدعی است ارائه شود.

نظریه شماره:

۱۳۹۱/۴/۱۴-۷/۳۴/۱۸۵۳۹

هرچند بر اساس ماده (۱۷۳) قانون آیین دادرسی کیفری ۷۸، مبدأ مرور زمان مرحله تعقیب «اولین اقدام تعقیبی» می باشد، لکن بنا به تصریح تبصره ماده (۲۵) قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ مبدأ مرور زمان تخلفات انتظامی موضوع تبصره ماده قانونی مزبور در مرحله تعقیب «آخرین اقدام تعقیبی» تعیین شده است، هم چنان که به منظور هماهنگی قوانین و مقررات برابر ماده (۱۰۴) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۰ (تاکنون منتشر و لازم الاجراء نشده است) مبدأ مرور زمان مرحله تعقیب «آخرین اقدام تعقیبی» تعیین و اقدامات تعقیبی نیز به شرح تبصره همان ماده تعریف شده است؛ هم چنین برابر سوابق تقنینی نیز مبدأ مرور زمان مرحله تعقیب برابر ماده (۵۱) قانون مجازات عمومی سابق مصوب ۱۳۰۴، «آخرین اقدام تعقیبی» تعیین شده بود. بنابراین، قید «آخرین اقدام تعقیبی» در تبصره ماده قانونی مورد سؤال ناشی از مسامحه نمی باشد، بلکه با علم و آگاهی و به دلیل اینکه متوقف نمودن رسیدگی به موضوعی که در حال تعقیب و رسیدگی است، منطقی نمی باشد، معیار مزبور تعیین شده است.

صرف تسلیم محکوم علیه به رأی صادر شده موجب قطعیت و قابل اجرا شدن حکم قبل از انقضاء مهلت قانونی نخواهد شد.

پرسش:

با توجه به این که برخی محکومان دادگاه با ابلاغ رأی کتباً اعلام می دارند هیچ گونه اعتراضی ندارند و حق تجدیدنظر خواهی را از خود ساقط و تقاضای اجرای حکم می نمایند. مشخص فرمایید اجرای احکام دادرسی می تواند نسبت به اجرای حکم کیفری اقدام نماید یا باید

مهلت بیست روزه سپری شود؟

نظریه شماره:

۱۳۹۱/۳/۲۱-۳۴/۱۳۸۷۱

بنا بر تصریح بند «ب» ماده (۲۷۸) قانون آیین دادرسی کیفری ۷۸ و بند «۱» ماده (۴۷۳) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰، یکی از موارد احکام لازم الاجراء حکمی است که در مرحله بدوی صادر شده و در مهلت مقرر قانونی نسبت به آن اعتراض یا درخواست تجدیدنظر نشده باشد یا اعتراض یا درخواست تجدیدنظر نسبت به آن رد شده باشد. بنابراین، با عنایت به اینکه قوانین و مقررات تجدیدنظر در امور کیفری از قواعد آمره است و بنا به تصریح مقررات قانونی مزبور محکوم علیه ظرف مهلت قانونی حق اعتراض یا تجدیدنظر نسبت به رأی صادر شده را دارد، لذا قبل از انقضای مهلت قانونی هر چند که محکوم علیه به رأی صادر شده تسلیم شده باشد، به لحاظ عدم قطعیت نمی توان رأی صادر شده را اجرا نمود مگر این که محکوم علیه به شرح ماده (۲۴۶) قانون آیین دادرسی کیفری ۷۸ حق تجدیدنظر خویش را ساقط کرده باشد. ضمناً، نظریه مشورتی شماره ۷/۸۰۴۰-۱۱/۲-۱۳۷۸ اداره حقوقی قوه قضاییه مؤید مراتب مزبور است.

تسویه حساب و ترخیص متهم از یگان به واسطه ارائه اوراق مجعول که به ظاهر موجب کاهش مدت خدمت می شود از آثار و نتایج استفاده از سند مجعول است.

پرسش:

سربازانی هستند که از طریق اوراق مجعول مانند این که بسیجی فعال هستند، توانسته اند چندین ماه کسر خدمت بگیرند و از خدمت ترخیص شوند، لکن پس از مدتی موضوع کشف، متهمان دستگیر و به بزه خود اقرار نموده اند. در این خصوص نامبردگان بعد از ارائه سند مجعول موفق به تسویه حساب از یگان شده اند و کارت پایان خدمت دریافت

کرده اند و پس از این که پرونده قضایی برای آن ها تشکیل شده، اعلام تمایل کرده اند که به یگان خود بروند و مابقی خدمت خود را تکمیل نمایند. سؤالاتی که پیش می آید این است که: ۱- آیا بعد از تسویه حساب و دریافت کارت آنان می توانند دوباره به محل خدمت بروند و خدمت کنند یا خیر؟ تکلیف کارت پایان خدمت صادر شده قبلی چه می شود، آیا باید رأی دادگاه آن را ابطال کند یا خود یگان می تواند؟

۲- مدتی که در محل خدمت نبوده و با برگ مجعول تسویه حساب گرفته اند، آیا آن مدت فرار از خدمت محسوب می شود یا خیر و فقط اتهامات جعل و استفاده از سند مجعول متوجه آن هاست؟

نظریه شماره:

۱۳۹۱/۴/۱۴-۷/۳۴/۱۸۵۳۴

۱- مدت خدمت دوره ضرورت برابر بند «الف» ماده (۴) قانون خدمت وظیفه عمومی تعیین شده است و هر گونه تغییر در مدت مقرر شده صرفاً برابر مقررات قانونی میسر خواهد بود. بنابراین در فرض سؤال، چنان چه مرتکب با انجام اقدامات متقلبانه و جعل سند، خدمت دوره ضرورت را کمتر از مدت قانونی انجام داده باشد، مکلف است باقی مانده خدمت را انجام دهد و کارت پایان خدمت و امتیازات حاصل از ارائه اسناد مجعول برابر ماده (۱۱۶) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و ماده (۱۰) قانون مجازات اسلامی با حکم دادگاه ابطال خواهد شد.

۲- در فرض سؤال، پس از تسویه حساب متهم با یگان و ترخیص وی از خدمت هر چند که به واسطه ارائه اوراق مجعول بوده و به ظاهر موجب کاهش خدمت دوره ضرورت وی شده است، به لحاظ این که ادامه خدمت وی قبل از کشف موضوع عملاً ممکن نبوده، موضوع از مصادیق فرار از خدمت نیست و عدم حضور در یگان از آثار و نتایج استفاده از سند مجعول است و مرتکب تحت عنوان مزبور قابل تعقیب و مجازات می باشد.

از تجربیات دیگران استفاده کنیم قبل از این که تجربه دیگران شویم

سر هنگ قضایی حمید جوکار - کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، مدرس دانشگاه

قتل متجاوز

دادنامه شماره ۳۲۰ به تاریخ ۸۲/۵/۱۸
شعبه سی و یکم دیوانعالی کشور

سرباز وظیفه الف به اتهام تیراندازی بر خلاف مقررات منجر به قتل مرحوم م، تحت تعقیب دادسرای نظامی ... قرار گرفته است. بدین توضیح که متهم از ساعت ۳ تا ۶ بامداد روز ۷۷/۱۲/۱۰ برای اولین بار پاس ۳ نگهبانی پارک موتوری فرماندهی انتظامی ... واقع در ... بوده است، زیرا قبل از آن سرباز وظیفه ح در این پاس انجام وظیفه می کرده و متهم معمولاً پاس اول این پست نگهبانی را که از ساعت ۹ تا ۱۲ شب بوده، عهده دار می شده است. در روز واقعه، م که باح دوست بوده و چندین بار در پست نگهبانی وی با اطلاع او، وارد محوطه پارکینگ شده و قطعاتی از خودروهای توقیفی را باز کرده و با مشارکت دو نفر بفروش رسانده، به تصور این که ح نگهبان است و مانعی برای سرقت از خودروها وجود ندارد، وارد محوطه پارکینگ شده که متهم طبق آئین نامه نگهبانی سه بار ایست داده تا او را متوقف کند به علت عدم توقف سارق یک تیر هوایی شلیک آنگاه برابر مقررات آئین نامه، او را از کمر به پایین مورد هدف قرار داده که تیر به باسن او اصابت کرده و به علت تعلل عوامل نگهبانی، افسر نگهبان و پاسخبخش مدت یک ساعت در محل مانده که بعد از انتقال به بیمارستان فوت شده است. ساعت ۹ همان روز مأموران پاسگاه در محل واقعه حاضر شده با راهنمایی متهم، در ضلع جنوبی پارک به فاصله سه متر از خودروی خاور مصادره ای، مقداری خون مخلوط با آب باران مشاهده، بعد از بررسی ملاحظه کرده اند درب یک دستگاه خودروی کامیون ولوو زرد رنگ به شماره باز است و داخل آن آثار کفش آغشته به گل مشهود است و صندلی راننده نیز آغشته به گل می باشد و اطراف

خودرو و زیر آن بررسی که یک عدد آچار فرانسه بزرگ و یک عدد آچار تخت در زیر خودرو کشف و وسایل داخل داشبورد جابجا و یک عدد چراغ قوه کوچک که به نظر رسیده متعلق به سارقان یا سارق است روی صندلی راننده کشف شده است. از محل واقعه دو عدد پوکه سلاح ژ ۳ نیز به دست آمده است.

از متهم در آن مرحله تحقیق شده، اظهار داشته بر اثر شنیدن سر و صدای سگ ها احتمال داده است خبری باشد. به طرف کامیون ولوو رفته متوجه حضور دو نفر شده که در حال باز کردن قطعات آن هستند، به محض دیدن وی یکی از آنان فرار کرده دیگری به طرف وی آمده و قصد حمله به وی را داشته که به طرف وی سلاح کشیده و تذکر داده است دستها بالا، که توجهی به اخطار وی نکرده و فرار کرده؛ دو باره به او ایست داده، یک تیر هوایی شلیک کرده، آنگاه او را از کمر به پائین هدف قرار داده که تیر به او اصابت کرده و نقش زمین شده است. کارمند ... افسر نگهبانی وقت با شنیدن صدای تیر در محل حاضر شده، چون وسیله نقلیه یا تلفن در دسترس نبوده از طریق پادگان سپاه با مرکز لجستیک تماس گرفته اند تا خودرو رسیده و او را به بیمارستان برده اند. از همسر مقتول تحقیق شده، اظهار داشته شوهرش بین ساعت ۹/۳۰ تا ۱۰ شب به منزل آمده و بعد از صرف چای شلوارش که جین و تمیز بود تعویض کرده و به وی گفته است می خواهد به گاراژ برود و اتومبیلش را تعمیر کند و وعده مراجعت در صبح روز بعد را داده است. نامبرده اظهار داشته همسرش معتاد به تریاک بوده و با اتومبیل حدود ۳۵۰۰۰ تا ۳۷۰۰۰ ریال کار می کرده، قبلاً در منزل تریاک مصرف می کرده، چون صاحب منزل ناراحت می شده، مدتی است خارج از منزل این کار انجام می دهد.

پزشک قانونی در باسن سمت راست در نزدیکی میان دوراه زخم بدو آدر حدود شش میلیمتر، همراه با سوختگی (که آثار آن بر روی زیر شلوار کردی وی مشهود بوده) و در قسمت جلوی سمت راست ران، پارگی نامنظم در حدود هفت سانتیمتر، بدون آثار سوختگی و آثار پارگی روبروی زیر شلوار را گزارش و علت فوت را خونریزی شدید متعاقب اصابت گلوله اعلام کرده است.

کارشناس سلاح ضمن تأیید محل ورود و خروج گلوله به همان ترتیبی که پزشکی قانونی اعلام داشته، تیراندازی راناشی از تفنگ ۷ یا ۸ میلیمتری و حالت ضارب و مضروب را ایستاده و فاصله تیراندازی را ۶ یا ۷ متر اعلام کرده است. بر اثر تحقیقاتی که از دوستان مقتول به عمل آمده مشخص شده نامبرده به اتفاق م و غ تا ساعت ۳ بعد از نیمه شب در منزل مقتول بوده اند. ساعت ۳ غ آنان را به مقابل پارک موتوری نیروی انتظامی رسانده و برگشته است. م اظهار داشته با مقتول برای سرقت قطعات به پارک موتوری رفته اند که نگهبان متوجه حضور آنان شده، او فرار کرده و م مجروح شده است. منصور به همراه مأموران به محل پارک موتوری رفته، ابزار و آلاتی را که در محل کنار ولوو گذاشته، شامل آچار چرخ بوکس، آچار تخت از چهار نوع، آچار لوله گیر، پیچ گوشتی دسته سبز، انبر قفلی، آچار فرانسه و چکش آهنی دست ساز را تحویل مأموران داده است. بعداً مشخص شده سرباز ح با م رابطه دوستی داشته و در منزل وی تریاک مصرف کرده و سارقان با هماهنگی وی چندین بار وارد محوطه پارک شده و قطعاتی را باز کرده و به فروش رسانده اند.

بالاخره پرونده بعد از حصول اختلاف نظر بین بازپرس و دادستان راجع به مجرمیت و منع پیگرد متهم و تأیید نظر دادستان در دادگاه حل اختلاف مبنی بر مجرمیت متهم، به دادگاه نظامی یک

ارسال و شعبه ی دوم دادگاه مرقوم، عهده دار رسیدگی شده است.

اولیای دم تقاضای رسیدگی و احقاق حق کرده اند. متهم بیان داشته به وظیفه ی قانونی خود عمل کرده و بعد از اخطار سه ایست که وظیفه نگهبان است، به کمر به پایین شلیک کرده است. (دادگاه از سایر متهمان که در این گزارش مطرح نیستند، تحقیق کرده به سرقت قطعات خودرو ها و خرید آن و سرباز ح به مشارکت خود در این عمل و عدم ممانعت از ورود افراد مذکور به منطقه پارک خودرو ها و باز کردن قطعات اقرار کرده اند)

دادگاه در خاتمه رسیدگی با توجه به اقرار صریح متهم مبنی بر تیراندازی به طرف مقتول که در حین فرار بوده است، و نظریه ی کارشناس سلاح که فاصله ی تیراندازی به مقتول را حدود ۶ تا ۷ متر و در حال ایستاده تشخیص داده و شرایط طبیعی (جوی)، بارندگی شدید و عدم روشنائی کافی و تردد افراد به داخل پارک موتوری به لحاظ نداشتن حصار کافی، که شرایط لازم برای اجرای ماده ی ۲ قانون به کارگیری سلاح فراهم نبوده (دادگاه به توجیه این مورد و فراهم نبودن امکانات پرداخته) و تناقض گویی و رد اظهارات دو نفر از سربازان که اظهار داشته اند متهم دو تیر شلیک کرده، بزه کاری وی را احرار کرده به استناد ماده ی ۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح (دادگاه از علایم اختصاری بدون وجود اعلام قبلی استفاده کرده است) و مواد ۲۹۵ و ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی و رعایت ماده ی ۳ وصول برخی از درآمد های دولت وی را به شش ماه حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی و پرداخت یک فقره دیه ی کامل مرد مسلمان در حق اولیای دم محکوم کرده است. محکوم علیه و وکیل معاضدت وی به دادنامه ی صادر شده اعتراض کرده اند. پرونده به دفتر دیوان عالی کشور و به این شعبه ارجاع شده است.

هیأت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش عضو ممیز و اوراق پرونده و نظریه ی کتبی دادیار دیوان عالی کشور مبنی بر وارد دانستن اعتراض نسبت به دادنامه شماره ی ۵۲۹/۸۱ تجدید نظر خواسته مشاوره نموده چنین رأی می دهد:

حفاظت از محل نگهبانی و برخورد با کسانی

که به صورت غیر مجاز یا در محل های حساس بدون اسم شب وارد حوزه نگهبانی می شوند طبق بند ذ ماده ۵۹ آئین نامه پاسداری و نگهبانی تابع مقررات آئین نامه پاسداری و نگهبانی است و تخصصاً از شمول قانون به کارگیری سلاح خارج است. نگهبان در مواضع غیر حساس فقط موظف به سه بار دادن اخطار ایست به فرد متجاوز به حریم نگهبانی است و در صورت عدم توقف، مجاز به تیراندازی به کمر به پائین است. بنابراین عدم رعایت مقررات نگهبانی از جانب متهم جدا محل تأمل است، اعتراض وی را وارد تشخیص، دادنامه تجدیدنظر خواسته را نقض و رسیدگی به شعبه دیگر دادگاه نظامی یک... محول می شود.

شعبه ی سی و یکم دیوان عالی کشور

در خصوص تیراندازی در اماکن نظامی و انتظامی بایستی مواردی را مدنظر قرار داد:

۱- حفاظت از محل نگهبانی و برخورد با کسانی که به صورت غیر مجاز یا در محل های حساس بدون اسم شب وارد حوزه نگهبانی می شوند. طبق بند ذ ماده ۵۹ آئین نامه پاسداری، تابع مقررات آئین نامه پاسداری و نگهبانی است.

۲- تبانی با افراد متخلف و همکاری با سوجدویان و سوداگران عواقب منفی برای شخص دارد. بروز هر حادثه ای ممکن است کلید بر ملا شدن گناهان و تخلفات و جرایم گذشته باشد.

۳- مواظبت و مراقبت از حال مجروحین بر عهده ی مأمورین انتظامی است و باید در اولین فرصت آنان را به مراکز درمانی برسانند. بنابراین در صورتی که تیراندازی و یا هر حادثه ی دیگر منجر به جراحت اشخاص شود، باید به هر وسیله ی ممکن نسبت به درمان و مداوی وی اقدام گردد. این امر باعث خواهد شد تا ضمن نجات جان افراد، تبعات منفی ناشی از فوت مجروح نیز از بین برود.

۴- حفاظت فیزیکی اماکن نظامی و انتظامی از اهمیت بالایی برخوردار بوده و باید همواره مورد توجه فرماندهان و مسؤولین قرار گیرد.

۵- روشنائی و سایر سیستم های بازدارنده در حفاظت از اماکن نظامی و انتظامی نقش اساسی دارند.

۶- شرایط جوّی خاص مانند مه آلودگی، باران و برف در خطای مأمورین در تیراندازی ها تاثیر منفی دارد. در این شرایط تیراندازی باید با دقت و صبر و تأمل بیشتری انجام شود.

۷- مأمورین شاهد و حاضر در صحنه های تیراندازی باید واقعیات را بدون کم و کاست عنوان نموده و در بازجویی ها و اظهارات خود قویاً از تناقض گویی پرهیز نمایند.

۸- لازم است مأمورین نیروی انتظامی به آیین نامه ی پاسداری نیروهای مسلح و شرایط مذکور در آن در حفاظت از اماکن و تأسیسات طبقه بندی توجه داشته باشند. عوامل نگهبانی یا پاسدار در داخل مراکز نظامی و انتظامی و تأسیسات و مقرهای اختصاصی تابع آیین نامه ی خاصی تحت عنوان «آیین نامه ی پاسداری» بوده که با تصویب فرماندهی کل قوا لازم الاجرا می باشد. نگهبانی و حراست از این اماکن تابع آیین نامه ی پاسداری است. در این مراکز رفت و آمد شبانه تابع آیین ویژه ای است که برای حفاظت از اموال، اسناد، سلاح و مهمات و سایر تجهیزات مقرر شده است. نگهبان به افرادی که در محدوده ی نگهبانی وی تردد می نمایند، بدون داشتن مجوز و بیان اسم شب یا شناسایی اجازه ی ورود و یا تردد را نمی دهد.

۹- برابر بند س ماده ی ۶۰ آیین نامه ی پاسداری، نگهبان در موارد زیر اجازه ی تیراندازی دارد:

- وقتی که دستور به کاربردن سلاح از طرف فرمانده ی پاسدار صادر و توسط پاس بخش به نگهبان ابلاغ شده باشد.

- در صورتی که جان نگهبان در خطر باشد.

- موقعی که پاسگاه نگهبانی در خطر باشد.

- موقعی که عابر یا عابرین به دستور ایست نگهبان توجه ننمایند.

۱۰- برای این که شرایط قانونی تیراندازی برای حفاظت از اماکن طبقه بندی شده وجود داشته باشد باید این نکات رعایت گردد:

الف- مکان مورد نظر یکی از مصادیق چهارگانه ی حیاتی، حساس، مهم و یا قابل حفاظت باشد.

ب- هجوم یا حمله به این اماکن جهت ترور، تخریب، آتش سوزی، غارت اسناد و اموال، گروگان گیری و اشغال انجام گرفته باشد.

پ- مأمور مسلح، نگهبان یا مسؤول حفاظت این اماکن باشد، یعنی مأموریت داشته باشد.

ت- چاره ای جز به کارگیری سلاح نداشته باشد.

ث - مراتب هشدار و تیراندازی را با توجه به مقررات رعایت نماید.

وکیل الرعایا



حق بی زمان

خانم محبوبه - م (از تهران)

آیا حقوق افراد مشمول مرور زمان می‌شود؟

وکیل الرعایا:

قاعدتاً نه، خُب بستگی دارد! اگر ممکن است مسأله را کمی باز مطرح کنید.

محبوبه - م: احساس می‌کنم بسیاری از حقوق مالی و غیر مالی ام را در طول ۹ سال که با شوهرم زندگی کردم، از دست داده‌ام. چون او به دلیل مشکلات و اختلالات ذهنی، جزو محجورین بود [یعنی کسانی که به دلیل عدم رشد و یا به بلوغ نرسیدن و یا اختلالات ذهنی، از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند].

اما در تمام این مدت، مادر شوهرم که همسر یک وکیل بود و خوب هم با مسأله حقوقی آشنا بود، کاری کرد که من متوجه ماجرا نشوم و تمام امور را شخصاً پیگیری می‌کردم و در بسیاری از معاملات نیز دخالت مستقیم داشتم.

الته شوهرم در نگاه ظاهری به نظر بی‌مشکل می‌رسد و حتی در [...] کار می‌کند، اما واقعیت این است که اموالی را که صاحب شده، به دلیل

محجوریتش، مشکل دارد و من نتوانستم این موضوع را با مادر شوهرم به درستی مطرح کرده و نتیجه بگیرم.

از سوی دیگر، من شکایت «فریب در ازدواج» را مطرح کردم، چون فکر می‌کنم و یقین دارم که مشکل شوهرم را که در زمان عقد نیز وجود داشته، از من کتمان کرده و با مکر و حيله نگذاشتند من متوجه این مسأله بشوم. بعد هم که شکایت کردم (قبل از صدور رأی دادگاه) چند بار مادر شوهرم گفت که راه به جایی نمی‌برم، چون موضوع فریب در ازدواج، بعد از ۹ سال مشمول «مرور زمان» می‌شود. رأی دادگاه هم که صادر شد، همین طرز تفکر را تأیید کرد. حالا هم به حکم صادره اعتراض کردم، نمی‌توانم امیدوار باشم که حکم به نفع من نقض شود؛ اگر حدس‌م درست است، خُب چرا؟ چرا باید به همین راحتی، شخص یا اشخاصی با دوز و کلک، یک نفر را به چاه بیندازند و بعد که طرف متوجه چاه شد و می‌خواهد خودش را نجات دهد، جلویش را بگیرند و بگویند «حق تو مشمول مرور زمان شده و از بین رفته!»

وکیل الرعایا: اگر چه به شما حق می‌دهم

که اساساً نسبت به نقض حکم در دادگاه تجدیدنظر، خیلی خوشبین نباشید، اما واقعیت این است که برخلاف تصور مادر شوهر شما، حقوقی از این دست به این نحو مطلق، از بین نمی‌رود و یا با این حکم کلی، مشمول مرور زمان نمی‌شود. چرا که موضوع «تدلیس» یا فریب در ازدواج، موضوع «زمان بر»ی است که نمی‌توان برای آن وقت معین و مشخصی تعیین کرد. اصلاً اگر در همان زمان وقوع عقد، حيله احتمالی طرف مقابل، فاش شده باشد که اساساً عقدی صورت نمی‌گیرد که بعدها تحت عنوان «فریب در ازدواج» بتوان پرونده‌ای تشکیل داد. یکی بعد از یک سال که از زمان عقد گذشت، به فریبی که خورده‌پی می‌برد و یکی هم به دلیل حرفه‌ای بودن طرف مقابل، بعد از یک یا دو سال، بنابراین اگر شما می‌توانستید با ارایه مستندات و مدارک محکم، به دادگاه اولیه ثابت می‌کردید که فریبی در کار بوده، یقیناً دادگاه نیز حکم مناسبی صادر می‌کرد. البته الان هم دیر نشده و تا فرصت باقی است (اگر باقی است!) طی لایحه‌ای به دادگاه تجدیدنظر و ارایه مستندات محکمه



پسند و مدارک معاملات صورت گرفته توسط یک «محتجور» از حقوق خودتان دفاع کنید. اگر هم زمان از بین رفته بود، باز هم بر شما بسته نیست و می‌توانید از نو شکایتی مطرح کنید، چون «حقوق» در ذات خود، «زمان» نمی‌شناسد. با همه این احوال، اگر می‌دانید که شوهر شما، زندگی، شما و بچه‌ها را دوست دارد و «بیکار» هم نیست که زندگی عادی‌تان مختل شود، سعی کنید گناه دیگران را به حساب ایشان ننویسید و با کمی گذشت، به او نیز کمک کنید تا از وضع فعلی - مورد ادعای شما - خارج شود.

البته، تشخیص اینکه فرب در از دواج جرمی است، مستمر یا آئی و اینکه مرور زمان آیین دادرسی کیفری به جرایم قانون تعزیرات سرایت می‌کند یا نه، اختلافی است و در بخش دوم، منتظر رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور هستیم.

تضمین مناسب

نگار. و از رشت:

چندی قبل مقداری پول به همسریکی از دوستان قدیم قرض دادم. قرار بود به جای رسید و ارائه مدرکی مبنی بر زمان و موعد بازپرداخت یک فقره چک به من بدهد؛ اما زمانی که پول را دریافت کرد بهانه آورد که دسته چکش تمام شده و چندی بعد به من چک خواهد داد. من هم صبر کردم اما دوباره که پیگیر شدم پیشنهاد ارائه یک فقره سفته را می‌دهد و نه چک.

آیا سفته، تضمین مناسبی برای وصول طلبم خواهد بود؟ با توجه به اینکه در صورت برگشت چک می‌توان علیه او شکایت کرد، آیا بهتر نیست برای گرفتن چک پافشاری کنم؟

وکیل‌الرعیایا: به خاطر وصف کیفری که برخی از چک‌ها دارا هستند، (چکی که وعده دار نبوده و یا بابت تضمین، امانت و امثالهم صادر نشده باشد)، مردم چک را وسیله و تضمین مطمئن تری برای وصول طلب خود می‌دانند. این در حالی است که اقدام کیفری برای تمامی چک‌ها امکان پذیر نیست. مثلاً در موردی

که شما خواهان دریافت چک هستید، یعنی دریافت چکی که در آن زمان پرداخت طلبتان ذکر شده باشد و یقیناً تاریخ آن با تاریخ صدور چک تفاوت دارد، به معنی وعده دار بودن چک بوده و این نوع چک نمی‌تواند وصف کیفری داشته باشد. پس تنها می‌توانید در صورت برگشت چک و صدور گواهی عدم پرداخت، با تقدیم دادخواست، وجه آن را مطالبه نمایید. اگرچه چکی که کیفری باشد نیز برای دریافت وجه آن ناگزیر به تقدیم دادخواست خواهید بود.

سفته اما تنها دارای وصف حقوقی است یعنی مثل چکی که جنبه کیفری خود را از دست داده و باید بابت دریافت آن دادخواست مطالبه وجه داد، تنها می‌توانید بدو از طریق دایره و اخو است دادگستری، وجه آن را مطالبه یا بدون و اخو است، مستقیماً به دادگستری مراجعه و با تقدیم دادخواست، وجه آن را مطالبه نمایید. شرایط شکلی یکسانی بر طرح دعوی مطالبه وجه چک و سفته از نظر هزینه دادرسی و اجرای آن‌ها حاکم است. بعد از صدور حکم در صورتی که محکوم علیه از اجرای حکم که همانا پرداخت طلب شماست، خودداری نمود و شما نیز نتوانستید مالی از او به دست آورده تا با توقیف آن زمینه اجرای آن را فراهم آورید، می‌توانید تقاضای حبس او را تا وصول طلبتان از دایره اجرای احکام دادگاه بخواهید.

با این وصف، با توجه به عدم امکان ارائه چک، سفته نیز می‌تواند تضمین مناسبی برای وصول طلبتان باشد.

بدهکار، ناقض عهد و پیمان

فاطمه. ز از تهران:

اتومبیل خود را به علت نیاز شدید مالی دو هفته قبل از عید فروختم. مقدار کمی از وجه آن را نقد و مابقی را در چهار فقره چک مدت دار به فاصله‌های یک ماه دریافت کردم. اولین چک آن که وصول شد، مطابق مفاد قرارداد به طور رسمی اتومبیل را به نام خریدار کردم. متأسفانه سه چک مابقی که

بیش از نصف قیمت اتومبیل را شامل می‌شد. برگشت خورده است. آیا می‌توانم معامله را برهم بزنم و یا علیه خریدار بابت کلاهبرداری اش شکایت کنم؟

وکیل‌الرعیایا: برهم زدن معامله و یا فسخ آن به علت عدم وصول وجه چک، در صورتی است که در سند فروش اتومبیل یا مبیعه‌نامه‌ای که تنظیم کرده‌اید، شرط یا پیش‌بینی شده باشد و یا مطابق قانون امکان فسخ معامله وجود داشته باشد. مثلاً در قانون در مواردی مثل آنکه عیبی در مورد معامله باشد یا فروشنده مورد معامله را به علت عدم آگاهی به مقدار خیلی کمتر از قیمت واقعی فروخته شده باشد، امکان فسخ معامله برای ذی‌نفع وجود دارد و در قانون پیش‌بینی شده است یعنی حتی اگر در قرارداد شرط نشده باشد، به طور قانونی ذی‌نفع می‌تواند به آن استناد کرده و معامله را برهم بزند اما با توجه به اینکه شما به طور رسمی مورد معامله که اتومبیلتان بوده است، به نام خریدار انتقال داده‌اید، به نظر نمی‌رسد چنین شرطی در قراردادتان گنجانده باشید. پس امکان فسخ یا به قول خودتان برهم زدن معامله وجود ندارد. اما در مورد قسمت آخر سؤالتان نیز باید متذکر شوم، امکان اینکه بتوانید به اتهام کلاهبرداری علیه خریدار شکایت کنید، وجود ندارد. جرم کلاهبرداری از نظر قانون مجازات اسلامی تعریف و شرایط خاص خود را دارد. نمی‌توان به هر بدهکار و یا ناقض عهد و پیمانی برچسب کلاهبرداری زده و علیه او شکایت نمود.

شما در حال حاضر یک طلبکار عادی محسوب خواهید شد و با توجه به مدت دار بودن چک‌ها، امکان طرح شکایت کیفری بابت صدور چک بلامحل نیز منتفی است و تنها می‌توانید با تقدیم دادخواست علیه صادرکننده چک‌ها، طلب خود را مطالبه کرده و ضمن مطالبه وجه آن‌ها، هزینه دادرسی و خسارت تاخیر تادیه وجه چک‌ها را از تاریخ سررسید آن‌ها مطالبه کنید.

ادامه دارد

برگرفته از کتاب: «از دل جامعه»

آقای سعید دهقان وکیل پایه یک دادگستری

اجرای کیفر حد در راستای اهدای عضو

محمود اسدی زید آبادی - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و دادیار دادسرای نظامی ناحیه سیرجان

تغییر و تحول در نحوه‌ی زندگی اجتماعی، با پیشرفت تکنولوژی و علم سبب شده تا موضوعات جدیدی پیش روی محاکم قضایی گذاشته شود که با توجه به عدم صراحت قانون، برداشت شخصی از آن در مقام اجرا و تطبیق مصداق با مفهوم کلی قانون، مشکل به نظر برسد. واجب است که مقتن اصول حقوقی را به صورت مواد قانونی جامع و مانع و غیر قابل تفسیر تدوین کند و بر قضات نیز لازم است که در تطبیق مصداق با اصول نهایت دقت را معمول دارند. از این رو بر قانون گذار است که هر چند وقت گرد و غبار نشسته بر مقررات بر اثر مرور زمان و با توجه به موضوعات حادث شده را از چهره‌ی مقررات گذشته بزدايد و آن‌ها را با شرایط و نیازهای روز منطبق سازد. چندین سال پیش که قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تدوین و تصویب شد، علم پیوند اعضاء به مرحله‌ی اجرا در نیامده بود و اکنون که این علم به اوج خود رسیده و اقشار جامعه به فواید آن آگاهی دارند، چه بسا محکومان به قصاص یا اعدام قصد اهدای عضو خود را پیش از اجرا داشته باشند. اتهامات موجود سبب شده مجریان از کنار درخواست‌های محکومین گذشته و به رویه‌های قضایی نحوه‌ی اجرای

احکام قصاص و اعدام بسنده نمایند. رفع ابهام از این موضوع و اجابت درخواست محکوم علیه که قرار است تا ساعاتی دیگر به زندگی او پایان داده شود، ضروری است.

جرایم موجد حد سلب حیات شامل زنای محصنه، در ماده‌ی ۸۲ قانون مجازات اسلامی و حد لواط در ماده‌ی ۱۱۰ همان قانون است. هم چنین در ماده‌ی ۱۲۲ تکرار تفخیز پس از سه بار جاری شدن حد، در مرتبه‌ی چهارم موجب قتل است و همین حکم در ماده‌ی ۱۳۱ درباره‌ی مساحقه و در ماده‌ی ۱۷۹ در ارتکاب شرب خمر آمده است. ماده‌ی ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی یکی از مجازات‌های محاربه و افساد فی الارض را قتل قرار داده است و ماده‌ی ۲۰۱ نیز حد سارقی که در مرتبه‌ی چهارم مرتکب سرقت شده و هر بار حد بر او جاری شده است را اعدام پیش‌بینی نموده است.

قانون مجازات اسلامی در این موارد، قتل، کشتن، به دار آویختن و اعدام را به عنوان حد برای مرتکبان این گونه جرایم پیش‌بینی نموده است و در برخی موارد از جمله ماده‌ی ۱۹۱، اختیار نوع و کیفیت مجازات را به قاضی صادرکننده‌ی حکم تفویض نموده است. خداوند متعال در آیات متعدد فقط به قصاص

اشاره نموده است. در آیه‌ی ۱۷۸ سوره‌ی بقره می‌فرماید: ای اهل ایمان برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد در مقابل مرد آزاد و بنده را به جای بنده و زن را به جای زن قصاص کنید. هم چنین در آیه‌ی ۱۷۹ می‌فرماید: حکم قصاص برای حفظ حیات شما است تا مگر از قتل یکدیگر پرهیزید. در آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی مائده نیز آمده است: در تورات حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس، چشم را در مقابل چشم، بینی را به بینی، گوش را به گوش و دندان را به دندان قصاص کنید. آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی اسراء مقرر داشته است: هرگز نفس محترمی که خدا قتلش را حرام کرده، مکشید، مگر آن که به حکم حق مستحق قتل شود و کسی که خون مظلومی را به ناحق بریزد، ما به ولی او حکومت و تسلط بر قاتل می‌دهیم! در حال حاضر جهت اجرای چنین مجازاتی، مراجع قضایی در اجرای ماده‌ی ۲۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ که اشعار می‌دارد: قبل از اجرای حکم اعدام یا قصاص نفس یا رجم یا صلب مراسم مذهبی توسط اشخاصی که صلاحیت دارند نسبت به محکوم علیه انجام می‌گیرد و هنگام اجرای حکم اعدام باید رئیس

دادگاه صادر کننده حکم یا نماینده او، رئیس نیروی انتظامی محل یا نماینده وی، رئیس زندان، پزشک قانونی یا پزشک معتمد محل و منشی دادگاه حاضر باشند، و کیل محکوم علیه نیز می تواند حضور یابد. پس از حاضر کردن محکوم علیه در محل، رئیس دادگاه یا نماینده او دستور اجرای حکم را صادر و منشی دادگاه حکم را با صدای رسا قرائت می نماید و سپس حکم اجرا و صورت مجلس تنظیمی به امضای حاضران می رسد. آیین نامه ی اجرایی این ماده مصوب ۱۳۸۲ قوه ی قضاییه، در مبحث سوم در خصوص نحوه ی اجرا در ماده ی ۱۴ آورده است. اجرای قصاص نفس و اعدام ممکن است به صورت حلق آویز به چوبه ی دار و یا شلیک اسلحه ی آتشین و یا اتصال الکتریسیته و یا به نحو دیگر به تشخیص قاضی صادر کننده رأی انجام گیرد.

در ظاهر ماده و توجه به الفاظ به کار رفته از جمله «ممکن است» و یا «به نحو دیگر به تشخیص قاضی صادر کننده حکم»، ممکن است استنباط شود که قاضی می تواند اذهاق نفس را به طریق بیهوش نمودن محکوم علیه و برداشتن اعضای وی در بیمارستان انجام دهد و در این صورت نظر شارع تأمین شده است، لیکن با توجه به ویژگی ها و اهداف مجازات ها، نتیجه ای دیگر حاصل خواهد شد. اصولاً مجازات دارای خصوصیتی رسوا کننده و آزار دهنده است و در یک تناسب به ظاهر منطقی، جبران الهی که بر کسی وارد آمده، با رنجی که تحمل می شود امکان پذیر می گردد. حقوق دانان در ویژگی های مجازات به مواردی از جمله ایجاد هراس در مجرم، ورود آزار و آسیب بر مجرم، تحقیر بزه کار و جبران ضرر و زیان ناشی از جرم اشاره کرده اند و در مورد اهداف مجازات ها، مواردی همچون هدف عینی «اصلاح و تربیت» و هدف ذهنی

اجرای عدالت را مد نظر قرار داده اند (نوربها، ۱۳۶۹: ۲۷۶-۲۷۰). با این توصیف محکومی که به علت ارتکاب جرایمی از قبیل زنا، لواط، محاربه، سرقت، شرب خمر و غیره به سلب حیات محکوم شده است، اگر در راستای اهدای عضو به بیمارستان منتقل شود و با بی هوش نمودن و برداشتن اعضای بدن وی به زندگی او پایان داده شود، اهداف مجازات یعنی ارباب بر مجرم حاصل نشده و به زعم بعضی، با اهدای اعضای بدن خود به یک ایثارگر تبدیل گردیده است. لذا در مواردی که حد قتل برای مجرم پیش بینی شده است، امکان اهدای اعضای که تا مدتی پس از مرگ زنده هستند، مانند قریبه و پوست، با وصیت قبلی محکوم و در اجرای ماده واحده ی قانون پیوند اعضای بیمارستان فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است مصوب ۱۳۷۹ و آیین نامه ی اجرایی آن مصوب ۱۳۸۱ هیأت وزیران ممکن است. از این رو در اجرای حد قطع اعضا از قبیل سرقت و محاربه، چنان چه امکان پیوند اعضا پس از اجرای حد وجود داشته باشد، خالی از اشکال خواهد بود.

از دیگر علل مخالفت با عدم امکان اهدای عضو محکوم پیش از اجرای حد، می توان به سرعت در رسیدگی و اجرای حدود الهی اشاره نمود؛ انتقال محکوم به بیمارستان و انجام آزمایشاتی بر روی وی با اجرای سریع حدود منافات دارد.

اداره ی حقوقی قوه ی قضاییه در این خصوص نظراتی ارائه داده است:

نظر مشورتی شماره ی ۷/۷۷۱۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۴: با توجه به قانون پیوند اعضای بیمارستان فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است مصوب ۱۳۷۹ که مقرر داشته می توانند از اعضای سالم بیمارستان فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان بر طبق نظر

کارشناسان خبره مسلم باشد، به شرط وصیت بیمار یا موافقت ولی میت جهت پیوند به بیمارانی که ادامه ی حیاتشان به پیوند عضو یا اعضای فوق بستگی دارد، استفاده نمایند. فرد موضوع سؤال هم می تواند اعضای جسم خود را در زمان حیات مورد معامله قرار دهد که بعد از قصاص، خریدار یا خریداران اعضای او را مورد استفاده قرار دهند و هم می تواند به مراکز درمانی و بیمارستان نیازمند اهداء کند. در صورتی که پس از فوت یا مرگ مغزی که زمان برداشتن عضو یا اعضای مربوطه است، ورثه مانع شوند، جز طرح دعوی حقوقی علیه آنان و الزام به اجرای تعهد مورث، راهی دیگر به نظر نمی رسد.

نظر مشورتی شماره ی ۷/۷۴۹۹ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۷: «با توجه به ماده واحده ی قانون پیوند اعضای بیمارستان فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آن ها مسلم است مصوب ۱۳۷۹، بیمارستان های مجهز برای پیوند اعضا، پس از کسب اجازه ی کتبی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، می توانند از اعضای سالم فوت شده به شرط وصیت بیمار یا موافقت ولی میت جهت پیوند به بیمارانی که ادامه ی حیاتشان به پیوند عضو یا اعضای فوق بستگی دارد، استفاده نمایند».

نظر مشورتی شماره ی ۷/۳۹۸۱ مورخ ۱۳۸۲/۸/۶: «با توجه به قانون پیوند اعضای بیمارستان فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است مصوب ۱۳۷۹ چنان چه مرگ مغزی شخصی به تشخیص کارشناسان و خبرگان مذکور در آن قانون مسلم باشد و پزشکان طبق مقررات آن قانون عمل کرده باشند، طبق قانون مذکور و تبصره ی ۳ آن مشمول دیه یا قصاص نمی شوند، اما در صورت عدم انطباق با آن قانون، مرتکب باید دیه ی جنایت بر میت را بپردازد».

فهرست منابع

نوربها، رضا، زمینه ی حقوق جزای عمومی، تهران: کانون وکلای دادگستری، چاپ نخست، ۱۳۶۹.

ارزش ديه

جدول نرخ ديه سال ۱۳۹۲ براساس ارزش ريالي حداقل ديه (۱۱۴/۰۰۰/۰۰۰ تومان)

ردیف	مقدار ديه	ارزش (تومان)	ردیف	مقدار ديه	ارزش (تومان)	ردیف	مقدار ديه	ارزش (تومان)
۱	ديه كامل بر مبنای قيمت شتر	۱۱۴/۰۰۰/۰۰۰	۲۲	يك و چهار دهم درصد $\frac{۰/۴}{۱۰۰} + \frac{۱}{۱۰۰}$	۱/۵۹۶/۰۰۰	۴۳	ده درصد ديه $\frac{۱۰}{۱۰۰}$	۱۱/۴۰۰/۰۰۰
۲	يك درهم شرعی $\frac{۱}{۱۰/۰۰۰}$	۱۱/۴۰۰	۲۳	يك و پنج دهم درصد $\frac{۰/۵}{۱۰۰} + \frac{۱}{۱۰۰}$	۱/۷۱۰/۰۰۰	۴۴	يك دهم ديه $\frac{۱}{۱۰}$	۱۱/۴۰۰/۰۰۰
۳	يك دينار شرعی $\frac{۱}{۱۰۰۰}$	۱۱۴/۰۰۰	۲۴	يك و شش دهم درصد $\frac{۰/۶}{۱۰۰} + \frac{۱}{۱۰۰}$	۱/۸۲۴/۰۰۰	۴۵	دو دهم ديه $\frac{۲}{۱۰}$	۲۲/۸۰۰/۰۰۰
۴	يك شتر $\frac{۱}{۱۰۰}$	۱/۱۴۰/۰۰۰	۲۵	يك و هفت دهم درصد $\frac{۰/۷}{۱۰۰} + \frac{۱}{۱۰۰}$	۱/۹۳۸/۰۰۰	۴۶	سه دهم ديه $\frac{۳}{۱۰}$	۳۴/۲۰۰/۰۰۰
۵	يك ده هزارم ديه $\frac{۱}{۱۰/۰۰۰}$	۱۱/۴۰۰	۲۶	يك و هشت دهم درصد $\frac{۰/۸}{۱۰۰} + \frac{۱}{۱۰۰}$	۲/۰۵۲/۰۰۰	۴۷	چهار دهم ديه $\frac{۴}{۱۰}$	۴۵/۶۰۰/۰۰۰
۶	يك هزارم ديه $\frac{۱}{۱۰۰۰}$	۱۱۴/۰۰۰	۲۷	يك و نه دهم درصد $\frac{۰/۹}{۱۰۰} + \frac{۱}{۱۰۰}$	۲/۱۶۶/۰۰۰	۴۸	پنج دهم ديه $\frac{۵}{۱۰}$	۵۷/۰۰۰/۰۰۰
۷	يك درصد يا يك صدم ديه $\frac{۱}{۱۰۰}$	۱/۱۴۰/۰۰۰	۲۸	دو صدم يا دو درصد $\frac{۲}{۱۰۰}$	۲/۲۸۰/۰۰۰	۴۹	شش دهم ديه $\frac{۶}{۱۰}$	۶۸/۴۰۰/۰۰۰
۸	نيم درصد يا نيم صدم ديه $\frac{۰/۵}{۱۰۰}$	۵۷۰/۰۰۰	۲۹	دو و نيم صدم ديه $\frac{۲/۵}{۱۰۰}$	۲/۸۵۰/۰۰۰	۵۰	هفت دهم ديه $\frac{۷}{۱۰}$	۷۹/۸۰۰/۰۰۰
۹	يك دهم درصد ديه $\frac{۰/۱}{۱۰۰}$	۱۱۴/۰۰۰	۳۰	سه صدم ديه $\frac{۳}{۱۰۰}$	۳/۴۲۰/۰۰۰	۵۱	هشت دهم ديه $\frac{۸}{۱۰}$	۹۱/۲۰۰/۰۰۰
۱۰	دو دهم درصد ديه $\frac{۰/۲}{۱۰۰}$	۲۲۸/۰۰۰	۳۱	سه و نيم صدم ديه $\frac{۳/۵}{۱۰۰}$	۳/۹۹۰/۰۰۰	۵۲	نه دهم ديه $\frac{۹}{۱۰}$	۱۰۲/۶۰۰/۰۰۰
۱۱	سه دهم درصد ديه $\frac{۰/۳}{۱۰۰}$	۳۴۲/۰۰۰	۳۲	چهار صدم ديه $\frac{۴}{۱۰۰}$	۴/۵۶۰/۰۰۰	۵۳	نصف ديه كامل $\frac{۱}{۲}$	۵۷/۰۰۰/۰۰۰
۱۲	چهار دهم درصد ديه $\frac{۰/۴}{۱۰۰}$	۴۵۶/۰۰۰	۳۳	چهار و نيم صدم ديه $\frac{۴/۵}{۱۰۰}$	۵/۱۳۰/۰۰۰	۵۴	ثلث ديه كامل $\frac{۱}{۳}$	۳۸/۰۰۰/۰۰۰
۱۳	پنج دهم درصد ديه $\frac{۰/۵}{۱۰۰}$	۵۷۰/۰۰۰	۳۴	پنج صدم ديه $\frac{۵}{۱۰۰}$	۵/۷۰۰/۰۰۰	۵۵	ربع ديه كامل $\frac{۱}{۴}$	۲۸/۵۰۰/۰۰۰
۱۴	شش دهم درصد ديه $\frac{۰/۶}{۱۰۰}$	۶۸۴/۰۰۰	۳۵	پنج و نيم صدم ديه $\frac{۵/۵}{۱۰۰}$	۶/۲۷۰/۰۰۰	۵۶	خمس ديه كامل $\frac{۱}{۵}$	۲۲/۸۰۰/۰۰۰
۱۵	هفت دهم درصد ديه $\frac{۰/۷}{۱۰۰}$	۷۹۸/۰۰۰	۳۶	شش صدم ديه $\frac{۶}{۱۰۰}$	۶/۸۴۰/۰۰۰	۵۷	$\frac{۴}{۵}$ از $\frac{۱}{۵}$ ديه كامل	۱۸/۲۴۰/۰۰۰
۱۶	هشت دهم درصد ديه $\frac{۰/۸}{۱۰۰}$	۹۱۲/۰۰۰	۳۷	شش و نيم صدم ديه $\frac{۶/۵}{۱۰۰}$	۷/۴۱۰/۰۰۰	۵۸	$\frac{۴}{۵}$ از $\frac{۱}{۲}$ ديه كامل	۹/۱۲۰/۰۰۰
۱۷	نه دهم درصد ديه $\frac{۰/۹}{۱۰۰}$	۱/۰۲۶/۰۰۰	۳۸	هفت صدم ديه $\frac{۷}{۱۰۰}$	۷/۹۸۰/۰۰۰	۵۹	$\frac{۱}{۵}$ از $\frac{۱}{۱۰}$ ديه كامل	۲/۲۸۰/۰۰۰
۱۸	يك صدم ديه كامل $\frac{۱}{۱۰۰}$	۱/۱۴۰/۰۰۰	۳۹	هفت و نيم صدم ديه $\frac{۷/۵}{۱۰۰}$	۸/۵۵۰/۰۰۰	۶۰	$\frac{۱}{۳}$ از $\frac{۱}{۱۰}$ ديه كامل	۳/۸۰۰/۰۰۰
۱۹	يك و يك دهم درصد $\frac{۰/۱}{۱۰۰} + \frac{۱}{۱۰۰}$	۱/۲۵۴/۰۰۰	۴۰	هشت صدم ديه $\frac{۸}{۱۰۰}$	۹/۱۲۰/۰۰۰	۶۱	ديه كامل زن	۵۷/۰۰۰/۰۰۰
۲۰	يك و دو دهم درصد $\frac{۰/۲}{۱۰۰} + \frac{۱}{۱۰۰}$	۱/۳۶۸/۰۰۰	۴۱	هشت و نيم صدم ديه $\frac{۸/۵}{۱۰۰}$	۹/۶۹۰/۰۰۰	۶۲	ديه كامل در ماههای حرام در صورت فوت با قتل	۱۵۲/۰۰۰/۰۰۰
۲۱	يك و سه دهم درصد $\frac{۰/۳}{۱۰۰} + \frac{۱}{۱۰۰}$	۱/۴۸۲/۰۰۰	۴۲	نه صدم ديه $\frac{۹}{۱۰۰}$	۱۰/۲۶۰/۰۰۰	۶۳	ديه كامل زن در ماههای حرام	۷۶/۰۰۰/۰۰۰

جدول نرخ دیه در سنوات گذشته

ردیف	سال	نرخ دیه (تومان)	ردیف	سال	نرخ دیه (تومان)
۱	۱۳۸۱	۱۵/۰۰۰/۰۰۰	۷	۱۳۸۷	۴۰/۰۰۰/۰۰۰
۲	۱۳۸۲	۱۸/۰۰۰/۰۰۰	۸	۱۳۸۸	۴۰/۰۰۰/۰۰۰
۳	۱۳۸۳	۲۲/۰۰۰/۰۰۰	۹	۱۳۸۹	۴۵/۰۰۰/۰۰۰
۴	۱۳۸۴	۲۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۰	۱۳۹۰	۶۷/۵۰۰/۰۰۰
۵	۱۳۸۵	۲۶/۲۵۰/۰۰۰	۱۱	۱۳۹۱	۹۴/۵۰۰/۰۰۰
۶	۱۳۸۶	۳۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۲	۱۳۹۲	۱۱۴/۰۰۰/۰۰۰

ب : محکومیت‌های مالی مانند دیه، رد مال، ضرر و زیان ناشی از جرم و جزای نقدی

ب ۱: وجوه حاصل از عملیات ضبط وجه‌الکفاله یا وجه‌الوثاقه کمتر از رد مال، جزای نقدی، دیه و ... است. که در این صورت کل وجوه برداشته می‌شود.

ب ۲: وجوه حاصل از عملیات ضبط وجه‌الکفاله یا وجه‌الوثاقه برابر با رد مال، جزای نقدی، دیه و ... است. که در این صورت کل وجوه برداشته می‌شود و چیزی باقی نمی‌ماند.

ب ۳: وجوه حاصل از عملیات ضبط وجه‌الکفاله یا وجه‌الوثاقه بیشتر از رد مال، جزای نقدی، دیه و ... است. که در این صورت مبالغ تا حد اجرای مجازات‌ها برداشته می‌شود و مازاد آن به کفیل یا وثیقه‌گذار اعاده می‌شود.

ج: محکومیت‌های مالی و غیر مالی مانند حبس، شلاق، دیه، جزای نقدی): کل وجوه حاصله از عملیات ضبط وجه‌الکفاله یا وجه‌الوثاقه برداشته می‌شود و محکومیت‌های مالی از حاصل آن وجوه اجرا و مازاد آن به نفع صندوق دولت ضبط می‌شود.

تهیه و تنظیم: جواد قشمی، دادرس دادگاه عمومی بخش سلطانیه (استان زنجان)

۱ : ماه‌های حرام (ذی‌القعدة، ذی‌الحجه، محرم، رجب) می‌باشد که موجب تغلیظ دیه به میزان ۱/۳ دیه کامله در موارد انواع قتل‌ها (عمد، غیر عمد، خطای محض می‌باشد) تغلیظ دیه شامل صدمات و دیه اعضا نمی‌شود.

۲ : برای اجرای حبس و شلاق بهتر است بدو محکوم علیه جلب شود و در اجرای مجازات جزای نقدی بهتر است محکوم علیه ابتدا با قید «نتیجه عدم حضور جلب است» احضار، اگر حاضر نشود جلب شود.

۳ : منظور از شروع به اجرای مجازات‌ها برای رفع اثر از تامین، شروع به اجرای تمام مجازات‌ها می‌باشد، نه شروع به اجرای بخشی از مجازات.

۴ : مهلت اشاره شده در ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی در خصوص پرداخت دیه بر اساس سال قمری است نه شمسی، و براساس سال قمری، هر سال ۳۵۵ روز محاسبه می‌گردد.

۵ : تلفیقی از مواد ۱۴۵ و ۱۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری در مرحله اجرای حکم.

الف : محکومیت‌های غیر مالی مانند (شلاق و حبس): اگر قرار ضبط وثیقه یا وجه‌الکفاله صادر شده باشد، تا میزان مبلغ قرار به نفع صندوق دولت ضبط خواهد شد.

آشنایی با حقوق شهروندی



شیوه تقدیم دادخواست به دیوان عدالت اداری با زبان ساده

به منظور رسیدگی به شکایات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین و ادارات یا آیین نامه‌های دولتی خلاف قانون یا شرع یا خارج از حدود اختیارات مقام تصویب کننده و احقاق حقوق آن‌ها در سال ۱۳۶۱ دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل گردید.

دادخواست مخصوص دیوان عدالت اداری

دادخواست دیوان عدالت اداری بر گه‌ای چایی است که می‌توان آن را از باجه‌ها و ادارات پست در سراسر کشور خریداری نمود. قیمت هر برگه ۵۰۰ ریال است. در قسمت فوقانی آن جدولی دارد که عناوین خانه‌های آن مشخص است. خانه‌های جدول باید به دقت، با خط خوانا و بدون قلم خوردگی پر شود. نام و نام خانوادگی و مشخصات فردی واضح نوشته شود. در قسمت اقامتگاه باید نشانی روشن و آشکار نوشته شده،

نام شهر، میدان، خیابان، کوچه و شماره پلاک منزل ذکر گردد. شماره پلاک منزل باید دقیق باشد به طوری که بین اعدادی مثل ۲ و ۳ یا ۰ و ۵ یا ۴ و ۶ اشتباه نشود.

مشخصات طرف شکایت و نام دستگاه یا اداره ای که شخص از آن شاکی است بایستی دقیق باشد. باید سعی نمود که موضوع شکایت و خواسته بسیار واضح و صریح و آشکار و در عین حال کوتاه (و به اصطلاح منجر) نوشته شود به صورتی که خواننده به راحتی مقصود ما را از تحریر خواسته دریابد. به خاطر داشته باشید که برگه دادخواست پس از تنظیم، توسط افراد متعددی مثل کارکنان دبیر خانه، متصدیان امور دفتری و بایگانی، مدیر دفتر دادگاه، قضات شعب، مأموران نیروی انتظامی و مأموران پست مورد بررسی قرار می‌گیرد و هر کدام به فراخور وظایف خود اقداماتی روی آن انجام می‌دهند. از این رو صراحت و تمیزی و روشن بودن نوشته‌ها در تسریع کار بسیار مؤثر و مفید است.

شرح شکایت و دلایل و مستندات باید در متن دادخواست در جایی که با خطوط نقطه چین مشخص شده نوشته شود. از نوشتن مفصل و طولانی اجتناب نمائید. کوشش کنید که مطالب چکیده و کوتاه و رساننده منظور و مقصود شما از شکایت باشد و قلم خوردگی نداشته باشد. به طوری که خواننده مطلب را به راحتی دریابد و اظهارات شما اجمال و ابهام نداشته باشد. در اینجا مجدداً توصیه می‌شود که اگر متن دادخواست را بادت می‌نویسید حتماً نوشته شما تمیز و عاری از خط خوردگی و غلط باشد. اگر نیاز هست که از کلمه‌ای استفاده نمائید که احیاناً املاء یا معنای دقیق آن را نمی‌دانید به کتاب لغت مراجعه کنید یا از اشخاص مطلع پرسید و چنان چه مایل هستید که مطالب مندرج در دادخواست خود را تایپ نمایید، ضروری است پس از تایپ مجدداً متن دادخواست و نوشته خود را بخوانید و اگر کلمه‌ای نادرست ماشین شده آن را تصحیح نمایید. در انتها شکایت کننده بایستی امضاء

نماید یا انگشت بزند^(۱). امضاء یا اثر انگشت شاکی یا نماینده قانونی او بایستی به وسیله دفتر شعب دیوان یا دفتر یکی از دادگاه ها یا دفتر اسناد رسمی یا شورای محلی یا یکی از ادارات دولتی یا نهادهای انقلاب اسلامی و در مورد کسانی که در خارج از ایران هستند توسط مأمورین کنسولی دولت جمهوری اسلامی ایران گواهی شود. مستندات تصویر و فتوکپی مدارک هم باید به نحوی تهیه و تصویر برداری شود که روشن و خوانا باشد که چشم کسانی که بعداً پرونده را بررسی و روی آن تصمیم گیری می کنند را آزار ندهد و مطلب به راحتی قابل برداشت باشد. تمام مستندات باید برابر اصل یا به اصطلاح «مصدق» شود.

تعداد برگه های دادخواست و هزینه آن

تعداد برگه های دادخواست طبق مقررات دیوان به شماره طرف شکایت به اضافه یک نسخه اضافه خواهد بود. یعنی فی المثل اگر طرف شکایت ۲ اداره یا ۲ نفر هستند ۳ نسخه دادخواست باید تنظیم شود. رونوشت ها و فتوکپی های ضمیمه به آن نیز به همان تعداد توصیه می شود که برای پیگیری بهتر کار خود از دادخواست ها و ضمایم آن تصویر و فتوکپی تهیه نموده برای خود در منزل عیناً پرونده ای تشکیل دهید تا مراحل دادرسی را بتوانید دنبال نمایید.

بهای هر برگه دادخواست که از سوی پست خانه ارائه می شود همان طوری که گفته شد ۵۰۰ ریال (پنج تومن) است^(۲). و هزینه ابطال تمبر در شعب عادی دیوان ۵۰۰۰۰ ریال (پنج هزار تومن) و در شعب تشخیص ۱۰۰۰۰۰ ریال (ده هزار تومن) است^(۳).

توضیح: در مورد پرونده هایی که با قرار عدم صلاحیت از مراجع قضایی دیگر ارسال می شود نیاز به تقدیم دادخواست نیست.

نحوه تقدیم دادخواست به دیوان عدالت اداری

پس از اطمینان از صحت پر کردن فرم

دادخواست و ضامنه و پیوست ها و مستندات مورد لزوم به روشی که ذکر شد، به دو گونه می توان اقدام نمود. اگر در تهران و شهرهای اطراف آن ساکن هستید، به نشانی تهران، ضلع جنوبی پارک شهر، خیابان بهشت، ساختمان دیوان عدالت اداری مراجعه و دادخواست و ضمایم آن را به دبیر خانه تسلیم و شماره کلاسه عمومی رایانه ای دریافت نمایید.

در غیر این صورت می توانید چه در تهران و چه در شهرستان ها دادخواست و ضمایم آن را به وسیله پست سفارشی به نشانی دبیر خانه دیوان عدالت که مذکور گردید با اخذ رسید از پست ارسال نمایید^(۴).

کسانی که شخصاً به دبیر خانه دیوان مراجعه می نمایند شماره کلاسه عمومی رایانه ای تاریخ دار از سوی دبیر خانه به آن ها تسلیم می شود که بایستی شماره مذکور را حفظ نمایند و روی پرونده شخصی خود در منزل که گفته شد یادداشت کنند. بعداً پرونده به شعبه رسیدگی کننده ارسال (ارجاع) می شود که کلاسه شعبه مربوط به آن داده شده و تا پایان فرایند و مراحل رسیدگی قضایی آن کلاسه (یعنی شماره پرونده قضایی) همراه پرونده خواهد بود و این کلاسه اصلی است. شماره کلاسه یک شماره سه قسمتی است که هر قسمت آن مفهوم متعلق به خود را دارد. یعنی از سمت چپ شماره اول به معنای ردیف یا کلاسه پرونده شماره دوم نمره شعبه مربوط و شماره سوم نمایانگر سال تقدیم دادخواست است مثلاً ۱۷۳۲/۷/۸۲ یعنی پرونده شماره ۱۷۳۲ که در شعبه هفتم در سال ۱۳۸۲ اقامه شده که برخی اوقات به صورت کسری هم نوشته می شود. نکته دیگر درخواست صدور دستور موقت است. چنان چه خواهان (شاکی پرونده) از رأی کمیسیون یا هیأتی شکایت داشته باشد و بر این ادعا باشد که اجرای آن رأی باعث ورود خسارت و زیان به او شده

به طوری که جبران آن در آینده برای وی به آسانی ممکن نیست، می توان در ضمن شکایت اصلی خود موضوع صدور دستور موقت را نیز بخواهد. دستور موقت یک نوع قرار یا تصمیم موقتی دادگاه است که به اصطلاح قاطع یا حل و فصل کننده نهایی دعوا نیست بلکه تا رسیدگی ماهوی یا اصلی به دعوی اعتبار دارد و با صدور دادنامه نهایی اعتبارش از بین می رود؛ اما فایده اش این است که از اجرای آراء مورد اعتراض کمیسیون ها و یا هیأت ها موقتاً جلوگیری می کند و احیاناً مانع وارد آمدن خسارت به شاکی می گردد. پس به خاطر داشته باشید که درخواست صدور دستور موقت بهتر است ضمن تقدیم دادخواست باشد (یعنی در راده خواسته می توان تقاضای صدور دستور موقت را هم نوشت) هر چند بعد از تقدیم دادخواست نیز می توان تقاضای صدور دستور موقت نمود^(۵).

مطلب آخری که به نظر می رسد برای اطلاع مراجعان محترم مفید باشد، موضوع و کالت و سمت در دعوی مطروحه در دیوان عدالت اداری است.

به موجب مقررات، شاکی می تواند فقط به وکلای رسمی دادگستری نمایندگی بدهد و باید در وکالتنامه رسمی آن ها حتماً حدود اختیارات آن ها، زمان و مدت و کالت و موضوع و کالت در طرح شکایت در دیوان عدالت اداری یا پی گیری آن، و کالت در پس گرفتن شکایت یا انصراف از شکایت یا تقاضای اعمال ماده ۱۸ از رأی دیوان عدالت به روشنی و شفافیت کامل آمده باشد.

هم چنین کسانی که به عنوان وکیل، نماینده قانونی، ولی، وصی، قیم یا مدیر عامل شرکت بخش خصوصی می خواهند اقامه دعوی نمایند باید حتماً مدارک نشان دهنده سمت خود را به صورت مصدق به ضمیمه دادخواست ارسال نمایند.

موارد معین مصوب ۱۳۷۳ مج ۷۳ ص ۱۰۶۲.

۳. مواد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و تبصره ۲ ذیل ماده ۲۱ قانون دیوان عدالت اداری.

۴. تبصره ذیل ماده ۵ آئین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۹.

۵. ماده ۱۵ و ماده ۲۳ قانون دیوان عدالت اداری.

۱. ماده ۲۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵، ماده ۱ آیین دادرسی دیوان عدالت اداری: «رسیدگی در دیوان محتاج به تقدیم دادخواست است ... و اگر دادخواستی فاقد امضاء باشد رد می شود ...».

۲. بند ۶ از ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در

آموزه‌ها



طلب عفو در پایان عمر با عفو الهی

اللهم ارحم الراحمین

بار الهی! عمر مرا با عفو و اغماضت به پایان رسان،

ترس از سوء عاقبت: عیوب و نقایصی که در دوران زندگی بر اثر فساد عقیده و اخلاق یا سوء گفتار و رفتار دامن گیر انسان ها می شود، قابل علاج و درمان است. یک فرد منحرف و گناهکار می تواند با اصلاح معتقدات و خلقیات نادرستی که دارد یا با تغییر گفتار و رفتار ناپسندی که در پیش گرفته، خویشتن را عوض کند و عیوب اعتقادی و اخلاقی درونی یا گفتار و رفتار برونی خود را تغییر دهد و خویشتن را انسانی شایسته بسازد تا با حسن عاقبت از دنیا برود.

آدمی در طول عمر، همواره در تحول و دگرگونی است، نه به حسن عاقبت نیکوکاران می توان مطمئن بود و نه به سوء عاقبت گناهکاران و این از جمله وصایای امیر المؤمنین (ع) به فرزندش حضرت حسین (ع) است که فرموده: ای فرزند هیچ گناهکاری را ناامید و مأیوس ننما، چه بسیار افرادی که همواره گرد گناهان می گشتند و عمرشان به خیر و خوبی پایان یافت، و چه بسیار افرادی که به اعمال خوب روی آور بودند و در آخر عمر به فساد گرایش یافتند و جهنمی شدند. پناه می بریم به خداوند از آتشی که در پایان عمر دامن گیر می شود.

انسانی که با ایمان است و به روز جزا و صواب و عقاب الهی یقین دارد، باید از سوء عاقبت خود بترسد و همواره مراقب افکار و اعمال خویشتن باشد. انسان تا زنده است، از عالم غیب بی خبر است و از حسن عاقبت یا سوء عاقبت خویش ناآگاه، چون مرگ فرا رسد و پرده غیب بالا رود،

متوجه می گردد که بهشتی است یا جهنمی. پیامبر اکرم (ص) فرمود: افراد با ایمان همواره از بدی عاقبت خویشتن خائف هستند و به رضا و خشنودی کامل باری تعالی یقین ندارند تا موقع قبض روحشان فرا رسد و فرشته مرگ در برابرشان ظاهر گردد.

حسن عاقبت معیار سعادت: مسلمانی که به حسن عاقبت علاقه جدی دارد، موظف است از فرصت عمر، یعنی از سرمایه گرانقدر دار تکلیف استفاده کند و با اطاعت از اوامر الهی و اجتناب از منهیات او، خود را به شایستگی بسازد تا در معرض حسن عاقبت قرار گیرد و حیاتش به پاکی و نیکی پایان یابد. ممکن است بر اثر معاشرت های بد یا خواندن کتاب های مضر یا علاقه بیش از حد به شهوت و تمنیات نفسانی از صراط مستقیم منحرف گردد، به عقیده باطل یا اعمال آلوده گرایش یابد و موجبات سوء عاقبت خود را فراهم آورد.

در نظر اولیای گرامی اسلام، چگونگی پایان یافتن عمل آدمی، معیار سعادت و شقاوت است. امام صادق علیه السلام فرمود: سعادت حقیقی پایان یافتن عمل آدمی است به سعادت و شقاوت واقعی نیز پایان یافتن عمل آدمی است به شقاوت.

و حقیق فی رجا و رحمتک املی. بار الهی! آرزوی مرا که امیدواری به رحمت واسعه تو است، برآورده ساز.

هم خوف و هم رجا: افراد با ایمان باید در زمینه پاداش و کفر الهی همواره بین خوف و رجا باشند، نه هرگز خویشتن را مأیوس از رحمت الهی بدانند و نه خود را از مکر باری تعالی در ایمنی ببینند که این دواز گناهان کبیره است. امام علی (ع) به مردی که گناه بسیار او، مایه یأسش از عفو و رحمت پروردگار شده بود

فرمود: ای مرد ناامیدی از رحمت خداوند، بزرگتر از گناهیانی است که مرتکب شده ای. و آن حضرت هم چنین فرموده: بهترین اعمال اعتدال بین رجا و خوف است. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: امیدت به رحمت خداوند در حدی باشد که تو را در معصیت جری و جسور نکند، و ترست از خداوند به حدی باشد که تو را از رحمت الهی مأیوس و ناامید ننماید.

رجاء صادق: کسی که از صمیم قلب به خدا ایمان می آورد و با ادای فرایض و نوافل، توحید را در دل خود تقویت می کند و به موازات اطاعت اوامر الهی از منهیاتش نیز اجتناب می نماید، چنین انسانی یک مسلمان واقعی است و حق دارد به رحمت الهی و بهشت جاودان امیدوار باشد و این رجاء صادق است. اما کسی که در دل بذر توحید افشاند و به خداوند ایمان آورده، ولی ایمانش ضعیف است و بر اثر ضعف ایمان آلودگی بسیار دارد، فرایض و منهیات الهی را با دیده تحقیر می نگرد، اغلب فرایض را ترک می گوید و در ارتکاب گناهان بی باک است، اگر چنین انسانی در امید و آرزوی بهشت باشد، می توان گفت رجاء کاذب در سر می پرورد و توقعش نابجا و بی مورد است.

نیل به رضای الهی به سهولت و سهل الی بلوغ رضا ک سبلی بار الهی! راه های مرا برای وصول به رضا و خشنودیت آسان فرما.

راه رسیدن به بهشت الهی: نیل به خشنودی و رضای حضرت باری تعالی عالی ترین مقامی است که تمام اولیای بزرگ الهی در تمنای آن هستند، جایگاه مردان و زنان با ایمان در قیامت طبق وعده خداوند، بهشت جاودان است. پاداش انبیاء و صدیقین و شهداء

و دیگر اولیای بزرگ الهی جنّات عدن است و جنّات عدن دارای مزایای اختصاصی است و گروه‌های معینی در مساکن طیبه آن جای دارند و در این میان رضوان الهی از تمام بهشت برتر و افضل است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وعد الله المومنین و المومنات جنّات تجري من تحتها اينهار خالدین فيها و مساکن طيبه فی جنّات عدن و رضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظيم.» (خداوند به مردان و زنان بالیمان باغ‌هایی را وعده داده است که از زیر درختانش نهرهایی از آب جاری است و آنان برای همیشه در آن باغ‌ها می‌مانند و هم‌چنین خداوند وعده مسکن‌های پاک را در جنّات عدن داده است، ولی رضوان خداوند برتر است و نیل به رضوان الهی پیروزی و موفقیتی است بزرگ).

در اینجا برای آن که طرف وصول به رضوان خداوند را بشناسیم، به برخی از احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام اشاره می‌کنیم.

۱. رضا به قضای الهی: در بعضی از روایات آمده که یکی از راه‌های رسیدن به رضوان باری تعالی این است که آدمی، خود به قضا و مقدّرات الهی راضی و خشنود باشد. امام علی (ع) فرمود: به قضای الهی در باره خود رضای باش تا مشمول رضوان باری تعالی باشی.

۲. اطاعت از فرامین الهی: راه دیگری که در روایات ارائه شده و موجب نیل به رضوان خداوند است، اطاعت و فرمانبری از ذات مقدس اوست.

امام صادق (ع) فرموده است: کسی که خوشحال می‌شود از این که بداند خدا او را دوست دارد، البته باید اوامرش را به کار بندد، او را اطاعت نماید و از ما پیروی کند.

امام باقر (ع) از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث نموده که فرموده است: خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان داشته: «یکی از آن‌ها است که» رضای خود را در اطاعت خویش مخفی نموده، پس هیچ چیز از اطاعت الهی را کوچک نشمرید، چه بسا رضای او با آن اطاعت همراه باشد و شما ندانید.

۳. توبی و تبری: از جمله راه‌های وصول به رضوان الهی دوست داشتن کسانی است که خداوند آن‌ها را دوست دارد و دشمن داشتن کسانی که مورد خشم باری تعالی هستند.

روایت شده است که حضرت موسی بن عمران علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! نشانه رضای خود را به من بگو. از باری تعالی به او وحی شد: وقتی در نفس خود یافتی که دوستدار مساکین و دشمن جباران و ستمگران هستی، این نشانه رضای من است.

در خواست اعمال پسندیده در همه حالات و حسن فی جمیع احوالی عملی بارالها! در تمام حالاتم کارهای مرا پسندیده و نیکو گردان.

عمل صالح: اهمیت عمل و به کار بستن تعلیم الهی در دار دنیا از این عبارت کوتاه به خوبی روشن می‌شود که امام علی (ع) فرمود: از رسول اکرم (ص) پرسیدم: ایمان چیست؟ فرمود: تصدیق به قلب، اقرار به زبان و عمل به جوارح.

نیت، ملاک حسن عمل: البته مقصود از عمل، کارهای شایسته و اعمال صالحی است که مورد رضایت حضرت باری تعالی است، نه هر عمل به هر انگیزه‌ای که واقع شود، چه بسیار کارهای به ظاهر خوبی را کسانی انجام می‌دهند، ولی محرکشان در آن اعمال، ایمان به خدا و خشنودی باری تعالی نبوده بلکه عوامل دیگری آنان را به این کارها واداشته است.

امام سجاد علیه السلام فرموده: وقتی مردی را دیدید که ظاهرش نیکوست، نرم سخن می‌گوید و حرکاتی خاضعانه دارد، در قضاوت عجله نکنید، عمل او شما را فریب ندهد، چه بسا کسانی است که از دست یافتن به دنیا و چنگ زدن به حرام عاجز است، زیرا نیتی ضعیف و پست دارد و قلبی ترسو. از این رو دین را دام خود قرار داده است تا مردم را با ظاهر خویش فریب دهد و اگر به حرامی دسترسی پیدا کند به آن یورش می‌برد. وقتی شما او را یافتید که از مال حرام پرهیز دارد، باز در قضاوت عجله نکنید و عمل او شما را مغرور نکند، زیرا شهوات مردم، مختلف است چه بسا کسی از مال حرام،

گرچه آن مال بسیار باشد، اجتناب می‌کند، ولی در شهوت جنسی عفت ندارد و با زنی حتی زشت رو به حرام می‌آمیزد. وقتی او را دیدید که از عمل جنسی حرام نیز اجتناب می‌کند، در قضاوت عجله نکنید و عملش شما را فریب ندهد تا آنکه ببینید عقلش تا چه حد او را پای بند خویش کرده است، چه بسا کسی که همه آنچه را بیان شد ترک می‌کند، ولی به عقل متین خود مراجعه نمی‌کند، در نتیجه آن مقدار که به خاطر جهلش مایه فساد می‌شود، بیش از آن مقدار صلاحی است که با عقلش بدان دست می‌یابد. اگر عقل او را محکم یافتید، باز هم در قضاوت عجله نکنید و فریب نخورید تا آن که ببینید آیا غالباً همراه با هوای نفس و بر ضد عقل خویش است یا آن که همراه با نیروی عقل، هوای نفس خود را پس می‌زند. ببینید محبت او به ریاست‌های باطل چگونه است و تا چه حد به آن‌ها بی‌اعتناست، زیرا بین مردم یافت می‌شود کسی که دنیا و آخرتش در زیان و ضرر می‌گذرد، دنیا را برای دنیا ترک می‌گوید و به نظرش می‌رسد لذت ریاست باطل از ریاست بر اموال و دیگر نعمت‌های مباح و حلال برتر است و همه آن‌ها را برای نیل به ریاست ترک می‌کند.

ضرورت حفظ عمل خوب: کار پسندیده و خوب در اسلام، آن عملی است که بر اساس علم صورت پذیرد و انجام دهنده آن دارای قصد قربت باشد و نیز این که بتواند تا آخر عمر، عمل پاک خود را از خطرات گوناگون محافظت کند و آن را به سلامت از مرز دنیا بگذراند.

مشکل بزرگی که در زمینه عبادت خالص و عمل صالح وجود دارد، نگاهداری و حفاظت آن از آفت‌های گوناگون است. چه بسیار اعمال خوبی که بندگان خدا انجام می‌دهند، ولی از پی آن اعمال، مرتکب گناهانی می‌شوند و در نتیجه، کارهای خویشان مردود در گاه باری تعالی می‌گردد و بدبختانه بسیاری از کارهای خوب مردم با این وضع ناگوار مواجه می‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود: نگاه داشتن عمل خوب سخت‌تر از انجام آن عمل است.

اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟

پرسش شماره ۹۸:

خانم (الف) برای گرفتن کارت معافیت از خدمت وظیفه فرزند خود، نزد یکی از مقامات رسمی اداره وظیفه عمومی به نام (ب) می‌رود. آقای (ب) ادعا می‌کند که با داشتن اختیاراتی، قادر به اخذ کارت معافیت از خدمت می‌باشد. خانم (الف) قرار می‌گذارد که در قبال این کار، مبلغ یک میلیون ریال در وجه آقای (ب) صادر می‌کند. آقای (ب) پس از قبول چک به دلیل تغییر سمت سازمانی، متعذر از ایفای وعده خود می‌گردد. او با مراجعه به بانک محال علیه، متوجه می‌شود که حساب بانکی دارنده چک مسدود است؛ زیرا همسر خانم (الف) به علت مفقود شدن دسته چک خود اقدام به بستن حساب جاری خویش کرده است. بدین لحاظ، آقای (ب) با دریافت برگ عدم پرداخت از بانک، در مقام شکایت برمی‌آید. با توجه به داده‌های مسأله، شما به عنوان رئیس دادگاه رسیدگی کننده به این پرونده:

اولاً: آیا تحت این اتهام، همسر خانم (الف) را قابل تعقیب می‌دانید یا خیر؟

ثانیاً: اگر متقابلاً شکایتی علیه آقای (ب) در مرجع قضایی نموده باشد، با کدام اتهام می‌توان او را تعقیب کرد؟

ثالثاً: اگر در جریان تعقیب، مقام قضایی جرمی را احراز نماید، نوع اتهام از مصادیق چه جرم یا جرایمی است و با کدام یک از مواد قانون جزا قابل انطباق بوده و چه کسی را باید تحت پیگرد قرار داد؟

پاسخ شماره ۹۷:

نظر به این که اساس دادخواهی شاکی مبتنی بر خطای شخصی اوست و نه تصمیم و اقدام سازمان تأمین اجتماعی؛ بنابراین، موضوع در صلاحیت دیوان عدالت اداری نیست و طبق ماده (۱۱) قانون دیوان عدالت اداری باید قرار عدم صلاحیت به شایستگی محاکم عمومی صادر گردد، تا به ادعای شاکی رسیدگی شود.



بازوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی



۱- نصب قلم موقت برای تعقیب متهم در جرایم قابل گذشت به منظور تضمین حقوق بزه دیده مجبور در صورتی است که

- (۱) دسترسی به ولی یا قیم مجبور حداکثر ظرف ۲۴ ساعت ممکن نباشد.
- (۲) مجبور ولی یا قیم نداشته باشد یا دسترسی به ولی یا قیم مجبور فوراً ممکن نباشد.
- (۳) ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده یا مداخله در آن داشته باشد.
- (۴) مجبور ولی یا قیم نداشته یا به آن دسترسی نباشد و یا ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده یا مداخله در آن داشته باشد و نصب قیم موجب فوت وقت یا توجه ضرر به مجبور باشد.

۲- گزارش ضابطین دادگستری

- (۱) معتبر نیست.
- (۲) همیشه معتبر است.

(۳) اگر با دو امضاء تنظیم شده باشد، معتبر است.

(۴) در صورتی معتبر است که موثق و مورد اعتماد قاضی است.

۳- در جرایم مشهود چنان چه متهم تحت نظر قرار گیرد باید موضوع اتهام ... به متهم ابلاغ شود.

- (۱) پس از تماس با دادستان
- (۲) بلافاصله با ذکر دلایل و کتباً
- (۳) بلافاصله با ذکر دلایل و شفاهاً
- (۴) پس از اتمام بازجویی ها و پیش از بردن نزد قاضی

۴- در مواردی که پرونده با کیفر خواست در دادگاه کیفری استان مطرح می شود، چنان چه دادگاه نقصی در تحقیقات مشاهده کند، رفع نقص از ... درخواست می شود.

- (۱) دادسرای مربوط

(۲) دادسرای مرکز استان

(۳) ضابطان دادگستری مرکز استان

(۴) ضابطان دادگستری محل وقوع جرم

۵- دفاع از کیفر خواست در دادگاه کیفری استان و دادگاه انقلاب که در مرکز استان تشکیل می شود، به عهده ... است.

- (۱) فقط دادستان شهرستان مرکز استان
- (۲) فقط دادستان عمومی و انقلاب محل وقوع جرم

(۳) رئیس حوزه قضایی محل وقوع جرم یا معاون او

(۴) دادستان شهرستان مرکز استان، معاون او و یا یکی از دایاران به تعیین دادستان

۶- هر گاه متهم مورد شناسایی قرار نگیرد، تکلیف چیست؟

- (۱) پرونده امر بایگانی می شود.

۲) قرار منع پیگرد صادر می شود

۳) قرار موقوفی تعقیب صادر می شود.

۴) مرجع قضایی به تحقیقات خود ادامه می دهد.

۷- در کدام یک از جرایم زیر تحقیق توسط ضابطین ممنوع است؟

۱) جرایم اقتصادی

۲) جرایم علیه امنیت

۳) جرایم منافی عفت

۴) جرایم علیه اشخاص

۸- در تحقیقات مقدماتی ارائه ی دفاعیات از سوی وکیل متهم ... امکان پذیر است.

۱) به تهنایی

۲) با موافقت کتبی دادستان

۳) در صورت حضور متهم و صرفاً پس از خاتمه هر تحقیق

۴) فقط در جرایم واقع در صلاحیت دادگاه کیفری استان

۹- در خصوص اعلام ختم تحقیقات مقدماتی قبل از صدور قرار نهایی، کدام گزینه صحیح است؟

۱) الزامی است.

۲) در جرایم مهم الزامی است.

۳) بستگی به نظر بازپرس دارد.

۴) بازپرس نیازی به اعلام ختم تحقیقات مقدماتی ندارد.

۱۰- طبق مقررات جاری در کیفر خواست ... متهم قید می شود.

۱) سابقه مؤثر کیفری

۲) سابقه محکومیت کیفری

۳) فقط نوع و دلایل اتهام

۴) سابقه محکومیت قطعی به جرایم مستوجب حد

۱۱- تفتیش و بازرسی منزل با حضور ... به عمل می آید.

۱) مالک خانه

۲) فقط متصرف قانونی

۳) مالک و شهود تحقیق

۴) متصرف قانونی و شهود تحقیق و در غیبت

متصرف در حضور ارشد حاضرین

۱۲- نوشته های متهم که مؤثر در کشف جرم است، نزد وکیل او یا شخص دیگری است. بازپرس ... آن ها را ... بررسی نماید.

۱) می تواند - فقط در حضور متهم

۲) می تواند - در حضور وکیل یا آن شخص

۳) مکلف است - فقط در حضور وکیل

۴) مکلف است - شخصاً و بدون حضور وکیل یا آن شخص

۱۳- بازپرس در خصوص اتهام «الف» به خیانت در امانت، قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام صادر کرده است. «الف» از امضای قرار استنکاف ورزیده است. کدام یک از قرارهای ذیل صادر می شود؟

۱) وثیقه

۲) کفالت

۳) بازداشت موقت

۴) فقط عدم خروج از کشور

۱۴- دستور ضبط وثیقه و وجه الکفاله با توجه به مقررات منع بازداشت اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات بر عهده ... است.

۱) دادستان

۲) بازپرس

۳) رئیس دادگستری استان

۴) دایره ی اجرای احکام حقوقی

۱۵- قرار منع تعقیب در کدام مورد صادر می شود؟

۱) فوت متهم

۲) اعتبار امر مختومه

۳) شمول مرور زمان

۴) جرم نبودن عمل ارتكابی

۱۶- در کدام یک از قرارهای زیر، دادستان ظرف مدت پنج روز مکلف به اظهار عقیده است؟

۱) فقط قرار مجرمیت

۲) فقط قرار موقوفی تعقیب

۳) قرار مجرمیت و منع تعقیب

۴) قرار مجرمیت، منع و موقوفی تعقیب

۱۷- کدام یک از موارد زیر شرط عضویت در هیأت منصفه است؟

۱) نداشتن محکومیت کیفری

۲) حداقل ۳۰ سال سن

۳) اعتقاد قلبی به ولایت مطلقه فقیه

۴) داشتن حداقل مدرک فوق دیپلم یا معادل آن در علوم حوزوی

۱۸- رسیدگی به جرایم مشاوران رئیس قوه قضائیه در صلاحیت کدام مرجع است؟

۱) دیوان عالی کشور

۲) دادگاه انقلاب

۳) دادگاه کیفری استان تهران

۴) دادگاه جزایی عمومی یا کیفری استان محل وقوع بر حسب مورد

۱۹- کدام گزینه در صلاحیت شورای حل اختلاف است؟

۱) تا سه ماه حبس

۲) تا ۴۵ ضربه شلاق

۳) تا سی میلیون ریال جزای نقدی

۴) تا ۵۰ میلیون ریال جزای نقدی

۲۰- دادگاه معطی نیابت جلب متهم و اعزام او را از دادگاه مجری نیابت درخواست نموده است، دادگاه اخیر الذکر متهم را جلب و ...

۱) به مرجع معطی نیابت اعزام می نماید.

۲) پس از صدور قرار متناسب به مرجع معطی اعزام می کند.

۳) در صورت احراز بزه کاری او را اعزام می نماید.

۴) رأساً پس از انجام تحقیقات مقدماتی قرار نهایی صادر می کند.

۲۱- اظهار رد قاضی باید قبل از ... باشد، در غیر این صورت به عنوان یکی از جهات ... مطرح خواهد بود.

۱) صدور رأی - وخواهی

۲) انجام تحقیقات - شکایت به دادستان کشور

۳) اعلام شکایت - رد درخواست



(۴) انجام تحقیقات یا صدور رأی بر حسب مورد - تجدید نظر خواهی

۲۲- هر گاه متهم از دادگاه تجدید نظر تقاضای تخفیف یا تبدیل تأمین کند، دادگاه چه تکلیفی دارد؟

(۱) تصمیم گیری در این مورد را به دادگاه بدوی ارجاع می دهد.

(۲) به درخواست وی رسیدگی نموده و قرار مقتضی صادر می کند.

(۳) تصمیم گیری در این مورد را به دادسرا ارجاع می دهد.

(۴) تکلیفی در این مورد ندارد.

۲۳- اگر یکی از طرفین دعوی نسبت به صحت تحقیقات ضابطین ... وارد نماید، دادگاه تحقیقات لازم را رأیاً و یا توسط دادسرا یا به نحو مقتضی انجام خواهد داد.

(۱) اشکال موجهی

(۲) هر گونه اشکالی

(۳) در جرایم مشهود اشکال مهمی

(۴) در جرایم مذکور در صلاحیت دادگاه کیفری استان اشکال مهمی

۲۴- «الف» به اتهام کلاهبرداری توسط دادگاه بدوی به یک سال حبس تعزیری محکوم شده است. «الف» درخواست تجدید نظر نکرده است، اما دادستان و شاکی خصوصی از قلت مجازات تجدید نظر خواهی کرده اند. دادگاه تجدید نظر محکوم علیه را بی گناه تشخیص داده و تبرئه کرده است. با توجه به فرض مزبور کدام گزینه صحیح است؟

(۱) حکم دادگاه تجدید نظر صحیح و قطعی است.

(۲) حکم دادگاه تجدید نظر صحیح و غیر قطعی است.

(۳) چون «الف» درخواست تجدید نظر نداده است، حکم دادگاه صحیح نبوده، ولی قطعی است.

(۴) در صورتی که دادگاه تجدید نظر جلسه رسیدگی تشکیل و طرفین پرونده و نماینده

دادستان را برای ادای توضیح احضار کرده باشد، حکم صادره صحیح و قطعی است.

۲۵- کدام یک از مقامات قضایی ضمن مطالعه و بررسی پرونده مکلف به ارائه گزارش تخلف قضات رسیدگی کننده به پرونده در خصوص عدم رعایت مبانی قضایی و یا تخلف از مواد قانونی یا اعمال غرض می باشند؟

(۱) دادستان کل کشور

(۲) قاضی دادگاه تجدید نظر استان

(۳) رئیس یا عضو شعبه دیوان عالی کشور

(۴) فقط رئیس شعبه دیوان عالی کشور

۲۶- در صورت استتکاف محکوم علیه از پرداخت جزای نقدی و عدم دسترسی به مال او، بازداشت وی به دستور ... صورت می گیرد.

(۱) دادسرا

(۲) دادگاه صادر کننده حکم بدوی

(۳) دایره اجرای احکام حقوقی

(۴) دادگاه صادر کننده حکم قطعی

۲۷- دادگاه نظامی یک به تبع جرم مهم تر به جرایم در صلاحیت دادگاه های نظامی یک و دو توأمان رسیدگی می نماید، مرجع تجدید نظر در خصوص رأی صادره کجاست؟

(۱) دادگاه تجدید نظر استان

(۲) دیوان عالی کشور

(۳) در خصوص جرایم غیر مهم، حکم قطعی است و در خصوص جرایم مهم، دیوان عالی کشور

(۴) رأی صادره در خصوص جرم غیر مهم در دادگاه نظامی یک هم عرض و در خصوص جرم مهم در دیوان عالی کشور

پاسخ:

(۱) گزینه ۴ صحیح است. م ۷۲ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.

(۲) گزینه ۴ صحیح است. ت م ۱۵ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.

(۳) گزینه ۲ صحیح است. م ۲۴ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.

(۴) گزینه ۱ صحیح است. م ۱۵ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.

(۵) گزینه ۴ صحیح است. م ۱۶ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.

(۶) گزینه ۴ صحیح است. م ۴۵ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.

(۷) گزینه ۳ صحیح است. م ۴۳ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.

(۸) گزینه ۳ صحیح است. م ۱۲۸ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.

(۹) گزینه ۱ صحیح است. شق «ک» م ۳ ق. ت. د. د. ع. ا. ک.

(۱۰) گزینه ۲ صحیح است. شق «م» م ۳ ق. ت. د. د. ع. ا. ک.

(۱۱) گزینه ۴ صحیح است. م ۹۸ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.

(۱۲) گزینه ۲ صحیح است. م ۱۰۶ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.

(۱۳) گزینه ۲ صحیح است. بند ۲ م ۱۳۲ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.

(۱۴) گزینه ۱ صحیح است. م ۱۴۰ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.

(۱۵) گزینه ۴ صحیح است. شق «ک» م ۳ ق. ت. د. د. ع. ا. ک.

(۱۶) گزینه ۳ صحیح است. شق «ک» م ۳ ق. ت. د. د. ع. ا. ک.

(۱۷) گزینه ۲ صحیح است. م ۳۷ ق. م.، آخوندی ۱۷۸/۲

(۱۸) گزینه ۳ صحیح است. قسمت اخیر ت م ۴ ق. ت. د. د. ع. ا. ک.

(۱۹) گزینه ۳ صحیح است. م ۹ ق. ش. ح. ا. ک.

(۲۰) گزینه ۲ صحیح است. بند ۵ بخشنامه شماره ۱۳۸۶/۱۱/۱۳ مورخ ۱/۸۶/۱۱۴۵۹ ریاست قوه قضایی در مورد «نیابت قضایی»

(۲۱) گزینه ۴ صحیح است. م ۴۷ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.

(۲۲) گزینه ۲ صحیح است. م ۱۸۲ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.

(۲۳) گزینه ۱ صحیح است. م ۲۰۵ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.

(۲۴) گزینه ۱ صحیح است. بند ۱ شق «ب» م ۲۵۷ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.، ت م ۱ ق. ت. د. د. ع. ا. ک.

(۲۵) گزینه ۳ صحیح است. ت م ۲۶۳ ق. آ. د. د. ع. ا. ک.

(۲۶) گزینه ۱ صحیح است. شق «الف» م ۳ ق. ت. د. د. ع. ا. ک.

(۲۷) گزینه ۲ صحیح است. رأی وحدت رویه ۱۳۸۶/۰۹/۲۰-۷۰۶

بازخوانی یک پرونده جنایی

«قربانی اعتیاد»

به قلم: قهرمان مرادی، بازپرس ویژه قتل دادسرای نظامی تهران

قطعی مرگ به آمبولانس پزشکی قانونی تحویل می گردد و از مأمورین تشخیص هویت خواسته می شود با حضور در پزشکی قانونی از مقتوله انگشت نگاری به عمل آورند. کلیه عوامل مربوطه بسیج می شوند تا راز این جنایت هولناک را فاش، قاتل و یا قاتلین را شناسایی و دستگیر نمایند. پاسگاه انتظامی محل تحقیقات وسیعی را از اهالی محل و شهود و مطلعین به منظور دست یابی به هویت مقتوله شروع می کند. مأمورین پی جویی قتل به آدرس مندرج در قبض خشکشویی مراجعه و موفق به یافتن مغازه می گردند، اما مغازه تعطیل است. صاحب مغازه خشکشویی شناسایی و از وی علت تعطیلی مغازه سوال می شود که اظهار می دارد دستگاه خشکشویی در حال حاضر خراب شده است، من هم مریض هستم محل ما هم جمعیت زیادی ندارد و الان صرف ندارد. قبض مکشوفه از جیب مقتوله به صاحب مغازه نشان داده می شود می گوید خط خود من است باید لباس ها در مغازه باشد. لباس ها در مغازه موجود است. از صاحب خشکشویی سوال می شود آیا شهلا آورنده لباس ها را می شناسی؟ جواب منفی می دهد. عکس شهلا نشان داده می شود باز هم نمی شناسد. او می گوید قیافه اش به نظرم آشنا است، ولی به خاطر ندارم در کدام کوچه یا خیابان زندگی می کند. تحقیقات محسوس و غیر محسوس گسترده ای معمول می گردد، نهایتاً یک نفر او را می شناسد و می گوید این خانم که عکس آن را دیدم، بیشتر با مهنار دوست بود و تقریباً همیشه با هم بودند. مأمورین با راهنمایی آن فرد موفق به یافتن مهنار می شوند. جالب است مچ دست چپ وی نیز دقیقاً

پاشنه بلند در پای راست مقتوله است. آثار لجن و گل و لای در صورت، دهان و البسه مقتوله مشهود است. جمود نعشی کاملاً استقرار یافته و مشخص است که ساعت ها از مرگ متوفی می گذرد. گردن مقتوله به وسیله ی طناب نایلونی سبز رنگی محکم بسته شده و زبانش لای دندان ها گیر نموده که این حالت حکایت از خفگی دارد. بر روی مچ دست چپ یک عدد دستمال یزدی بسته شده، زیر دستمال باند سفیدی دیده می شود و زیر باند بریدگی نسبتاً عمیقی به طول چهار سانتیمتر درست روی رگ وجود دارد. در کنار بریدگی عبارتی مانند کو وفا، کو دوست، عکس یک شاخه گل بر روی مچ دست راست به یاد برادرم و حروفی خالکوبی شده است. یک عدد ساعت مچی به دست راست مقتوله است که عقربه ندارد و کار نمی کند. محتوی جیب های مقتوله عبارت از پنج عدد اسکناس ۱۰۰۰ ریالی و چهار عدد ۵۰۰ ریالی، سه عدد قرص استامینوفن، یک بسته سیگار تیر و یک قبض خشکشویی به شماره سریال ۷۱۰۲ که مندرجات آن به خاطر این که قبض در جیب مقتوله و ساعت ها در داخل آب بوده به سختی خوانده می شود. قبض موصوف به نام شهلا صادر شده است و حکایت از شستشو و اطوی یک عدد شلوار لی روشن و پیراهن طوسی دارد. به جز یک نام آن هم در قبض خشکشویی، از مقتوله هیچ نوع اسناد و مدارک اعم از کارت شناسایی، شناسنامه و ... که هویت او را محرز کند به دست نیامد و تا این لحظه توسط اهالی مورد شناسایی واقع نشده است. اطراف محلی که جنازه افتاده، بسیار خلوت و بیشتر به صورت باغ و زمین مزروعی است. جنازه جهت معاینه و تعیین علت

در ساعت ۶ صبح یک روز گرم تابستان محمود به قصد سوار شدن به سرویس و عزیمت به محل کار از خانه خارج شد. از منزل تا محل سوار نمودن سرویس حدود ۱۰ دقیقه راه بود و او باید این راه را از کنار رودخانه و به صورت پیاده طی می نمود. آن روز بعد از این که از پل روی رودخانه گذشت چشمش به یک جنازه افتاده که فقط پاهای آن از آب بیرون بود و یک لنگه کفش در پای راست داشت. محمود کمی تأمل نمود و به آب رودخانه خیره شد و با خود فکر کرد که چگونه این جنازه داخل رودخانه افتاده است؟ یکی دو نفر دیگر سر رسیدند. آن ها هم متوجه قضیه شدند محمود فوراً به خانه برگشت و تلفنی پاسگاه محل را در جریان گذاشت. پاسگاه مربوطه پس از بررسی و تأیید موضوع گزارش، صحنه را حفظ و مراتب را در ساعت ۸ صبح به بازپرس ویژه قتل گزارش داده و با توجه به اهمیت موضوع مأمورین کشف جرایم بلافاصله در معیت بازپرس ویژه قتل در محل حاضر می شوند.

جمعیت بسیار زیادی دور تادور رودخانه و پل را احاطه کرده است. ارتفاع محوطه تا سطح رودخانه حدود ۵ متر می باشد. لب رودخانه و کنار درخت چنار تنومند و سرسبز جنازه ای مشاهده می شود. فرماندهی پاسگاه اظهار می دارد جسد را مأمورین برای شناسایی اهالی محل از توی آب بیرون آورده اند. جسد متعلق به زنی است حدوداً ۳۰ ساله با موهای کوتاه و رنگ کرده، لاغر اندام با قد متوسط، پیراهن رنگارنگ راه راه و تاروی زانو، زیر پیراهن سفید، شلوار لی چهار جیب، بدون کمر بند، جوراب رنگ پا و ساق کوتاه، یک لنگه کفش مشکی تابستانی

همانند شهلا باند پیچی و زیر آن بریدگی عمیق به طول چهار سانتیمتر مشهود است. اعتیاد از سر و وضع مهناز داد می زند. تحقیق از این فرد نیز بسیار مهم و مسیر پرونده را روشن خواهد نمود که دوست صمیمی و نزدیک شهلا است.

- آیا شوهر داری؟

خیر در حال حاضر شوهر ندارم پنج سال پیش طلاق گرفته ام.

- فرزند چه طور؟

یک پسر هشت ساله دارم که نزد مادر بزرگش در شهرستان زندگی می کند.

- به چه طریق امرار معاش می کنی؟

با کار کردن در خانه های مردم، با شستن لباس های دیگران، با سیگار فروشی.

- در رابطه با بریدگی روی میج دست چپ خود توضیح دهید؟

به هنگام کار در آشپز خانه بریده است.

- آیا شهلا را می شناسی؟

بله او را می شناسم از دوستان نزدیک و صمیمی من است.

- آخرین باری که او را دیدی کی و کجا بود؟

دیروز آخرین بار او را در همین محل دیدم ساعت حدود ۵ بعد از ظهر بود. او یک ساعتی پیش من بود و رفت.

- آدرس محل سکونت شهلا را بیان نمایید؟

آدرس اش را نمی دانم فقط یک بار منزل او رفته ام اما می توانم شما را ببرم و نشان دهم.

- شهلا شوهر و بچه دارد یا خیر؟

شوهر شهلا حدود دو سال است که به جرم قاچاق مواد مخدر در زندان است. البته این شوهر سوم شهلا است. او دو پسر ده و دوازده ساله هم دارد که از شوهر اولش می باشد.

- امرار معاش شهلا از کجا بود؟

او هم مثل من در بدره، با کلفتی در خانه ها و یا فروختن سیگار خرجش را در می آورد.

- دست شهلا هم به هنگام کار در آشپز خانه بریده شده است؟

مگر دست او هم بریده شده!

- بله بریده شده. چطور و چگونه ممکن است همزمان دست چپ دو تا دوست از یک جا و به یک اندازه و آن هم به طور اتفاقی بریده شده باشد و از یک نوع باند هم برای پانسمان استفاده نمایید؟

آقا راستش دست من و شهلا در آشپز خانه بریده نشده، هر دوی ما از فلاکت و بدبختی و نداشتن پناه و بریدن از زندگی و دنیا اقدام به خودکشی نمودیم.

دو تا تیغ از دارو خانه خریدیم با همدیگر هم قسم شدیم و رگ دست چپ خودمان را از میج بریدیم بعد از بریدن هر دو پشیمان شدیم. شهلا عمیق تر بریده بود. خودمان را به دکتر رساندیم. دکتر دست شهلا را بخیه و دست من را پانسمان کرد.

- شما معتاد هستی؟

بله بیش از ده سال است اعتیاد دارم.

- شهلا چطور؟

او هم معتاد است. این سوال ها برای چیه؟ شهلا دستگیر شده یا اتفاقی برایش افتاده؟

- اگر بلایی بر سر شهلا آمده باشد، کار چه کسی یا کسانی می تواند باشد؟

تا جایی که می دانم با داود و ناصر و رجب اختلاف و درگیری شدید داشت. آقا تو را به خدا راستش را بگید نکنه شهلا مرده باشد.

- جنازه شهلا امروز در محلی توسط اهالی کشف شده و او را عمداً به قتل رسانده اند. اگر دوست خوبی برای او بودی و دوستش داشتی لازم است تمام اطلاعات خود را به مأمورین بدهید؟

مهناز با شنیدن خبر قتل شهلا به گریه می افتد و بعد از چند دقیقه می گوید: بالاخره اون نامردها کارشان را کردند. آقا با چه چیز او را کشتند؟

- به طوری که ظواهر نشان می دهد او را خفه کرده اند.

- بیشتر توضیح بده، اون نامردها چه کسانی هستند؟

قبل از این که شهلا با عظیم ازدواج کند، مدتی را در صیغه داود بود. داود یکی از خلافکارهای این محل است. ده ها بار زندان رفته است و سابقه دار می باشد. در همین سه، چهار ماهی که شهلا صیغه داود شده بود، همیشه سر و صورتش زخمی و خون آلود بود. داود به بهانه های مختلف او را کتک می زد. شهلا با مکافات بسیار و بدبختی توانست از داود جدا شود داود هنوز که هنوز است ول کن معامله نیست. علی رغم این که شهلا با عظیم ازدواج کرده، هنوز عقده و کینه آن موقع را دارد. داود هم زندان بود. دو الی سه ماهی است که از زندان آزاد شده و به انحاء مختلف شهلا را اذیت می کرد. اخیراً هم به او فشار می آورد تا از عظیم

که در زندان است طلاق بگیرد و زن او شود. ولی شهلا زیر بار نمی رفت و می گفت چیزی از حبس شوهرم نمانده است. ناصر و رجب هم از او سوء استفاده می کردند. این دو نفر هم آدم های بد و سابقه داری هستند. شهلا به خاطر اعتیادش با این دو نفر احتیاج داشت یعنی مواد مصرفی اش را تهیه و در اختیارش می گذاشتند. او هم در قبال این کار مواد آن ها را توزیع می کرد و دست آخر مبلغی پول بهش می دادند. تا جایی که اطلاع دارم همین رجب و ناصر از شهلا سفته داشتند. حدود پنج میلیونی می شد. شهلا یک ریال هم به این افراد بدهکار نبود. تمام سفته ها را به زور از او گرفته بودند و وادارش می کردند به هر کاری دست بزنند، اخیراً نیز با این دو نفر درگیری داشت و می گفت خسته شده ام می خواهم مثل آدم ها زندگی کنم آن ها هم وی را تهدید به مرگ کرده بودند. به جز این سه نفر که گفتم شهلا با هیچ کس دیگر اختلاف و درگیری نداشت. مرگ او به دست همین افراد است و خارج از این ها نیست.

- آیا داود با رجب و ناصر ارتباط هم دارد؟

بله هر سه نفر آن ها دستشان توی یک کاسه است و رفیق می باشند.

- منزل کدام یک را می شناسی؟

خانه داود را می شناسم و می توانم به شما نشان بدهم. منزل ناصر و رجب را نمی شناسم، ولی پاتوق آن ها قهوه خانه مشدی حسن است.

با راهنمایی و هدایت مهناز محل سکونت داود شناسایی، پس از تحقیقات غیر محسوس و تعقیب و مراقبت های لازم و حصول اطمینان از این که

داود در منزل است، مأمورین با توجه به نمایندگی تفویض ورود به منزل در دقایق اولیه با مداد و با رعایت موازین شرعی و قانونی وارد منزل شده، متهم را دستگیر کرده و منزل از حیث وجود آلات و ادوات جرم به خصوص مواد مخدر بازرسی می شود که حدود ۱۰۰ گرم تریاک از یک جاسازی در اتاق به دست می آید و چون بازرسی در حضور صاحب خانه بوده، صورت جلسه و به امضاء حاضرین می رسد. داود به مقر کشف جرایم هدایت و بلافاصله تحقیقات از او شروع می شود.

- سوابق کیفری خود را بیان کنید؟

هفت الی هشت بار زندان رفته ام. به جرم های نزاع، صدور چک بلا محل، سرقت، جعل، خرید،

توزیع، استعمال مواد مخدر، مالخوری.

- آخرین بار به چه جرمی در زندان بودی و چه وقت آزاد شدی؟

به جرم خرید مال مسروقه و حدوداً سه ماهی است که آزاد شده‌ام.

- تا کنون چند بار ازدواج کرده‌ای؟

سه بار، از همسر اولم یک دختر دارم که در قبال مهریه حضانت او را برای همیشه به مادرش دادم و او پی کارش رفت. همسر دوم که خواهر یکی از دوستانم بود با او هم سازگاری نداشتم و همیشه درگیر بودیم تا این که طلاقش دادم.

سه الی چهار ماهی هم شهلا را صیغه کردم. الان هم دوستش دارم. او به زور از من جدا شد و با عظیم که پول بیشتری داشت ازدواج نمود. از زمانی که عظیم به زندان افتاد، خیلی به شهلا اصرار کردم طلاقش را بگیرد و مجدداً زن من بشود، ولی او قبول نمی کرد. البته زمانی که صیغه من بود رفتار خوبی با او نداشتم به همین جهت او از ادامه زندگی با من واهمه داشت.

- به چه طریقی امرار معاش می کنید؟

با خرید و فروش موتور سیکلت امورم را می گذرانم.

- خرید یا فروش می کنی یا سرقت؟

خرید و فروش می کنم از شناس بد من آخریه سرقتی درآمد. من هم از واسطه خریده بودم توانستم ثابت کنم و فروشنده را معرفی نمایم و گردن خودم افتاد.

- در خصوص تریاک مکشوفه چه حرفی داری؟

به خدا من معتاد نیستم به صورت تفنی و عشقی بعضاً به خاطر پا و کمر دردم کمی استفاده می کنم. آن را هم نخریده‌ام، بلکه در محل پیدا کردم. اگر باور نمی کنید مرا به آزمایش بفرستید.

- آخرین باری که شهلا را دیدی چه وقت و در کجا بود؟

سه روز پیش نزدیک قهوه خانه مش حسن دیدم. بعد از آن چطور؟

دیگر او را ندیدم. مگه چی شده؟!

- چرا شهلا را اذیت و آزار می کردی؟

قصدم اذیت و آزار نبود. عظیم به زندان افتاده بود و برای شهلا شوهر بشو نبود. می خواستم طلاقش را بگیرد و زن من بشود.

- دیروز از بعد از ظهر به بعد کجا بودی، کجا رفتی،

با چه کسی، شب را کجا خوابیدی و ... توضیح بده؟
دیروز حین خرید و فروش با فروشنده موتور سیکلتی حرفم شد. با هم درگیر شدیم. اول او به من مشت پرت کرد. من هم با کله به صورتش زدم و خون زیادی آمد. مأمورین مرا به کلانتری بردند. آن آقا را هم به پزشکی قانونی فرستادند. شناس آوردم بینی فروشنده نشکسته بود. شب مرا در کلانتری نگه داشتند و هر چه گفتم و سند آوردم آزاد نکردند. صبح به هر طریقی بود با وساطت دوستان و اخذ رضایت آزاد شدم.

- آیا راست می گویی؟

اگر یکی از حرف هایم دروغ در آمد هر کاری خواستید با من انجام دهید، زندانم کنید و ...

- دوستان نزدیک و صمیمی خود را نام ببرید؟

اصغر، حمید، ناصر، شاهین و رجب

- آیا با همه این افراد رفت و آمد و مراوده داری؟
بله

- به خانه هایشان هم رفته‌ای؟

بله رفته‌ام.

- می توانی به ما هم نشان بدهی؟

بله هر موقع بخواهید نشان می دهم.

تحقیقات از کلانتری محل، صحت حرف های داود را تأیید می نماید. نام وی جزء لیست تحت نظری ها است و در دفتر واقعه هم ثبت شده است. پس داود نمی تواند قاتل شهلا باشد چون هنگام قتل شهلا، داود در کلانتری تحت نظر بوده است و امکان قتل از ناحیه ایشان منتفی است.

روز بعد نظریه پزشکی قانونی و اصل می شود و علت قطعی مرگ شهلا انسداد مجرای تنفسی (خفگی) اعلام می گردد. نتیجه آسیب شناسی و سم شناسی و این که آیا مقتوله اعتیاد داشته و یا در خونس الکلی موجود بوده یا خیر، به بعد موکول شده است.

هم چنین نتیجه انگشت نگاری اخذ، شهلا سه سابقه کبفری و زندان دارد، هویت کامل او نیز اعلام شده، البته قبل از وصول نتیجه انگشت نگاری با تلاش بی وقفه مأمورین خانواده شهلا شناسایی گردید.

از داود خواسته می شود خانه ناصر و رجب را نشان بدهد. داود آدرس منزل آن ها را می نویسد و فقط پلاک ها به یادش نیست. به اتفاق مأمورین به صورت غیر محسوس در محل حاضر شده و منزل

موصوف را نشان می دهد. مأمورین پس از انجام یک سری اقدامات پلیسی و تعقیب و مراقبت لازم ابتدار رجب سپس ناصر را دستگیر می نمایند. در بازرسی منزل ناصر حدود سیصد گرم از یکی دو نوع مواد کشف و صورت جلسه می گردد، اما در منزل رجب چیزی به دست نمی آید. آن ها از دستگیری یکدیگر خبر ندارند و جداگانه به صورت تحت الحفظ به ستاد هدایت می گردند.

- خودت را معرفی کن؟

ناصر هستم اهل و ساکن تهران خ ... پلاک ...

- میزان تحصیلات خود را بیان کنید؟

خواندن و نوشتن بلد هستم.

- از چه طریقی امرار معاش می کنی؟

از هر طریقی که پول در بیاد. از خرید و فروش گرفته تا رانندگی و کارگری و ...

- تا کنون چند بار و به چه اتهامی زندان رفته‌ای؟
هفت الی هشت باری زندان رفته‌ام. بیشتر به جرم مواد مخدر بوده.

- در خصوص مواد مکشوفه توضیح دهید؟

توضیح خاصی ندارم. از مدت ها قبل در منزل داشتم. هیچ گونه استفاده ای از آن ها نمی کردم. به مأمورین هر چه گفتم چه کار به خانه دارید، اگر مرا می خواهید با خود ببرید، آن ها توجه نکردند و در بازرسی مواد را پیدا کردند.

- داود را می شناسی؟

بله می شناسم.

- الان کجاست؟

باید در خانه اش باشد.

- شهلا را چه طور؟

نامش را شنیده‌ام، ولی درست نمی شناسم. شاید یکی دو بار در محل دیده باشم.

- آخرین بار شهلا را چه روزی و در کجا دیدی؟
گفتم که او را درست نمی شناسم یادم نمی آید به تازگی وی را دیده باشم.

- چطور نمی شناسی او برای شما کار می کرد؟

این حرف ها کدام است؟ دروغه، من او را نمی شناسم.

- اگر افرادی باشند و شهادت بدهند که شهلا را خیلی بیشتر از این ها می شناسی و برای شما کار می کرد چه خواهی گفت؟

شاید بعضی ها بخواهند مرا نابود کنند و شهادت دروغ بگویند.

- اگر شاهد، دوست نزدیک و صمیمی خودت باشد چطور؟
مثلاً کی؟

- مثلاً همین داود شاهده، حالا چی؟
مگر داود هم دستگیر شده!؟

- چکار به دستگیری داود داری افراد دیگری هم شاهد هستند. مهناز هم یکی دیگر از شهود است. اگر این ها هم شهادت بدهند باز دروغ است؟
- من شهلا را نمی شناسم.

ناصر به راستگویی توصیه و تشویق می شود و این که مجازات نگه داری و توزیع مواد مخدر آن هم به میزان زیاد، کم نیست و هر عملی که انجام داده باشند، مجازاتش شاید به مجازات قاچاق مواد مخدر هم نرسد پس به نفع او می باشد که حقیقت را بگوید و ...

ناصر کماکان مقاومت می نماید و منکر هر گونه ارتباط و مراده ای با شهلا است. از طرفی از رجب هم در محل دیگر تحقیق به عمل می آید. او هم بیشتر از ناصر مطلبی را نگفته است. بین ناصر، مهناز و داود مواجهه حضوری داده می شود، هر دو نفر در حضور ناصر اعلام می کنند که وی با شهلا ارتباط و مراده داشته و شهلا برای او کار می کرده است. ناصر طفره می رود و می گوید این ها می خواهند مرا بدبخت کنند. داود و مهناز می گویند چرا راستش را نمی گویی؟ یعنی تو شهلا را نمی شناسی. ده ها نفر هستند که شهادت بدهند تو او را می شناسی و ... مهناز یک دفعه می گوید آقا یاد آمد همین ناصر و شهلا عکس دو نفره پیش من دارند مأمور بدهید. با هم برویم و بباورم. باید ثابت کنم که ناصر دروغ گو است. مهناز به اتفاق دو مأمور عازم محل سکونت خود می شود تا عکس موصوف را ارائه دهد. سایر مأمورین ناصر را به محل وقوع جنایت می برند. ترس سر تا سر وجود او را گرفته و مرتب می گوید: برای چه به اینجا آمده ایم؟ که به او گفته می شود خودت بهتر می دانی چرا و ...

ناصر گریه را شروع می کند و می گوید آقا بر گردیم تا حالا دروغ گفته ام. من شهلا را می شناسم، از پدر و مادرش هم بیشتر او را می شناسم. او بعضاً برای من و دوستم کار می کرد. همین موادی که از ما کشف شد، او پخش می کرد. او را دستگیر کرده اید و آیا اعترافاتی علیه ما کرده، با این که موضوع

چیز دیگری است؟

مهناز با عکس ناصر و شهلا و مأمورین وارد می شوند. دیگر نیازی به آن عکس نیست چون ناصر اقرار به ارتباط و مراده با شهلا نموده است.

- حالا که شهلا را می شناسی چرا دروغ گفتی؟
می ترسیدم چون سابقه زندان دارم از عاقبت کار می ترسم.

- آخرین بار او را کجا دیدی و چه روزی بود؟
در نزدیکی قهوه خانه مش حسن پنج الی شش روز پیش بود.

- دیشب نه پریشب کجا بودی؟
از غروب در منزل بودم به علت سرد استراحت می کردم.

مهناز می گوید: آقا باز هم دروغ می گوید حالا که او راستش را نمی گوید من می گویم دیروز نه پریروز شهلا به من سر زد. مقداری با هم صحبت کردیم حدود ساعت پنج بعد از ظهر رفت. یکی دو ساعت بعد ناصر و رجب که خیلی هم عصبانی بودند، دنبال شهلا می گشتند. سراغش را از من گرفتند که گفتم حدود ساعت پنج بعد از ظهر پیش من بود.

از ناصر سوال می شود چرا به دروغ می گویی پنج الی شش روز پیش او را دیدم به چه منظور دنبال او می گشتی و چرا عصبانی بودی؟

آن روز ما گشتیم، ولی او را پیدا نکردیم.
- چرا عصبانی بودی؟
عصبانی نبودیم.

از ناصر خواسته می شود هر بلایی را به سر شهلا آورده اند بگوید و اگر همدستی دارد قبل از فرار و مخفی شدن وی، او را معرفی کند. مأمورین به او می گویند محرز و مسلم است که شهلا به دست تو و دوستانت به قتل رسیده، اگر می خواهی جور دیگران را هم بکشی نام آن ها را بگو، ولی اگر افراد دیگری هم به جز تو در قتل شهلا شرکت داشتند و حداقل برای کمک به خودت اسامی آن ها را بگو، بعداً دیر است چون فوراً از موضوع با خبر و متواری خواهند شد.

ناصر تقاضای سیگار می کند تا واقعیت را بگوید. سیگار به او داده می شود. سیگار را روشن و پک عمیقی می زند و می گوید بنویسید: من و دوستم رجب سال ها است که شهلا را می شناسیم او برای ما کار می کرد. مردم به او کمتر شک می کردند چون زن بود. این اواخر خیلی خود سر شده بود و دیگر به

حرف های ما گوش نمی داد. پول جنس ها را ناقص تحویل می داد می گفت دلم نمی خواهد برایتان کار کنم خسته شده ام. می خواهم با آبرو زندگی کنم. یکی دو بار به او فشار آوردیم او نیز ما را تهدید کرد که لو خواهد داد. مهناز درست می گوید آن روز شهلا باید مقداری جنس می برد و توزیع می کرد، ولی به محل قرار نیامد. هر چه منتظر شدیم خبری نشد. ما چون برنامه ریزی کرده بودیم، ناراحت و عصبانی شدیم. با پرس و جواز مهناز و دیگران او را پیدا کردیم. جواب سر بالا داد. او را سوار اتومبیل نمودیم. اول می ترسید، اما به او گفتیم اگر دوست نداری کار کنی حرفی نیست. بیا صحبت کنیم حساب، کتاب هایمان را روشن کنیم تو را بخیر و ما را به سلامت. همین طوری که توی ماشین بودیم، خودمان را اطراف آن پل و رودخانه دیدیم. هوا تاریک بود و کسی رفت و آمد نمی کرد. می خواستیم شهلا را تهدید کنیم و بترسانیم که به کارش ادامه دهد، ولی او سر و صدا کرد و فریاد می زد. به خاطر این که مبادا صدایش را کسی بشنود رجب دهانش را گرفت من هم در داشبورت یک رشته طناب نایلونی سبز رنگ داشتم آوردم ناخود آگاه به دور گردنش پیچیدم و محکم بستم که جانش در آمد. به خدایم کشتن او را نداشتیم خودش باعث شد اگر داد و فریاد نمی کرد این جوری نمی شد. بعد همان جا کنار پل رها کردیم فکر نمی کردیم به این زودی جنازه را پیدا کنند.

از او سوال می شود رجب کجاست؟ می گوید: در منزل باید باشد

اگر او دستگیر شد و زیر بار نرفت چی؟ شما او را دستگیر کنید بقیه با من، مأمورین به او می گویند رجب هم دستگیر شده. می گوید با حضور شما فقط یک کلام به او بگوییم او همه چیز را خواهد گفت. رجب و ناصر را رو به رو می نمایند، ناصر به رجب می گوید در خصوص قتل شهلا من همه چیز را گفته ام تو هم همه چیز را بگو. نظر به این که خلاف کارها حرف همدیگر را بهتر می خزند، رجب نیز به قتل شهلا اعتراف می نماید. اعتراف ناصر و رجب دقیقاً مانند هم است. دستبند بر دستان آلوده و گناهکار آنان می نشیند. ناصر به اتهام قتل و رجب به اتهام معاونت در قتل با قرار بازداشت موقت روانه زندان می گردند تا قانون و عدالت درباره آن ها تصمیم بگیرد.

هر گونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی اتفاقی است.

راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

- ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف پانزده درصد
برای ۶ شماره مجله دادرسی برای تهران با پست عادی
۸۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۱۳۵/۰۰۰ ریال و برای
شهرستان ها با پست عادی ۹۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی
۱۴۵/۰۰۰ ریال می باشد.
- ۷- متقاضیان در صورت تمایل با واریز مبلغ ۱۳۰۰۰۰ ریال به
حساب نشریه می توانند آرشیو الکترونیکی ماهنامه دادرسی
شماره های ۱ الی ۸۲ را که قابلیت هایی همچون جستجوی
موضوعی و تهیه پرینت مطالب و امکانات ویژه دیگر دارد، از
دفتر این ماهنامه تهیه نمایند.
- ۸- مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود
می باشند.
- ۹- تخفیف ویژه: دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای
مسلح، کادر قوه قضاییه و وکلای می توانند با ارسال تصویر کارت
شناسایی خود، از پانزده درصد تخفیف ویژه بهره مند شوند.
- ۱۰- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین
مجله اعلام نمایید.
- سپاس گزاریم.
- فرم اشتراک
- لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه دادرسی، نکات
ذیل را در نظر داشته باشید:
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کد پستی را حتماً
قید نمایید.
- ۲- وجه اشتراک را به حساب سیبا به شماره ۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳
نزد بانک ملی، شعبه سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله
دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل
شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به
چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح،
دفتر ماهنامه دادرسی ارسال دارید.
- صندوق پستی: ۱۳۱۵- ۱۶۷۶۵
تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰- ۸۲۹۰۲۵۷۷ تلفکس: ۸۲۹۰۲۵۷۸
- ۳- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد
خود نگه دارید.
- ۴- از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.
- ۵- حق اشتراک برای ۶ شماره مجله دادرسی جهت تهران با
پست عادی ۹۵/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۱۵۰/۰۰۰ ریال
و برای شهرستان ها با پست عادی ۱۰۰/۰۰۰ ریال و با پست
سفارشی ۱۶۰/۰۰۰ ریال می باشد.

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی: _____

تاریخ تولد: _____

میزان تحصیلات: _____

شغل: _____

مبلغ واریزی: _____

نوع درخواست: ☐ اشتراک مجله ☐ آرشیو مجله

نشانی کامل جهت ارسال نشریه: _____

کد پستی: _____

پست الکترونیکی: _____

۶ نسخه _____ از شماره _____

تلفن: _____ صندوق پستی: _____